

صاحب امتیاز: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی

سرمدیر: دکتر زهرا علیزاده بیرجندی

کارشناس اجرایی: مهین زرنگ

مدیر مسؤول: ناصر نبی زاده

مدیر داخلی: حامد رضایی

اعضای هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

۱. دکتر محمدباقر آخوندی
۲. دکتر حبیب احمدی
۳. دکتر بی بی اقدس اصغری
۴. دکتر محمدعلی بیدختی
۵. دکتر هادی پورشافعی
۶. دکتر محمدتقی راشد محصل
۷. دکتر مفید شاطری
۸. دکتر حبیب اله عباسی
۹. دکتر زهرا علیزاده بیرجندی
۱۰. دکتر احمد کامیابی مسک
۱۱. دکتر محمدرضا مجیدی
۱۲. دکتر جواد میکانیکی
- استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه بیرجند
- استاد جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه شیراز
- استادیار مردم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گناباد
- استادیار پژوهش و هنر دانشگاه بیرجند
- دانشیار علوم تربیتی دانشگاه بیرجند
- استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه بیرجند
- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی
- دانشیار تاریخ دانشگاه بیرجند
- استاد تئاتر و ادبیات دانشگاه تهران
- دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران
- دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه بیرجند

مترجم و ویراستار انگلیسی: الهه توشه

ویراستار ادبی: سیدنورالله نصراللهی

لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه فرهنگی - هنری افق هزاره سوم کویر

امور فنی: انتشارات فکربر

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

نشانی دفتر نشریه: خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان شهید محلاتی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی،

دورنگار: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۲۷۷

تلفن: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۳۹۳-۴

دبیرخانه شورای پژوهشی

سامانه پست الکترونیک فصلنامه: pazhoheshkhorasanj@farhangmail.ir

وبگاه: http://Farhangekhorasan.ir

آراء و نظرهای مندرج در این شماره مبین نظرها و آرای فصلنامه نیست.
نویسندگان و مترجمان، مسؤول نظرهای مندرج در نوشته خود هستند.
نوشته‌های ارسالی که مناسب چاپ نباشند، پس فرستاده نمی‌شوند.
فصلنامه در ویرایش و حذف مطالب آزاد است.

داوران این شماره (به ترتیب حروف الفبا):

استادیار دانشگاه بیرجند	- دکتر محمدباقر آخوندی
استادیار دانشگاه آزاداسلامی واحد گناباد	- دکتر بی بی اقدس اصغری
استادیار دانشگاه فردوسی مشهد	- دکتر محمدجواد اصغری ابراهیم آبادی
استادیار دانشگاه بیرجند	- دکتر محمد اسکندری ثانی
استادیار دانشگاه بیرجند	- دکتر علیرضا اسلام
دانشیار دانشگاه بیرجند	- دکتر محمدحسن الهی زاده
استادیار دانشگاه بیرجند	- دکتر سمیرا پور
استادیار دانشگاه آزاداسلامی واحد بیرجند	- دکتر محمد مهدی خزاعی
استادیار دانشگاه بیرجند	- دکتر مجتبی خلیفه
مربی دانشگاه بیرجند	- پیمان زنگنه
استادیار دانشگاه بیرجند	- دکتر حسین شکوهی فرد
استادیار دانشگاه بیرجند	- دکتر وحید کیانی
استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی	- دکتر الهام ملک زاده
دانشیار دانشگاه مازندران	- دکتر حسن هاشمی زرج آباد



به استناد نامه‌ی شماره ۱۳۹۶۰۱ مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۰۴

کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه

"مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان" حائز درجه‌ی علمی - ترویجی گردیده

است. پروانه انتشار این مجله به شماره ۹۲/۷۲۶۰ مورخ ۹۲/۳/۲۵ از وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی صادر شده است. فصلنامه مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان در پایگاه استنادی

علوم کشورهای اسلامی (ISC) به نشانی www.srlst.com و پایگاه بانک اطلاعات

نشریات کشور به نشانی www.into@magiran.com و پایگاه مجلات تخصصی نور به

نشانی www.noormags.com نمایه می‌شود.

شرایط پذیرش مقاله

فصلنامه علمی- ترویجی "مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان"، مقاله‌هایی در موضوعاتی با جهت‌گیری فرهنگ، تمدن، آداب و رسوم، تاریخ، جغرافیا و آموزش در گستره‌ی خراسان که با توجه به نکات زیر تدوین شده باشد، منتشر می‌کند.

۱. ساختار مقاله دارای چکیده، مقدمه، بیان مسأله، روش‌شناسی، یافته‌ها، نتیجه، منابع و نیز ارجاعات دقیق و در صورت لزوم پیوست‌ها باشد.

۲. مقاله در محیط واژه پرداز Microsoft Word 2007 و قلم B nazanin، اندازه ۱۴ از طریق رایانامه به نشانی <http://Farhangekhorasan.ir> ارسال شود. صفحات مقاله حداکثر ۲۰ صفحه و هر صفحه ۲۴ سطر باشد.

۳. چکیده فارسی بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه باشد و چکیده انگلیسی هم، همراه مقاله باشد.

۴. معادل‌های لاتین اسامی غیرفارسی و اصطلاحات غیر رایج با علامت شماره‌گذاری مستقل برای هر صفحه، در پانویس آورده شود.

۵. جداول، نمودارها، نقشه‌ها و عکس‌ها (حداقل درجه وضوح 300 dpi)، با شماره و عنوان گویا آورده شود.

۶. ارجاعات درون متنی با ذکر نام خانوادگی نویسنده، سال نشر منبع و شماره صفحه مورد استفاده، درون کمانک آورده شود. مثال: (رضوانی، ۱۳۸۳: ۹۲).

۷. فهرست منابع در انتهای مقاله و بر اساس حروف الفبا همراه با مشخصات کامل کتابشناختی مطابق نمونه‌های ذیل آورده شود.

۷-۱- کتاب

باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۷۹). *از سیر تا پیاز*. تهران: نشر علم.

۷-۲- مقاله

شاطری، مفید (۱۳۸۵). "گذاری بر جغرافیای تاریخی قهستان". *فرهنگ خراسان جنوبی*، سال اول، ش ۱ (بهار): ۴۹-۶۶.

۷-۳- مجموعه مقالات همایش

میکانیک، جواد (۱۳۸۹). "اثرات مهاجرت‌های روستایی بر ساختار جمعیتی و ناپایداری سکونتگاه‌های روستایی". در: مجموعه مقالات برگزیده اولین همایش مهاجرت، نظم و امنیت، ج ۱. مشهد: فرماندهی انتظامی استان خراسان رضوی، دفتر تحقیقات کاربردی: ۷۳-۹۱.

۷-۴- پایان نامه

علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۷۰). "رویارویی اهل شریعت و اهل طریقت در عصر صفوی". پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.

۷-۵- گزارش‌های چاپ نشده

سروش، محمدرضا (۱۳۸۵). گزارش فصل اول آواربرداری قلعه کوه قاین. بیرجند: اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان جنوبی [چاپ نشده].

۷-۶- وب‌گاه‌های اینترنتی

فاضلی، نعمت (۱۳۸۶). "شهروندی فرهنگی و فرهنگی شدن شهروندی". [پیوسته] قابل دسترس در:

<http://WWW.farhangshenasi.com/article/s/9/5/html>. [۱۳۸۸/۸/۲]

۸. نام و نام خانوادگی، وابستگی سازمانی نویسندگان، میزان تحصیلات و رشته مربوطه، نشانی کامل پستی (نام استان، شهر، رایانامه)، شماره تلفن ثابت یا همراه و دورنگار نویسنده بر روی صفحه‌ی جداگانه درج گردد. چنانچه مقاله بیش از یک نویسنده داشته باشد، ضمن مشخص کردن نویسنده مسؤول عهده‌دار مکاتبات، اسامی سایر نویسندگان هم به ترتیب ذکر شود.

۹. مقاله ارسالی نباید به منظور چاپ در دیگر مجلات ارسال شده باشد.

مقاله‌های دریافت شده، نخست توسط هیأت تحریریه مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در صورت تأیید، برای دو نفر از داوران صاحب‌نظر ارسال خواهد شد. مقاله‌ها ابتدا به ترتیب تاریخ دریافت و سپس به ترتیب دریافت نظر مثبت داوران منتشر می‌شوند.

فهرست مطالب

- بررسی مشارکت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن در شهرستان خواف
موسی افضلیان سلامی، مسعود زمانی مقدم، اسماعیل صالحی ۷
- بررسی رابطه میان شاخص‌های فرهنگ سیاسی با میزان مشارکت سیاسی در اسفراین
محمدحسن بهنام‌فر، فاطمه شاعری ۴۷
- تأثیر شهرنشینی بر رشد علم در خراسان از فتوحات اولیه تا امارت طاهریان
حسین شیرمحمدی باباشیخعلی، مرضیه شریفی، مصطفی پیرمردیان ۷۵
- جایگاه مهمان و مهمان نوازی در معماری خانه‌های مشهد (بررسی تطبیقی چند خانه‌ی
دوران پهلوی و واحدهایی از مجتمع مسکونی آرمس در مشهد)
فاطمه فیروزی، ربابه علیپور ۹۹
- اثربخشی آموزش مهارت‌های زندگی، بر کاهش تعارض‌های والد - فرزند در دانش آموزان
شهرستان شیروان
محمدکرمی، شهرام محمدخانی ۱۲۷
- نقش پیش‌بینی‌کننده‌ی امید به زندگی در رضایت از زندگی زناشویی زنان شهر بیرجند
سمیه گلکاری، هادی پورشافعی ۱۵۳

بررسی مشارکت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن در شهرستان خواف

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۲

سال سیزدهم، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۱۸

شماره صفحه: ۴۶-۷

موسی افضلیان سلامی^۱

مسعود زمانی مقدم^۲

اسماعیل صالحی^۳

چکیده

لازمه تحقق توسعه همه‌جانبه و پایدار، توجه و تأکید بر مشارکت اجتماعی به‌عنوان ابزار و هدف توسعه است. با این دیدگاه، در این مقاله به بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی در شهرستان خواف، با توجه به شرایط خاص آن، پرداخته شده است. این عوامل عبارت‌اند از: سن، مذهب، تحصیلات، اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی، عام‌گرایی، آینده‌گرایی، سنت‌گرایی و احساس بی‌قدرتی. در چهارچوب نظری پژوهش از آرای دورکیم، پارسونز، راجرز، اولسن، دال، اینگلهارت، دوز و لیپست استفاده شده است. روش تحقیق این پژوهش از نوع پیمایشی بوده است. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه و به روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای به‌دست آمده‌اند. جامعه آماری، شامل جمعیت فعال شهرستان خواف، یعنی ۵۵۴۰۵ نفر است. از این تعداد ۳۸۰ نفر با استفاده از فرمول کوکران انتخاب شده‌اند. برای تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه‌ها از ضریب همبستگی پیرسون، آزمون تحلیل واریانس، رگرسیون چندمتغیره، مدل تحلیل مسیر و مدل معادلات ساختاری استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که میانگین مشارکت اجتماعی پاسخگویان در حد متوسط است و متغیرهای استفاده‌شده در این تحقیق توانسته‌اند ۳۱٪ از واریانس متغیر وابسته را تبیین کنند. از بین عوامل مؤثر بر

salami_2000@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه یزد

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه یزد، نویسنده مسؤول

masoudzmp@yahoo.com

sociology1391@gmail.com

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان

مشارکت اجتماعی، انسجام اجتماعی و تحصیلات بیشترین تأثیر و مذهب و احساس بی‌قدرتی کم‌ترین تأثیر را داشته‌اند. در این تحقیق تأثیر اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی، عام‌گرایی، آینده‌گرایی و سنت‌گرایی بر مشارکت اجتماعی، معنادار بوده و تأثیر سن، مذهب و احساس بی‌قدرتی بر مشارکت اجتماعی معنادار نبوده است. همچنین، در مدل تحلیل مسیر که با نرم‌افزار لیزرل رسم شده است، آثار مستقیم و غیرمستقیم اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی، عام‌گرایی، آینده‌گرایی، سنت‌گرایی و تحصیلات توانسته‌اند ۴۰٪ از تغییرات مشارکت اجتماعی را تبیین کنند.

واژگان کلیدی: مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی، شهرستان خواف، سنت‌گرایی

مقدمه

مشارکت^۱ مفهومی با پیشینه‌ای دیرینه است که همواره با زندگی جمعی انسان همراه بوده است؛ یعنی اساس زندگی انسان‌ها بر پایه‌ی همکاری و همیاری با یکدیگر استوار گردیده است. با وجود این از دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد است که در پیوند با دموکراسی و جامعه‌ی مدنی، توجه ویژه‌ای به مشارکت شد. هم‌زمان با آن و در پی شکست برنامه‌های توسعه‌ی مبتنی بر رشد کمی، مشارکت اجتماعی به‌عنوان یکی از مباحث مهم توسعه، مورد بحث قرار گرفت. در واقع در توسعه‌ی مشارکت‌محور، مردم از حالت انفعال خارج و در فرایند توسعه دخیل می‌شوند. از این‌رو «واژه‌ی مشارکت طی چندسال اخیر، متون توسعه را تحت سیطره‌ی خود قرار داده است؛ به‌گونه‌ای که امروزه به‌ندرت می‌توان سندی در مورد راهبردهای توسعه پیدا کرد که در آن به امر مشارکت، ارجاع نشود» (اوکلی و مارسدن، ۱۳۷۰: ۱۲-۱۱). پیوند و نزدیکی مشارکت و توسعه به اندازه‌ای است که «به‌زعم بسیاری از محققان، توسعه مترادف با مشارکت تعریف شده است و مشارکت عنصر کلیدی در توسعه محسوب می‌شود» (سعیدی، ۱۳۸۲: ۱۳)؛ در نتیجه، با توجه به اینکه مردم، منابع و مشارکت سه رکن توسعه‌ی پایدار انسانی را تشکیل می‌دهند

می‌توان گفت که «مشارکت عنصری کلیدی در فرایند توسعه‌ی پایدار تلقی شده و از آن به‌عنوان حلقه گمشده توسعه یاد می‌شود» (جمعه‌پور، ۱۳۸۲: ۱۲۳). با وجود این، نتایج سال‌ها تجربه نظام تمرکزگرا در ایران، بدون توجه به مشارکت مردمی، بیانگر هدر رفتن سرمایه‌های ملی و نارضایتی مردم از دولت بوده است (قاسمی، ۱۳۸۴: ۸۰).

از سوی دیگر پیران (۱۳۷۶: ۳۶) به تناقضی مهم در مورد مشارکت ایرانیان اشاره کرده و معتقد است ایرانیان در عرصه‌های عمومی و اجتماعی، نامشارکت‌جو و در عرصه‌های خصوصی، محلی و مذهبی به‌شدت مشارکت‌جو هستند. از نظر او «ایرانیان در گستره‌ی تاریخ خود به علت حاکمیت زورمداری و محرومیت از حقوق اولیه و شناخته نشدن به‌عنوان شهروندان صاحب حقوق از عرصه‌های رسمی چشم پوشیده‌اند و حتی آگاهانه به تخریب چنین عرصه‌هایی پرداخته‌اند؛ برعکس در حیطه‌های غیررسمی، یعنی حیطه‌های خانوادگی، محله‌ای و مذهبی و در قالب صدها نهاد و سازمان غیررسمی، مشارکت ایرانیان فوق‌العاده بوده است. این ماهیت تناقض‌آلود مشخص می‌سازد که ایرانیان در حیطه‌ها و انجمن‌های رسمی و نهادهای صنفی به علت حاکمیت نظامی مستبد، کاملاً خودخواهانه عمل می‌کنند و برعکس در حیطه‌های غیررسمی، رفتاری کاملاً دیگرخواهانه تا مرز افراط و جان‌فشانی دارند».

به‌هرحال، از آن‌جا شکوفایی و توسعه‌ی يك جامعه ایجاد فضایی را می‌طلبد که در آن افراد با دیدگاه‌های گوناگون امکان مشارکت در حیطه‌های مختلف را داشته باشند و افراد و گروه‌ها در ارتباط تنگاتنگ با هم قرار گیرند و نیز با توجه به اینکه مشارکت عنصر کلیدی در تحقق توسعه است، خواه مشارکت را به‌عنوان ابزار و وسیله رسیدن به توسعه در نظر بگیریم و خواه از مشارکت به‌عنوان هدف توسعه یاد کنیم، برای رسیدن به توسعه‌ی همه‌جانبه و پایدار، مشارکت اجتماعی در یک جامعه الزامی است. بنابراین، شناخت و سنجش مشارکت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن به‌عنوان یک مسأله پژوهشی در جوامع مختلف مطرح می‌شود. این مسأله در جوامع در حال توسعه و سنتی مانند جامعه ایران از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ بویژه در جوامعی مانند شهرستان خواف که دارای موقعیت ویژه‌ای هستند. این شهرستان ۱۲۳ کیلومتر مرز مشترک با افغانستان

دارد؛ به لحاظ مذهبی، هم اهل تشیع و هم اهل تسنن در آن ساکن هستند. هویت‌های محلی و قومی نیز در این شهرستان تأثیرگذار است. علاوه بر این، جوانی جمعیت، بالا بودن درصد جمعیت روستایی، پایین بودن درصد اشتغال و مهاجرت از روستاها به شهرهای شهرستان، از ویژگی‌های عمده‌ی این شهرستان است.

با نگاهی به پژوهش‌های انجام‌شده در ایران در زمینه‌ی مشارکت اجتماعی می‌توان گفت به دلیل تأکید رهیافت مشارکتی بر توانمندسازی، بیشتر پژوهش‌ها در روستاها صورت گرفته‌است. این پژوهش‌ها مشارکت را در ابعاد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بررسی کرده و رابطه متغیرهای مختلفی را با مشارکت سنجیده‌اند. در تحقیق حاضر از این پژوهش‌ها برای آشنایی با متغیرهای مهم مرتبط با مشارکت، بهره گرفته شده و عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی در شهرستان خواف بررسی شده است. بررسی جامع این موضوع در شهرستان خواف تازگی دارد و به دلیل اینکه بافت اجتماعی و فرهنگی این شهرستان شهری-روستایی است، چنین تحقیقی ضروری به نظر می‌رسد.

پیشینه پژوهش

کاسترو (Castro, 2001) در مقاله‌ای به مطالعه راه‌هایی که از طریق آن، حق مشارکت می‌تواند عملی شود، می‌پردازد. نتایج وی نشان می‌دهد که برای گروهی از کودکان تحرک اجتماعی عاملی است که دیدگاه آن‌ها را درباره تفاوت‌های اجتماعی نشان می‌دهد؛ در حالی که برای گروهی از جوانان، دسترسی نابرابر به درآمد، تحصیلات و سبک زندگی عامل اصلی تصور تفاوت‌های اجتماعی است.

اینگن (Ingen, 2008) در مقاله‌ای به تحلیل مشارکت اجتماعی در هلند بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۰ می‌پردازد. نتایج وی نشان می‌دهد افراد جوان‌تر فعالیت‌های بسیار کمتری در مشارکت رسمی بروز می‌دهند و در مقابل، بیشتر زمانشان را در فعالیت‌های غیررسمی بیرون از خانه صرف می‌کنند.

لی و دیگران (Lee, et al., 2008) در یک مطالعه رابطه بین مشارکت اجتماعی و سلامت را با متغیرهای سن و جنس در کره جنوبی بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که برای هر دو جنس سلامت رابطه‌ای قوی با سطوح مشارکت اجتماعی در تمام

گروه‌های سنی داشته است و تأثیر مشارکت اجتماعی بر سلامت با افزایش سن، افزایش یافته است؛ به گونه‌ای که سلامت زنان سالخورده‌ای که در بیش از دو فعالیت مشارکت داشتند، بیش از دو برابر زنانی بوده است که در هیچ فعالیتی مشارکت نمی‌کردند.

کوتن و گادت (Couton & Gaudet, 2008) به بررسی علل سطح پایین مشارکت اجتماعی بین مهاجران در کانادا پرداختند. نتایج تحقیق آن‌ها این موارد را نشان می‌دهد: اول، انجام فعالیت داوطلبانه رسمی و مشارکت اجتماعی گسترده، سطح یکسانی از تغییرپذیری را بین گروه‌ها [کانادایی‌ها و مهاجران] نشان نمی‌دهد. دوم، تأثیر مثبت خانواده در بین مهاجران مشاهده می‌شود و حضور بچه‌ها افزایش معناداری در تعهدشان نسبت به خانواده نداشته است. سوم، جنسیت مؤلفه‌ای قوی به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که زنان کانادایی در مشارکت اجتماعی شباهت بیشتری با یکدیگر داشته‌اند؛ در حالی که زنان مهاجر به هم شباهت نداشته‌اند.

در ایران نیز پژوهش‌های متعددی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی را مورد بررسی قرار داده‌اند که برخی از آنها در ادامه بررسی می‌شوند:

از کیا و غفاری (۱۳۸۰ الف؛ ۱۳۸۰ ب) رابطه‌ی بین اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی را در نواحی روستایی شهر کاشان بررسی کرده‌اند. آن‌ها برای اعتماد دو سطح "اعتماد بین افراد" و "اعتماد به نهادها و سازمان‌ها" در نظر گرفته و به این نتیجه رسیده‌اند که بین دو متغیر اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی رابطه وجود دارد. همچنین نتایج آن‌ها نشان می‌دهد بین دو متغیر انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی، همبستگی معنی‌داری وجود دارد.

غفاری (۱۳۸۰) در تحقیق خود به این نتیجه رسیده است که رابطه معناداری بین متغیرهای مستقل خاص‌گرایی، تمایل به همکاری گروهی، میل به پیشرفت، بیگانگی اجتماعی، استبدادپذیری، خوداتکایی، طایفه‌گرایی، نوگرایی، میزان دارایی خانوار، تحصیلات، مجموعه سال‌های تحصیلی در خانواده، نوع فعالیت شغلی، انسجام اجتماعی، اعتماد اجتماعی، رضایت از دولت و امکانات توسعه‌ای روستاها با متغیر وابسته تحقیق یعنی میزان مشارکت اجتماعی و اقتصادی وجود دارد.

تحقیق کوهی (۱۳۸۲) نشان می‌دهد نگرش‌های اجتماعی، انسجام اجتماعی، رضایت

اجتماعی، بررسی‌های اجتماعی، آگاهی‌های اجتماعی، وضعیت تولید خانوار، نوع محصول تولیدی عمده، نوع شغل، بُعد خانوار و سطح سواد از عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی‌اند. در این میان، متغیر انسجام اجتماعی و رضایت اجتماعی بیشترین و متغیرهای آگاهی‌های اجتماعی و بررسی‌های اجتماعی کم‌ترین سهم در تبیین مشارکت داشته است.

دهقان و غفاری (۱۳۸۴) به بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی- فرهنگی دانشجویان پرداختند. در تحقیق آن‌ها ویژگی‌های شخصیتی در قالب متغیرهای عام‌گرایی، بیگانگی اجتماعی، آینده‌گرایی و موقعیت کنترل و اعتماد اجتماعی در دو سطح اعتماد بین‌فردی و اعتماد نهادی سنجیده شد. بر اساس نتایج تحقیق آن‌ها بیشتر متغیرهای مذکور با مشارکت اجتماعی- فرهنگی دانشجویان رابطه دارند؛ اما در مجموع، توان تبیین آن‌ها زیاد نبوده است. به همین دلیل به این نتیجه رسیده‌اند که عوامل فرافردی و کلان خارج از نهاد دانشگاه تأثیر قابل ملاحظه‌ای در میزان و چگونگی مشارکت اجتماعی دانشجویان دارد.

نتایج تحقیق موسوی (۱۳۸۵) نشان می‌دهد که بین ویژگی‌های شخصیتی افراد، یعنی ویژگی‌های خرده‌فرهنگ دهقانی و مشارکت اجتماعی تا حدی رابطه وجود دارد. بین خرده‌فرهنگ دهقانی و تمایل ذهنی به مشارکت نیز رابطه‌ای معنی‌دار، ولی منفی وجود دارد؛ یعنی هرچه افراد، خرده‌فرهنگ دهقانی کم‌تری داشته باشند، تمایل ذهنی بیشتری به مشارکت اجتماعی دارند.

یافته‌های تحقیق کردی (۱۳۸۵) نشان می‌دهد میزان تحصیلات زنان نقشی اساسی در مشارکت اجتماعی آن‌ها دارد؛ به‌طوری‌که ویژگی‌های اجتماعی دیگر مانند وضعیت تأهل، قومیت و نوع مذهب را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. قومیت‌های متفاوت در نگرش زنان به مشارکت تفاوتی ایجاد نکرده و نوع مذهب نیز سبب نگرش متفاوت آن‌ها نشده است. همچنین تفاوت چندانی بین زنان شهری و روستایی، متأهل و مجرد و شاغل و خانه‌دار در این تحقیق مشاهده نشده است.

نتایج تحقیق یزدان‌پناه (۱۳۸۶) نشان می‌دهد که میزان مشارکت اجتماعی رسمی، یعنی مشارکت داوطلبانه در سازمان‌های غیردولتی و مانند آن، در شهروندان مورد

بررسی، کم و بیشتر فعالیت‌ها در قالب کنش‌های غیررسمی مثل کمک به فقرا، شرکت در هیأت‌ها و غیره است. همچنین اکثر افراد بررسی شده، نابسامانی فردی و بی‌قدرتی را تجربه کرده و موانع زیادی را بر سر راه مشارکت اجتماعی داشته‌اند. همچنین هرچه میزان بی‌قدرتی و بیگانگی و احساس نابسامانی فردی بیشتر باشد، میزان مشارکت اجتماعی، یعنی مشارکت داوطلبانه، آگاهانه و هدفمند افراد در جامعه کمتر می‌شود. علاوه بر این، موانع دیگری مانند موانع خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی نیز بر مشارکت تأثیر دارد.

نتایج تحقیق علی‌پور، زاهدی و شیانی (۱۳۸۸) نشان می‌دهد که بین اعتماد اجتماعی در سه شکل متفاوت آن، یعنی اعتماد فردی، تعمیم‌یافته و نهادی و مشارکت اجتماعی سازمان‌یافته، رابطه معناداری وجود دارد؛ گرچه میزان و جهت تأثیرگذاری این رابطه در هر مورد متفاوت است. همچنین از میان متغیرهای مورد بررسی، اعتماد تعمیم‌یافته و پایگاه اقتصادی- اجتماعی، بهترین پیش‌بینی‌کننده‌ها برای مشارکت اجتماعی به شمار می‌آیند.

یافته‌های پژوهش نوروژی و بختیاری (۱۳۸۸) حاکی از میزان مشارکت اجتماعی- سیاسی متوسط رو به پایین در شهرستان خدابنده است. همچنین همبستگی معنی‌داری بین متغیرهای مستقل، یعنی سن، جنسیت، طبقه اجتماعی، محل سکونت، عام‌گرایی، آینده‌نگری، بیگانگی اجتماعی- سیاسی، اعتماد، ساختار خانواده، تعلیم و تربیت، رسانه‌های گروهی و تقدیرگرایی با متغیر وابسته، یعنی مشارکت اجتماعی- سیاسی، برقرار است.

زارع شاه‌آبادی و نوریان نجف (۱۳۹۱) در تحقیق خود نشان داده‌اند اگر بر اعتماد اجتماعی دانشجویان افزوده شود، سطح مشارکت اجتماعی آنان نیز ارتقا خواهد یافت. همچنین بین مشارکت اجتماعی و جنسیت، وضعیت تأهل، وضعیت اشتغال، ارتباط معنی‌داری وجود ندارد؛ اما بین مشارکت اجتماعی و رشته تحصیلی ارتباط معنادار وجود دارد.

در تحقیق سبزه‌ای و رحیمی (۱۳۹۲) بین متغیرهای اعتماد فردی، اعتماد نهادی، جنس و مشارکت اجتماعی، رابطه مثبت معنادار وجود دارد. بیشترین میزان مشارکت

مربوط به مردان و شاغلان است. نتایج آن‌ها نشان می‌دهد که اعتماد نهادی و جنسیت، بیشترین میزان تأثیر را بر مشارکت اجتماعی دارد.

مبانی نظری

مشارکت اجتماعی، در معنای وسیع، در برگیرنده‌ی انواع کنش‌های فردی و گروهی به منظور دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه و تأثیر نهادن بر فرایندهای تصمیم‌گیری درباره‌ی امور عمومی است (رضایی، ۱۳۷۵: ۵۴). مشارکت اجتماعی، فرایندی است مبتنی بر حضور آگاهانه و فعال فرد، به‌عنوان عضو جامعه، در صحنه‌های اجتماعی و ایفای نقش یا نقش‌های اجتماعی که به وی محول می‌شود و در قالب رفتارهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی بروز می‌کند (کردی، ۱۳۸۵: ۷۰).

گائوتری^۱ معتقد است تلاش برای مشارکت مستلزم تغییر حالت ذهنی و روانی در همه سطوح است. همین تغییر امکان برقراری روابط انسانی و اجتماعی جدیدی را موجب می‌شود. در واقع، در قالب فرایند اجتماعی کردن و درونی کردن باید ارزش‌ها و ایده‌های مربوط به مشارکت را به‌طور عمیقی درونی و نهادی نمود. گائوتری معتقد است که مشارکت باید از درون جامعه برخیزد و از بیرون می‌تواند مورد حمایت قرار گیرد. برای درونی ساختن مشارکت باید از بنیادها و محمل‌های مشارکت غیررسمی که در جوامع وجود دارند، بهره گرفت (ساروخانی و امیرپناهی، ۱۳۸۵: ۴۵).

علاوه بر این، مشارکت سنتی بر حسب عرف، عادت، سنت و مذهب به وجود می‌آید و میان افراد جامعه به شکل نهادی و خودجوش وجود دارد. مشارکت سنتی محصول گذشت سال‌های طولانی است و از گذشته در میان مردم وجود داشته، نسل‌به‌نسل ادامه پیدا کرده است. در این نوع مشارکت دولت هیچ نقشی در هدایت و سازماندهی امور ندارد و انجام تمامی کارها بر عهده مردم است. از سوی دیگر، در مشارکت جدید، محرکی افراد را به فعالیت وادار می‌دارد. این محرک معمولاً از جانب سازمان‌های دولتی برای جلب و افزایش مشارکت مردم در امور مختلف در قالب برنامه‌های خاص وارد

می‌شود (علوی تبار، ۱۳۷۹: ۵۱).

مشارکت اجتماعی از چنان پیچیدگی برخوردار است که در مورد ابعاد و عوامل تأثیرگذار بر آن اتفاق نظر وجود ندارد و دیدگاه‌های متفاوتی در این زمینه ارائه شده است. از این‌رو، باید در نظر داشت که ارائه نظریه‌ای جامع و مانع که تمام عوامل را در نظر داشته باشد و بتواند همه ابعاد مشارکت را تبیین کند، کاری بس دشوار است. با وجود این، نظریه‌های فراوانی در زمینه مشارکت و عوامل مؤثر بر آن ارائه شده است که به‌طور کلی، آن‌ها را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱) نظریه‌هایی که به عوامل درونی مؤثر بر مشارکت می‌پردازند (جدول ۱)؛ مطابق این نظریه‌ها، عوامل درونی بر نحوه عملکرد افراد در صحنه‌های اجتماعی و بویژه رفتارهای مشارکتی تأثیر می‌گذارند. از این دیدگاه، مشارکت نوعی کنش اجتماعی محسوب می‌شود و با توجه به ویژگی ارادی و آگاهانه بودن کنش، افراد انسانی در رفتارهای خود عقلانی عمل می‌کنند و بر اساس قاعده‌ی منفعت اگر مشارکت در عملی برایشان مزیت داشته باشد، در آن شرکت می‌کنند. البته این ویژگی‌های شخصیتی را خانواده، مدرسه، رسانه و غیره در قالب جامعه پذیری به فرد منتقل می‌نمایند. این ویژگی‌های شخصیتی هم می‌تواند مانع توسعه و مشارکت باشد و هم به مشارکت و توسعه در جامعه‌ای کمک کند؛ ولی در این دسته نظریات بر آن ویژگی‌های ذهنی و شخصیتی تأکید می‌کنند که مانع مشارکت و توسعه می‌شوند و معتقدند که باید در این الگوهای ذهنی و شخصیتی، تغییراتی صورت گیرد تا زمینه برای مشارکت افراد فراهم شود. به‌طور کلی می‌توان گفت که در این دسته از نظریه‌ها بر متغیرهای فردی تأکید می‌شود.

جدول ۱) آرای نظری مربوط به تأثیر عوامل درونی بر مشارکت اجتماعی

عوامل تأثیرگذار بر مشارکت	نظریه پرداز
انگیزه‌های اجتماعی (کوہی، ۱۳۸۲: ۴۲).	وہر ^۱
اعتماد، نوآوری، تقدیرگرایی، سطح آرزوها، خانواده‌گرایی، وابستگی به دولت، محلی‌گرایی، همدلی (موسوی، ۱۳۸۵: ۳۰۶-۳۰۴).	راجرز ^۲
گرایش‌های ذهنی، عام‌گرایی/خاص‌گرایی (روشه، ۱۳۷۶: ۷۰؛ چلبی، ۱۳۸۴: ۱۵۹).	پارسونز ^۳
انگیزه (دهقان و غفاری، ۱۳۸۴: ۷۲).	کلندرمن ^۴
قصد و نیت (سرگزی، ۱۳۸۱: ۲۷۸).	آیزن و فیش‌باین ^۵
خوداتکایی افراد (نیازی، ۱۳۸۱: ۷۱).	کومبز ^۶
احساس بی‌قدرتی (علوی‌تبار، ۱۳۷۹: ۴۷).	اولسن ^۷
توازن شناختی (عباس‌زاده، ۱۳۸۷: ۶۹).	هایدر ^۸
اثربخشی، اعتماد سیاسی، انتخاب عقلانی (دهقان و غفاری، ۱۳۸۴: ۷۱).	رابرت دال ^۹
ارزش و پاداش (علوی‌تبار، ۱۳۷۹: ۵۰-۴۹).	هومنز ^{۱۰}

۲) نظریه‌هایی که به عوامل بیرونی مؤثر بر مشارکت توجه می‌کنند (جدول ۲)؛ این دسته از نظریه‌ها بر عواملی خارج از فرد و به عبارتی دیگر، بر -عوامل فرافردی- تأکید دارند.

1. Weber
2. Ragers
3. Parsons
4. Colenderman
5. Aysen & Fishen-bain
6. Combess
7. Olson
8. Hider
9. Robert Dall
10. Homans
11. Durkheim
12. Englehart
13. Mc Clark
14. Almond & Verba
15. Collin
16. Lipset

جدول ۲) آرای نظری مربوط به تأثیر عوامل بیرونی بر مشارکت اجتماعی

نظریه پرداز	عوامل تأثیرگذار بر مشارکت
دورکیم ^۸	انسجام اجتماعی (تنهایی، ۱۳۷۴: ۱۳۳؛ کوهی، ۱۳۸۲: ۴۴؛ توسلی، ۱۳۸۲: ۷۴).
اینگلهارت ^۹	تحصیلات، اطلاعات سیاسی، تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت زنان، اعتماد (دهقان و غفاری، ۱۳۸۴: ۷۳).
مک کلارگ ^{۱۰}	کمیت و کیفیت شبکه تعاملات افراد (McClurg, 2003: 449-464).
آلموند و وربا ^{۱۱}	فرهنگ سیاسی (حسین زاده، ۱۳۸۵: ۶۱-۶۲).
کالین ^{۱۲}	ساختار قدرت (صمدی راد، ۱۳۸۵: ۱۰۶).
لیپست ^{۱۳}	تحصیلات، شغل، درآمد، سن، جنس، محل سکونت، وضعیت تأهل، فشار گروهی (سالاری، ۱۳۸۴: ۱۱۷).
هانتینگتون و نلسون ^۱	توسعه اقتصادی و اجتماعی، تحرک اجتماعی، عضویت سازمانی (رضایی، ۱۳۷۵: ۵۵).
دوز ^۲	تحصیلات، فشار اجتماعی، سابقه سکونت، بومی بودن (توسلی، ۱۳۸۲: ۸۲).
گرونبرگ ^۳	رضایت یا عدم رضایت از زندگی (رفیع پور، ۱۳۷۲: ۱۷).
نلسون و رایت ^۴	قدرت (دهقان و غفاری، ۱۳۸۴: ۷۴).
دکر ^۵	آموزش و یادگیری (ساروخانی و امیرپناهی، ۱۳۸۵: ۴۴).
پاتنام ^۶	سرمایه اجتماعی (پاتنام، ۱۳۸۰: ۲۰۸).

۳) نظریه‌هایی که به عوامل درونی و بیرونی مؤثر بر مشارکت توجه می‌کنند جدول ۳؛ در واقع این نظریه‌ها هم به عوامل فردی و هم به عوامل فرافردی توجه دارند.

1. Hantington & Nelson
2. Dose
3. Gronberg
4. Nelson & Right
5. Deker
6. Putnam
7. Kelly & Linger
8. Lerner
9. Milbrath & Guell

جدول ۳) آرای نظری مربوط به تأثیر عوامل درونی و بیرونی

نظریه پرداز	عوامل تأثیرگذار بر مشارکت
کلی و لینگر ^۷	ویژگی های شخصیتی، موقعیت کنترل، اثرگذاری سیاسی، جهت گیری فردگرایانه/جمع گرایانه، جایگاه اجتماعی (دهقان و غفاری، ۱۳۸۴: ۷۳).
لرنر ^۸	تحرك ذهنی، شهرنشینی، سواد، رسانه (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۲۰۷؛ سیف زاده، ۱۳۶۸: ۱۱۸).
گانوتری	حالات ذهنی و روانی، اراده سیاسی دولت، نهادهای اجتماعی (ساروخانی و امیرپناهی، ۱۳۸۵: ۴۵؛ دهقان و غفاری، ۱۳۸۴: ۷۳).
میلبراث و گوئل ^۹	انگیزه های سیاسی، موقعیت اجتماعی، ویژگی های شخصیتی، محیط سیاسی (صبوری، ۱۳۸۱: ۱۴۶-۱۴۷).

در پژوهش حاضر برای بررسی مشارکت اجتماعی به هر دو دسته عوامل درونی و بیرونی توجه شده است. در جدول ۴ متغیرهای مستقل مورد استفاده در این پژوهش مشاهده می شوند.

جدول ۴) متغیرهای مستقل مورد استفاده در پژوهش

متغیر	نظریه پرداز
عام گرایی / خاص گرایی	پارسونز
آینده گرایی	راجرز
سنت گرایی	راجرز
بی قدرتی	اولسن
انسجام اجتماعی	دورکیم
اعتماد اجتماعی	راجرز، دال و اینگلهارت
تحصیلات	اینگلهارت، دوز، لیپست

عام گرایی / خاص گرایی از نظریه پارسونز اقتباس شده است. از نظر پارسونز، مشارکت پدیده ای ذهنی است که برخاسته از افکار و عقاید و گرایش ها و فرهنگ مردم است. وی معتقد است که به دلیل جامعه پذیری و فرهنگ پذیری، مجموعه ای از قالب های پیش ساخته در ذهن افراد ایجاد شده است که بر رفتار و عملکرد آنان تأثیر می گذارد. وی از این قالب های پیش ساخته با عنوان -متغیرهای الگویی- یاد می کند. یکی از این الگوها الگوی عام گرایی / خاص گرایی است. در الگوی عام گرایی / خاص گرایی سطح عمل اجتماعی افراد مد نظر است و اینکه آیا در روابط اجتماعی خود بر اساس معیارهای کلی

برخورد می‌کنند یا بر اساس معیارهای خاص محلی و شخصی. به نظر پارسونز در جوامع مدرن، جهت‌گیری به سمت عام‌گرایی است؛ ولی در جوامع سنتی، جهت‌گیری به سمت خاص‌گرایی است. از نظر او «عام‌گرایی شرایطی است که در آن فرد بر مبنای معیارهای عملی که قابلیت تعمیم بر مجموعه‌ای از اشیا را داشته باشد، درباره یک شیء فیزیکی یا اجتماعی داوری می‌کند. در مقابل عام‌گرایی، خاص‌گرایی قرار دارد که کنشگر می‌تواند شیء را از لحاظ آنچه آن را خاص می‌کند و بر مبنای معیارهایی که فقط درباره آن شیء خاص و شرایط ویژه‌ای که درباره آن صدق می‌کند، داوری نماید» (روشه، ۱۳۷۶: ۷۰). درواقع، «اگر روابط بین اشخاص با سوگیری خاص‌گرایانه و در محدوده گروه‌های اولیه باقی بماند، مانع برقراری رابطه میان‌گروهی خواهد شد» (چلبی، ۱۳۸۴: ۱۵۹). بنابراین هرچه افراد جامعه‌ای رفتار عام‌گرایانه بیشتری داشته باشند، مشارکت افراد در امور اجتماعی، بویژه در نهادهای غیردولتی، بیشتر خواهد بود.

با استفاده از نظریه راجرز می‌توان به این نتیجه دست یافت که اگر جامعه‌ای سنت‌گرایی بیشتری داشته باشد، مشارکت اجتماعی در آن کمتر است. به‌علاوه میزان آینده‌گرایی کم‌تر باشد، میزان مشارکت اجتماعی نیز کم‌تر خواهد شد. درواقع، راجرز برای تبیین مشارکت بر ویژگی‌های فردی، روانی و انگیزشی تأکید نموده و معتقد است که از لحاظ روانی باید در افراد نوعی آمادگی برای پذیرش پدیده‌های جدید و تغییرهای نو وجود داشته باشد. به نظر او عناصر خرده‌فرهنگ دهقانی، عناصری هستند که مانع نوآوری و پذیرش تغییر در جوامع می‌شوند و به تعبیری مانع تجدد، نوسازی و همچنین مشارکت هستند. برخی از عناصر خرده فرهنگ دهقانی عبارت است از: ۱- عدم اعتماد متقابل در روابط شخصی؛ ۲- فقدان نوآوری؛ ۳- تقدیرگرایی؛ ۴- پایین بودن سطح آرزوها؛ ۵- عدم توانایی چشم‌پوشی از منافع آنی به امید منافع آتی؛ ۶- دیدگاه زمانی محدود؛ ۷- خانواده‌گرایی؛ ۸- محلی‌گرایی (موسوی، ۱۳۸۵: ۳۰۶-۳۰۴).

طبق نظریه اولسن، احساس بی‌قدرتی در افراد موجب کاهش فعالیت‌های مشارکتی می‌شود. در واقع، این نظریه، رابطه بین بی‌قدرتی و مشارکت سیاسی را بررسی می‌کند. با توجه به نظریه اولسن می‌توان گفت که هرچه افراد احساس ناتوانی بیشتری داشته باشند و تصور کنند که توانایی کنترل محیط خود را ندارند، کمتر در فعالیت‌های

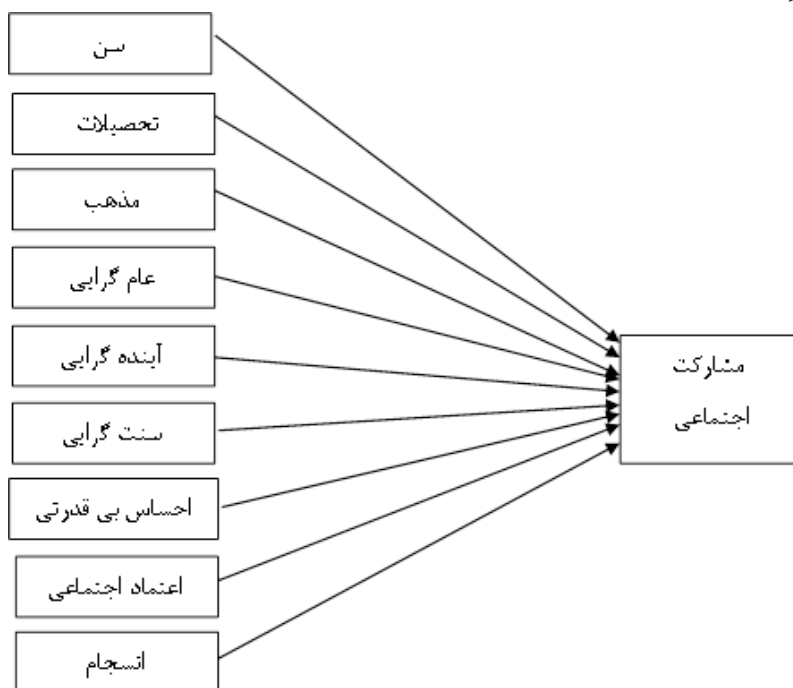
اجتماعی مشارکت خواهند کرد. «به نظر اولسن با افزایش ناتوانی، میزان مشارکت سیاسی کاهش می‌یابد» (علوی تبار، ۱۳۷۹: ۴۷).

از نظر دورکیم، انسجام اجتماعی بیشتر، موجب تعامل اجتماعی بیشتر می‌شود. او معتقد است: «هرجا که این همبستگی نیرومندتر باشد بر میزان روابط متقابل میان افراد می‌افزاید و بر عکس، هرچه میزان همبستگی کمتر باشد از تنوع روابط و برخوردهای میان افراد جامعه کاسته خواهد شد» (تنهایی، ۱۳۷۴: ۱۳۳). بنابراین، از دیدگاه دورکیم، همبستگی و انسجام اجتماعی زمینه مشارکت افراد در یک جامعه را فراهم می‌کند و هرچه یک جامعه منسجم‌تر و همبسته‌تر باشد، افراد آن جامعه راحت‌تر می‌توانند با یکدیگر تعامل و مشارکت داشته باشند. وی کاهش انسجام و در نتیجه، فقدان مشارکت را به ضرر جامعه و مسبب افزایش انحراف‌های اجتماعی در آن جامعه می‌داند. «طبق نظر دورکیم وجدان جمعی که مجموعه باورها و احساسات مشترک اعضای یک جامعه است، بدون مشارکت افراد در آن نمی‌تواند واقعیت یابد. از نظر او، فقدان مشارکت و عدم جذب و یکپارچه شدن افراد با جامعه، به افزایش میزان انحراف‌های اجتماعی می‌انجامد؛ بنابراین، راه‌حل کاهش انحراف‌های اجتماعی، توسعه سازمان‌هایی است که به احیای ادغام و مشارکت افراد کمک می‌کنند» (توسلی، ۱۳۸۲: ۷۴).

رابرت دال معتقد است که اعتماد افراد به اینکه در فرایند تصمیم‌گیری مؤثر خواهند بود و نیز اینکه فعالیت‌های آن‌ها اثر قابل توجهی در جامعه خواهد گذاشت، نقش مؤثری در مشارکت افراد در جامعه دارد. هرچه افراد احساس اثربخشی بیشتری داشته باشند و اعتماد بیشتری داشته باشند، مشارکت بیشتر و فعال‌تری خواهند داشت (دهقان و غفاری، ۱۳۸۴: ۷۱). راجرز نیز بر اعتماد متقابل در روابط شخصی و تأثیر آن بر مشارکت تأکید دارد (موسوی، ۱۳۸۵: ۳۰۶). اینگلهارت نیز رابطه بین اعتماد و مشارکت را مورد توجه قرار می‌دهد. به نظر او اعتماد متقابل از عوامل مؤثر بر مشارکت است؛ زیرا به واسطه اعتماد رفتارها قابل پیش‌بینی می‌گردد و در نتیجه، حوزه کنش و تصمیم‌گیری تقویت می‌شود (دهقان و غفاری، ۱۳۸۴: ۷۳).

لیپست در مورد تحصیلات و تأثیر آن بر مشارکت معتقد است «آموزش و تحصیلات حس وظیفه شهروندی، شایستگی، علاقه، مسؤولیت‌ها و التزام مدنی و اجتماعی را

افزایش می‌دهد و باعث تقویت ویژگی‌های شخصیتی نظیر اعتماد به نفس، احساس برتری، نظم و تشکل فکری می‌شود. کسانی که سواد بیشتری دارند، توانایی بهتر و بیشتری برای انتقال بینش و دانش اجتماعی به فرزندان‌شان دارند و بدین ترتیب رابطه تعلیم و تربیت و مشارکت را تداوم می‌بخشند» (سالاری، ۱۳۸۴: ۱۱۷). اینگلهارت و دوز نیز تحصیلات را در مشارکت اجتماعی مؤثر می‌دانند (توسلی، ۱۳۸۲: ۸۲؛ دهقان و غفاری، ۱۳۸۴: ۷۳). افزون بر این، در این پژوهش رابطه مشارکت اجتماعی با دو متغیر زمینه‌ای سن و مذهب نیز سنجیده شده است (نمودار ۱).



نمودار ۱) مدل تجربی تحقیق

فرضیه‌های تحقیق

- ۱- بین عام‌گرایی و مشارکت اجتماعی در شهرستان خواف رابطه وجود دارد.
- ۲- بین سنت‌گرایی و مشارکت اجتماعی در شهرستان خواف رابطه وجود دارد.
- ۳- بین آینده‌گرایی و مشارکت اجتماعی در شهرستان خواف رابطه وجود دارد.

- ۴- بین احساس بی‌قدرتی و مشارکت اجتماعی در شهرستان خواف رابطه وجود دارد.
- ۵- بین انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی در شهرستان خواف رابطه وجود دارد.
- ۶- بین اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی در شهرستان خواف رابطه وجود دارد.
- ۷- بین تحصیلات و مشارکت اجتماعی در شهرستان خواف رابطه وجود دارد.
- ۸- بین مذهب و مشارکت اجتماعی در شهرستان خواف رابطه وجود دارد.
- ۹- بین سن و مشارکت اجتماعی در شهرستان خواف رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با روش پیمایش انجام گرفته است. جمعیت آماری تحقیق را همه افراد ۱۵ تا ۶۴ ساله شهرستان خواف در سال ۱۳۸۸ تشکیل می‌دهند که بر اساس برآوردهای جمعیتی از آخرین سرشماری تعداد کل آن‌ها ۵۵۴۰۵ نفر بوده است. از این‌رو، واحد تحلیل و واحد مشاهده در این پژوهش فرد است. برای برآورد حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران با سطح اطمینان ۹۵٪ و دقت احتمالی ۵٪، حجم نمونه ۳۸۰ نفر مشخص شد. روش نمونه‌گیری در این تحقیق، خوشه‌ای چندمرحله‌ای بوده است و از پرسشنامه برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است. بدین صورت که ابتدا شهر سلامی (شیعه‌مذهب) و نشتیفان (سنی‌مذهب) به دلیل اینکه از نظر ویژگی‌های فرهنگی و جمعیت‌شناختی به یکدیگر شباهت داشتند، انتخاب شدند. به همین دلیل، سهم هر شهر ۱۹۰ پرسشنامه بوده است. در مرحله‌ی بعد دو محله از شهر سلامی (که سه محله دارد) و دو محله از شهر نشتیفان که چهار محله دارد با استفاده از نقشه‌های شهرداری انتخاب شدند. در مرحله بعد با مراجعه پرسشگران به محله‌های مورد نظر و انتخاب افراد به صورت تصادفی اطلاعات جمع‌آوری شدند.

پایایی گویه‌ها، با مراجعه به آرای صاحب‌نظران و نیز انجام تحلیل عاملی، و آزمون پایایی گویه‌ها، با روش پایداری درونی و محاسبه آلفای کرونباخ^۱ انجام گرفته است. نتایج یادشده بیان‌گر اعتبار و سطح بالای پایانی سنج‌ها هستند. نمای کلی آلفای

کرونباخ متغیرهای تحقیق در جدول ۵ قابل مشاهده است.

جدول ۵) پایایی پرسشنامه نهایی بر اساس ضریب آلفای کرونباخ

متغیر	تعداد گویه‌ها	ضریب آلفا
مشارکت اجتماعی	۳۸	۰/۸۴۹
اعتماد اجتماعی	۱۵	۰/۷۲۸
انسجام اجتماعی	۱۴	۰/۸۲۸
عام‌گرایی	۶	۰/۷۱۳
آینده‌گرایی	۵	۰/۵۶۷
سنت‌گرایی	۵	۰/۶۶۶
احساس بی‌قدرتی	۵	۰/۶۶۸

تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

مشارکت اجتماعی: برای اندازه‌گیری مشارکت اجتماعی، مشارکت اجتماعی از چهار بُعد مد نظر قرار گرفته است:

۱) **مشارکت ذهنی:** منظور از مشارکت ذهنی، تمایل افراد به مشارکت اجتماعی است. راجرز و شومپتر^۱ مشارکت را نوعی درگیری ذهنی و عاطفی در موقعیت‌های گروهی می‌دانند. این درگیری، افراد را بر می‌انگیزد که برای دستیابی به هدف‌های گروهی هم‌دیگر را یاری کنند و در مسئولیت کار شریک شوند (نیازی، ۱۳۸۱: ۳۴). برای سنجش مشارکت ذهنی از ۶ گویه ۵ درجه‌ای در مقیاس طیف لیکرت^۲ استفاده شده است و دامنه نمره طیف بین ۶ تا ۳۰ است. سپس با کدگذاری مجدد، نمره فرد در سطح ترتیبی به‌دست آمده است.

۲) **مشارکت غیررسمی سنتی:** مشارکت غیررسمی سنتی مشارکت ارادی، نامنظم و غیر سازمان‌یافته‌ی افراد است. در مشارکت غیررسمی سنتی، فعالیت افراد در اموری مد نظر است که سابقه بیشتری در زندگی جمعی انسان دارد و انسان در طول تاریخ همواره در چنین فعالیت‌هایی مشارکت داشته است. در این نوع مشارکت دولت هیچ

1. Schumpeter
2. likert scale

نقشی در هدایت و سازماندهی امور ندارد و انجام تمام کارها بر عهده مردم است (علوی تبار، ۱۳۷۹: ۵۱). در این زمینه نگارندگان بیشتر جنبه‌هایی نظیر مشارکت‌های مذهبی و مناسکی، خیریه‌ای، تفریحی و محلی را در نظر گرفته‌اند. برای سنجش مشارکت غیررسمی سنتی از ۹ گویه ۶ درجه‌ای در مقیاس لیکرت استفاده شده است و دامنه نمره طیف بین ۰ تا ۴۵ است. سپس با کدگذاری مجدد نمره فرد در سطح ترتیبی به‌دست آمده است.

۳) مشارکت غیررسمی جدید: مشارکت غیررسمی جدید نیز ارادی، نامنظم و سازمان نیافته است؛ ولی اشکال جدید مشارکت را نیز در برمی‌گیرد و مربوط به دوره‌های اخیر زندگی انسان است (همانجا). در این نوع مشارکت، جنبه‌های سیاسی، محلی و فرهنگی مشارکت مد نظر بوده است. برای سنجش مشارکت غیررسمی جدید از ۹ گویه ۶ درجه‌ای در مقیاس لیکرت استفاده شده است و دامنه نمره طیف بین ۰ تا ۴۵ است. سپس با کدگذاری مجدد نمره فرد در سطح ترتیبی به‌دست آمده است.

۴) مشارکت رسمی (مدنی): در مشارکت رسمی بحث عضویت مطرح می‌شود؛ یعنی افراد در نهادها و سازمان‌ها عضو می‌شوند و به‌صورت منظم و سازمان‌یافته به فعالیت می‌پردازند. برای سنجش مشارکت رسمی از ۱۴ گویه ۲ شقی استفاده شده است و دامنه نمره طیف بین ۰ تا ۱۴ است. سپس با کدگذاری مجدد، نمره فرد در سطح ترتیبی به‌دست آمده است.

سن: سن با یک سؤال باز از سن افراد عملیاتی شده است.

مذهب: مذهب در سطح اسمی و با پرسش از مذهب دو گزینه‌ی شیعه یا سنی، عملیاتی شده است.

تحصیلات: سطح تحصیلات در مقیاسی ترتیبی و با پرسش از میزان تحصیلات در هفت سطح بی‌سواد، ابتدایی، سیکل، دیپلم، کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد و بالاتر عملیاتی شده است.

اعتماد اجتماعی

به اعتقاد اوفه^۱، اعتماد اجتماعی به معنای باور به عملی است که از دیگران انتظار می‌رود. این باور بر مبنای این احتمال است که دیگران، کارهای ویژه‌ای را انجام می‌دهند یا از انجام کارهای خاصی پرهیز می‌کنند (تاج‌بخش، ۱۳۸۴: ۲۱۱). به تعبیر فوکویاما^۲، اعتماد انتظاری است که در اجتماعی منظم، صادق و دارای رفتار تعاونی، خود را نشان می‌دهد. فوکویاما مدعی است که اعتماد، پایه اصلی نظم اجتماعی است (فیلد، ۱۳۸۶: ۱۰۴). در این تحقیق اعتماد در سه سطح بررسی شده است:

۱) اعتماد بین‌شخصی: اعتماد بین‌شخصی در روابط چهره به چهره خود را نشان می‌دهد. این شکل از اعتماد، موانع ارتباطی را از میان می‌برد و با کاستن از حالت دفاعی، بسیاری از روابط مؤثر را موجب می‌شود (اوجاقلو و زاهدی، ۱۳۸۴: ۱۰۰). در اینجا منظور از اعتماد بین‌شخصی، اعتماد افراد به نزدیکان و آشنایان و کسانی است که با آن‌ها تعامل بیشتری دارند این افراد شامل اعضای خانواده، خویشاوندان، دوستان، همسایگان و همکاران می‌شود. برای سنجش اعتماد بین شخصی از یک مقیاس ۵ درجه‌ای طیف لیکرت استفاده شده و دامنه نمره طیف بین ۵ تا ۲۵ است. سپس با کدگذاری مجدد، نمره فرد در سطح ترتیبی به‌دست آمده است.

۲) اعتماد تعمیم‌یافته: اعتماد تعمیم‌یافته را می‌توان داشتن حسن ظن نسبت به افراد جامعه، بدون در نظر گرفتن تعلق آن‌ها به گروه‌های قومی و قبیله‌ای تعریف کرد (همان: ۱۰۰). منظور از اعتماد تعمیم‌یافته، اعتماد افراد به کسانی است که نسبت به آن‌ها شناخت کاملی ندارند و در محیط جامعه با آن‌ها برخورد می‌کنند. این نوع اعتماد، عموماً غریبه‌ها را شامل می‌شود. برای سنجش اعتماد تعمیم‌یافته از یک مقیاس ۵ درجه‌ای طیف لیکرت استفاده شده و دامنه نمره طیف بین ۵ تا ۲۵ است. سپس با کدگذاری مجدد، نمره فرد در سطح ترتیبی به‌دست آمده است.

۳) اعتماد نهادی: اعتماد نهادی نوعی اعتماد تعمیم‌یافته است که در آن فرد، اعتماد خود را به مسئولان نهادها و سازمان‌ها بیان می‌کند. برای سنجش اعتماد نهادی از یک

1. Offe

2. Fukuyama

مقیاس ۵ درجه‌ای طیف لیکرت استفاده شده و دامنه‌ی نمره‌ی طیف بین ۵ تا ۲۵ است. سپس با کدگذاری مجدد، نمره فرد در سطح ترتیبی به‌دست آمده است.

انسجام اجتماعی: منظور از انسجام اجتماعی، توافق جمعی میان اعضای یک جامعه است. انسجام اجتماعی محصول پذیرش و درونی کردن نظام ارزشی و هنجاری یک جامعه و وجود تعلق جمعی و تراکم تعامل میان افراد آن جامعه است (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۰: ب: ۱۸۱). در این تحقیق انسجام اجتماعی به دو بخش تقسیم شده است:

۱) **گرایش افراد نسبت به یکدیگر:** برای سنجش گرایش افراد نسبت به یکدیگر از ۸ گویه ۶ درجه‌ای در مقیاس لیکرت استفاده شده و دامنه‌ی نمره طیف بین ۰ تا ۴۰ است. سپس با کدگذاری مجدد، نمره فرد در سطح ترتیبی به‌دست آمده است.

۲) **میزان تعامل و نزاع بین افراد:** منظور از میزان تعامل و نزاع، نظر افراد در مورد میزان تعامل و نزاع اجتماعی در جامعه‌ی آن‌هاست. برای سنجش تعامل و نزاع بین افراد از ۶ گویه ۶ درجه‌ای در مقیاس لیکرت استفاده شده است. ۳ گویه مربوط به تعامل و ۳ گویه مربوط به نزاع است. دامنه‌ی نمره طیف بین ۰ تا ۳۰ است. سپس با کدگذاری مجدد، نمره فرد در سطح ترتیبی به‌دست آمده است.

عام‌گرایی: عام‌گرایی شرایطی است که فرد در آن بر مبنای معیارهای عملی که قابلیت تعمیم به مجموعه‌ای از پدیده‌ها را داشته باشد، درباره پدیده‌ای مادی یا اجتماعی داوری و حکم می‌نماید (روشه، ۱۳۷۶: ۷۰). افراد عام‌گرا احساس تعلق خود را به افراد غیر عضو نیز بسط می‌دهند. آن‌ها به هویت‌های شخصی و تفاوت‌های فردی بیشتر توجه دارند و به‌طور عمده بر اصول کلی مشترک تکیه می‌کنند (همان: ۸۲). برای سنجش عام‌گرایی از افراد خواسته شده است که به این پرسش پاسخ دهند: «اگر در انتخاباتی نظیر انتخابات مجلس یا شوراهای اسلامی شرکت کنید، تا چه اندازه نامزد خود را بر اساس معیارهای تعریف شده برای آن‌ها انتخاب خواهید کرد». این متغیر با استفاده از ۶ گویه ۵ درجه‌ای در مقیاس لیکرت اندازه‌گیری شده است. دامنه‌ی نمره طیف بین ۶ تا ۳۰ است. سپس با کدگذاری مجدد نمره فرد در سطح ترتیبی به‌دست آمد.

سنت‌گرایی: منظور از سنت‌گرایی پذیرش الگوها و شیوه‌های سنتی زندگی و مقاومت در برابر تغییر و نوآوری می‌باشد. برای سنجش سنت‌گرایی از ۵ گویه ۵ درجه‌ای در مقیاس طیف لیکرت استفاده شده و دامنه نمره طیف بین ۵ تا ۲۵ است. سپس با کدگذاری مجدد، نمره فرد در سطح ترتیبی به‌دست آمده است.

آینده‌گرایی: منظور از آینده‌گرایی گرایش تفکر به آینده، چشم‌پوشی از منافع آنی به امید دستیابی به منافع درازمدت، پذیرش نوعی برنامه‌ریزی در زندگی و توجه به عامل زمان است (نیازی، ۱۳۸۱: ۱۲۴). برای سنجش آینده‌گرایی از ۵ گویه ۵ درجه‌ای در مقیاس طیف لیکرت استفاده شده است. گویه‌ها از ۱ تا ۵ نمره‌گذاری شده و دامنه‌ی نمره‌ی طیف بین ۵ تا ۲۵ است. سپس با کدگذاری مجدد، نمره فرد در سطح ترتیبی به‌دست آمده است.

احساس بی‌قدرتی: احساس بی‌قدرتی، باور فرد به این است که عمل او تأثیری بر تعیین مسیر وقایع سیاسی ندارد. در این حالت فرد به این باور می‌رسد که جامعه را گروه کوچک از افراد توانمند اداره می‌کنند که با وجود فعالیت یا عمل او همچنان قدرت خود را حفظ می‌کنند. فردی که چنین احساسی دارد، در مواردی کل فرایند سیاسی را توطئه‌ای مخفیانه می‌داند که هدف آن بهره‌برداری از مردم و بازی کردن با آنهاست (رضایی، ۱۳۷۵: ۶۲). در اینجا منظور از احساس بی‌قدرتی، احتمالی ذهنی است که بر طبق آن، فرد خود را فاقد توانایی لازم در برابر رویدادهای سیاسی و اقتصادی جامعه می‌داند. برای سنجش احساس بی‌قدرتی از ۵ گویه ۵ درجه‌ای در مقیاس طیف لیکرت استفاده شده و دامنه‌ی نمره‌ی طیف بین ۵ تا ۲۵ است. سپس با کدگذاری مجدد، نمره فرد در سطح ترتیبی به‌دست آمده است.

یافته‌ها

اطلاعات توصیفی و توزیع فراوانی پاسخگویان برپایه‌ی ویژگی‌های فردی در جدول ۶ نشان داده شده است. ۵۰٪ پاسخگویان شیعه مذهب و ۵۰٪ آنان سنی مذهب هستند. از نظر تحصیلی نیز پاسخگویان در طیف وسیعی از بی‌سواد تا دکتری دربرمی گیرند؛ با وجود این، حدود ۷۷٪ از پاسخگویان تحصیلات دانشگاهی ندارند. از نظر سن، حدود ۶۲٪ پاسخگویان در بازه‌ی سنی ۲۰ تا ۴۰ سال قرار دارند.

جدول ۶) توزیع فراوانی پاسخگویان برپایه‌ی ویژگی‌های فردی

متغیر	گروه	فراوانی	درصد
تحصیلات	بی‌سواد	۲۵	۶/۶٪
	ابتدایی	۴۶	۱۲/۱٪
	سیکل	۹۰	۲۳/۷٪
	دیپلم	۱۳۱	۳۴/۵٪
	فوق دیپلم	۳۴	۸/۹٪
	کارشناسی	۴۸	۱۲/۶٪
	کارشناسی ارشد و بالاتر	۶	۱/۶٪
سن	۱۵-۲۰	۳۶	۹/۵٪
	۲۰-۳۰	۱۳۵	۳۵/۵٪
	۳۰-۴۰	۱۰۰	۲۶/۳٪
	۴۰-۵۰	۶۸	۱۷/۹٪
	۵۰-۶۰	۴۱	۱۰/۸٪
مذهب	شیعه	۱۹۰	۵۰٪
	سنی	۱۹۰	۵۰٪

توزیع فراوانی پاسخگویان برپایه‌ی ابعاد متغیر وابسته، یعنی مشارکت اجتماعی، نشان می‌دهد که میزان مشارکت اجتماعی پاسخگویان در ابعاد "ذهنی" و "غیررسمی سنتی" زیاد و در ابعاد "غیررسمی جدید" و "رسمی" به ترتیب، متوسط و کم است. این نشان می‌دهد که بیشتر افراد از نظر ذهنی برای مشارکت آماده‌اند؛ اما موانع موجود در جامعه، باعث می‌شوند که افراد، مشارکت فعالی نداشته باشند. بنابراین با رفع موانع مشارکت،

افراد حضور گسترده‌تری در فعالیت‌های اجتماعی خواهند داشت که این امر اهمیت پژوهش‌های اجتماعی درباره‌ی این موضوع را نمایان‌تر می‌کند. افزون بر این، جامعه مذکور مشارکت سنتی زیادی دارد. این امر از فرهنگ جامعه ایران برمی‌خیزد که در امور سنتی نظیر امور مذهبی، خیریه‌ای، تفریحی و مانند آن مشارکتی‌تر است. همچنین چون این نوع مشارکت در طول سال‌های متمادی وجود داشته و به صورت عرف و عادت درآمده است، افراد راحت‌تر به مشارکت در این امور می‌پردازند (جدول ۷).

جدول ۷) توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب مشارکت اجتماعی و ابعاد آن

	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	جمع
مشارکت ذهنی	۱۳ ٪۳/۴	۳۶ ٪۹/۵	۱۱۸ ٪۳۱/۱	۱۷۸ ٪۴۶/۸	۳۵ ٪۹/۲	۳۸۰ ٪۱۰۰
مشارکت غیررسمی سنتی	۶ ٪۱/۶	۳۳ ٪۱۰	۱۰۹ ٪۲۸/۷	۱۶۴ ٪۴۳/۲	۶۳ ٪۱۶/۶	
مشارکت غیررسمی جدید	۲۷ ٪۷/۱	۸۰ ٪۲۱/۱	۱۳۸ ٪۳۶/۳	۱۱۲ ٪۲۹/۵	۲۳ ٪۶/۱	
مشارکت رسمی	۱۳۹ ٪۳۶/۶	۱۳۰ ٪۳۴/۲	۸۰ ٪۲۱/۱	۲۸ ٪۷/۴	۳ ٪۰/۸	
مشارکت اجتماعی (کل)	۱ ٪۰/۳	۵۵ ٪۱۴/۵	۱۸۴ ٪۴۸/۴	۱۳۱ ٪۳۴/۵	۹ ٪۲/۴	

توزیع فراوانی در متغیرهای مستقل نشان‌دهنده‌ی موارد زیر است:

- اعتماد اجتماعی در جامعه‌ی آماری مورد نظر در حد متوسط است؛
- عام‌گرایی در جامعه آماری مورد نظر، پایین است و در نتیجه جامعه‌ای خاص‌گرا به شمار می‌رود؛
- آینده‌گرایی در جامعه‌ی آماری مورد نظر، متوسط است؛
- سنت‌گرایی در جامعه‌ی آماری مورد نظر، پایین است؛
- احساس بی‌قدرتی در جامعه‌ی آماری مورد نظر، پایین است؛
- انسجام اجتماعی در جامعه‌ی آماری مورد نظر، متوسط است.

جدول ۸) توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب متغیرهای مستقل

جمع	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	
۳۸۰ ٪۱۰۰	۴ ٪۱/۱	۹۵ ٪۲۵	۲۱۱ ٪۵۵/۵	۱۷/۶۶ ٪۱۷/۶۶	۳ ٪۰/۸	اعتماد اجتماعی
	۱۳ ٪۳/۴	۶۱ ٪۱۶/۱	۱۲۷ ٪۳۳/۴	۱۳۲ ٪۳۴/۷	۴۷ ٪۱۲/۴	عام‌گرایی
	۲۳ ٪۶/۱	۹۱ ٪۲۳/۹	۱۳۳ ٪۳۵	۹۸ ٪۲۵/۸	۳۵ ٪۹/۲	آینده‌گرایی
	۱۸ ٪۶/۷	۶۲ ٪۱۶/۳	۱۴۱ ٪۳۷/۱	۱۲۰ ٪۳۱/۶	۳۹ ٪۱۰/۳	سنت‌گرایی
	۱۴ ٪۳/۷	۵۰ ٪۱۳/۲	۱۰۳ ٪۲۷/۱	۱۳۴ ٪۳۵/۳	۷۹ ٪۲۰/۸	احساس بی‌قدرتی
	۲۱ ٪۵/۵	۱۰۳ ٪۲۷/۱	۱۹۴ ٪۵۱/۱	۵۹ ٪۱۵/۵	۳ ٪۰/۸	انسجام اجتماعی

رابطه مشارکت اجتماعی با سن، مذهب و تحصیلات

ضریب همبستگی پیرسون^۱ بین سن و مشارکت اجتماعی ۰/۱۷۷- است که رابطه‌ای متوسط را نشان می‌دهد. این رابطه در سطح اطمینان ۹۹٪ معنادار است. جهت رابطه در این ضریب نشان می‌دهد که بین سن و مشارکت اجتماعی رابطه‌ی معکوسی وجود دارد؛ یعنی اینکه با افزایش سن مشارکت اجتماعی کاهش می‌یابد.

برای بررسی تفاوت میانگین مشارکت اجتماعی بر حسب مذهب از آزمون مقایسه‌ی میانگین دو جامعه استفاده شده است. با توجه به اینکه سطح معناداری آن ۰/۷۸ شده است فرض صفر رد نمی‌شود و بنابراین تفاوتی بین دو جامعه وجود ندارد؛ ولی برای بررسی رابطه‌ی مذهب و مشارکت اجتماعی از ضریب همبستگی اتا^۲ استفاده شده است. هنگامی که مذهب، متغیر مستقل باشد، همبستگی بین مذهب و مشارکت اجتماعی ۰/۱۴ است که نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی بسیار ضعیف آن‌هاست.

ضریب همبستگی تالویی‌کندال^۳ میان تحصیلات و مشارکت اجتماعی ۰/۲۲۵ است که رابطه‌ی متوسطی بین را نشان می‌دهد. این رابطه در سطح اطمینان ۹۹٪ معنادار

1. pearson

2. eta

3. Kendall

است. جهت رابطه در این ضریب، نشان می‌دهد که بین تحصیلات و مشارکت اجتماعی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد؛ یعنی اینکه با افزایش تحصیلات، مشارکت اجتماعی هم افزایش می‌یابد.

رابطه مشارکت اجتماعی با اعتماد اجتماعی، عام‌گرایی، آینده‌گرایی، سنت‌گرایی، احساس بی‌قدرتی و انسجام اجتماعی

با توجه به اینکه همه این متغیرها با استفاده از طیف لیکرت سنجیده شده‌اند، برای بررسی رابطه آن‌ها با مشارکت اجتماعی از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. نتایج این آزمون در جدول ۹ مشاهده می‌شود.

جدول ۹) ضریب همبستگی پیرسون بین مشارکت اجتماعی و عوامل مذکور

مشارکت اجتماعی	مشارکت رسمی	مشارکت غیررسمی جدید	مشارکت غیررسمی سنتی	مشارکت ذهنی		
**۰/۲۴۹ ۰/۰۰۰ ۳۸۰	*۰/۱۱۸ ۰/۰۲۲ ۳۸۰	*۰/۲۴۸ ۰/۰۱۳ ۳۸۰	**۰/۲۹۱ ۰/۰۰۰ ۳۸۰	** ۰/۱۳۷ ۰/۰۰۷ ۳۸۰	همبستگی معناداری جمع	اعتماد اجتماعی
**۰/۲۶۴ ۰/۰۰۰ ۳۸۰	*۰/۱۶۵ ۰/۰۱۸ ۳۸۰	**۰/۲۷۹ ۰/۰۰۰ ۳۸۰	**۰/۲۱۵ ۰/۰۰۰ ۳۸۰	۰/۰۶۱ ۰/۲۳۸ ۳۸۰	همبستگی معناداری جمع	عام‌گرایی
**۰/۲۲۵ ۰/۰۰۰ ۳۸۰	*۰/۱۲۵ ۰/۰۱۵ ۳۸۰	**۰/۲۲۵ ۰/۰۰۲ ۳۸۰	**۰/۲۳۴ ۰/۰۰۰ ۳۸۰	** ۰/۱۵۲ ۰/۰۰۳ ۳۸۰	همبستگی معناداری جمع	آینده‌گرایی
**۰/۳۰۰ ۰/۰۰۰ ۳۸۰	**۰/۲۷۴ ۰/۰۱۰ ۳۸۰	**۰/۲۹۹ ۰/۰۰۰ ۳۸۰	*۰/۱۰۱ ۰/۰۴۹ ۳۸۰	**۰/۲۲۲ ۰/۰۰۰ ۳۸۰	همبستگی معناداری جمع	سنت‌گرایی
**۰/۲۷۹ ۰/۰۰۰ ۳۸۰	**۰/۲۳۷ ۰/۰۰۰ ۳۸۰	**۰/۳۶۲ ۰/۰۰۰ ۳۸۰	**۰/۱۳۲ ۰/۰۱۰ ۳۸۰	**۰/۲۵۷ ۰/۰۰۰ ۳۸۰	همبستگی معناداری جمع	احساس بی‌قدرتی
**۰/۳۸۶ ۰/۰۰۰ ۳۸۰	-۰/۱۷۱ ۰/۱۷۰ ۳۸۰	**۰/۳۶۸ ۰/۰۰۰ ۳۸۰	**۰/۳۷۹ ۰/۰۰۰ ۳۸۰	*۰/۱۲۶ ۰/۰۱۴ ۳۸۰	همبستگی معناداری جمع	انسجام اجتماعی

رابطه‌ی اعتماد اجتماعی با همه انواع مشارکت اجتماعی معنادار شده است. ضریب پیرسون رابطه‌ی اعتماد اجتماعی با مشارکت اجتماعی ۰/۲۴۹ است که نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی متوسط بین اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی در سطح معناداری ۹۵٪ است. بنابراین بین اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی، رابطه‌ی مثبت و مستقیم در حد متوسط وجود دارد. بنابراین، با افزایش اعتماد اجتماعی افراد، میانگین مشارکت اجتماعی آنان نیز افزایش می‌یابد.

غیر از مشارکت ذهنی، رابطه‌ی عام‌گرایی با بقیه ابعاد مشارکت، معنادار شده است. ضریب پیرسون رابطه عام‌گرایی و مشارکت اجتماعی ۰/۲۶۴ است که رابطه‌ای مثبت، مستقیم و در حد متوسط را نشان می‌دهد و این رابطه را معنادار نموده است. از میان ابعاد مشارکت اجتماعی، رابطه عام‌گرایی با مشارکت غیررسمی جدید بیشتر از همه و مقدار آن ۰/۲۷۹ است. از این آماره‌ها چنین استنباط می‌شود که هر چه افراد، عام‌گراتر باشند، مشارکت اجتماعی آنان افزایش می‌یابد. جامعه‌ای که روح خاص‌گرایی بر آن حاکم باشد، با یکی از مشکلات جدی در راه تحقق توسعه مواجه است. پارسونز در بحث متغیرهای الگویی معتقد است که در جوامع مدرن، فضایی از عام‌گرایی حاکم است و همین امر در کنار سایر عوامل منجر به توسعه می‌شود؛ در حالی که در جوامع سنتی، خاص‌گرایی حاکم است. جدای مباحث نظری، باید افزود که عام‌گرایی در جامعه از اعتماد تأثیر می‌پذیرد و به همراه آن بر مشارکت تأثیر می‌گذارد. فردی که خاص‌گرا باشد، تنها به نزدیکان و آشنایان خود اعتماد می‌کند و دایره‌ی تنگی از اعتماد به افراد دارد؛ در حالی که فرد عام‌گرا شعاع این اعتماد را گسترش و آن را به حوزه‌ی غریبه‌ها هم تسری می‌دهد. در تفکر برخاسته از خاص‌گرایی، مشارکت معنایی ندارد؛ در حالی که امکان مشارکت گسترده برای افراد عام‌گرا بالاتر است.

رابطه آینده‌گرایی با همه ابعاد مشارکت معنادار است. ضریب پیرسون رابطه آینده‌گرایی با مشارکت اجتماعی ۰/۲۵۵ است که رابطه‌ای مثبت، مستقیم و متوسط را نشان می‌دهد. در نتیجه این رابطه معنادار است. از میان ابعاد مشارکت اجتماعی، رابطه آینده‌گرایی با مشارکت غیررسمی سنتی بیشتر از همه و مقدار آن ۰/۲۳۴ است. از این آماره‌ها چنین استنباط می‌شود افرادی که آینده‌گرایی بیشتری دارند، مشارکت

اجتماعی آنان نیز بیشتر است. فرد آینده‌گرا توان تصمیم‌گیری بیشتری برای آینده خود دارد و مشارکت در امور اجتماعی را مفید ارزیابی می‌کند. بنابراین، در امور اجتماعی، فعال‌تر ظاهر می‌شود.

رابطه سنت‌گرایی با همه ابعاد مشارکت، معنادار است. ضریب همبستگی بین سنت‌گرایی و مشارکت اجتماعی $0/30-$ است که رابطه‌ای متوسط را نشان می‌دهد. در نتیجه این رابطه معنادار است. علامت منفی، نشان‌دهنده‌ی این است که بین سنت‌گرایی و مشارکت اجتماعی، رابطه‌ای معکوس وجود دارد؛ یعنی هرچه سنت‌گرایی افزایش یابد، مشارکت اجتماعی کاهش می‌یابد و برعکس، افرادی که سنت‌گرایی کمتری دارند بیشتر در فعالیتهای اجتماعی مشارکت می‌کنند. سنت‌گرایی یکی از موانع عمده تحقق مشارکت اجتماعی محسوب می‌شود. از میان ابعاد مشارکت اجتماعی، سنت‌گرایی بیشترین رابطه را با مشارکت غیررسمی سنتی دارد.

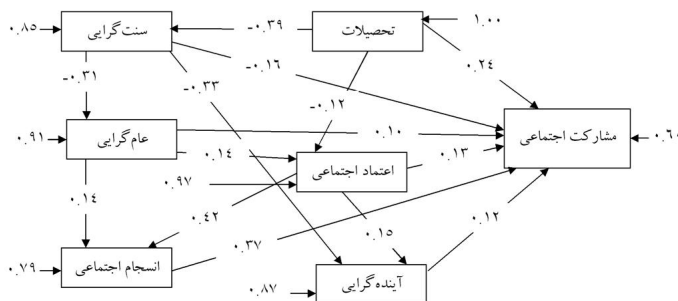
رابطه احساس بی‌قدرتی با همه‌ی ابعاد مشارکت، معنادار است. احساس بی‌قدرتی بیشترین رابطه را با مشارکت غیررسمی جدید دارد که مقدار آن $0/362-$ است. ضریب همبستگی بین احساس بی‌قدرتی و مشارکت اجتماعی $0/279-$ است که رابطه‌ای متوسط را نشان می‌دهد. در نتیجه، این رابطه معنادار شده است. علامت منفی، نشان‌دهنده این است که بین احساس بی‌قدرتی و مشارکت اجتماعی رابطه‌ای معکوس وجود دارد؛ یعنی هرچه احساس بی‌قدرتی افزایش یابد، مشارکت اجتماعی کاهش می‌یابد و برعکس افرادی که احساس بی‌قدرتی کمتری دارند، بیشتر در فعالیتهای اجتماعی مشارکت می‌کنند. برای اینکه فردی در فعالیتی مشارکت جوید، باید این توانایی را در خود احساس کند که می‌تواند سهمی در امور داشته باشد. این احساس بیشتر به گذشته و محیط زندگی فرد برمی‌گردد. علاوه بر آن به تکرار مشارکت بستگی دارد. به همین دلیل افرادی که در فعالیتهای بیشتری مشارکت می‌کنند، راحت‌تر می‌توانند در یک فعالیت اجتماعی دیگر ایفای نقش کنند.

رابطه میان انسجام اجتماعی و ابعاد مشارکت ذهنی، مشارکت غیررسمی سنتی و مشارکت غیر رسمی جدید معنادار است؛ ولی رابطه‌ی میان انسجام اجتماعی و مشارکت رسمی، معنادار نشده است. از میان ابعاد مشارکت، انسجام اجتماعی بیشترین رابطه را

با مشارکت غیررسمی سنتی دارد و مقدار آن ۰/۳۷۹ است. ضریب پیروان بین انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی ۰/۳۸۷ است که نشان دهنده رابطه‌ای مثبت، مستقیم و متوسط بین آنهاست. در نتیجه این رابطه معنادار شده است. بنابراین، هر چه انسجام در یک جامعه بیشتر باشد، مشارکت اجتماعی نیز افزایش می‌یابد. کاهش انسجام نیز منجر به کاهش مشارکت اجتماعی می‌شود.

مدل تحلیل مسیر مشارکت اجتماعی با استفاده از لیزرل^۱

برای تدوین مدل تحلیل مسیر مشارکت اجتماعی، همه متغیرها وارد مدل شدند. اثر سه متغیر سن، مذهب و احساس بی‌قدرتی بر مشارکت معنادار نشده است؛ یعنی -قدرمطلق تی- و لیو^۲ آنها کمتر از ۱/۹۶ شده است- این سه متغیر در مدل ما تنها ۱٪ بر ضریب تبیین مدل می‌افزودند؛ (با مداخله همه عوامل، خطای تبیین ۰/۵۹ می‌شود؛ اما با حذف سه متغیر مذکور خطای تبیین ۰/۶۰ می‌شود). بنابراین آن‌ها از مدل تحلیل مسیر حذف شدند.



Chi-Square=10.60, df=7, P-value=0.15694, RMSEA=0.037
 Goodness of Fit Index (GFI)=0.99
 Adjusted Goodness of Fit Index (AGFI)=0.97

نمودار ۲) مدل تحلیل مسیر مشارکت اجتماعی

برای برازش مدل از چند شاخص استفاده شده که اولین آن‌ها خی دو^۳ است. در این

1. lisrel
2. T-value
3. chi-square

مدل، خی دو ۱۰/۶۰ شده است. معنادار نشدن مقدار پی-ولیو^۱ نشان از برازش خوب مدل است. اگر آن را بر درجه آزادی تقسیم کنیم، به عدد ۱/۵۱ می‌رسیم. از این‌رو، می‌توان نتیجه گرفت که برازش مدل بر اساس این شاخص خوب است. شاخص بعدی، ریشه میانگین مربعات خطای برآورد یا ریشه میانگین توان دوم خطای تقریب موسوم به -RMSEA- است. در این مدل RMSEA برابر با ۰/۳۷ شده است که نشان می‌دهد برازش مدل خوب است. شاخص‌های بعدی، شاخص‌های نیکویی برازش (AGFI و GFI) هستند که در مقادیر آن‌ها این مدل به ترتیب ۰/۹۹ و ۰/۹۷ شده که نشان‌دهنده‌ی از برازش خوب هستند. بنابراین، با در نظر گرفتن مجموعه این شاخص‌ها می‌توان گفت که مدل تحلیل مسیر برای مشارکت اجتماعی مناسب بوده است.

از آنجا که مدل تحلیل مسیر از اثرهای مستقیم و غیرمستقیم متغیرها، تشکیل شده است، این اثرهای مستقیم و غیرمستقیم و نیز اثر کل متغیرهای مستقل بر مشارکت اجتماعی در جدول ۱۰ نشان داده شده است. حاصل جمع اثر مستقیم و اثرهای غیرمستقیم، اثر کل آن متغیر بر مشارکت اجتماعی را به دست می‌دهد.

جدول ۱۰) اثرات کل، مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر مشارکت اجتماعی

متغیر	اثر مستقیم	اثرات غیرمستقیم	اثر کل	ضریب تعیین (R ²)
تحصیلات	۰/۲۴	$-۰/۳۹ \times -۰/۱۶ = ۰/۰۶۲$ $-۰/۱۲ \times ۰/۱۳ = -۰/۰۱۵$	۰/۲۸۷	۰/۰۸۲
سنت‌گرایی	-۰/۱۶	$-۰/۳۱ \times ۰/۱۰ = -۰/۰۳۱$ $-۰/۳۳ \times ۰/۱۲ = -۰/۰۳۹$	-۰/۲۳	۰/۰۵۲
آپنده‌گرایی	۰/۱۲	-	۰/۱۲	۰/۰۱۴
انسجام اجتماعی	۰/۳۷	-	۰/۳۷	۰/۱۳۶
اعتماد اجتماعی	۰/۱۳	$۰/۱۵ \times ۰/۱۲ = ۰/۰۱۸$ $۰/۴۲ \times ۰/۳۷ = ۰/۱۵۵$	۰/۳۰۳	۰/۰۹۱
عام‌گرایی	۰/۱۰	$۰/۱۴ \times ۰/۱۳ = ۰/۰۱۸$ $۰/۱۴ \times ۰/۳۷ = ۰/۰۵۱$	۰/۱۶۹	۰/۰۲۸

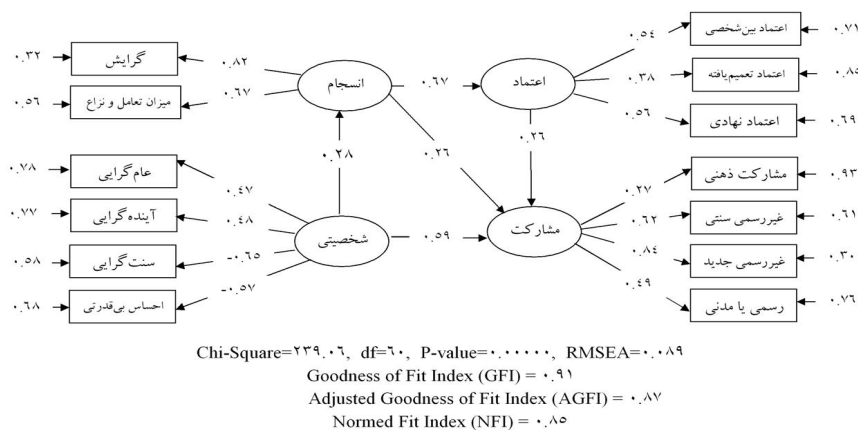
همان گونه که در جدول ۱۰ مشاهده می شود، با احتساب اثرهای مستقیم و غیرمستقیم، اثر اعتماد اجتماعی بر مشارکت تحصیلات، بیشتر شده است و بنابراین، با توجه به مدل تحلیل مسیر، انسجام و اعتماد بیشترین تأثیر را بر مشارکت اجتماعی دارند. همچنین اگر اثرهای کل توان دو برسند، ضریب تعیین هر متغیر به دست می آید. جمع کردن ضریب تعیین ها، برای کل متغیرهای مستقل تحقیق، ضریب تعیین $0/403$ به دست می آید. بنابراین، متغیرهای مستقل توانسته اند با استفاده از مدل تحلیل مسیر 40% از واریانس متغیر وابسته را تبیین کنند و 60% دیگر مربوط به عواملی غیر از متغیرهای مورد بررسی در این پژوهش است.

مدل معادله ساختاری مشارکت اجتماعی با استفاده از لیزرل

متغیرهای زمینه ای یکی از متغیرهای آشکار محسوب می شوند و در مدل معادله ساختاری، تنها متغیرهای پنهان قابل استفاده هستند. بنابراین، در این مدل، تنها از متغیرهای شخصیتی، اعتماد و انسجام استفاده می شود. بر همین اساس در مدل مبنای این تحقیق، فرض این است که متغیرهای شخصیتی بر اعتماد و انسجام تأثیر می گذارند و همچنین اعتماد و انسجام با همدیگر رابطه متقابل دارند و در نهایت همه این متغیرها بر مشارکت اجتماعی تأثیر می گذارند.

پس از اجرای مدل، تأثیر متغیرهای شخصیتی بر اعتماد اجتماعی و نیز تأثیر اعتماد اجتماعی بر انسجام اجتماعی معنادار نشد؛ اما سایر رابطه ها معنادار شده است. شاخص های برازش مدل نشان می دهد که مدل، برازش قابل قبولی دارد. مقدار χ^2 دو $239/06$ شده که چون پی-ولویو زیر $0/05$ است، χ^2 دو معنادار شده. تقسیم آن بر درجه آزادی $3/9$ ، -60 می رسیم که نشان می دهد برازش مدل، متوسط است. همچنین مقدار RMSEA برابر با $0/089$ است که با توجه به تعریفی که قبلاً بیان شد، در حد متوسط است. GFI برابر با $0/91$ شده است که حاکی از برازش خوب مدل است و همچنین AGFI برابر با $0/87$ شده است که نشان می دهد برازش مدل در حد قابل قبول است. همچنین NFI (شاخص برازندگی نرم شده) $0/85$ شده که نشان می دهد برازش مدل در حد قابل قبولی است. بنابراین، به طور کلی برازش مدل در حد متوسط است. نمودار ۳

مدل معادلات ساختاری نهایی تحقیق را نشان می‌دهد.



نمودار ۳) مدل نهایی معادله ساختاری مشارکت اجتماعی

نتیجه گیری

پژوهشگران مشارکت اجتماعی را به ابعاد مختلف تقسیم‌بندی کرده‌اند. در این تحقیق نگارندگان این تقسیم‌بندی‌ها را در قالب چهار بعد کلی مشارکت ذهنی، مشارکت غیررسمی سنتی، مشارکت غیررسمی جدید و مشارکت رسمی یا مدنی گنجانده‌اند. از میان این ابعاد، مشارکت رسمی کم‌ترین میانگین و مشارکت غیررسمی سنتی بیشترین میانگین را داشته است. میانگین مشارکت اجتماعی و نیز ابعاد آن کمی بیشتر از متوسط است و می‌توان نتیجه گرفت مشارکت اجتماعی در جامعه آماری مورد نظر در حد متوسط است. به اعتقاد اکثر صاحب‌نظران، جامعه ایران در امور سنتی نظیر امور مذهبی، خیریه‌ای و مانند آن مشارکت‌جو هستند و در امور جدید نظیر نهادهای مدنی و سازمان‌های غیردولتی نامشارکت‌جو هستند. این در جامعه آماری مورد نظر هم صدق می‌کند؛ به‌طوری‌که مشارکت غیررسمی سنتی بیشترین میزان و مشارکت رسمی و غیررسمی جدید مقادیر کم‌تری را به خود اختصاص داده است.

از میان متغیرهای زمینه‌ای، اختلاف مذهب در مشارکت اجتماعی تفاوت معناداری ایجاد نمی‌کند و رابطه آن نیز با مشارکت معنادار نشده است. کردی (۱۳۸۵) در تحقیقی به نتیجه مشابه رسیده است و در تحقیق وی نیز نوع مذهب سبب نگرش متفاوت به

مشارکت نشده است.

رابطه بین مشارکت اجتماعی، سن و تحصیلات معنادار شده است و مشارکت اجتماعی بر اساس متغیر سن و تحصیلات تفاوت معناداری داشته است.

اعتماد اجتماعی از سه بعد اعتماد بین شخصی، اعتماد تعمیم یافته و اعتماد نهادی بررسی شده است. میانگین اعتماد بین شخصی بیش از میانگین دو بعد دیگر اعتماد بوده است. رابطه اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی، معنادار شده است. همچنین رابطه اعتماد اجتماعی با همه ابعاد مشارکت اجتماعی نیز معنادار شده است. از میان ابعاد مشارکت، اعتماد اجتماعی بیشترین رابطه را با مشارکت غیررسمی سنتی داشته است. دهقان و غفاری (۱۳۸۴) در تحقیق خود به نتیجه مشابهی رسیدند. در تحقیق آن‌ها بین اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی رابطه وجود داشته است، آن‌ها اعتماد را در قالب دو بعد اعتماد بین شخصی و اعتماد نهادی سنجیده‌اند که رابطه هر دو بعد با مشارکت اجتماعی معنادار بوده است. همچنین ازکیا و غفاری (۱۳۸۰) در تحقیق خود به این نتیجه رسیده‌اند که بین این دو متغیر رابطه وجود دارد ایشان نیز اعتماد را در قالب اعتماد به افراد و اعتماد به نهادها سنجیده‌اند که با مشارکت اجتماعی رابطه معناداری داشته است. همچنین نتایج پژوهش‌های موسوی (۱۳۸۵)، نیازی (۱۳۸۱) و غفاری (۱۳۸۰) نشان می‌دهند که بین اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی رابطه وجود داشته است.

رابطه عام‌گرایی و مشارکت اجتماعی معنادار شده است. همچنین رابطه عام‌گرایی با سه بُعد مشارکت اجتماعی، شامل: غیررسمی سنتی، غیررسمی جدید و رسمی، معنادار شده است؛ ولی رابطه آن با بُعد مشارکت اجتماعی - ذهنی - معنادار نشده است. از میان ابعاد مشارکت اجتماعی، عام‌گرایی بیشترین رابطه را با مشارکت غیررسمی جدید داشته است. دهقان و غفاری (۱۳۸۴) در تحقیق خود به نتیجه مشابهی رسیده و در آن بین عام‌گرایی و مشارکت اجتماعی رابطه وجود داشته است. در پژوهش‌های نیازی (۱۳۸۱) و غفاری (۱۳۸۰) بین خاص‌گرایی و مشارکت اجتماعی رابطه وجود داشته است.

رابطه آینده‌گرایی و مشارکت اجتماعی، معنادار شده است. همچنین رابطه آینده‌گرایی با همه ابعاد مشارکت اجتماعی نیز معنادار شده است. از میان ابعاد مشارکت اجتماعی،

آینده‌گرایی بیشترین رابطه را با مشارکت غیررسمی سنتی داشته است. دهقان و غفاری (۱۳۸۴) و نیازی (۱۳۸۱) در تحقیق خود به نتیجه مشابهی رسیده و بین آینده‌گرایی و مشارکت اجتماعی رابطه دیده‌اند.

رابطه سنت‌گرایی و مشارکت اجتماعی، معنادار و منفی شده است. همچنین رابطه سنت‌گرایی با همه ابعاد مشارکت اجتماعی نیز معنادار و منفی شده است. از میان ابعاد مشارکت اجتماعی، سنت‌گرایی بیشترین رابطه را با مشارکت غیررسمی سنتی داشته است. در تحقیق شادی‌طلب و کمالی (۱۳۸۱) پیوند خانواده با سنت‌ها بر مشارکت اجتماعی تأثیر معناداری داشته است. در پژوهش نیازی (۱۳۸۱) نیز بین سنت‌گرایی و مشارکت اجتماعی رابطه وجود داشته است.

رابطه احساس بی‌قدرتی و مشارکت اجتماعی معنادار و منفی شده است. همچنین رابطه احساس بی‌قدرتی با همه ابعاد مشارکت اجتماعی نیز معنادار و منفی شده است. از میان ابعاد مشارکت اجتماعی، احساس بی‌قدرتی بیشترین رابطه را با مشارکت غیررسمی جدید داشته است. یزدان‌پناه (۱۳۸۶) در تحقیق خود پیرامون موانع مشارکت اجتماعی شهروندان تهرانی به نتیجه مشابهی رسیده و در تحقیق وی بین بی‌قدرتی و مشارکت اجتماعی رابطه وجود داشته است.

رابطه انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی، معنادار شده است. همچنین رابطه انسجام اجتماعی با سه بُعد مشارکت اجتماعی، شامل -مشارکت اجتماعی غیررسمی سنتی، غیررسمی جدید، و ذهنی- معنادار شده است؛ ولی رابطه آن با مشارکت اجتماعی رسمی معنادار نشده است. از میان ابعاد مشارکت اجتماعی، بیشترین رابطه را انسجام اجتماعی با مشارکت غیررسمی سنتی داشته است. ازکیا و غفاری (۱۳۸۰) در تحقیق خود به این نتیجه رسیده که بین این دو متغیر رابطه وجود دارد ایشان انسجام را در قالب گرایش روستاییان نسبت به یکدیگر، میزان تعامل اجتماعی بین آن‌ها و میزان نزاع بین آن‌ها سنجیده‌اند که با مشارکت اجتماعی رابطه معناداری داشته است. در پژوهش‌های نیازی (۱۳۸۱) و غفاری (۱۳۸۰) بین انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی رابطه وجود داشته است.

در رگرسیون چندمتغیره اثر مذهب، سن و احساس بی قدرتی بر مشارکت اجتماعی معنادار نشده است. انسجام اجتماعی و تحصیلات بیشترین تأثیر و مذهب و احساس بی قدرتی کمترین تأثیر را داشته‌اند. در این تحقیق، متغیرهای مستقل ۳۱٪ از تغییرات متغیر وابسته را تبیین نموده است. در مدل تحلیل مسیر که با نرم افزار لیزرل رسم شده است، اثرهای مستقیم و غیرمستقیم اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی، عام‌گرایی، آینده‌گرایی، سنت‌گرایی و تحصیلات توانسته‌اند ۴۰٪ از تغییرات مشارکت اجتماعی را تبیین کنند. همچنین برازش مدل تحلیل مسیر در حد خوب بوده است. در مدل معادلات ساختاری، از میان رابطه‌هایی که در مدل مبنا ترسیم شده بود، تأثیر متغیرهای شخصیتی بر اعتماد اجتماعی و تأثیر اعتماد اجتماعی بر انسجام اجتماعی معنادار نبوده است و بنابراین از مدل حذف شدند و مدل نهایی این تحقیق برازشی در حد متوسط داشته است.

نهایتاً باید گفت هر مسأله‌ای نیاز به راه‌حل نیز دارد. از این‌رو با توجه به نتایج این پژوهش می‌توان راهکارهای زیر را پیشنهاد کرد:

- با توجه به اینکه در این تحقیق بین سن و مشارکت اجتماعی، رابطه معکوس وجود داشت و همچنین از آنجا که بیشتر جمعیت شهرستان را جوانان تشکیل می‌دهند، پیشنهاد می‌شود توجه بیشتری به گروه‌های سنی پایین‌تر، بویژه جوانان، شود و از مشارکت آنان به‌عنوان یک فرصت برای پیشرفت استفاده شود. این امر مستلزم برنامه‌ریزی مدون و دقیق و بها دادن به خواست‌های جوانان است.
- با توجه به اینکه در این تحقیق بین تحصیلات و مشارکت اجتماعی رابطه وجود داشته است، روشن است که بالا بردن سطح سواد جامعه تأثیر مثبتی بر مشارکت اجتماعی خواهد داشت.
- از آنجا که رابطه اعتماد و مشارکت اجتماعی در این تحقیق تأیید شد، پیشنهاد می‌شود برای افزایش اعتماد اقدامات مؤثری، بویژه در مورد اعتماد تعمیم‌یافته و اعتماد نهادی، صورت پذیرد و به اعتماد بین شخصی هم توجه شود.
- از آنجایی که سطح اعتماد بین شخصی بالا بوده است، پیشنهاد می‌شود از این امر به‌عنوان یک فرصت استفاده و به دنبال آن تلاش شود تجربه‌هایی نظیر سازمان‌های

غیردولتی و نیز شرکت‌های تعاونی و مانند آن از سطوح خرد جامعه مانند خانواده، خویشاوندان، دوستان و مانند آن شروع و پس از طی یک دوره زمانی به سطوح کلان روابط اجتماعی نیز آورده شود. این اقدام ضمن این که موانع تحقق این گونه اقدام‌ها را برمی‌دارد، حرکت و اشاعه آن را نیز سرعت می‌بخشد.

- همان‌طور که نتایج تحقیق نشان داد، با توجه به اینکه جامعه خواف جامعه‌ای خاص‌گرا است، پیشنهاد می‌شود اقدام‌هایی نظیر آموزش برای افزایش سطح عام‌گرایی افراد انجام شود. افزون بر این از وضع موجود به‌عنوان یک فرصت استفاده و برای جذب افراد در گروه‌های مشارکتی برخاسته از خویشاوندان، دوستان، همشهریان و هم‌مذهب‌ها تلاش شود.
- با توجه به اینکه در این تحقیق بین سنت‌گرایی و مشارکت اجتماعی رابطه وجود داشته است، پیشنهاد می‌شود اقدام‌هایی در زمینه کاهش روحیه سنت‌گرایی و نیز روحیه قدرگرایانه افراد و به دنبال آن افزایش سطح پذیرش افکار و تفکرات علمی و منطقی انجام شود.
- با توجه به اینکه در این تحقیق بین احساس بی‌قدرتی و مشارکت اجتماعی رابطه وجود داشته است، پیشنهاد می‌شود اقداماتی در زمینه کاهش احساس بی‌قدرتی و توانمندسازی افراد جامعه انجام شود. برای این کار باید از تشکیل گروه‌های قدرت در جامعه جلوگیری و برای رفع مشکلات مردم تلاش شود.
- با توجه به اینکه در این تحقیق بین انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی رابطه وجود داشته است، پیشنهاد می‌شود برای افزایش انسجام اجتماعی، اقدام‌هایی انجام شود. همان‌طور که نتایج تحقیق نشان دادند، میزان تعامل در جامعه آماری مورد نظر بالا بوده است و این سطح از تعامل با کمی دقت نظر و تلاش می‌تواند فرصتی مناسب برای افزایش مشارکت اجتماعی باشد.
- پیشنهاد می‌شود با ایجاد زمینه‌های مناسب، شرایط افزایش تعداد سازمان‌های غیردولتی در جامعه فراهم شده و از سخت‌گیری‌های بی‌دلیل و نیز از ایجاد روندهایی اداری عریض و طویل اجتناب شود.

منابع

- ازکیا، مصطفی؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۸۰ الف). "بررسی رابطه بین اعتماد و مشارکت اجتماعی در نواحی روستایی شهر کاشان". *نامه علوم/اجتماعی*، دوره نهم، ش ۱۷ (تابستان): ۳-۳۱.
- ----- (۱۳۸۰ ب). "بررسی رابطه بین انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی سازمان یافته روستائیان در نواحی روستایی شهرستان کاشان". *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال نهم، ش ۳۶ (تابستان): ۱۷۵-۲۰۵.
- ----- (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی توسعه*. تهران: کیهان.
- اوجاقلو، سجاد؛ زاهدی، محمدجواد (۱۳۸۴). "بررسی اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن در بین ساکنین شهر زنجان". *مجله جامعه‌شناسی/ایران*، سال ششم، ش ۴ (تابستان): ۹۲-۱۲۵.
- اوکلی، پیتیر؛ مارسدن، دیوید (۱۳۷۰). *رهیافت‌های مشارکت در توسعه روستایی*، ترجمه منصور محمودنژاد. تهران: نشر ارغنون با همکاری مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی وزارت جهاد سازندگی.
- پاتنام، رابرت (۱۳۸۰). *دموکراسی و سنت‌های مدنی*، ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: سلام.
- پیران، پرویز (۱۳۷۶). *مبانی مفهومی و نظری مشارکت روستایی*. تهران: وزارت کشاورزی (مؤسسه برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی).
- تاج‌بخش، کیان (۱۳۸۴). *سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه*، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان. تهران: شیرازه.
- تنهایی، ابوالحسن (۱۳۷۴). *درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی*. تهران: مردنیز.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۲). *مشارکت اجتماعی در شرایط آنومیک*. تهران: دانشگاه تهران.
- جمعه‌پور، محمود (۱۳۸۲). "عوامل اصلی در فرایند توسعه پایدار: مردم، منابع، فضاها و نقش مشارکت مردمی در آن". *علوم/اجتماعی*، سال هفتم، ش ۲۲

(تابستان): ۱۰۳-۱۳۰.

- چلبی، مسعود (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*. تهران: نی.
- حسین‌زاده، علی‌حسین (۱۳۸۵). "بررسی تطابق تأثیر عوامل اجتماعی-سیاسی بر مشارکت مردم در انتخابات مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۲-۱۳۵۸)". پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اصفهان.
- دهقان، علیرضا؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۸۴). "تبیین مشارکت اجتماعی- فرهنگی دانشجویان دانشگاه‌های علوم پزشکی شهر تهران". *مجله جامعه‌شناسی ایران*، سال ششم، ش ۱ (بهار): ۶۷-۹۸.
- رضایی، عبدالعلی (۱۳۷۵). "مشارکت اجتماعی هدف یا ابزار توسعه". *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، سال سیزدهم، ش ۱۰۹ و ۱۱۰ (پاییز): ۵۴-۶۳.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۲). *سنجش گرایش روستائیان نسبت به جهاد سازندگی*. تهران: نشر ارغنون با همکاری مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی وزارت جهاد سازندگی.
- روشه، گبی (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: تبیان.
- زارع شاه‌آبادی، اکبر؛ نوریان نجف، محمد (۱۳۹۱). "بررسی رابطه اعتماد اجتماعی با مشارکت اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه یزد". *جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه*، سال اول، ش ۱ (بهار): ۴۷-۶۹.
- ساروخانی، باقر؛ امیرپناهی، محمد (۱۳۸۵). "ساخت قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی". *پژوهش زنان*، سال چهارم، ش ۳ (پاییز): ۳۱-۶۰.
- سالاری، تهمتن (۱۳۸۴). "بررسی عوامل فردی مرتبط با مشارکت سیاسی زنان". *پژوهشگران فرهنگ*، سال سوم، ش ۱۱ (پاییز): ۱۱۰-۱۳۲.
- سبزه‌ای، محمدتقی؛ رحیمی، پرویز (۱۳۹۲). "بررسی رابطه‌ی اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی در بین شهروندان نورآباد دلفان (استان لرستان)". *پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، دوره دوم، ش ۱ (بهار): ۷۱-۹۱.

- سرگزی، حسینعلی (۱۳۸۱). مشارکت و نهادهای مردمی. تهران: آثار.
- سعیدی، محمدرضا (۱۳۸۲). درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌های غیردولتی. تهران: سمت.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۶۸). نظریه‌های مختلف درباره راه‌های گوناگون‌نوسازی و دگرگونی سیاسی. تهران: قومس.
- شادی‌طلب، ژاله؛ کمالی، افسانه (۱۳۸۱). "مشارکت اجتماعی زنان". زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره یکم، ش ۴ (زمستان): ۵۲-۲۶.
- صبوری، منوچهر (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: سخن.
- صمدی‌راد، انور (۱۳۸۵). "مکانیسم‌های ارتقای مشارکت زنان در ابعاد سیاسی و اقتصادی". رفاه/ اجتماعی، سال پنجم، ش ۲۱ (بهار): ۹۹-۱۲۱.
- عباس‌زاده، محمد (۱۳۸۷). "بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در امور شهری (مورد مطالعه: شهر اصفهان)". پایان‌نامه دکترای جامعه‌شناسی، دانشکده علوم/ انسانی، دانشگاه اصفهان.
- علوی‌تبار، علیرضا (۱۳۷۹). بررسی الگوی مشارکت شهروندان در اداره/ امور شهرها (تجارب جهانی و ایران)، ج اول. تهران: سازمان شهرداری‌ها.
- علی‌پور، پروین؛ زاهدی، محمدجواد؛ شیبانی، ملیحه (۱۳۸۸). "اعتماد و مشارکت (بررسی رابطه بین اعتماد و مشارکت اجتماعی در شهر تهران)". مجله جامعه‌شناسی ایران، سال دهم، ش ۲ (تابستان): ۱۰۹-۱۳۵.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۸۰). "دولت و مشارکت اجتماعی روستائیان در کشورهای در حال توسعه؛ با تأکید بر ایران". اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال نهم، ش ۳۵ (پاییز): ۲۵۷-۲۸۴.
- فیلد، جان (۱۳۸۶). سرمایه اجتماعی، ترجمه غلامرضا غفاری و حسین رمضانی. تهران: کویر.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۴). "بررسی عوامل اجتماعی- اقتصادی مؤثر بر میزان مشارکت روستائیان در طرح‌های عمرانی (مطالعه موردی: بخش مرکزی شهرستان کاشان)". فصلنامه روستا و توسعه، سال هشتم، ش ۴ (زمستان): ۷۹-۱۱۲.

- کردی، حسین (۱۳۸۵). "عوامل مؤثر بر نگرش زنان به مشارکت اجتماعی در استان گلستان". پیک نور، سال پنجم، ش ۱ (بهار): ۸۰-۶۹.
- کوهی، کمال (۱۳۸۲). "سنجش میزان مشارکت اقتصادی و اجتماعی روستائیان در طرح‌های عمرانی و بررسی برخی از عوامل مؤثر بر آن (مورد مطالعه: روستاهای شهر ورزقان)". پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تبریز.
- موسوی، میرطاهر (۱۳۸۵). "تحلیل مشارکت اجتماعی در تهران (رویکرد خرده‌فرهنگ دهقانی)". رفاه/اجتماعی، سال پنجم، ش ۱۹ (پاییز): ۳۲۷-۳۰۱.
- نیازی، محسن (۱۳۸۱). "تبیین موانع مشارکت اجتماعی شهر کاشان سال ۱۳۸۰". رساله دکترا، جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اصفهان.
- نوروزی، فیض‌الله؛ بختیاری، مهناز (۱۳۸۸). "مشارکت اجتماعی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن". راهبرد، سال هجدهم، ش ۵۳ (تابستان): ۲۴۹-۲۶۹.
- یزدان‌پناه، لایلا (۱۳۸۶). "موانع مشارکت اجتماعی شهروندان تهرانی". رفاه/اجتماعی، سال هفتم، ش ۲۶ (پاییز): ۱۰۵-۱۲۰.
- Castro, R. d. (2001). "Cities and Social Participation: Social Inequalities from Children,s and Youth,s Point View". *International Journal of Anthropology*, Vol. 16, No. 2-3: 77-87.
- Couton, P; Gaudet, S. (2008). "Retinking Social Participation: Case of Immigrants in Canada". *Journal of International Migration and Integration*, Vol. 9, No. 1: 21-44.
- Ingen, E. (2008). "Social Participation Revisited". *Acta Sociologica*, Vol. 51, No. 2: 103-121.
- Lee, H. Y; et al. (2008). "The relationship between social participation and self-rated health by sex and age". *International Journal of Nursing Studies*, Vol. 45, No. 7 :1042-1054.
- Mcclurg, S. (2003). "Social Networks and Political Participation:

the Role of Social Interaction in Explaining Political Participation”.
Political Reserch Quarterly, Vol. 56, No. 4: 449-464.

بررسی رابطه میان شاخص‌های فرهنگ سیاسی با میزان مشارکت سیاسی در اسفراین^۱

سال سیزدهم، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۵

شماره صفحه: ۷۴-۴۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۲۴

محمدحسن بهنام فر^۲

فاطمه شاعری^۳

چکیده

مشارکت سیاسی که از ضرورت‌های انکارناپذیر نظام‌های سیاسی در قرن حاضر به شمار می‌رود، تحت تأثیر عوامل مختلفی شکل می‌گیرد. یکی از این عوامل، فرهنگ و بویژه فرهنگ سیاسی است. هدف از تحقیق حاضر مطالعه‌ی نقش شاخص‌های فرهنگ سیاسی بر میزان مشارکت سیاسی است. این پژوهش به روش پیمایش و با مطالعه بر روی ۳۸۳ نفر از افراد بالای ۲۵ سال ساکن در شهر اسفراین انجام شده است که با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای انتخاب شده‌اند. برای گردآوری داده‌ها از ابزار پرسش‌نامه استفاده و اعتبار آن به روش صوری و پایایی آن به کمک آماره‌ی آلفای کرونباخ سنجیده شده است. داده‌ها با استفاده از ابزار spss ۱۶، تحلیل شده‌اند. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که بین پنج شاخص فرهنگ سیاسی، یعنی احساس قدرت و نفوذ سیاسی، اعتماد سیاسی، اعتماد اجتماعی، رضایت از زندگی و دینداری که در این پژوهش بررسی شده‌اند و متغیر مشارکت سیاسی، همبستگی معناداری وجود دارد. از میان متغیرهای زمینه‌ای پژوهش نیز متغیرهای جنسیت، شغل، تحصیلات و وضعیت اقتصادی، همبستگی معناداری با مشارکت سیاسی دارند.

واژگان کلیدی: مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی، اسفراین

۱. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی خاتمه یافته از محل اعتبارات پژوهشی مجتمع آموزش عالی اسفراین است.

behnamfarb@gmail.com

۲. استادیار مجتمع آموزش عالی اسفراین، نویسنده مسؤول

f.shaeri@chimail.ir

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، مدرس مدعو دانشگاه‌های اسفراین

مقدمه

مشارکت، یکی از اساسی‌ترین صورت‌های روابط اجتماعی است. از بارزترین نمونه‌های مشارکت، مشارکت در امور سیاسی است. مشارکت سیاسی^۱ عبارت است از فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران (Mofoluwawo, 2014: 170) و به‌عنوان نوعی از تعامل سیاسی یا دخالت‌های عمومی در تصمیم‌گیری‌های دولت شناخته می‌شود (Lamprianou, 2013: 22). مشارکت سیاسی، امروزه توجه همه‌ی دولت‌ها را به خود جلب کرده است و یکی از مهمترین و مؤثرترین عوامل برقراری وفاق، اقتدار و ضریب امنیت ملی به شمار می‌رود. مشارکت سیاسی در واقع تجلی مشروعیت حاکمیت و ضامن تأمین امنیت و ثبات است؛ زیرا مشارکت مردمی می‌تواند به مثابه مؤثرترین و مناسب‌ترین پشتوانه‌ی حل و فصل معضلات و بحران‌های سیاسی، اجتماعی و امنیتی مورد استفاده قرار گیرد. هر دولتی که بتواند همکاری و همدلی توده‌های مردمی را در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی بیشتر جلب نماید، در جامعه‌ی بین المللی از اعتبار، شخصیت و موقعیت بهتری برخوردار است. این همکاری و همدلی در دفاع از کشور و حکومت در مقابل تهدیدهای داخلی و خارجی اهمیت بسیار می‌یابد. صاحب‌نظران، مشارکت سیاسی را یکی از عناصر توسعه می‌دانند. سطح بالای مشارکت سیاسی مردم بر فرهنگ توسعه‌یافته و توسعه‌یافتگی فرهنگ سیاسی آن جامعه دلالت دارد. علاوه بر این، حس مشارکت، سبب می‌شود افراد جامعه به جمع‌آوری اطلاعات بپردازند. این امر به‌طور مستقیم به بهبود و اجرای سیاست‌های دولت کمک می‌کند و فرصت‌های تدوین سیاست‌های هوشمندانه را افزایش می‌دهد. همچنین یکی از مؤلفه‌های مشروعیت سیاسی در سراسر جهان، میزان مشارکت مردم در امر سیاسی است.

در ایران پژوهش‌های مختلفی در زمینه‌ی وضعیت نگرش نسبت به مهم‌ترین مسائل جامعه انجام شده است. این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی برای مردم کم‌ترین اهمیت را دارد. یعنی از نگاه مردم، حفظ نظم و قانون، رفاه و آزادی نسبت

به دخالت در سیاست به ترتیب، اولویت بیشتری دارند (تاجیک و جعفری، ۱۳۸۷: ۱۶۶). بنابراین شاهد این مسأله هستیم که هر روز از مشارکت مردم در امور مختلف حیات اجتماعی کاسته می‌شود و میزان علاقه و اشتیاق افراد به عضویت در گروه‌ها و انجمن‌ها، خصوصاً مشارکت در انتخابات، کم‌تر می‌شود. بدون شک این امر باعث ایجاد خسارت‌های جبران‌ناپذیر در جامعه می‌شود که تبعات منفی آن تهدیدی جدی برای منافع ملی و توسعه‌ی همه جانبه خواهد بود (کاکایی، ۱۳۹۲: ۵). در چنین وضعیتی، اگر بخواهیم مشارکت سیاسی را در راستای تحقق اهداف توسعه - محور کشور تقویت کنیم، بدون تردید بایستی مشارکت سیاسی و عوامل مؤثر بر آن را مورد بررسی دقیق و موشکافانه قرار دهیم (زاهدی و بیرانوند، ۱۳۸۹: ۵۴). این مهم بدون انجام پژوهش‌های دقیق امکان‌پذیر نیست. البته در ایران پژوهش‌های زیادی درباره‌ی مشارکت سیاسی و ابعاد مختلف آن انجام شده است؛ ولی متأسفانه این پژوهش‌ها اکثراً عمیق نیستند و به‌طور جدی و واقعی، مشارکت سیاسی و عوامل آن را، آنچنان که در واقعیت هست، مورد بررسی قرار نداده‌اند (قبادی، ۱۳۹۱: ۱۲). بنابراین لازم است تحقیقات تجربی زیادی در مناطق و سطوح مختلف انجام گیرد تا پایه‌ای برای بررسی‌های علمی مورد نیاز در این زمینه باشد؛ زیرا کارهای تجربی پشتوانه‌ی مباحث نظری و غنای آن‌ها به شمار می‌رود. بنابراین بررسی اینکه چه کسانی در سیاست مشارکت می‌کنند، چرا مشارکت می‌کنند و تحت تأثیر چه عواملی هستند، امری ضروری است (راش، ۱۳۸۵: ۹۹). از آنجا که عوامل زیادی در میزان مشارکت سیاسی دخیل هستند و بررسی همه‌ی این عوامل در این طرح نمی‌گنجد، محققان برای دقت و تمرکز بیشتر، مطالعه‌ی نقش عوامل فرهنگی در میزان مشارکت سیاسی را برگزیدند؛ چرا که فرهنگ سیاسی نقش مهمی در تعیین مشارکت سیاسی دارد و نگرش‌ها و ارزش‌های جامعه در مورد سیاست را مشخص می‌کند. با استناد به نتایج این پژوهش نمی‌توان تدابیری اندیشید که بوسیله‌ی آن روحیه‌ی مشارکت سیاسی در بین آحاد جامعه هر چه بیشتر درونی شود و زمینه‌ی لازم برای این حضور فراهم گردد. برای رسیدن به این مهم، هدف زیر دنبال می‌شود: شناخت رابطه‌ی شاخص‌های فرهنگ سیاسی بر میزان مشارکت سیاسی افراد بالای ۲۵ سال ساکن در شهر اسفراین.

پیشینه پژوهش

امینی و خسروی (۱۳۸۹) در پژوهش خود با عنوان «تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان» به این نتیجه رسیده‌اند که مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی در ایران، مانند فرهنگ آمریت، تابعیت، عدم تساهل و سعه‌ی صدر، خشونت و سیاست‌گریزی، سبب کاهش مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان در طول تاریخ است؛ ولی در مقاطع خاص مثلاً انقلاب مشروطیت و انقلاب جمهوری اسلامی ۵۷ مشارکت سیاسی عملی بطور چشمگیری افزایش یافته است. فرهنگ اقتدارطلب و پدرسالار، شخصیتی خاص پرورش می‌دهد که مهمترین ویژگی آن ترس از قدرت و پناه بردن به آن برای مقابله با ترس است. پیامد افراط‌گرایی سیاسی چه از جانب حاکمان و چه از سوی نیروهای بیرون از حکومت، مشارکت‌گریزی و سیاست‌زدایی است.

امام جمعه زاده و دیگران (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «سنجش رابطه‌ی فرهنگ سیاسی و رفتار سیاسی دانشجویان دختر دانشگاه اصفهان» که با روش پیمایشی و بر روی ۳۸۳ نفر به انجام رسیده است، رابطه‌ی معناداری را بین ابعاد فرهنگ سیاسی و ابعاد رفتار سیاسی انتخاباتی و غیرانتخاباتی نشان دادند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که فرهنگ سیاسی زنان، که مجموعه باورها، گرایش‌ها، بینش‌ها، ارزش‌ها، معیارها و عقاید سیاسی به وجود آمده در طول زمان است، بر میزان روی آوردن آنها به فعالیت سیاسی مؤثر است.

بنی‌فاطمه (۱۳۸۸) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان» با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای و تکنیک پرسشنامه، تعداد ۳۸۵ نفر از زنان ۲۰ سال به بالای شهر یزد را مورد مطالعه قرار داده است. وی در این پژوهش به این نتیجه رسیده که فرهنگ سیاسی زنان بر روی مشارکت سیاسی آنان تأثیرگذار است؛ اما مهم‌ترین متغیر تأثیرگذار از میان همه‌ی عوامل مؤثر، موقعیت اقتصادی - اجتماعی زنان است.

هدایتی‌زاده (۱۳۷۸) در پایان‌نامه خود، با عنوان «مشارکت سیاسی در ایران معاصر به تبیین رابطه میان جامعه‌پذیری سیاسی، فرهنگ سیاسی، مشارکت سیاسی و توسعه‌ی

سیاسی» بر اساس مدل مشارکت سیاسی مدنی و توده‌ای پرداخته و ماهیت و چگونگی مشارکت سیاسی در ایران را بررسی کرده است. وی در این پژوهش به این نتیجه رسیده است که: ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران مبانی نظری و عملی مشارکت سیاسی مدنی را فراهم نموده است؛ اما ضعف انسجام درونی و ساختاری جامعه در ابعاد جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی مشارکتی و شرایط مرحله‌گذار از نظام سیاسی غیردموکراتیک سلطنتی به نظام سیاسی جمهوری اسلامی موجب شکل‌گیری مشارکت سیاسی توده‌ای گردیده است.

وثوقی و هاشمی (۱۳۸۳) در پژوهش خود با عنوان «روستائیان و مشارکت سیاسی در ایران» به بررسی و شناخت عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی روستائیان حومه‌ی شهرستان بوشهر با حجم نمونه‌ی ۲۵۰ نفری پرداختند. این تحقیق به روش پیمایشی و با استفاده از تکنیک پرسشنامه به مطالعه‌ی موردی سرپرستان خانوارهای روستایی پرداخته است. وی به این نتیجه دست یافته که هر چه اعتماد به دولت بیشتر باشد، مشارکت سیاسی رسمی بیشتر می‌شود.

همان‌طور که مشاهده نمودیم در اغلب پژوهش‌های پیشین تمرکز نویسندگان بر نوع فرهنگ بوده است، نه باورداشت‌ها و ارزش‌های فرهنگی خود افراد. از آنجا که این ارزش‌های فرهنگی دارای دامنه‌ی گسترده و نامحدودی هستند، در این پژوهش، محققان برای دستیابی به نتایج دقیق‌تر، تمرکز خود را بر پنج بعد فرهنگ سیاسی، یعنی احساس نفوذ و قدرت سیاسی (Sense of political influence and power)، رضایت از زندگی (Life of satisfaction)، اعتماد سیاسی (Political trust)، اعتماد اجتماعی (Social trust) و دینداری (Religion) قرار دادند که بر اساس مشاهده و مصاحبه‌ی اولیه به نظر می‌رسد از مهمترین دلایل شرکت یا عدم شرکت در سیاست هستند. همچنین در این پژوهش بررسی، محدود به یک جنس نشده است تا بتوان تأثیر جنسیت را نیز بر میزان مشارکت سیاسی بررسی نمود.

چارچوب نظری

ماکس وبر^۱ (۱۸۶۴-۱۹۲۰)، دانشمند و جامعه‌شناس آلمانی، در تبیین رفتار اجتماعی انسان و کارکرد نظام جامعه چارچوب تحلیلی خاصی را ارائه کرد که معروف به جامعه‌شناسی تفهیمی^۲ است. وبر اعتقاد داشت که رفتار انسانها را باید در چارچوب ذهنی و عینی‌ای که آفریده می‌شوند، مطالعه و بررسی کرد. از این‌رو علومی که واقعیت بشری، یعنی رفتار انسان‌ها، قوانین، نهادها، نظام‌های سیاسی و نظریه‌های علمی را مطالعه می‌کنند، باید در پی تفهیم و تبیین ارزش‌هایی باشند که شکل‌دهنده‌ی آن واقعیت‌های بشری هستند (کریمی، ۱۳۸۲: ۲۵). در همین راستا می‌توان به نظریات اینگلههارت^۳ اشاره کرد که به رابطه‌ی قوی بین فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی اعتقاد دارد. او معتقد است رابطه‌ی نگرش‌های عمیق و ریشه‌ای و ارزش‌ها با مردم سالاری یا دموکراسی بسیار قوی است. مردم سالاری برای تکامل تدریجی و ثبات خود به نگرش‌ها و گرایش‌های پشتیبان و حمایتی بین عموم مردم نیازمند است. این گرایش‌ها، نگرش‌ها و رفتار مردم را باید در فرهنگ سیاسی جستجو کرد (پناهی و بنی‌فاطمه، ۱۳۹۴: ۴۵-۴۶). وجود ویژگی‌های عام و مشترک ملی، مانند احساس نفوذپذیری سیاسی، رضایت از زندگی، اعتماد اجتماعی و سیاسی و دینداری از جمله اجزا و شاخص‌های فرهنگ سیاسی به شمار می‌روند. در ادامه به مطالعه‌ی ارتباط هر یک از این ویژگی‌ها با میزان مشارکت سیاسی پرداخته می‌شود.

احساس نفوذ و اثربخشی سیاسی^۴

یکی از ویژگی‌های فرهنگی- روانی مردم که با مشارکت ارتباط دارد، این است که مردم باور داشته باشند که می‌توانند بر سیاستمداران و دستورات سیاسی اثرگذار باشند. طبق نظریه‌های وبر هر قدر باورها، گرایش‌ها و فرهنگ اجتماعی احساس بی‌قدرتی را

1. Max weber

2. Conceptual sociology

3. Inglehart

4. Feel Political influence or effectiveness

در افراد تقویت کند، گرایش آنها به مشارکت کاهش می یابد. افرادی که کاملاً احساس بی قدرتی می کنند، اعتماد به نفس خود را در عرصه ی اجتماعی از دست می دهند و کم تر مشارکت می نمایند (سبیلان اردستانی، ۱۳۹۰: ۱۹-۲۰). وربا و نای^۱ معتقدند که احساس با نفوذ یا مؤثر بودن بیشتر میان سه گروه از مشارکت کنندگان امورسیاسی مشاهده می شود: کسانی که به فعالیت های محلی اقدام می کنند، آن هایی که فعالانه در مبارزات انتخاباتی، مبارزه می کنند و کسانی که فعالیت های کاملاً سیاسی دارند (پیشه ور، ۱۳۷۶: ۳۴۱). از نظر رابرت دال^۲ نیز هرگاه انسان فکر کند که کنش هایش در عالم سیاست، بی اهمیت بوده است و نمی تواند منشاء تغییر گردد، هرگز وارد آن نمی شود. به اعتقاد هانتینگتون^۳، منزلت اجتماعی بالا و احساس توانمندی و تأثیر سیاسی باعث افزایش مشارکت سیاسی می گردد. احساس بی قدرتی، احساس بی معنی بودن فعالیت سیاسی و اعتقاد به بی تأثیری اعمال فردی در روند وقایع و امور سیاسی یک نگرش منفی است که میزان مشارکت را به حداقل می رساند (کاکایی، ۱۳۹۲: ۵۹). از نظر اولسن^۴ با افزایش ناتوانی میزان مشارکت سیاسی کاهش می یابد. ناتوانی متغیری است که می توان به مدد آن پیش بینی کرد آیا فرد رأی خواهد داد یا نه؛ وی متغیر بی قدرتی را به مثابه تبیین کننده مشارکت سیاسی به کار می برد (گلابی و حاجیلو، ۱۳۹۱: ۱۷۹). از دیدگاه اوسلانر و براون (Uslaner, Brown, 2005: 869) زمانی که مردم احساس عدم توانایی کنند، فکر می کنند که نظرهای شان در نظام سیاسی ارائه نمی شود. بنابراین آنها خود را از انتخابات مدنی خارج می کنند.

رضایت از زندگی

یکی دیگر از ابعاد فرهنگ سیاسی رضایت از زندگی است که با سطح توسعه اقتصادی ارتباط مستقیم دارد و از مهم ترین علل اختلاف های فرهنگی به شمار می رود؛ زیرا امنیت اقتصادی که در نتیجه ی توسعه اقتصادی پدید می آید، سبب افزایش احساس رضایت عمومی از

1. Verba & Nye

2. Robert Dahl

3. Huntington

4. Olsen

زندگی در جامعه می‌شود. نهادهای دموکراتیک به ویژگی‌های فرهنگی پایدار مانند رضایت از زندگی و اعتماد متقابل وابسته است (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۲۳). سطح پایین رضایت و اعتماد موجب می‌شود که شخص به احتمال زیاد نظام سیاسی موجود را نپذیرد (همان: ۴۱).

اعتماد اجتماعی و سیاسی

به‌طور کلی دو دیدگاه درباره‌ی اعتماد و مشارکت سیاسی وجود دارد: اولین دیدگاه تأکید می‌کند که میان سطح اعتماد و فعالیت‌های سیاسی شهروندان ارتباط ضعیفی وجود دارد. برای مثال کاس^۱ بیان می‌کند که رابطه‌ی آماری بین اعتماد بینافردی و رویکردهای سیاسی، بسیار ناچیز و کم است. شوفل^۲ معتقد است به فارغ از کارکرد اعتماد، به‌مثابه بنیان اخلاقی یا عامل انگیزشی، اعتماد هیچ تأثیری بر مشارکت سیاسی نمی‌گذارد. ویلکینز^۳ استدلال می‌کند که اعتماد رسمی یا اعتماد به نظام سیاسی هیچ ارتباطی با مشارکت سیاسی یا حتی بی‌اعتنایی به آن ندارد (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۹)؛ اما بسیاری از پژوهش‌های موجود در این زمینه نشان می‌دهند که بین اعتماد و فعالیت سیاسی رابطه‌ای قوی وجود دارد. برای نمونه مارشال^۴ معتقد است: «در سوق‌دهی مردم به سمت مشارکت، اعتمادسازی متقابل میان مردم و دولت نقش مهمی بازی می‌کند» (Marshall, 2004: 235). برم و ران^۵ (1997) نشان می‌دهند که نوعی ارتباط و همبستگی نسبتاً قوی میان اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی وجود دارد (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۰). اریک اوسلانر^۶ استدلال می‌کند که شرکت در نظام سیاسی نشان دهنده‌ی اعتماد به دولت است. سلیگمان^۷ استدلال می‌کند که جامعه مدنی بدون اعتماد اجتماعی، امکان‌پذیر نخواهد بود و وجود اعتماد در جامعه امری بسیار حیاتی است (امام جمعه‌زاده و مرندي، ۱۳۹۱: ۶-۷). مارک هترینگتون^۸ در کتاب *کاهش اعتماد*

1. Kass

2. Shuffle

3. Wilkins

4. Marshal

5. Berm & Rown

6. Eric Uslaner

7. Seligman

8. Marc Hetherington

سیاسی و زوال لیبرالیسم آمریکایی^۱ معتقد است که مشارکت سیاسی در جوامع مدرن به اعتماد شهروندان به همدیگر و نیز نمایندگان آنها نیاز دارد. پاکستون^۲ نیز همسو با نظریات هترینگتون استدلال می کند که اعتماد اجتماعی، فرهنگ تساهل و همکاری را در جامعه گسترش می دهد و مشارکت سیاسی را تحریک می کند (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۲). از نظر اینگلهارت: پیدایش هنجارها و نگرش ها در میان عموم مردم برای مشارکت سیاسی ضروری است. یکی از مهم ترین نگرش ها حس اعتماد به یکدیگر است. آلموند و وربا^۳ باور دارند که اعتماد به یکدیگر شرط روابط ثانوی است که برای مشارکت سیاسی مؤثر در هر مردم سالاری وسیع، لازم است. در مطالعات آلموند و وربا اعتماد به یکدیگر بخشی از نشانه های فرهنگی پایداری است که به بقای مردم سالاری منجر می شود. این برای تضمین بلند مدت مردم سالاری و نهادهای مردم سالارانه در میان مردم ضروری است (آسایش زارچی، ۱۳۸۹: ۸). آلبرت بندورا^۴ کنش سیاسی را متأثر از اعتماد به محیط سیاسی می داند (تاجیک و جعفری، ۱۳۸۷: ۱۷۳). از نظر پارسونز^۵، اعتماد به پشتیبانی مردم از نظام های سیاسی منجر خواهد گردید (درانی و رشیدی، ۱۳۸۷: ۱۳).

دینداری^۶

از منظر دینی، مشارکت سیاسی فعال و حساسیت به سرنوشت خود و جامعه، نه تنها یک حق، بلکه یک تکلیف حتمی و ضروری و ارزشی مطلوب برای عموم جامعه است (عباسی سرمدی، مهرابی کوشکی و رهبرقاضی، ۱۳۹۳: ۴۳). از نظر علامه طباطبایی «بر مسلمانان لازم است که در جمع باشند و از کنج عزلت شده و با هم مرتبط شوند و به تشکیل جامعه ی اسلامی و تثبیت و استقرار آن همت ورزند» (امام جمعه زاده، اوغلی و عیسی نژاد، ۱۳۸۹: ۱۳-۱۲). محمدباقر صدر منشاء مشارکت سیاسی و اجتماعی را محتوای درونی انسان ها می داند. محتوای درونی انسان ها در حقیقت اندیشه و اراده ی

1. Loss of Political Confidence and the decline of American Liberalism

2. Paxton

3. Almond & Verba

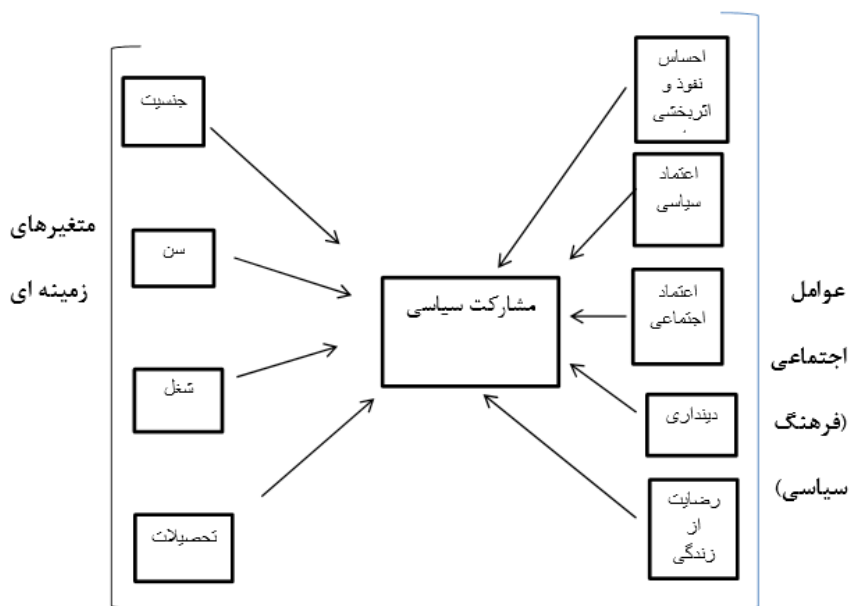
4. Albert Bandura

5. Parsons

6. Religiosity

او را تشکیل می‌دهد و اساس جنبشها را پدید می‌آورد (آسایش زارچی، ۱۳۸۹: ۱۰). از دیدگاه وبر نیز دین به‌عنوان یکی از منابع تعیین ارزش‌ها می‌تواند نقش بسزایی در رفتارهای انسان از جمله رفتارهای سیاسی وی داشته باشد. آنگاه که الزامات منطق یک مذهب با الزامات منطق یک نظام سیاسی برخورد کند، شدت تأثیر مذهب و دین دو چندان خواهد بود. پیوند میان ارزش‌های مذهبی و شکل‌دهندگی آنها به رفتار انسانی، از وجوه مشخص اندیشه‌ی وبر است (کریمی، ۱۳۸۲: ۲۷). با توجه به دیدگاه‌های فوق و وجود رابطه بین دو متغیر فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی به مطالعه‌ی رابطه‌ی این عوامل پرداخته می‌شود تا نقش آنها در میزان مشارکت سیاسی معلوم گردد. همچنین با توجه به اهمیت و رابطه‌ی متغیرهای زمینه‌ای ویژگی‌های جمعیتی با مشارکت سیاسی، تأثیر برخی از ویژگی‌های جمعیتی از جمله جنسیت، سن، وضعیت تأهل، نوع شغل، میزان تحصیلات، بر میزان مشارکت سیاسی بررسی می‌شود.

الگوی نظری



نمودار (۱) مدل نظری پژوهش

فرضیه های اساسی پژوهش

۱. بین فرهنگ سیاسی پاسخگویان و مشارکت سیاسی آنان رابطه ای وجود دارد.
۲. بین احساس نفوذ سیاسی پاسخگویان و مشارکت سیاسی آنان رابطه ای وجود دارد.
۳. بین اعتماد سیاسی پاسخگویان و مشارکت سیاسی آنان رابطه ای وجود دارد.
۴. بین اعتماد اجتماعی پاسخگویان و مشارکت سیاسی آنان رابطه ای وجود دارد.
۵. بین میزان رضایت از زندگی پاسخگویان و مشارکت سیاسی آنان رابطه ای وجود دارد.
۶. بین میزان دینداری پاسخگویان و مشارکت سیاسی آنان رابطه ای وجود دارد.

روش شناسی

با توجه به اهداف این پژوهش، رویکرد حاکم بر آن کمی، روش آن پیمایش^۱ و ابزار مورد استفاده پرسش نامه^۲ است. جامعه ای آماری، تمام افراد بالای ۲۵ سال ساکن در شهر اسفراین بر اساس آخرین سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۰ هستند. بنابراین حجم نمونه ۳۸۳ نفر است که بر اساس فرمول کوکران^۳ و با روش نمونه گیری طبقه ای انتخاب شدند. تحلیل های آماری تحقیق با کمک نسخه ی ۱۶ نرم افزار اس. پی. اس. اس^۴ انجام شده است.

تعریف نظری و عملیاتی متغیرها

مشارکت سیاسی فعالیت داوطلبانه ی اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاستگذاری های عمومی است (مصفا، ۱۳۷۵: ۹). در این پژوهش برای سنجش شاخص مشارکت سیاسی از گویه های زیر استفاده شده است:

1. Survey
2. Questionnaire
3. cochran
4. Spss

شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، شرکت در انتخابات مجلس خبرگان، شرکت در انتخابات شورای شهر، شرکت در انتخابات نمایندگان مجلس، شرکت در راهپیمایی (۲۲ بهمن، روز قدس و مانند آن)، شرکت در جلسات و سخنرانی‌های سیاسی، شرکت در ستادهای انتخاباتی، شرکت در احزاب و تشکل‌های سیاسی، کوشش برای اقناع دیگران درباره‌ی مسأله‌ای سیاسی که خود به آن اعتقاد دارند، نوشتن مقالات یا متون سیاسی، ارتباط با مقامات یا مسؤولان سیاسی، پیگیری یا پذیرش مناصب سیاسی، تشویق دیگران به شرکت در انتخابات و رأی دادن به فردی خاص، بحث سیاسی در دیدارهای خانوادگی و جمع دوستان، جستجو و پیگیری اخبار سیاسی، سرزنش دیگران به دلیل شرکت یا شرکت نکردن در انتخابات، نوشتن نامه‌ی اعتراضی به مسؤولان و شرکت در راهپیمایی‌های اعتراضی این پرسش‌ها به صورت یک پیوستار پنج درجه‌ای از "همیشه" تا "اصلاً" مطرح شد. سپس نمره‌ی افراد در پاسخ به این سؤال‌ها باهم جمع شده و نمره کلی مشارکت سیاسی آنان به دست آمده است.

فرهنگ سیاسی دارای اجزای معینی است که در عرصه‌ی جامعه‌شناسی جایگاه برجسته‌ای دارند. این اجزاء عبارت‌اند از: ارزش‌ها، باورها، و ایستارهای احساسی مردم نسبت به نظام سیاسی خودشان (عالم، ۱۳۸۰: ۱۱۴-۱۱۳). در این پژوهش، فرهنگ سیاسی با ابعاد: احساس نفوذ یا بی‌قدرتی سیاسی، اعتماد سیاسی و اجتماعی، رضایت از زندگی و دینداری سنجیده می‌شود. رابرت لین^۱ اثر بخشی سیاسی را احساس تسلط و کنترل داشتن روی خویش و محیط در نتیجه ایجاد حس سودمندبودن سیاسی تعریف می‌کند (سید امامی و عبدالله، ۱۳۸۸: ۱۲۳-۱۲۴).

احساس نفوذ سیاسی با هفت گویه‌های زیر بررسی شده است: «با شرکت در انتخابات می‌توانیم در تعیین سرنوشت خود مؤثر واقع شویم»، «ما به کار سیاست وارد نیستیم و نمی‌توانیم در آن دخالت کنیم»، «ما مردم دستان به جایی بند نیست و حرفمان به گوش مسؤولان نمی‌رسد»، «مردم عادی هم می‌توانند بر تصمیم‌های دولت تأثیر بگذارند»، «اداره‌ی کشور در دست گروهی صاحب‌قدرت و ثروت است و در این میان کار

چندانی از ما ساخته نیست»، «در برخورد با تحولات کشور بیش از پیش احساس ناتوانی می کنم» و «ما مردم نقش مهمی در اداره ی امور کشور بر عهده داریم». این پرسش ها به صورت یک طیف پنج درجه ای از "کاملاً موافق" تا "کاملاً مخالف" مطرح شد. سپس نمره ی افراد در پاسخ به این سؤال ها با هم جمع شده و نمره ی کلی میزان احساس قدرت سیاسی فرد به دست آمده است.

برای سنجش اعتماد سیاسی از شش گویه ی زیر استفاده شده است: «نظام سیاسی فعلی به آزادی برگزاری نشست ها و تجمعات احترام می گذارد»، «نظام سیاسی حاکم همه ی ملت را به یک چشم نمی بیند و بین مردم تبعیض قائل می شود»، «به نظر من مسئولان کشور برای نظر مردم ارزش قائل هستند و به آنها اهمیت می دهند»، «به اعتقاد من مسئولان کشوری تلاش خود را صرف حل مشکلات مردم می نمایند»، «رشوه خواری در نهادها و ادارات دولتی رو به افزایش است» و «نهادهای نظام سیاسی عادلانه اند و به شیوه ای مؤثر و مناسب و کارآمد عمل می کنند» این سؤال ها با استفاده از یک طیف پنج درجه ای از "کاملاً موافق" تا "کاملاً مخالف" میزان اعتمادسیاسی افراد را سنجیده اند. از مجموع نمراتی که هر پاسخ گو روی طیف به دست آورده وضعیت فرد در آن شاخص و در مقایسه با سایر پاسخ گویان به دست آمده است.

برای سنجش متغیر اعتماد اجتماعی از هشت گویه ی زیر استفاده شده است: میزان اعتماد به: اعضای خانواده، اقوام درجه یک، اقوام درجه دو، دوستان و آشنایان، همسایگان، همشهری ها، غیرهمشهری ها و افراد غریبه. میزان اعتماد با یک طیف پنج درجه ای از "خیلی زیاد" تا "اصلاً" به دست آمده است. از مجموع نمراتی که هر پاسخ گو روی طیف به دست آورده است، وضعیت فرد در آن شاخص به دست می آید.

میزان رضایت از زندگی با شش گویه ی زیر بررسی شده است: «من به هر آنچه خواسته ام، رسیده ام»، «از شرایط فعلی خود راضی نیستم»، «من می توانستم بیشتر از اینها پیشرفت کنم»، «درآمد برای تأمین مایحتاج زندگیم کافی نیست»، «جامعه ی ما از نظر امکانات بهداشتی، آموزشی و رفاهی در رتبه ی مطلوبی قرار دارد»، «زندگی در یک کشور خارجی را به زندگی در ایران ترجیح می دهم»، «وضعیت اجتماعی کنونی جامعه ی ما اصلاح پذیر نیست». پاسخ ین پرسش ها نیز در یک طیف پنج درجه ای

از "کاملاً موافق" تا "کاملاً مخالف" قرار گرفتند. از مجموع نمرات هر پاسخگو به این سؤال‌ها نمره فرد در میزان رضایت از زندگی به دست آمد.

میزان دینداری فرد با ده گویه بررسی شد: شرکت در نماز جمعه، دعای کمیل، مراسم عزاداری ماه محرم و مانند آن، به‌جا آوردن نمازهای واجب، به‌جا آوردن نمازهای مستحب، روزه گرفتن، اعتقاد به باورهای دینی، مثل وجود خداوند، نبوت، خاتمیت پیامبر اسلام و روز جزا، رعایت حلال و حرام شرعی و احکام اسلامی، مثل رعایت حجاب یا پرهیز از نگاه به نامحرم، بعلاوه چند گزاره مانند «اداره‌ی جامعه باید بر اساس تعالیم دینی صورت گیرد»، «دین امری فردی است و نباید در حوزه‌ی سیاسی دخالت کند»، «رهبران سیاسی باید کاردان باشند و مذهبی بودنشان چندان مهم نیست» و «بسیاری از قوانین اسلام را نمی‌توان در جامعه‌ی امروزی اجرا کرد». پاسخگویان خواسته شد تا میزان موافقت خود را با هر یک از گویه‌ها در یک طیف پنج درجه‌ای از "خیلی زیاد" تا "اصلاً" اعلان کنند. از مجموع نمرات هر پاسخگو به این سؤال‌ها نمره فرد در میزان دینداری به دست آمد.

روش تحلیل این پژوهش با در نظر گرفتن فرضیات انتخاب شده است. لذا رأی آزمون فرضیات تحقیق با توجه به سطح سنجش و نوع متغیر، از آزمون‌های مربوط به هر کدام استفاده شده است. پس از جمع‌آوری پرسش‌نامه‌ها، داده‌ها در دو بخش آمار توصیفی و استنباطی، تحلیل شدند. تحلیل‌های آماری تحقیق با کمک نسخه‌ی ۱۶ نرم‌افزار اس. پی. اس. اس. انجام شده است.

روایی^۱ پرسش‌نامه با استفاده از روش روایی محتوایی اثبات شده است. بدین منظور پرسش‌نامه پس از تدوین در اختیار چند تن از استادان قرار گرفته و با استفاده از دیدگاه‌های آنان، اصلاح شد.

برای تعیین پایایی^۲ پرسش‌نامه از ضریب آلفای کرونباخ^۳ استفاده شد. برای انجام این کار پس از توزیع و جمع‌آوری ۵۰ پرسش‌نامه بین جامعه‌ی مورد مطالعه و با استفاده

1. Validity

2. Reliability

3. Cronbachs alpha

از نرم افزاری اس. پی. اس. اس. اعتبار آن محاسبه شد. ضریب آلفای کرونباخ متغیرهای تحقیق در ادامه محاسبه می شود. ضریب آلفای کرونباخ متغیر وابسته، یعنی مشارکت سیاسی: با ۱۸ گویه، برابر است با ۰/۷۱۶ ضریب آلفای کرونباخ متغیرهای مستقل نیز در جدول ۱ بیان می شود.

جدول ۱) ضریب آلفای کرونباخ متغیرهای مستقل تحقیق

متغیر مستقل	تعداد گویه	ضریب آلفا
احساس نفوذ و قدرت سیاسی	۷	۰/۷۴۶
اعتماد سیاسی	۶	۰/۸۴۰
اعتماد اجتماعی	۸	۰/۸۱۸
رضایت از زندگی	۶	۰/۸۴۳
دینداری	۱۰	۰/۷۲۵

آزمون فرضیات

در این بخش با استفاده از آمار توصیفی و استنباطی به توصیف و تبیین اطلاعات جمع آوری شده از نمونه ی تحقیق و بررسی ارتباط متغیرهای زمینه ای تحقیق با متغیر وابسته اشاره می شود، به صورتی که ارتباط تک تک متغیرهای زمینه ای با متغیر مشارکت سیاسی بررسی می شود.

جدول ۲) نتایج تفاوت میانگین مشارکت سیاسی نمونه‌ی تحقیق

بر حسب متغیرهای زمینه‌ای تحقیق بر اساس آزمون آماری t test (دو گروه مستقل)

متغیر وابسته	متغیر مستقل		تعداد مشاهدات	میانگین گروه‌ها	مقدار t	سطح معناداری	نتیجه‌ی آزمون فرضیه
مشارکت سیاسی	جنسیت	زن	۲۱۱	۴۳/۱	-۳/۴	۰/۰۰۱	تأیید فرضیه
		مرد	۱۷۲	۴۷/۱۲			
	وضعیت تأهل	مجرد	۱۱۳	۴۴/۲۳	-۰/۷۴۹	۰/۴۵۴	رد فرضیه
		متأهل	۲۷۰	۴۵/۱۹			
تحصیلات		بی‌سواد و سواد خواندن و نوشتن	۲۳	۴۳/۶۹	۲/۸۰۶	۰/۰۲۶	تایید فرضیه
		زیر دیپلم	۴۲	۴۲/۶۹			
		دیپلم و فوق دیپلم	۱۶۱	۴۳/۸۵			
		کارشناسی	۱۲۶	۴۵/۹			
		کارشناسی ارشد و بالاتر	۳۱	۵۰/۲۵			
شغل		کارمند	۱۲۰	۴۷/۷۸	۳/۴۳۷	۰/۰۰۹	تأیید فرضیه
		آزاد	۹۳	۴۴/۱۴			
		کارگر	۳۰	۴۶/۰۵			
		دانشجو	۳۷	۴۳/۳۵			
		خانه‌دار	۸۴	۴۲/۳۳			

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد که در سطح معناداری (۰/۰۰۱) رابطه‌ی معناداری بین جنسیت و مشارکت سیاسی نمونه‌ی تحقیق وجود دارد. با توجه به میانگین گروه‌ها درمی‌یابیم که مشارکت سیاسی بین مردان بیشتر از زنان است. بین متغیر وضعیت تأهل و مشارکت سیاسی رابطه‌ی معناداری وجود ندارد. در سطح معناداری (۰/۰۲۷) رابطه‌ی معناداری بین تحصیلات و مشارکت سیاسی نمونه‌ی تحقیق وجود دارد. با مقایسه‌ی میانگین گروه‌ها درمی‌یابیم که با بالا رفتن سطح سواد و تحصیلات میزان مشارکت سیاسی افراد نیز افزایش می‌یابد. در سطح معناداری (۰/۰۰۹) رابطه‌ی معناداری بین نوع شغل و مشارکت سیاسی نمونه‌ی تحقیق وجود دارد. با توجه به میانگین گروه‌ها مشاهده

می شود که میزان مشارکت سیاسی بین کارمندان و در مرتبه ی بعد بین کارگران بیشتر است. زنان خانه دار کمترین میزان مشارکت را بین گروه های شغلی دارند.

جدول (۳) نتایج رابطه ی بین مشارکت سیاسی و سن نمونه تحقیق بر حسب آزمون آماری (پیرسون)^۱

متغیر وابسته	متغیر مستقل	ضریب همبستگی	سطح معناداری	تعداد مشاهدات	نتیجه ی آزمون فرضیه
مشارکت سیاسی	سن	-۰/۰۰۹	۰/۸۶	۳۸۳	رد فرضیه

نتایج جدول فوق نشان می دهد که در سطح معناداری (۰/۸۶) رابطه ی معناداری بین سن و مشارکت سیاسی نمونه ی تحقیق وجود ندارد.

میزان مشارکت سیاسی و شاخص های فرهنگ سیاسی مؤثر بر آن:

در ادامه با توصیف متغیرهای مستقل نظری تحقیق (شاخص های فرهنگ سیاسی) به بررسی ارتباط متغیرهای مستقل پژوهش با متغیر وابسته اشاره می شود، اثر، قدرت تبیین و پیش بینی تک تک شاخص های فرهنگ سیاسی بر متغیر وابسته (مشارکت سیاسی) گزارش می شود. از ترکیب این شاخص ها، متغیر فرهنگ سیاسی ساخته شده که در نهایت توصیف و تبیین رابطه این متغیر با متغیر مشارکت سیاسی ذکر می گردد.

- احساس قدرت و نفوذ سیاسی: فرضیه این است که بین احساس نفوذ سیاسی پاسخگویان و مشارکت سیاسی آنان رابطه معناداری وجود دارد.

جدول (۴) ضرایب همبستگی احساس قدرت و نفوذ و مشارکت سیاسی بر اساس آزمون پیرسون

متغیر وابسته	متغیر مستقل	میزان احساس قدرت و نفوذ	میانگین مشارکت سیاسی		ضریب همبستگی	سطح معناداری	تعداد مشاهدات	نتیجه ی آزمون فرضیه
			تعداد	درصد				
مشارکت سیاسی	احساس قدرت و نفوذ سیاسی	بالا	۹۸	۵۰/۱۵	۰/۳۳	۰/۰۰۰	۳۸۳	تأیید فرضیه
		متوسط	۱۸۴	۴۴/۶۱				
		پایین	۱۰۱	۴۰/۳۵				

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد که در سطح معناداری (۰/۰۰۰) و ضریب همبستگی (۰/۳۳) رابطه‌ی معناداری بین احساس قدرت و نفوذ سیاسی و مشارکت سیاسی نمونه‌ی تحقیق وجود دارد. بنابراین فرضیه (H_1) تأیید می‌شود. تفاوت میانگین مشارکت سیاسی بین نمونه‌ی تحقیق بر حسب میزان احساس قدرت و نفوذ سیاسی نیز تاییدکننده‌ی وجود این رابطه‌ی معنادار بین دو متغیر است. بدین معنی که پاسخگویانی که احساس نفوذ و قدرت سیاسی کمتری دارند، مشارکت سیاسی کمتری (معادل ۴۰/۳۵) نیز دارند و در مقابل، پاسخگویانی که احساس نفوذ و قدرت سیاسی بیشتری دارند، مشارکت سیاسی بیشتری (معادل میانگین ۵۰/۱۵) نیز دارند.

- اعتماد سیاسی: فرضیه این است بین اعتماد سیاسی پاسخگویان و مشارکت سیاسی آنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

جدول ۵) ضرایب همبستگی اعتماد سیاسی و مشارکت سیاسی بر اساس آزمون پیرسون

نتیجه‌ی آزمون فرضیه	تعداد مشاهدات	سطح معناداری	ضریب همبستگی	میانگین مشارکت سیاسی		میزان اعتماد سیاسی	متغیر مستقل	متغیر وابسته
				درصد	تعداد			
تأیید فرضیه	۳۸۳	۰/۰۰۰	۰/۲۱۴	۴۸/۷۷	۷۰	بالا	اعتماد سیاسی	مشارکت سیاسی
				۴۵/۶۷	۱۷۲	متوسط		
				۴۲/۰۲	۱۴۰	پایین		

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد که در سطح معناداری (۰/۰۰۰) و ضریب همبستگی (۰/۲۱۴) رابطه‌ی معناداری بین اعتماد سیاسی و مشارکت سیاسی نمونه‌ی تحقیق وجود دارد. بنابراین فرضیه (H_1) تأیید می‌شود. تفاوت قابل توجه میانگین مشارکت سیاسی کل در بین نمونه‌ی تحقیق بر حسب میزان اعتماد سیاسی نیز تاییدکننده‌ی این رابطه‌ی معنادار بین دو متغیر است. بدین معنی که پاسخگویانی که اعتماد سیاسی کمی دارند، مشارکت سیاسی کمتری (معادل ۴۲/۰۲) نیز دارند؛ در مقابل، پاسخگویانی که اعتماد سیاسی آنها در سطح بالایی است، مشارکت سیاسی بیشتری (معادل میانگین ۴۸/۷۷) دارند.

- اعتماد اجتماعی: فرضیه این است که بین اعتماد اجتماعی پاسخگویان و مشارکت

سیاسی آنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

جدول ۶) ضرایب همبستگی اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی بر اساس آزمون پیرسون

نتیجه‌ی آزمون فرضیه	تعداد مشاهدات	سطح معناداری	ضریب همبستگی	میانگین مشارکت سیاسی		میزان اعتماد اجتماعی	متغیر مستقل	متغیر وابسته
				درصد	تعداد			
تأیید فرضیه	۳۸۳	۰/۰۲۴	۰/۱۱۵	۴۷/۱۹	۲۲	بالا	اعتماد اجتماعی	مشارکت سیاسی
				۴۵/۳۱	۲۳۲	متوسط		
				۴۳/۸۰	۱۲۹	پایین		

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد که در سطح معناداری (۰/۰۲۴) و ضریب همبستگی (۰/۱۱۵) رابطه‌ی معناداری بین اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی نمونه‌ی تحقیق وجود دارد. بنابراین فرضیه (H_1) تأیید می‌شود. تفاوت قابل توجه میانگین مشارکت سیاسی بین نمونه تحقیق بر حسب میزان اعتماد اجتماعی نیز تاییدکننده وجود رابطه بین دو متغیر است. بدین معنی که کسانی که میزان اعتماد اجتماعی آن‌ها زیاد است، میانگین مشارکت سیاسی آنها معادل ۴۷/۱۹، کسانی که میزان اعتماد اجتماعی آنها در سطح متوسط است، میانگین مشارکت سیاسی آنها معادل ۴۵/۳۱ و کسانی که میزان اعتماد اجتماعی آنها در سطحی پایین قرار دارد، میانگین مشارکت سیاسی آنها معادل ۴۳/۸۰ است.

- رضایت از زندگی: فرضیه این است بین میزان رضایت از زندگی پاسخگویان و مشارکت سیاسی آنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

جدول ۷) ضرایب همبستگی رضایت از زندگی و مشارکت سیاسی بر اساس آزمون پیرسون

نتیجه‌ی آزمون فرضیه	تعداد مشاهدات	سطح معناداری	ضریب همبستگی	میانگین مشارکت سیاسی		میزان رضایت از زندگی	متغیر مستقل	متغیر وابسته
				درصد	تعداد			
تأیید فرضیه	۳۸۳	۰/۰۰۲	۰/۱۵۹	۴۷/۲۱	۳۸	بالا	رضایت از زندگی	مشارکت سیاسی
				۴۶/۲۲	۱۹۴	متوسط		
				۴۲/۶۴	۱۵۱	پایین		

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد که در سطح معناداری (۰/۰۰۲) و ضریب همبستگی (۰/۱۵۹) رابطه‌ی معناداری بین رضایت از زندگی و مشارکت سیاسی نمونه‌ی تحقیق وجود دارد. بنابراین فرضیه (H_1) تأیید می‌شود. تفاوت میانگین مشارکت سیاسی بین نمونه تحقیق بر حسب میزان رضایت از زندگی نیز تأییدکننده این رابطه‌ی معنادار است. بدین معنی که پاسخگویانی که سطح رضایت از زندگی پایینی دارند، میانگین مشارکت سیاسی کم‌تری (معدل ۴۲/۶۴) دارند؛ در مقابل، پاسخگویانی که سطح رضایت از زندگی بالایی دارند، میانگین مشارکت سیاسی آنها بیشتر (معدل میانگین ۴۷/۲۱) است. - **دینداری:** فرضیه این است که بین میزان دینداری پاسخگویان و مشارکت سیاسی آنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

جدول ۸) ضرایب همبستگی میزان دینداری و مشارکت سیاسی بر اساس آزمون پیرسون

نتیجه‌ی آزمون فرضیه	تعداد مشاهدات	سطح معناداری	ضریب همبستگی	میانگین مشارکت سیاسی		میزان دینداری	متغیر مستقل	متغیر وابسته
				درصد	تعداد			
تأیید فرضیه	۳۸۳	۰/۰۰۰	۰/۲۰۶	۴۶/۵	۲۴۷	بالا	دینداری	مشارکت سیاسی
				۴۲/۹۵	۷۳	متوسط		
				۴۰/۷۱	۶۲	پایین		

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد که در سطح معناداری (۰/۰۰۰) و ضریب همبستگی (۰/۲۰۶) رابطه‌ی معناداری بین میزان دینداری و مشارکت سیاسی نمونه‌ی تحقیق وجود دارد. بنابراین فرضیه (H_1) تأیید می‌شود. تفاوت قابل توجه میانگین مشارکت سیاسی بین نمونه‌ی تحقیق بر حسب میزان دینداری نیز تأییدکننده این رابطه‌ی معنادار بین دو متغیر است، بدین معنی که پاسخگویانی که میزان دینداری آنها پایین است، میانگین مشارکت سیاسی کم‌تری (معدل ۴۰/۷۱) دارند؛ در مقابل، پاسخگویانی که میزان دینداری آنها بالا است، میانگین مشارکت سیاسی بیشتری (معدل میانگین ۴۶/۵) دارند.

- **فرهنگ سیاسی:** این متغیر از ترکیب متغیرهای احساس نفوذ و قدرت سیاسی، اعتماد سیاسی و اجتماعی، رضایت از زندگی و میزان دینداری ساخته شده است. فرضیه

این است که بین فرهنگ سیاسی پاسخگویان و مشارکت سیاسی آنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

جدول ۹) ضرایب همبستگی فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی بر اساس آزمون پیرسون

نتیجه‌ی آزمون فرضیه	تعداد مشاهدات	سطح معناداری	ضریب همبستگی	میانگین مشارکت سیاسی		میزان فرهنگ سیاسی	متغیر مستقل	متغیر وابسته
				درصد	تعداد			
تأیید فرضیه	۳۸۳	۰/۰۰۰	۰/۳۴۴	۴۹/۵۲	۱۲۷	بالا	فرهنگ	مشارکت
				۴۴/۴۳	۱۴۷	متوسط	سیاسی	سیاسی
				۴۰/۱۷	۱۰۹	پایین		

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد که در سطح معناداری (۰/۰۰۰) و ضریب همبستگی (۰/۳۴۴) رابطه‌ی معناداری بین فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی نمونه‌ی تحقیق وجود دارد. بنابراین فرضیه (H_1) تأیید می‌شود. تفاوت قابل توجه میانگین مشارکت سیاسی بین نمونه‌ی تحقیق بر حسب میزان فرهنگ سیاسی نیز تاییدکننده این رابطه‌ی معنادار بین دو متغیر است؛ بدین معنی که پاسخگویانی که سطح فرهنگ سیاسی آنها پایین است، مشارکت سیاسی کمتری (معادل ۴۰/۱۷) دارند، پاسخگویانی که میزان فرهنگ سیاسی آنها بالا است، میانگین مشارکت سیاسی بیشتری (معادل ۴۹/۵۲) دارند.

نتیجه‌گیری

مشارکت سیاسی از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرد؛ از میان آن‌ها می‌توان به برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی اشاره کرد. در این پژوهش رابطه‌ی برخی از این عوامل با مشارکت سیاسی بررسی و نتایج زیر استخراج گردید: نتایج آزمون پیرسون نشان داد که بین فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی رابطه‌ی مثبت و معناداری وجود دارد. بنابراین همان‌طور که وبر بیان داشته که رفتار انسانها را باید در چارچوب ذهنی که آفریده می‌شود مورد بررسی قرار داد و طبق نظر اینگلهارت رابطه‌ی بین فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی مورد تأیید است. این یافته همسو با یافته‌های بنی‌فاطمه (۱۳۸۸)، می‌باشد که نشان داده‌اند فرهنگ سیاسی بر روی مشارکت سیاسی تأثیرگذار است و هر

چه فرهنگ سیاسی بالاتر باشد میزان مشارکت سیاسی، بالاتر است. از دیگر یافته‌های پژوهش، رابطه‌ی بین احساس نفوذ و قدرت سیاسی با مشارکت سیاسی است. به نحوی که افرادی که احساس نفوذ سیاسی بیشتری دارند، مشارکت سیاسی بیشتری نیز دارند. یافته فوق همسو با نظریات وبر^۱، وربا و نای^۲، رابرت دال^۳، هانتینگتون^۴، اولسن^۵، اوسلانر^۶ و براون^۷ در زمینه‌ی احساس نفوذ یا بی‌قدرتی سیاسی است. بنابراین دیدگاه‌ها، اگر افراد احساس بی‌قدرتی کنند و این احساس را داشته باشند که کاری که در عالم سیاست انجام می‌دهند، بی‌اهمیت است، میزان مشارکت سیاسی آنها به حداقل می‌رسد. از دیگر یافته‌ها اثبات، رابطه‌ی مثبت، بین اعتماد سیاسی و مشارکت سیاسی است. به عبارت دیگر افرادی که اعتماد سیاسی بیشتری دارند، مشارکت سیاسی بیشتری نیز دارند. یافته‌ی فوق همسو با نظریات اوسلانر، مارشال^۸، هترینگتون^۹، آلبرت بندورا^{۱۰}، پارسنز^{۱۱} است. در نتیجه هر چه اعتماد مردم به دولت و محیط سیاسی بیشتر باشد، منجر به پشتیبانی از نظام‌های سیاسی می‌شود و این عامل در سوق‌دهی مردم به سمت مشارکت، نقش مهمی را بازی می‌کند. قابل ذکر است که این یافته خلاف نظریات ویلکینز^{۱۲} و شوفل^{۱۳} است که بین اعتماد به نظام سیاسی و مشارکت سیاسی ارتباطی نمی‌بینند. وثوقی و هاشمی (۱۳۸۳) مرتبط با نتایج پژوهش حاضر، این واقعیت را توضیح می‌دهند که اعتماد به دولت به‌عنوان یکی از عوامل مهم تقویت مشارکت سیاسی می‌باشد. نتیجه‌ی دیگری که از این پژوهش حاصل شد، اثبات رابطه‌ی بین اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی است. بدین معنی که پاسخگویانی که میزان اعتماد اجتماعی در آنها

-
1. Weber
 2. Verba&Nai
 3. Robert Dahl
 4. Huntington
 5. Olson
 6. Uslaner
 7. Brown
 8. Marshal
 9. Hatrington
 10. Albert Bandura
 11. Parsons
 12. Wilkins
 13. Shofel

بیش تر بود مشارکت سیاسی بیشتری داشتند. این نتیجه هم جهت با نظریه آلموند و وربا^۱، اینگلههارت^۲، پاکستون^۳، هترینگتون^۴، سلگمان^۵، برم وراون^۶، پارسنز^۷ است که به همبستگی قوی بین اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی معتقداند. البته یافته های پژوهش حاضر مخالف نظریات کاس در زمینه ی اعتماد اجتماعی است؛ زیرا وی معتقد است بین اعتماد بینافردی و فعالیت های سیاسی ارتباط ضعیفی وجود دارد. یافته ی دیگر پژوهش اثبات رابطه ی مثبت میان رضایت از زندگی و مشارکت سیاسی است؛ بدین معنی که پاسخگویانی که میزان رضایت از زندگی در آنها بیش تر است، مشارکت سیاسی بیشتری نیز دارند. این نتیجه مرتبط با نظرات اینگلههارت است، که رضایت از زندگی را موجب پذیرش نظام دموکراتیک می داند. به عقیده ی وی با افزایش رضایت از زندگی، مشارکت سیاسی نیز افزایش می یابد. در همین مورد می توان به نتایج پژوهش بنی فاطمه (۱۳۸۸) نیز اشاره کرد. وی مهم ترین متغیر تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی را وضعیت اقتصادی- اجتماعی زنان می داند که این متغیر بر میزان رضایت از زندگی افراد تأثیرگذار است. در نهایت باید به تأثیر میزان دینداری بر مشارکت سیاسی اشاره کرد. بدین معنی که پاسخگویانی که دیندارتر هستند، مشارکت سیاسی بیشتری دارند. این یافته مرتبط با نظریه وبر^۸ است؛ زیرا وی، دین را یکی از منابع تعیین ارزش هایی می داند که نقش بسزایی در رفتار انسانها از جمله رفتار سیاسی آنها دارد. همچنین با توجه به نظرات علامه طباطبایی و محمدباقر صدر که افراد را به مشارکت برای استقرار و تثبیت جامعه اسلامی تشویق می کنند، می توان نتیجه گرفت که با توجه به آموزه های دینی که مشارکت سیاسی را حق تکلیف می داند، منشاء مشارکت سیاسی، محتوای درونی انسانها است. این یافته همسو با نتایج پژوهش امام جمعه زاده، اوغلی و عیسی نژاد (۱۳۸۹) است که خود نشان دادند هرچه افراد مذهبی تر باشند، مشارکت سیاسی بیشتری دارند.

-
1. Almond & Verba
 2. Ingelhart
 3. Paxton
 4. Hetherington
 5. Seligman
 6. Berm & Rown
 7. Parsons
 8. Veber

راهکارها

زمانی یک پژوهش می‌تواند اثربخش باشد که نتایج آن در برنامه‌ریزی‌ها و سیاستگذاری‌ها مورد استفاده قرار گیرد و لحاظ شود. در اینجا برخی پیشنهادها بیان می‌شود؛ به این امید که سیاستگذاران و برنامه‌ریزان سیاسی، اجتماعی و سازمانی نتایج این تحقیق را در برنامه‌ریزی‌های خود لحاظ کنند.

- تدوین برنامه‌های که منجر به باز شدن راه برای مشارکت سیاسی زنان بویژه مشارکت سیاسی زنان خانه دار شود. امری ضروری است؛ از جمله کوشش در جهت زدودن باورهای غلط از اذهان و برنامه‌ریزی فرهنگی در سطح شهر برای تغییر نگرش مردم، بخصوص مردان، نسبت به حضور زنان در اجتماع و مخصوصاً شرکت در امور سیاسی.

- شهروندان باید به این باور برسند که مشارکت آنها در اداره‌ی امور جامعه نمادین نیست و تأثیرگذار است. شهروندان این قدرت را دارند که با تأثیرگذاری بر تصمیم‌های دولت و رساندن خواسته‌هایشان به گوش مسؤولان در تعیین سرنوشت خویش نقش داشته باشند.

- لازم است سطح اعتماد به مسؤولان افزایش یابد. یکی از راهکارهای مناسب در این زمینه این است که مسؤولان به وعده‌هایی که به مردم می‌دهند، عمل و هر چه بیشتر برای رفع مشکلات مردم تلاش نمایند. یکی دیگر از راهکارهای پیشنهادی، کاهش سطح نابرابری اجتماعی و ایجاد عدالت اجتماعی بین شهروندان است؛ چرا که با کاهش نابرابری اجتماعی، بسیاری از تضادهای موجود بین گروه‌ها و اقشار مختلف از بین می‌رود. برنامه‌ریزان باید نهایت تلاش خود را به کار گیرند تا شهروندان دغدغه‌ی خاطر کم‌تری در تأمین نیازهای خود داشته باشند.

- پیشنهاد آخر فراهم نمودن امکانات رفاهی و بهداشتی و بالا بردن سطح زندگی شهروندان و کوشش در جهت کاهش نرخ تورم است. این امر باعث بالا رفتن میزان رضایتمندی آنها از زندگی می‌شود که این نیز به نوبه‌ی خود تأثیر بسزایی در افزایش مشارکت سیاسی خواهد داشت.

منابع

- آسایش زارچی، محمدجواد (۱۳۸۹). "زمینه های فرهنگی مشارکت سیاسی". *فصلنامه ی مدیریت فرهنگی*، دوره چهارم، ش ۹ (پاییز): ۱-۱۳.
- امام جمعه زاده، جواد؛ عبدالله، عبدالمطلب (۱۳۹۲). "سنجش رابطه ی فرهنگ سیاسی و رفتار سیاسی دانشجویان دختر دانشگاه اصفهان". *نشریه ی زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، دوره یازدهم، ش ۱ (بهار): ۱۱۹-۱۳۴.
- امام جمعه زاده، جواد؛ اوغلی، رضا؛ عیسی نژاد، امید (۱۳۸۹). "بررسی رابطه میان دینداری و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان". *پژوهش نامه علوم سیاسی*، سال ششم، ش ۱ (زمستان): ۷-۳۴.
- امام جمعه زاده، جواد؛ مرندی، زهرا (۱۳۹۱). "بررسی رابطه ی میان سرمایه ی اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان در بین دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد". *دانش سیاسی و بین المللی*، سال اول، ش ۱ (بهار): ۱-۱۴.
- امینی، علی اکبر؛ خسروی، محمدعلی (۱۳۸۹). "تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان". *فصلنامه ی مطالعات سیاسی*، سال دوم، ش ۷ (بهار): ۱۲۷-۱۴۲.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). *تحول فرهنگی در جوامع صنعتی پیشرفته*، ترجمه ی مریم وتر. تهران: کویر.
- بنی فاطمه، سمیه (۱۳۸۸). "فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان". *پایان نامه ی کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشکده ی علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران*.
- تاجیک، محمدرضا؛ جعفری، روح الله (۱۳۸۷). "بررسی تأثیر سرمایه ی اجتماعی و مشارکت سیاسی بین دانشجویان دانشگاه های تهران". *فرهنگ / اندیشه*، سال هفتم، ش ۲۶ و ۲۷ (تابستان و پاییز): ۱۶۵-۱۹۵.
- پناهی، محمدحسین؛ بنی فاطمه، سمیه (۱۳۹۴). "فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان". *فصلنامه ی علوم اجتماعی*، دوره بیست و دوم، ش ۶۸ (بهار): ۳۵-۷۸.

- پیشه‌ور، احمد (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی سیاسی*. اهواز: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۰). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نی.
- عباسی سرمدی، مهدی؛ مهرابی کوشگی، راضیه؛ رهبر قاضی، محمودرضا (۱۳۹۳). "بررسی تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی بر مشارکت در انتخابات". *مجله‌ی مسایل اجتماعی/ ایران*، سال پنجم، ش ۲ (زمستان): ۴۱-۶۰.
- قبادی، مجید (۱۳۹۱). "عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت اجتماعی - سیاسی (مطالعه‌ی موردی: شهروندان بالای ۱۸ سال شهر کرج)". *پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم اجتماعی دانشگاه خوارزمی کرج*.
- کاکایی، نورالدین (۱۳۹۲). "بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت اجتماعی شهروندان شهر تهران". *پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم اجتماعی دانشگاه خوارزمی*.
- کریمی، غلامرضا (۱۳۸۲). "جامعه‌شناسی رفتار سیاسی". *ماهنامه/اندیشه و تاریخ سیاسی/ ایران معاصر*، سال دوم، ش ۱۳ (پاییز): ۲۵-۳۰.
- گلابی، فاطمه؛ حاجیلو، فتانه (۱۳۹۱). "بررسی جامعه‌شناختی برخی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی زنان: مطالعه‌ی موردی استان آذربایجان شرقی". *مطالعات و تحقیقات اجتماعی*، دوره‌ی اول، ش ۱ (بهار): ۱۷۳-۲۰۰.
- درانی، کمال؛ رشیدی، زهرا (۱۳۸۷). "بررسی تعاریف، مفاهیم و چگونگی ایجاد سرمایه‌ی اجتماعی (با تأکید بر اعتماد اجتماعی)". *ماهنامه‌ی مهندسی فرهنگی*، سال دوم، ش ۱۷-۱۸ (بهار و تابستان): ۸-۱۹.
- راش، مایکل (۱۳۷۷). *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه‌ی منوچهر صبوری. تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
- زاهدی، محمدجواد؛ بیرانوند، علی (۱۳۸۹). "پایگاه اقتصادی - اجتماعی و نگرش به مشارکت سیاسی (مطالعه‌ی موردی: شهر خرم‌آباد)". *مجله‌ی جامعه‌شناسی/ ایران*، دوره‌ی یازدهم، ش ۲ (تابستان): ۵۱-۷۳.

- سیلان اردستانی، حسن (۱۳۹۰). "نقش رسانه ها در فرایند جلب مشارکت سیاسی". *رسانه و مشارکت*، ش ۵۰ (بهار): ۱۳-۶۲.
- سیدامامی، کاووس؛ عبدالله، عبدالمطلب (۱۳۸۸). "عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس (مطالعه موردی: شهر تهران)". *پژوهشنامه‌ی علوم سیاسی*، سال چهارم، ش ۴ (پاییز): ۱۰۹-۱۴۶.
- هدایتی زاده، نجف (۱۳۷۸). "مشارکت سیاسی در ایران معاصر". پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده‌ی تاریخ و مطالعات سیاسی، مؤسسه‌ی آموزش عالی باقرالعلوم (ع).
- مسعودنیا، حسین، و دیگران (۱۳۹۳). "بررسی تأثیر اعتماد اجتماعی بر شیوه‌های مختلف مشارکت سیاسی". *فصلنامه‌ی مسائل اجتماعی ایران*، (دوره‌ی جدید، ویژه نامه‌ی علوم اجتماعی)، سال پنجم، ش ۲ (بهار و تابستان): ۷۷-۹۴.
- مصفا، نسرین (۱۳۷۵). *مشارکت سیاسی زنان در ایران*. تهران: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- وثوقی، منصور؛ هاشمی، عبدالرسول (۱۳۸۳). "روستاییان و مشارکت سیاسی در ایران: مطالعه‌ی موردی روستاهای حومه شهرستان بوشهر: چاه کوتاه، آبپویل، تل اشکی". *پژوهشنامه‌ی علوم انسانی*، ش ۴۱-۴۲ (بهار و تابستان): ۱۶۱-۱۸۶.
- Lamprianou, Iasonas. (2013). "Contemporary Political Participation Research: A Critical Assessment". [continuous] Available in: www.springer.com. [2016/12/10].
- Marshall, Melissa, j. (2004). "Citizen Participation and the Neighborhood Context: A New at the Coproduction of Local Public Goods". *political research quarterly*, Vol. 57, No. 2: 231-244
- Uslaner, E. M.; Brown, m. (2005). "Inequality Trust and Civic Engagement". *American politics research*, Vol. 33, No. 66: 868-894.
- Mofoluwawo, E. o. (2014). "Social, Cultural and Economic Discrimination to Women Participation in African Politics: the Case of

Nigeria”. *International journal of learning & Development*, Vol. 4, No. 1: 168-174.

تأثیر شهرنشینی بر رشد علم در خراسان از فتوحات اولیه تا امارت طاهریان

سال سیزدهم، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۶

شماره صفحه: ۷۵-۹۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۲۰

حسین شیرمحمدی باباشیخعلی^۱

مرضیه شریفی^۲

مصطفی پیرمردیان^۳

چکیده

اندیشمندان علوم اجتماعی سه معیشت عشیره‌ای، روستایی و شهری را از هم متمایز کرده و به تحقیق در خصوص خلیات اختصاصی هر سه، دست زده‌اند. به بیان دیگر، هر انسانی با توجه به نیازهایی که در شیوه‌ی معیشتی او ایجاب می‌کند، به چاره‌جویی برخاسته و به رفع نیازهای خود می‌کوشد و نیاز به علم از این قاعده پیروی می‌کند و محققین برآنند که شیوه‌ی تولید شهری، زمینه‌ی مساعدتری برای بروز علم و ظهور علما می‌باشد. در ابتدای دوره‌ی عباسی ما با ظهور یک نهضت علمی مواجه هستیم و این البته با ظهور شهرهای بزرگ و معمور مقارن بود. در این مقاله برآنیم که این نظریه را به بوته‌ی آزمایش قرار دهیم که عامل معیشت می‌تواند به‌عنوان یک علت ناقصه‌ی بسیار قوی در ترفیع یا زوال علم مطرح شود و این روش به‌عنوان یک روش نظری برای مطالعه‌ی تاریخ علم در دوره‌های مختلف تاریخ ایران اسلامی مورد توجه قرار گیرد. در واقع، این مقاله به دنبال یافتن جواب یکی از سؤالات مهم در تاریخ علم است که آیا رونق و رکود علم در دوره‌های مختلف تاریخی می‌تواند معلول شیوه‌ی معیشتی جامعه و نیازهای متناسب با آن روش معیشتی باشد؟ از طرفی، باید گفت شیوه‌ی معیشتی چه تأثیری در رشد علم در خراسان داشته است؟ این مقاله بر آن است که با روش توصیفی- تحلیلی بر پایه‌ی منابع کتابخانه‌ای (روش تحقیق) به این نکته پردازد که پس

hoseinshirmohamadi@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری تاریخ تشیع دانشگاه اصفهان

۲. دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه اصفهان

marziyeh_sharifi1391@yahoo.com

mostafapirmoradian@yahoo.com

۳. دانشیار دانشگاه اصفهان

از استقرار خلافت اموی، بنا به دلایلی شهرهای خراسان رشد کرد و این باعث ثروتمند شدن خراسان شد. این انباشت ثروت در دوره‌های مختلف، موجبات تحرک علما را فراهم کرد. در واقع، شیوه‌ی معیشتی مردم و نیز جابه‌جایی سرمایه، تأثیری شگرف در رشد علم و نیز جابه‌جایی و مهاجرت علما از کانون‌های تمدنی داشته است.

واژگان کلیدی: خراسان، شهرنشینی، رشد علم

مقدمه

خراسان در طول تاریخ همواره یکی از بزرگ‌ترین ایالات ایران محسوب می‌شد که شهرهای بزرگی مانند مرو، هرات، بلخ و نیشابور را در بر می‌گرفت. بعد از فتح این ایالت توسط اعراب مسلمان، خراسان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ایالات ایران، نه تنها اهمیت خود را از دست نداد، بلکه با گذشت زمان، زمینه برای رشد هر چه بیشتر آن در زمینه‌های علمی فراهم شد. با توجه به اهمیت منطقه‌ی خراسان در ابتدای فتوحات مسلمین، چند سؤال مطرح می‌گردد و آن این‌که:

- ۱) اوضاع معیشتی خراسان از ابتدای فتوح تا پایان خلافت مأمون چگونه بوده است و آیا این معیشت رابطه‌ای با مازاد تولید داشته است؟
- ۲) آیا تجمع این مازاد تولید با تجمع علما در آن نقطه (خراسان)، رابطه‌ای داشته یا خیر؟
- ۳) انتقال این سرمایه از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر، چه تأثیری در هجرت علما از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر داشته است؟

البته در خصوص تاریخ فرهنگ و علم در خراسان، پاره‌ای آثار به رشته‌ی نگارش درآمده که در این جا به برخی از آنها اشاره می‌گردد. در ابتدا می‌توان از کتاب *خراسان* بزرگ اثر احمد رنجبر (۱۳۶۳) نام برد که در مورد چگونگی فتح خراسان توسط اعراب، وضعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شهرهای خراسان بزرگ آن زمان، مثل مرو، بخارا، هرات، سمرقند و نیشابور به تحقیق پرداخته است. دومین اثر *تاریخ علمای بلخ* نوشته‌ی مهدی رحمانی و منصور جغتایی (۱۳۸۳) به معرفی محدثان خراسانی که در شهرهای خراسان به بیان حدیث می‌پرداختند و بعد از تشکیل خلافت اسلامی به

خراسان مهاجرت کردند، می‌پردازد. سومین اثر، *زندگی‌نامه‌ی ریاضی‌دانان دوره اسلامی* از ابوالقاسم قربانی (۱۳۵۶)، به معرفی و شرح زندگی‌نامه و فعالیت‌های ریاضی‌دانانی که از مرو به بغداد مهاجرت کردند و در بیت‌الحکمه‌ی مأمون در بغداد مشغول شدند، می‌پردازد. *تاریخ علم در ایران* اثر مهدی فرشاد (۱۳۶۵) نیز به معرفی زندگی‌نامه و اقدامات منجمان و ریاضی‌دانانی که از خراسان برخاسته و با ورود به دستگاه عباسی در بیت‌الحکمه‌ی بغداد به فعالیت‌های نجومی و ساخت ابزار نجومی مشغول شدند، می‌پردازد. کتاب *تاریخ نجوم اسلامی* اثر گرلو آلفونسو نلینو^۱ (۱۳۴۹)، به بررسی تاریخ نجوم به صورت کلی و تاریخ نجوم اسلامی به صورت خاص می‌پردازد. هدف وی آن است که آنچه را اعراب و دانشمندان جهان اسلام به دانسته‌های نجومی یونانیان، ایرانیان و هندیان در این فن افزودند، بازگو نماید و هم‌چنین در مورد اندازه‌گیری محیط زمین در زمان مأمون اشاره کرده است.

باید متذکر شده وجه تمایز این مقاله با آثار ذکر شده آن است که هیچ کدام از آثار فوق به بررسی اوضاع معیشتی بر تأثیر رشد علم، مهاجرت علما و رشد آثار کمی و کیفی علما نمی‌پردازد. به نظر می‌رسد تجمع ثروت به عنوان مهم‌ترین علت ناقصه برای رشد تمدن و به تبع آن رشد علوم مطرح بوده است و علما که همواره گروهی غیرمولد به‌شمار می‌رفتند، به کانون‌های ثروت توجه داشتند. در واقع، می‌توان گفت شهرنشینی دارای ویژگی‌هایی است که لزوم توجه به علم و شرایط تحصیل آن را ایجاب می‌کند و این مقاله با این پیش‌فرض به رشته‌ی نگارش درآمده است که رشد این شیوه‌ی معیشت در خراسان، در رشد علم این خطه مؤثر بوده است.

نگاهی به وضعیت علم در معیشت شهری و روستایی

سازمان اجتماعی به‌وسیله‌ی تولید اقتصادی شکل گرفته و هدایت می‌گردد (روشه، ۱۳۸۹: ۶۳). این بدین معنا است که نوع معیشت انسان‌ها، روابط اجتماعی خاصی برای آنها تعریف می‌کند. «روابط اجتماعی به‌صورت بسیار نزدیکی به نیروهای تولیدی

وابسته‌اند. انسان‌ها با دست یافتن به نیروهای تولیدی جدید، شیوه‌ی تولید خود را تغییر می‌دهند و با تغییر در شیوه‌ی تولید و نحوه‌ی تأمین زندگی، کل روابط اجتماعی‌شان دگرگون می‌شود» (همان، ۶۰). این به این معنا است که روش تولید می‌تواند در همه‌ی روابط اجتماعی، شکل‌گیری نهادهای اجتماعی، از جمله نهادهای آموزشی تأثیرگذار باشد.

انسان تاکنون به سه شیوه‌ی معیشتی شبانی، روستایی و شهری را به چشم دیده و هر کدام از این سه شیوه، تولید متفاوت دارد که به تبع آن، نهادهایی با کار ویژه‌های متفاوت را ایجاد می‌کند. در زندگی روستایی نظام مبادله‌ی کالا با کالا، کار زیاد، تناسب مزد با حداقل زندگی، نبود کارگاه‌های کلان و هم‌چنین نبود سرمایه‌ی زیاد از ویژگی‌های معیشتی محسوب می‌شود. این موارد راه تجمل را بر روستاییان می‌بندد و آنها را به ضروریات اولیه‌ی زندگی قانع می‌سازد.

ابن خلدون (۱۳۶۹، ج ۲: ۷۱۵) در این باره می‌گوید: «کارهایشان در برابر ضروریات اولیه‌ی زندگانی آنان وافی نیست و مال و ثروتی که برای ثمر دادن به کار می‌اندازند، فزونی نمی‌یابد». وی در جای دیگر می‌گوید: «آنان که به کار فلاحه می‌پردازند، قرین مذلت و خواری‌اند» (همان، ۷۸۰). به‌علاوه در جامعه‌ای که بر نظام کشاورزی استوار است، اکثر هزینه‌های دولت به روش همین کشاورزان است و مازاد اندک تولید توسط دولت از روستاها خارج می‌گردد. بدین ترتیب روستا نمی‌تواند مکان مناسبی برای جذب علما باشد. پس این ادعای مجیدزاده (۱۳۶۸: ۳۶) درست است که «تمدن معنوی در صورت نبودن تمدن مادی، غیرممکن است». در مقابل معیشت مبتنی بر کشاورزی، معیشت شهری وجود دارد. در شهر برخلاف روستا که ابزار تولید فقط کار است، هزینه‌ی تولید تنها مبتنی بر کار نبوده، بلکه سود سرمایه و اموال غیرمنقول نیز عامل تولید محسوب می‌شوند. در این نوع زندگی، مردم بیشتر از راه بازرگانی زندگی می‌کنند و نه کشاورزی (وبر، ۱۳۷۳: ۶۴-۶۵).

به نظر ابن خلدون (۱۳۶۹، ج ۲: ۷۹۳) «روستاها فقط به کسب ضروریات معاش همت می‌گمارند که وسایل خوراکی است ولی در مرحله‌ی تمدن بهره‌ی کار مردم فزونی یابد و برای ضروریات آنها کافی باشد، بلکه زاید بر آن گردد، آن وقت آن مقدار اضافه را صرف

امور تجملی معاش می‌کنند». این‌گونه است که وی مواد خوراکی را از لحاظ ضرورت بر علوم و صنایع، مقدم می‌داند. باید دانست به میزان بزرگی شهرها، ارزش‌افزوده‌ی بیشتری در شهر حاصل می‌شود. یکی از دلایل این ارزش‌افزوده به علت نوع مشاغل شهری است که بیشتر مشاغل خدماتی و تجاری و صنعتی را شامل می‌شود. اگر تعریف ابن خلدون (همان: ۷۸۱) را درباره‌ی تجارت بپذیریم که می‌گوید: «خریدن جنس به هنگام ارزانی و فروختن آن به هنگام گران شدن»، در می‌یابیم که مازاد تولید در شهر بسیار بالا است.

این مشاغل، خستگی کم‌تر و اوقات فراغت بیشتر برای انسان شهری فراهم می‌آورد. اگر این مسائل را در کنار سرازیر شدن مازاد تولید از روستا به شهرها از طریق مالیات بگذاریم (کیانی، ۱۳۷۷: ۳-۴) درمی‌یابیم که تجمع سرمایه در شهرها صورت می‌گیرد و این تجمع سرمایه، فراغت بیشتر و پول کافی به‌وجود می‌آورد و این آسودگی و امنیت اقتصادی سبب می‌شود، انسان توانایی سرمایه‌گذاری برای آموختن را داشته باشد. بالاخص اگر در دربار مرکزی و حتی دربار ولایات که یکی از مراکز تجمع سرمایه است، بتوانند از افرادی حمایت کنند که شغل آنان تعلیم و تعلم و آموزش و تعقل است، پرورش عالم به‌راحتی امکان‌پذیر است.

آموزش و تمول دو پدیده است که از دیدگاه ماکس وبر^۱ (۱۳۷۳: ۵۳) باعث به وجود آمدن «اندیشه‌ی شهری عقلانی» می‌گردد. ویل دورانت^۲ (۱۳۸۲، ج ۱: ۵) به‌خوبی استدلال‌های بالا را این‌گونه بیان می‌کند: «در شهر است که دسته‌ای از مردم از غم تولید اشیای مادی می‌آسایند و به فکر ایجاد علم و فلسفه و ادبیات و هنر می‌افتند». در کنار این فراغ بال، اندیشمندان از فکر معاش باید به مسائل دیگری نیز توجه کنند و آن این‌که نسخه‌برداری از کتب، خرید کتاب، فراهم کردن کتابخانه و تهیه‌ی کاغذ برای نوشتن به‌خصوص در گذشته که یک هزینه‌ی جدی محسوب می‌شد و هر کس از عهده‌ی این کار نمی‌توانست برآید. این هزینه در ممالک اسلامی از دو طریق برآورده می‌شد. یکی از آنها دربار بود که همان طوری که گفته شد دربار بزرگ‌ترین مرکز تجمع

1. Max Weber

2. William Durant

ثروت در گذشته بوده و بزرگ‌ترین کتابخانه‌ها در دربارهای مرکزی و ایالات به وجود می‌آمد و این باعث تجمع طلاب در دربارها می‌گشت. دوم مساجد بود.

به نظر وبر (۱۳۷۳: ۷۵) در روستا نقطه‌ی تمرکز و تجمع مسائل دینی پدر - به عنوان - کشیش بود. در حالی که در شهرها اتحاد دینی پدید آمد که نماد آن به وجود آمدن پرستش‌گاه‌های عمومی در قلب و مرکز شهر بود. به نظر بولت^۱ (۱۳۶۴: ۵۴-۵۵) رشد شهرنشینی در قلمرو مسلمین یک سری نهادهای قانونی و آموزشی را ایجاب کرد که با زندگی شهری مناسبت داشت. یکی از این نهادها مسجد بود. اهمیت مسجد در شهرهای اسلامی به قدری بود که اگر شهری مسجد جامع نداشت، اهمیت شهری هم نداشت. هم‌چنین این مساجد، به عنوان اولین مدارس نیز مطرح می‌باشند (کیانی، ۱۳۷۷: ۸). از آنجایی که اکثر این مساجد - مدارس بعدی - دارای موقوفات بودند، می‌توانستند مخارج ذکر شده را تأمین کنند.

نگاهی به شهرنشینی در خراسان و رابطه آن با رشد علم از دوره‌ی ساسانی تا خلفای راشدین

از آنجایی که در فتوح اولیه‌ی نظام اقتصادی خراسان عهد ساسانی با خلفای راشدین تغییر چندانی نکرد لاجرم توجه کوتاهی به این دوره برای درک شیوه تولید در دوره‌ی خلفای راشدین ضروری است. تکیه‌گاه مادی دولت ساسانی بر کشاورزی بود و جماعت روستایی بخش مهم قابل ملاحظه‌ای از جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند (پیگولوسکایا، ۱۳۶۷: ۲۴۹-۲۵۳). در طول فرمانروایی اردشیر اول و شاپور اول، شهرهای بسیاری ساخته شد (بلعمی، ۱۳۷۴: ۶۰۴-۶۱۶) و به این ترتیب بازارها در شهرها محلی برای تولید کالا بود که توسط پیشه‌وران به بازرگانان عرضه می‌شد.

بسیاری از شهرهای ایران در مسیر تجاری جاده‌ی ابریشم بود و بدین طریق منافع هنگفتی برای ایران به همراه داشت (پیگولوسکایا، ۱۳۶۷: ۳۵۴-۳۵۵؛ سلطان‌زاده، ۱۳۶۵: ۲۱). باید توجه داشت تجارت بین‌المللی باعث رشد اقتصاد پولی در ایران شد

که توانایی اندوختن سرمایه را در مراکز قدرت میسر می‌ساخت. رشد شهرهای بزرگ و به تبع آن تولید محصولات صنعتی در عهد خسرو انوشیروان افزایش یافت و تجارت رونق گرفت (سلطان‌زاده، ۱۳۶۵: ۲۱)، سیستم مالیاتی نیز در کشور سروسامانی گرفت و خسرو اول زمین‌ها را مساحت و برای هر کدام مالیاتی وضع کرد (ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۸۴).

این همه، باعث سرازیر شدن مبالغ هنگفتی به دربار و به تبع آن توجه به علم و علما گشت. بر همین پایه است که می‌بینیم خسرو به علم فلسفه توجهی خاصی نشان می‌دهد و جندی‌شاپور در این زمان به‌عنوان کانون برجسته‌ی علمی در جهان مطرح می‌شود. در این دوره تلاش‌هایی برای گردآوری روایات تاریخی انجام شد. در ضمن، فلاسفه‌ی یونان پس از بسته شدن دانشگاه آتن در سال ۵۲۹ میلادی، به ایران آمدند و به گرمی پذیرفته شدند. بسیاری متون پزشکی از سانسکریت به پهلوی و بسیاری متون فلسفی از یونانی به پهلوی ترجمه شد و کار نوشتن رسائل سیاسی اندرزنامه‌ای رونق گرفت (فرای، ۱۳۸۶: ۳۶۹-۳۷۰).

البته ذکر این نکته لازم است که جامعه‌ی شبه کاست^۱ ساسانی جلوی جریان طبیعی ثروت با علم را گرفته بود و طبقه‌های شهری زیر فشار دولت، تابعیت کامل قبول کرده بودند (کیانی، ۱۳۷۷: ۵). این امر باعث شد که با وجود انباشت سرمایه، صرفاً گروه کوچکی بتوانند به یادگیری بپردازند. بدین ترتیب دولت ساسانی مانند سدی در برابر جریان طبیعی سرمایه و علم قرار گرفت.

هر چند سقوط ساسانیان فشارهای حقوقی را برای جامعه‌ی شبه کاستی از بین برد، ولی در دوره‌ی خلفای اولیه، تغییر چندانی در جامعه‌ی ساسانی و اداره‌ی آن جامعه به‌وجود نیامد. عمر با مشورت با صاحب‌کار مالیات‌گیری را به دهقانان سپرد (محمدی ملایری، ۱۳۷۹، ج ۲: ۹۴) و این باعث اداره‌ی سرزمین به سبک گذشته بود. پس

۱. کاست نوعی نظام اجتماعی است. در این نظام مزایای اجتماعی بر اساس نقش‌های انتسابی توزیع می‌شود. در نظام کاست، افراد عضو در رتبه‌های مختلف، حق گذر به رتبه‌های دیگر را ندارند و باید شرایط ویژه‌ای را در رفتار و اعمال خود و رابطه با اعضای رتبه‌های دیگر رعایت کنند. هر چند در دوره‌ی ساسانی پاره‌ای از این ویژگی‌ها را می‌بینیم ولی نظام اجتماعی این دوره را نمی‌توان به طور تام و تمام با ویژگی‌های این نظام اجتماعی منطبق دانست به همین دلیل می‌توان عنوان شبه کاست را برای این دوره‌ی تاریخی بکار برد.

جامعه‌ی بسته‌ی روستایی هم‌چنان به حیات خود ادامه داد. روستایی‌ها هم‌چنان بخش قابل ملاحظه‌ای از تولید را برعهده داشتند و پرداخت کننده‌ی اصلی مالیات محسوب می‌شدند. با این حال، با کمی اغماض می‌توان گفت اکثر شهرهای خراسان با صلح فتح شد (بلعمی، ۱۳۷۴: ۵۳۵-۵۴۱) و به ساختار اقتصادی و معیشتی خراسان لطمه‌ی جدی وارد نشد و شهرها دست نخورده باقی ماند. عُمَر سیاست تفوق شهرنشینان را بر سایر مردم شناخت (بلاذری، ۱۳۶۴: ۳۳۹) و این به معنی تغییر نکردن نظام معیشتی ساسانیان در عهد خلفای راشدین بود. با این حال، حمایت خراسان در برابر ترکان توسط سپاه عرب و نیز جمع شدن سرزمین‌های زیاد در زیر چتر مسلمین، نوید رونق شهرهای خراسان را می‌داد. هم‌چنین در عهد خلفای راشدین بازار علم کساد بود، چرا که اولاً مناطق مفتوحه در ایران توسط بصره و کوفه اداره می‌شد و خراسان ماه بصره به حساب می‌آمد (فرای، ۱۳۸۵، ج ۴: ۲۳) به همین سبب، بدیهی است که حجم عظیمی از خراج و جزیه‌ی اخذ شده از خراسان خارج می‌شد. یک پنجم خراج نیز به خلیفه تعلق داشت که به عربستان منتقل می‌شد و اعراب سرمایه‌هایی که از این راه به دست آورده بودند، به صورت طلا و نقره انبار می‌کردند. ثانیاً جریان‌های جهادی و شورش‌های مداوم ایرانیان در خراسان و نیز درگیری‌های درونی اعراب بر سر مسأله‌ی خلافت در دوره‌ی خلفای راشدین، راه را برای تأمین آرامش مسدود کرده بود. ثالثاً اعراب اکثراً بدوی و بی‌سواد بودند و روحیه‌ی بدوی آنها علم‌گریز بود و حتی نسبت به شغل‌هایی که با حساب و ریاضی سروکار داشت، بی‌میل بودند (مسعودی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۷۶۹). پس جای آن است که عقیده‌ی نلینو^۱ (۱۳۴۹: ۱۷۴-۱۷۵) که علم را در این دوره در نهایت بی‌ارجی می‌داند، تصدیق کنیم.

روند روبه‌رشد شهرنشینی در دوره‌ی بنی‌امیه توسعه‌ی جدی داشت که لازم است دلایل آن طرح، واکاوی گردد. یکی از دلایل آن مهاجرت اعراب در طی خلافت خلفای اموی به خراسان بود که از عهد معاویه تا اواخر خلافت امویان ادامه داشت. در اولین مهاجرت گسترده، معاویه دستور استقرار اعراب در مرو را صادر کرد (گردیزی، ۱۳۶۳:

(۲۳۹). معاویه حدود پنجاه هزار تن را از کوفه و بصره راهی خراسان کرد (بلاذری، ۱۳۶۴: ۴۰۰). قتیبه در سال ۸۹-۹۶ هجری قمری حدود چهل هزار جنگجو از بصره و هفت هزار تن دیگر از کوفه را در شرق ایران مستقر کرد (همان: ۴۱۲). وی زید بن مهلب و ۱۲۰ هزار مرد جنگی در خراسان را در خدمت خود داشت (همان: ۳۳۱) که این همه متوطن شدن تعداد زیادی از اعراب در شهرهای خراسان، خبر از تغییر در دوره‌ی اموی است که می‌توانست به تبع آن، چهره‌ی شهرها را تا حدودی تغییر دهد. از سویی دیگر، در کنار مهاجرت اعراب به خراسان، مهاجرت ایرانی‌ها از روستاها به شهرها را نیز شاهد هستیم.

دلیل دیگر سقوط ساسانیان، ممانعت از مهاجرت مردم از روستا به شهر بود و وجود نظام شبه کاستی ایشان تحرک بسیار کمی را به‌دنبال داشت. ولی اخباری در دست است که در دوره‌ی اسلامی، رعایا از بند وابستگی به زمین رها می‌شدند و فوج‌فوج به شهرها هجوم می‌آوردند و به کارهای خدماتی می‌پرداختند (طبری، ۱۹۸۷م، ج ۳: ۵۰۳). برخی از محققین معاصر مانند بهرامی (۲۵۳۶: ۲۶۶-۲۶۷)، سفاکی عمال اموی با روستائیان در طلب جزیه و خراج را، عامل دست کشیدن کشاورزان از کشت‌و‌زرع و روی آوردن آنها به شهرها می‌دانند. التون نیز هم‌چنین نظری در رابطه با مهاجرت روستائیان به شهرها دارد (دلیل، ۱۳۶۷: ۱۷-۱۸).

با گسترش شهرها و مهاجرت روستائیان و تغییر ابزار تولید بسیاری از افراد، درآمد روستائیان مهاجرت کرده به شهر به اخص و میزان درآمد خراسان به اعم بیشتر شد و آنها طبقات جدید شهرنشین را تشکیل دادند. اعراب از کارهای صنعتی روی‌گردان بودند. اشتغال در صنعت و تجارت و صراف‌ی سود هنگفتی را نصیب روستائیان تازه شهرنشین شده کرد (الخطیب، ۱۳۳۷: ۵۴؛ الخطیب، ۱۳۷۸: ۷۳). این همه باعث ایجاد یک طبقه‌ی ثروتمند و بالا رفتن سطح زندگی در خراسان شد که همگی تابعی از افتادن خراسان در تجارت جهانی آن روز بود.

به استناد دلایل مطروحه است که نویسنده‌ی کتاب *برآمدن عباسیان*، افزون شدن تعداد شهرها، رشد بازرگانی، افزون شدن سرمایه‌ی تجاری و بی‌اهمیت شدن کشاورزی را مشخصه‌ی بارز این دوره ذکر کرده است (نادری، ۱۳۸۴: ۱۲۳) که در این دوره،

شهرهای گذشته تعمیر و معمور شد. از اخباری که به ما رسیده است مشخص می‌شود شهر بلخ که در فتوح اولیه خراب شده بود و حتی مدتی بورقان که در دو فرسخی بلخ بود، توسط اعراب بنا شده بود، جای آن را گرفته بود. در عهد ولایت اسد بن عبدالله قسری (۱۱۸ق.) بر خراسان، بلخ عمارت و معمور شد (واعظی بلخی، ۱۳۵۰: ۳۴-۳۵؛ بارتولد، ۱۳۷۲: ۵۸). در سال ۸۹ هجری قمری قتیبه در قصبه‌ی بلوریان، مسجد آدینه ساخت (همان: ۱۸) و در سال ۱۲۰ هجری قمری اسد بن عبدالله بلخی، اسدآباد را که زیر نظر خراسان بود را آباد کرد (حموی، ۱۳۶۲: ۲۱-۲۲). جعفرآباد نیز هنگام والی شدن اشعث (۱۷۱ق.)، والی وقت خراسان ساخته شد (واعظی بلخی، ۱۳۵۰: ۳۶). اینها همگی نشانه‌ی توجه‌ی ویژه‌ی امویان به توسعه‌ی مراکز مدنی در سرزمین‌های اسلام، بالاعم و بالاخص خراسان بود.

شغل مردم در این شهرها به گزارش نویسنده‌ی کتاب حکومت بنی‌امیه در خراسان به‌صورت زیر بوده است: پارچه‌های لطیفی در مرو تولید می‌شد و پیشرفت کرده بود. تولید خوراکی و مواد مصرفی عمومی مانند لبنیات‌سازی و میوه‌های خشک در آنجا رواج داشت. نیشابور در ساختن پارچه‌های پنبه‌ای و ابریشمی با مرو رقابت می‌کرد و هر کدام از شهرهای خراسان، در تولید نوعی از منسوجات یا بازرگانی نوعی کالا، تجارت داشتند و خوراکی‌ها و پوشاک از آن خطه به نقاط دیگر حمل می‌شد (الخطیب، ۱۳۳۷: ۴۵). صنعت ایرانیان در این خطه با تجارت درآمیخت، چرا که ثروت حاصل از فتوح در سال‌های پیش را در راه تجارت و مبادله صرف می‌کردند (مفتخری و زمانی، ۱۳۸۹: ۴۴-۴۵) و نتیجه‌ی این همه رشد ثروت عمومی در خراسان شد.

در عهد اموی شاهد ظهور تنی چند از علما در خراسان هستیم. برای مثال، عطا بن میسره که در سال ۸۰ هجری قمری متولد و در سال خمس و ثلاثین و الف یعنی ۱۳۵ هجری قمری وفات یافته (واعظی بلخی، ۱۳۵۰: ۸۲-۸۴). ابوسعید سعید بن ابوسعید بلخی که در سال ۱۲۵ هجری قمری به دیار باقی شتافت. ابوالقاسم ضحاک بن مزاحم نیز که از ثقات خراسان بود و در سال ۱۰۵ هجری قمری وفات یافت. مقاتل بن حیان نیز که از علمای برجسته‌ی خراسان بود و در سال ۱۳۵ هجری قمری مرد (همان: ۷۳-۷۴). در خصوص رشد علوم در خراسان باید گفت، هر چند ولایتی (۱۳۸۶: ۱۱۸) به‌درستی

معتقد است «در اواخر عهد اموی با گسترش شهرنشینی نیازمندی‌های دولتی و تشکیلاتی خلافت باعث توجه به برخی علوم شد»، ولی رشد علوم جز در اواخر این دوره میسر نشد و این امر به ابتدای کار عباسیان موکول گشت که در ادامه به آن توجه خواهد شد. چرا که اولاً در دوره‌ی اموی هر چند روند استقرار در شهرها سریع بود، ولی پیوستگی قبیله‌ای بالا بود (دیکسون، ۱۳۸۱: ۱۲۷) و به این معنی بود که روند مستحیل‌سازی اعراب در فرهنگ مدنی انجام نشده بود و تنها در اواخر عهد اموی بود که اشراف عرب به همراه اشراف ایرانی طبقه‌ی متشکل قوی شهری پدید آوردند. دوم این که همان‌طور که گفته شد مازاد تولید از روستاها به شهرها و سپس از شهرهای خراسان به دمشق منتقل می‌شد و این، خراسان را از ثروت تهی می‌کرد. در ضمن همین مراکز شهری خراسان که مرکز تجمع ثروت بود، هم توسط اعرابی اداره می‌شد که اولاً هنوز خوی بدوی داشته و جز ایام العرب و اشعار، به دیگر علوم مخصوصاً علوم عقلی توجهی نداشتند (امین، ۱۳۳۵: ۳۱۹) و به همین دلیل نمی‌توانستند حامی علم و علما باشند.

ثانیاً در عهد خلفای راشدین و اموی، اکثر علمای ایران که درس خوانده‌ی ایران ساسانی بودند، یا از کشور خارج شده و به کرمان و هند رفته بودند، یا با منابع جدید تجمع سرمایه که همان دربار عربی باشد، تفاوت زبانی و فرهنگی داشتند، از این‌رو، هماهنگ شدن این دو با هم، به زمان نیاز داشت. با این حال نباید از این نکته غافل بود که ثروتمند شدن خراسان در دوره‌ی اموی که در اثر تغییر اوضاع معیشتی و توجه‌ی بیشتر تازه شهرنشین شده‌ها به تجارت و صنعت انجام شد، به‌عنوان یک علت ناقصه‌ی بسیار مهم، زمینه را برای رواج علوم در دوره‌ی بعدی در خراسان به‌وجود آورد.

معیشت شهری در خراسان و رشد علوم از برآمدن عباسیان تا برآمدن طاهریان

اگر بخواهیم شمه‌ای از اوضاع مردم و معیشت آنها به‌دست آوریم، هر چند این کار بسیار دشوار است، ولی باید بگوییم هنوز اکثر مالیات دهندگان، روستاییانی بودند که به کشت و زرع می‌پرداختند و بیشتر جمعیت روستایی، معیشت کشاورزی داشتند و مالیات آنها منبع اصلی عایدات دولت بود (نادری، ۱۳۸۴: ۱۱۹). از آنجا که تاریخ عموماً تاریخ

شهرهاست، از اوضاع روستاها اطلاع کمی مکتوب گشته است، با این حال، در کتب جغرافیایی از محصولات به دست آمده، به عنوان مثال لسترنج^۱ (۱۳۳۷: ۴۱۸) از قول مقدسی، «جلگه‌ی اسفراین را با محصول برنج و انگور خوب معرفی می‌کند و سپس شهری پر جمعیت را به عنوان کرسی آن معرفی می‌کند».

جالب توجه است که شهرهای خراسان در این دوره هر چند به صنعت و تجارت اشتغال داشتند، ولی کشاورزی هم در اطراف شهرها وجود داشت (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۴۹۴-۴۹۵). زرین کوب (همان: ۴۹۳) در توصیف شهر بلخ و هرات می‌گوید: «در اطراف شهر اراضی و مزارع سبز و خرم و حاصلخیز فراوان بود و کثرت نه‌های پرآب و وفور آسیاب‌های بادی در آن نشانه‌ی فعالیت کشاورزی در آنجا به‌شمار می‌آمد. باغ‌های بسیار در اطراف هرات بود و از میوه‌هایش انگور و خربوزه شهری داشت». این همه می‌رساند درست است ما هرات و بلخ و دیگر شهرهای خراسان را به عنوان شهر می‌شناسیم، ولی حتی در این شهرها هم معیشت کشاورزی به عنوان عنصر اصلی معیشت قلمداد می‌گشت. البته نباید از نظر دور داشت که در همین شهرهای بزرگ به اندازه‌ی زیادی انباشت سرمایه وجود داشت. در این دوره روند توسعه‌ی جوامع مدنی ادامه داشت. هر چند هنوز عده‌ی زیادی در روستا کار می‌کردند، ولی وضعیت کشاورزان خراسان خوب نبود. مالیات آنها افزایش یافت و این مالیات باعث خراب شدن و بایر ماندن برخی روستاها گشت (پیگولوسکایا، ۱۳۵۴: ۱۸۶). جمعیت شهرها افزایش یافت و به تبع آن شهرها هم گسترش یافت و تعداد زیادی از شهرها را در خراسان شاهد هستیم (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۵۴).

زرین کوب (۱۳۶۲: ۴۹۴) معتقد است که «تجارت خراسان در عهد هارون رونقی تمام داشت و خراسان به عنوان رابطه بین مناطق غربی و ترک و چین از سودی سرشار بهره می‌برد و همان تولیدات کشاورزی که در شهرها تولید می‌شد و ذکر آن رفت، توسط بازرگانان از شهر خارج می‌شد و در دیگر بازارها به فروش می‌رسید». عباسیان به تجارت توجه ویژه داشتند و در احداث راه‌ها، باراندازها و حفر چاه در مسیر کاروان‌ها، توجهی

جدی مبذول می‌کردند (بیات، ۱۳۷۰: ۲۰۴). صنعت نیز در این دوره مورد توجه قرار گرفت و برخی از شهرهای خراسان به تولید به‌خصوصی از کالا شهرت داشتند. به‌عنوان مثال، در شهر نیشابور صنعت پشم و پنبه رواج داشته و این شهر به‌عنوان جایگاه بازرگانان معرفی شده است (حدود العالم ...، ۱۳۶۲: ۸۹).

اصطخری (۱۳۶۸: ۲۲۱) نیز عنوان می‌کند: «جامه‌های ابریشم و کرباس از نیشابور و مرو برند». صنعت پر سود معدن به‌طور جدی دنبال می‌شد، نقره، مس و فیروزه از معادن خراسان استخراج می‌گشت. لسترنج (۱۳۳۷: ۴۱۵) «از استخراج طلا، نقره، آهن و مس در کوه‌های نوقان و نیز استخراج فیروزه و نوعی سنگ به نام «خماهن» و نیز سنگ مرمر در طوس نام می‌برد که برای فروش به نوقان برده می‌شد». با توصیفات بالا می‌توان گفت، بازرگانی و صنعت رشد کرده و سرمایه‌ی روستا به‌صورت قطعی و دائم در حال انتقال به مراکز قدرت بود، البته در کنار همه‌ی این موارد، خارج شدن سرمایه از خراسان را نیز باید مدنظر داشت. نمونه‌ی بارز این خروج سرمایه، اموالی بود که علی بن عیسی والی خراسان نزد هارون فرستاد.

طبری (۱۹۸۷ م، ج ۴: ۴۸۳) می‌نویسد: «چون علی بن عیسی به خراسان رفت، با کسان ستم کرد و با آنها سخت گرفت و مالی گزاف فراهم آورد و از اسب و برده و جامه و مشک و مال برای هارون فرستاد» و جهشیاری (۱۹۸۸ م: ۱۶۲) «رقم این مال را ده میلیون درهم ذکر می‌کند». در عهد مأمون نیز مالیاتی که از خراسان که از خراسان پرداخت شده حدود ۲۸۰۰۰۰۰۰ درهم، ۲۰۰۰ شمش سیم، ۴۰۰۰ رأس اسب تاتاری، ۱۰۰۰ بنده و ۲۷۰۰۰ جامه بود (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ۳۴۲) و این همه از میزان ثروت در خراسان می‌کاست و جریان ثروت را به سمت عراق روانه می‌کرد. حال باید با بررسی دوره‌ی عباسی در خراسان به تصدیق تا تکذیب این گفته‌ی فرای (۱۳۸۵: ۱۷۲) پردازیم که می‌گوید: «از آنجا که بازرگانی و صنعت در شرق رونقی داشت این سرزمین توانایی هزینه‌ی طبقه‌ی دانشمند را داشت تا هم‌چنان به کار خویش مشغول باشد».

ارزیابی علمای خراسان با الگوی تجمع ثروت

همان‌طور که اشاره شد اواخر کار امویان و اوایل کار عباسیان رشد شهرها، رشد علوم را میسر کرد. بسیاری از علمای خراسان، در دوره‌ی امویان به دنیا آمده و در دوره‌ی عباسیان بالیدند. در این خصوص، باید به علمایی که نام آنها در کتب این روزگار درج شده اشاره کرد.

عمر بن میمون الرماح در سال ۱۶۱ هجری قمری فوت کرد و ناگزیر تولد او در اواخر دوره امویان بوده است (واعظی بلخی، ۱۳۵۰: ۱۲۴). حارث بن سلیمان که از امامان بلخ بود، در حالی که هشتاد و چهار سال داشت در سال ۱۶۶ هجری قمری وفات کرد (همان: ۱۴۶-۱۴۷). بدین ترتیب او در سال ۸۲ هجری قمری متولد شده و در هنگام انتقال قدرت، ۵۰ سال داشته است. ابومعاذ خالد بن سلیمان در سال ۱۹۹ هجری قمری به سن ۹۴ سالگی درگذشت (رحمانی ولوی و جغتایی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۵۹). وی در سال ۱۰۵ هجری قمری متولد شد و هنگام انتقال قدرت، ۲۷ سال سن داشته است. ابوعبدالرحمن عبدالله بن مبارک مروزی در سال ۱۱۸ هجری قمری در مرو به دنیا آمد و در سال ۱۸۳ هجری قمری درگذشت (ابن خلکان، ۱۳۴۷، ج ۲: ۳۳-۳۴). او در هنگام انتقال قدرت، ۱۴ سال داشته است. حفص بن عبدالرحمان از علمای نیشابور بود که در سال ۱۹۹ هجری قمری در ۸۰ سالگی درگذشت (رحمانی ولوی و جغتایی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۲۷). بنابراین وی در هنگام تعویض خلافت ۱۳ سال داشته است. عبدالله بن مبارک که در مرو تدریس می‌کرد و آرای وی در نیشابور مطرح بوده در ۱۱۸ هجری قمری به دنیا آمد و در سال ۱۸۱ هجری قمری به جهان باقی شتافت (نرشخی: ۱۳۵۱: ۱۴۳-۱۴۴). گذشته از علمای عصر، انتقال وضعیت علما در دوره تثبیت عباسیان لازم است. فضیل بن عیاض یکی از علمای این شهر بود که در سال ۱۸۷ هجری قمری درگذشته است (حاکم نیشابوری، بی تا: ۲۲۷). رنجبر (۱۳۶۳: ۲۳۵) نویسنده‌ی کتاب *خراسان بزرگ* نیز «مرو را مرکز دانشمندان نام برده، وی حسین بن واقد قاضی مرو را از فضلی مرو دانسته که در سال ۱۵۷ هجری قمری یعنی در دوره‌ی خلافت منصور (۱۳۶-۱۵۸ ق.) درگذشت». احمد بن ابی‌رجاء نیز اهل حدیث بود و در سال ۲۳۲ هجری قمری در هرات

بدرود حیات گفته است (العنسی، بی تا: ۱۳). عبدالله بن عمر بن میمون که شیخی زاهد و عارفی متقی بود که در سال ۲۷۷ هجری قمری یعنی طی خلافت مامون (۱۹۸-۲۱۸ ق.) در نیشابور درگذشته است (واعظی بلخی، ۱۳۵۰: ۱۶۲). ابویعقوب اسماعیل بن ابراهیم سمنگانی نیز در خراسان از مرتبه و موقعیت بالایی برخوردار بود، وی از مفاخر علما و از تابعین به شمار می رفت و در علوم مختلف، بویژه در علم فقه و رجال مهارت داشت. وی در سال ۱۷۲ هجری قمری یعنی در عهد هارون درگذشته است (رحمانی ولوی و جغتایی، ۱۳۸۳: ۱۹۲-۱۹۳). ابوحاتم بلخی نیز مترجم زبان فارسی بود که که پیش از مأمون و شاید هم در عهد مأمون در خراسان می زیسته است (همان: ۱۳۰). ابومحمد احمد بن عاصم بلخی نیز از محدثان بزرگ بود که سخنان وی در جامعه‌ی آن روز خراسان، ارزش فوق العاده‌ای داشت و در سال ۲۲۷ هجری قمری در خراسان درگذشت (همان: ۱۴۷-۱۴۸). ابوصالح حکم بن مبارک خواستی از علمای حدیث و رجال بود که در روستای خواست به دنیا آمد و طبق الگوی ارائه شده که پیش تر آمد، وی از روستا به شهر آمده و در آنجا به عنوان محدثی برجسته مطرح شده است.

امام محمد بخاری از پیشوایان محدثین به حساب می آید و از مشهورترین کتاب‌های وی، کتاب حدیثی جامع/الصحيح می باشد که مجموع احادیث نبوی به طریق اهل سنت است. کتاب وی، اولین کتاب از صحاح سته است و علمای اهل سنت معتقد هستند که پس از کتاب خدا، کتابی صحیح تر از کتاب بخاری نیست و جمع احادیث در این کتاب، ۷۳۹۷ حدیث می باشد. از کتاب‌های دیگر وی می توان به کتاب *التاریخ الکبیر*، *التاریخ الصغیر*، *الکنی*، *الضعفاء* و *السنن فی الفقه* نام برد (قربانی، ۱۳۵۶: ۹۳). ابن خلکان (۱۳۴۷، ج ۴: ۱۸۸) درباره‌ی بخاری می نویسد: «اهل بغداد همه اقرار به فضل او و گواهی به تفرد در علم روایت و درایت نمودند». مرگ وی را در سال ۲۱۳ هجری قمری یعنی طی حکومت مأمون دانسته اند (رحمانی ولوی و جغتایی، ۱۳۸۳: ۳۳۲-۳۳۳). این همه نشان می دهد که فرای داوری درستی از اوضاع خراسان داشته و این خراسان بود که توانسته به تولید مازاد سرمایه موفق گردد، تا افرادی به عنوان نیروهای غیرمولد اقتصادی، به تولید فرهنگی بپردازند.

با این حال، یک نکته‌ی جالب توجه وجود دارد که ذکر آن لازم است. همان طور که

پیش‌تر آمد، با آغاز خلافت خلفای عباسی، ثروت خراسان به سمت عراق سرازیر شد، اوج این سرازیر شدن زمانی بود که خلفای عباسی در جایگاه حکومت مستقر شدند و این دوره‌ی عصر طلایی حکومت، یعنی عهد هارون بود (طوقش، ۱۳۸۵: ۸۹). همان‌طور که اشاره شد علی بن عیسی ثروت خراسان را برای هارون می‌فرستاد و این باعث رونق علوم در بغداد شده بود. طوقش (همان: ۸۹) در این باره می‌گوید: «حکومت هارون مرکز تجارت جهانی و کعبه‌ی آمال مردان علم و ادب شده بود». البته کانون ثروت قرار گرفتن عراق، باعث سرازیر شدن علما به سمت این کانون ثروت شد. با خروج ثروت از خراسان به بغداد، علماء نیز از خراسان به بغداد مهاجرت کردند.

برای نمونه می‌توان به علمایی چند اشاره کرد. یحیی برمکی نخستین فردی بود که به فکر ترجمه‌ی کتاب *المجسطی بطلمیوس* افتاد. وی گروهی را بدین منظور مأمور کرد، ولی ترجمه‌ی آنان مورد پسند یحیی واقع نشد. برای بار دوم ترجمه‌ی آن کتاب را برعهده‌ی افرادی به‌نام ابوحسان و سلم رئیس بیت‌الحکمه‌ی بغداد نهاد، اینان از عهده‌ی کار به‌خوبی برآمدند و ترجمه‌ای ارائه دادند که مورد پسند یحیی قرار گرفت (قفطی، ۱۳۷۱: ۱۳۷). ابوالفضل جعفر بن یحیی برمکی که در حکمت و حساب و نجوم و طب دستی داشت و در کتابت قوی‌دست بود، در دربار مأمون نقشی به‌سزا داشت (ابن خلکان، ۱۳۴۷، ج ۱: ۲۷۹). البته شایان ذکر است خاندان برمکه که از شهر بلخ خراسان برخاسته بودند، خانواده‌هایی علمی محسوب می‌شدند و هر کدام از افراد این خانواده، دستی در علم و فرهنگ داشتند. خواندمیر (۱۳۳۵: ۴۳۷-۴۱۹) افراد این خاندان را این‌گونه معرفی می‌کند: «فضل به جود و بخشش موصوف بود، جعفر کتابت و فصاحت و محمد دارای علو همت و موسی به شجاعت شهره بود». آنها در دربار هارون‌الرشید در بغداد، منبع خدمات زیادی از نظر علمی شدند.

ابوحذیفه اسحاق بن بشر نیز از علمایی بود که در سال ۱۳۴ هجری قمری در بلخ به‌دنیا آمد و در سال ۱۷۰ هجری قمری از طرف هارون به بغداد فراخوانده شد و در یکی از مساجد بغداد به تدریس مشغول شد (رحمانی ولوی و منصور جغتایی، ۱۳۸۳: ۱۸۷-۱۸۸). موسی بن شاکر از ملازمان مأمون بود که وی و سه پسرش از دانشمندانی بودند که مورد توجه‌ی مأمون قرار داشتند (ابن ندیم، ۱۳۴۳: ۳۷۹؛ ابن خلکان، ۱۳۴۷،

ج ۵: ۱۶۱-۱۶۲) و اینان مترجمان زیادی را در دربار به دور خود جمع کرده بودند و در راه ترجمه‌ی متون، از مال بسیاری بخشش می‌کردند (ابن ندیم، ۱۳۴۳: ۳۷۸). آنها در حجم کره به محاسبات عددی متوسل گشتند و دریافتند که حجم کره مساوی با شعاع کره، ضرب در یک سوم مساحت آن می‌باشد. بنوموسی در بغداد، هسته‌ای فرهنگی به‌وجود آوردند که در آن مترجمان و محققان در رشته‌های متعدد علوم به‌کار اشتغال یافتند و از این راه در سایه‌ی همت آنها، کتاب‌های علمی نقاط مختلف جهان تهیه و ترجمه شد (فرشاد، ۱۳۶۵، ج ۲: ۵۵۶-۵۵۹). خاندان ابوموسی در زمینه‌ی نجوم دست‌توانایی داشتند، اهمیت کارهای نجومی و شهرت آنها تا آنجاست که ابوریحان بیرونی (۱۳۳۷ق: ۱۸۲) در کتاب خود از صحت رصدهایی که اینان انجام داده‌اند، گفتگو می‌کند و می‌نویسد: «در قول عبدالملک مروودی و قول بنوموسی بن شاکر و غیر ایشان نظر کردیم و دیدیم که از تمام این گفته‌ها در این باب، رأی بنوموسی بن شاکر بهتر و برتر است، زیرا ایشان در ادراک حقیقت بذل کوشش را کردند و در زمان خود به مهارت و استادی در عمل رصد، منفرد بودند».

از دیگر علمایی که از خراسان برخاسته بودند و در دربار رحل اقامت افکنده بودند، باید از فضل بن سهل سرخسی یاد کرد. به گفته‌ی شبانکاره‌ای (۱۳۸۱: ۳۶۶)، «وی از بقایای وزیران ملوک عجم و مردی فاضل، عالم به علم هندسه و نجوم بود». او در خدمت یحیی برمکی متصدی دخل و خرج و پیشکاری بوده (ابن طقطقی، ۱۳۵۰: ۳۰۶) و وی برای یحیی برمکی کتابی از فارسی به عربی ترجمه نمود که جملات ساده، روان و خوش ترجمه‌اش موجب خرسندی یحیی گردید. یحیی وی را به آئین اسلام دعوت نمود. البته به نوشته‌ی طبری (۱۳۵۴، ج ۱۲: ۵۳۴۰)، «فضل بن سهل در سال ۱۹۰ هجری قمری توسط مأمون مسلمان شد». ابن خلف مروزی به ساخت وسایل نجومی و مطالعات نجومی فعالیت داشت. وی جزء کسانی بود که مأمون برای رصد ستارگان به بغداد دعوتش کرد. هم‌چنین برای مأمون یک اسطرلاب و ذات‌الحلق ساخت (ابن ندیم، ۱۳۴۳: ۳۹۶). ابومعشر بلخی نیز در زمان خلافت مأمون در بغداد بود (چارلز، ۱۳۶۵: ۲۰۸). ابواسحاق ابراهیم بن سلیمان بلخی نیز از مردم بلخ و ساکن بصره بود و در سال ۲۰۱ هجری قمری، یعنی در دوره‌ی خلافت مأمون وفات یافت (رحمانی ولوی

و جغتایی، ۱۳۸۳: ۹۱-۹۲).

حبش بن الحاسب مروزی نیز از اولین کسانی بود که به رصد پرداخت. او در نقل مکان دربار خلافت از مرو به بغداد، به عراق کوچید (فرای، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۴۰). وی در علم نجوم و ریاضی مهارت خاصی داشت. زمانی که مأمون گروهی از منجمان شرق را برای تعیین طول یک درجه نصف النهار به بغداد فراخواند، نام حبش بن حاسب نیز جزئی از آنها بود (فرشاد، ۱۳۶۵: ۱۸۳-۱۸۴). وی دارای کتاب‌هایی در نجوم به نام ذیح دمشقی و ذیح المأمونی است (ابن ندیم، ۱۳۴۳: ۴۹۴). در ریاضی، در پیشرفت علم مثلثات مسطحه و کروی، تأثیر عمیق داشت. هم‌چنین تابع‌های مثلثاتی جیب (سینوس) و جیب تمام (کسینوس) و سهم و ظل اول (تانژانت) و ظل ثانی (کتانژانت) را به‌خوبی می‌شناخت (قربانی، ۱۳۶۵: ۲۲۱).

نتیجه‌گیری

در ابتدا، اوضاع معیشتی خراسان در دوره‌ی ساسانی مورد بررسی قرار گرفت و دیدیم تأکیدی که دین زرتشتی بر روی معیشت کشاورزی داشت، جامعه هم بیشتر با این شیوه اداره می‌شد، ولی در دوره‌ی خسرو اول، شهرنشینی رشد کرد و تا حدودی علوم در دست طبقه‌ی خاص، رو به پیشرفت گذاشت. دوره‌ی خلفای راشدین با دوره‌ی ساسانی تفاوتی بنیادین نداشت، زیرا همان روند ادامه پیدا کرد، ولی به‌علت بدوی بودن اعراب و پاره شدن رشته‌ی محل تجمع ثروت و علما و ...، علوم با رکود مواجه شد. در عهد اموی به‌دلیل مهاجرت اعراب به شهرها و نیز از بین رفتن محدودیت‌های قانونی که نتیجه‌ی آن، مهاجرت روستاییان به شهرها بود، جمعیت شهری گسترش یافت، چنانچه ما مواجه با تغییراتی در حوزه‌ی معیشتی این خطه هستیم. این امر مهم، باعث تغییر آهسته‌ی چهره‌ی معیشتی خراسان شد. در دوره‌ی عباسی هر چند هنوز کشاورزان اکثر مالیات دهندگان را تشکیل می‌دهند، ولی عباسیان وارث شهرهای بزرگ و آباد و ثروتمند بودند. در دوره‌ی عباسی، بالاخص در دوره‌ی هارون، مازاد تولید به اوج رسید. البته همان‌طور که اشاره شد تا قبل از تشکیل حکومت طاهریان، مازاد تولید در حجم زیادی از خراسان به‌سوی عراق می‌رفت که تأثیراتی در حوزه‌ی اقتصادی بر جای گذاشته

و باعث بحران‌هایی گشت. این تغییرات معیشتی البته حوزه‌ی علمی را هم تحت تأثیر قرار داد. در اواخر عهد اموی، ما شاهد سردرآوردن علمایی چند بودیم، علمایی که در اواخر عهد اموی به دنیا آمده و در عهد عباسی به شهرت علمی رسیدند. با این حال، خروج سرمایه از خراسان با مهاجرت علما به کانون‌های سرمایه، همبستگی مثبت داشت، چنانچه ما مواجه با تعداد بسیار زیادی از علمای خراسانی، در دربار هارون و مأمون هستیم.

منابع

- ابن خلدون (۱۳۶۹). مقدمه / ابن خلدون. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن خلکان، ابی‌العباس شمس‌الدین احمد بن محمد (۱۳۴۷). وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج ۱. محقق احسان عباس. بیروت: دارالصادر.
- ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۳۵۰). تاریخ فخری. ترجمه‌ی محمد وحید گلپایگانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب (۱۳۷۹). تجارب‌الامم، جزء اول. بی‌جا: سروش.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۴۳). الفهرست. ترجمه رضا تجدد. تهران: کتابخانه ابن سینا.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۶۸). المسالك / الممالک. به اهتمام ایرج افشار. تهران: علمی و فرهنگی.
- امین، احمد (۱۳۳۵). پرتو/سلام. ترجمه عباس خلیلی. تهران: دانشگاه تهران.
- الخطیب، عبدالله مهدی (۱۳۳۷). حکومت بنی‌امیه در خراسان. ترجمه باقر موسوی. بی‌جا: توکا.
- ----- (۱۳۷۸). ایران در روزگار اموی. ترجمه محمود رضا افتخارزاده. تهران: رسالت قلم.
- العنسی، امیر سیدعبدالله (بی‌تا). رساله‌ی مزارات هرات (حصه اول). به تصحیح و

- حواشی محمد فکری سلجوقی. بی جا: بنیاد فرهنگ ایران.
- بارتولد، و. (۱۳۷۲). *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*. ترجمه حمزه سردادور. تهران: توس.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴). *فتوح البلدان*. به تصحیح محمد فرزانه. ترجمه آذرتاش آذرناش. تهران: سروش.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد بن عبدالله (۱۳۷۴). *تاریخ نامه طبری*، ج ۱. به تصحیح و تحشیه محمد روشن. تهران: سروش.
- بولت، و. ریچارد (۱۳۶۴). *گروش به اسلام در قرون میانه*. ترجمه محمدحسین وقار. تهران: نشر تاریخ ایران.
- بهرامی، اکرم (۲۵۳۶). *تاریخ ایران از ظهور اسلام تا سقوط بغداد*. بی جا: تربیت معلم.
- بیات، عزیزالله (۱۳۷۰). *تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیالمه*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۳۷ق.). *فی تحقیق ماللهند فی العقل او مزله*. حیدرآباد دکن: مطبوعات دایره المعارف عثمانیه.
- پیگولوسکیا و دیگران (۱۳۵۴). *تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی)*، مترجم کریم کشاورز. تهران: پیام.
- پیگولوسکیا، ن. (۱۳۶۷). *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*. ترجمه عنایت الله رضا. تهران: علمی و فرهنگی.
- جهشیاری، ابو عبدالله محمد بن عبدوس بن عبدالله (۱۹۸۸م.). *الوزراء و الکتاب*. تحقیق حسن الزین. بیروت: دارالفکر الحدیث.
- چارلز، سی. و دیگران (۱۳۶۵). *زندگی نامه علمی دانشمندان اسلامی*، ج ۱. ترجمه احمد آرام و دیگران. تهران: علمی و فرهنگی.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (بی تا). *تاریخ نیشابور*، به نقل از محمدحسین خلیفه نیشابوری. مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه.
- حدود العالم من مشرق الی المغرب (۱۳۶۲). به کوشش منوچهر ستوده. بی جا:

طهوری.

- حموی، یاقوت (۱۳۶۲). برگزیده مشترک یاقوت. ترجمه ی محمد پروین گنابادی. تهران: امیرکبیر.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۳۵). دستورالوزراء. به تصحیح سعید نفیسی. تهران: اقبال.
- دنیل، التون (۱۳۶۷). تاریخ سیاسی- اجتماعی خراسان در زمان عباسیان. ترجمه مسعود رجب‌نیا. بی‌جا: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- دورانت، ویل (۱۳۸۲). تاریخ تمدن (مشرق زمین گاهواره‌ی تمدن)، ج ۱. ترجمه احمد آرام و دیگران. تهران: علمی و فرهنگی.
- دیکسون، عبدالامیر عبد (۱۳۸۱). بررسی سیاسی خلافت اموی. ترجمه گیتی شکری. تهران: طهوری.
- رحمانی ولوی، مهدی؛ جغتایی، منصور (۱۳۸۳). تاریخ علمای بلخ. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- رنجبر، احمد (۱۳۶۳). خراسان بزرگ. تهران: امیرکبیر.
- روشه، گی (۱۳۸۹). تغییرات اجتماعی. ترجمه منصور وثوقی. تهران: نشر نی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). تاریخ ایران بعد از اسلام. تهران: امیرکبیر.
- سلطان‌زاده، حسین (۱۳۶۵). تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران. تهران: آبی.
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی (۱۳۸۱). مجمع الانساب. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۵۳). تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ج ۸. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- ----- (۱۳۵۴). تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ج ۱۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- ----- (۱۹۸۷م). تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، ج ۳. بیروت: عزالدین.
- طقوش، محمدسهیل (۱۳۸۵). دولت عباسیان. ترجمه حجت‌الله جودکی، با اضافاتی از رسول جعفریان. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فرای، ر. ن. (۱۳۸۵). تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان

- (تاریخ کمبریج جلد چهارم). ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۸۶). میراث باستانی ایران. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: علمی و فرهنگی.
- فرشاد، مهدی (۱۳۶۵). تاریخ علم در ایران. تهران: امیرکبیر.
- قربانی، ابوالقاسم (۱۳۵۶). زندگی‌نامه ریاضی‌دانان دوره اسلامی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- قفطی، جمال‌الدین (۱۳۷۱). تاریخ/الحکماء. ترجمه بهمن دارایی. تهران: دانشگاه تهران.
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۷۷). تاریخ هنر معماری در دوره اسلامی. تهران: سمت.
- گردیزی، ابوسعید بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳). زین‌الآخبار. به تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
- لسترنج، گی (۱۳۳۷). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۶۸). آغاز شهرنشینی در ایران. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- محمدی‌ملایری، محمد (۱۳۷۹). تاریخ و فرهنگ ایران در دوره انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی. تهران: توس.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۸). مروج الذهب فی معادن الجواهر، ج ۱. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.
- مفتخری، حسین؛ زمانی، حسین (۱۳۸۹). تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان. تهران: سمت.
- نادری، نادر (۱۳۸۴). برآمدن عباسیان (ایدئولوژی مذهبی و اقتدار سیاسی). ترجمه عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری. تهران: سخن.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۵۱). تاریخ بخارا. ترجمه ابونصر احمد بن نصر القباوی. تلخیص محمدبن زفر بن عمر. تصحیح و تحشیه محمدتقی مدرس رضوی. تهران: علمی و فرهنگی.
- نلینو، گرلو الفونسو (۱۳۴۹). تاریخ نجوم/اسلامی. ترجمه احمد آرام. تهران: چاپخانه

- بهمن.
- واعظی بلخی، ابوبکر عبدالله بن عمر بن محمد بن داوود (۱۳۵۰). *فضایل بلخ*. ترجمه محمد بن حسین حسینی بلخی. به تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
 - وبر، ماکس (۱۳۷۳). *شهر در گذر زمان*، با پیشگفتار تحلیلی مارتیندال. ترجمه و مقدمه شیوا (منصوره) کاویانی. بی جا: شرکت سهامی انتشار.
 - یعقوبی، ابن واضح (۱۳۴۷). *البلدان*. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 - ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۶). *پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، ج ۱. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.

جایگاه مهمان و مهمان نوازی در معماری خانه‌های مشهد (بررسی تطبیقی چند خانه‌ی دوران پهلوی و واحدهایی از مجتمع مسکونی آرمس در مشهد)^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۲۵

سال سیزدهم، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۴

شماره صفحه: ۹۹-۱۲۶

فاطمه فیروزی^۲

ربابه علیپور^۳

چکیده

در گذشته محل مهمان و مهمان‌داری خانه بوده است. با بررسی ساختار کالبد و فضای خانه‌های سنتی می‌توان به ارزش مهمان و سنت مهمان‌نوازی در فرهنگ ایرانیان پی برد. امروزه تغییر سبک زندگی باعث کاهش رواج مهمان‌پذیری و مهمان‌داری داخل خانه شده؛ اما نمی‌توان نقش تغییرهای کیفی و کمی کالبدی خانه‌ها و همچنین انعطاف ناپذیری فضاها را در دامن زدن به این مسأله نادیده انگاشت. میزبان معاصر برای پذیرایی از مهمان در خانه نامتناسب با فرهنگ ایرانی مشکلات زیادی دارد؛ اما هنوز این سنت حسنه میان مردم جایگاه خود را از دست نداده است. از سوی دیگر لزوم پرداختن به موضوع مهمان‌پذیری در خانه‌های شهر مشهد با وجود بارگاه امام رضا (ع) و زیارتی بودن این شهر بیش از دیگر شهرها احساس می‌شود؛ لذا این پژوهش با فرض اینکه خانه‌های امروز نسبت به خانه‌های دیروز، از لحاظ مهمان‌پذیری و آداب مهمان‌پذیری دست‌خوش تغییرهای اساسی شده است و با هدف «تبیین راهکارهای فضایی مناسب برای بهبودبخشی مهمان‌داری در طراحی‌های مجتمع مسکونی امروز در مشهد» به تحلیل خانه‌های شهر مشهد در گذشته (خانه‌های دیروز) و خانه‌های امروز (دوران معاصر) می‌پردازد و در پی پاسخ به این پرسش است که در ساختار فضایی و

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد فاطمه فیروزی تحت عنوان "طراحی واحدهایی از مجتمع مسکونی با رویکرد مهمان‌نوازی" است، که با راهنمایی ربابه علیپور در مؤسسه آموزش عالی اشراق بجنورد به انجام رسیده است.

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد معماری، مؤسسه آموزش عالی اشراق بجنورد، نویسنده مسؤول
Fatemeh_firoozi_Architect@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری معماری دانشگاه تهران و عضو هیأت علمی مؤسسه آموزش عالی اشراق بجنورد
robab_robab@hotmail.com

کالبدی خانه‌های سنتی ایران بزرگداشت از مهمان به چه صورتی انجام می‌شده است و از طرف دیگر در خانه‌های امروز جایگاه مهمان چگونه جلوه یافته است. جامعه آماری و گونه‌ها به صورت تصادفی ساده انتخاب شده‌اند. در انتخاب خانه‌های پهلوی به دلیل دسترسی محدود، موردهایی انتخاب شدند که امکان برداشت نقشه و مصاحبه با افراد خانه وجود داشته است. از آنجا که امروزه زندگی کردن در مجتمع‌های مسکونی بسیار فراگیر شده است، پژوهشگران به طور تصادفی مجتمع مسکونی آرمس را برگزیدند. این پژوهش با برقراری ارتباط میان مفاهیم حوزه‌های مورد مطالعه و بررسی نمونه‌های موردی به صورت میدانی (عکس‌برداری، تحلیل نقشه‌ها و مصاحبه شفاهی) در چند گام به پاسخ پرسش نزدیک می‌گردد و در نهایت با بهره‌گیری از انعطاف‌پذیری تطبیق یافته با شرایط روز مهمان‌پذیری را تا حدی عملی دانسته است.

واژگان کلیدی: خانه، مسکن ایرانی، خانه‌های سنتی مشهد، مهمان‌نوازی، مجتمع مسکونی

مقدمه

خانه نقش بسیار مهمی در زندگی و ایجاد آرامش افراد دارد. معمولاً در زندگی هر فرد یک یا چند خانه برایش متمایز است و به آن احساس بهتری دارد؛ به گونه‌ای که با شنیدن واژه‌ی "خانه"، آن مکان در ذهن وی تداعی می‌گردد؛ حتی اگر محل زیست کنونی‌اش نباشد. خانه‌ای که برای یک فرد بیگانه نیست و آن را به دیگر مکان‌ها ترجیح می‌دهد. گویی برخی از خانه‌ها بیشتر معنای "خانه" دارند و به سبب رفع نیازها و احساس راحتی اعضا خانواده علاقه بیشتری در آن‌ها ایجاد می‌کنند و بخشی از وجود آن‌ها می‌گردند (حجت، مظفر و سعادت، ۱۳۹۷: ۵۲). حتی این احساس می‌تواند نسبت به خانه‌ی شخص دیگری، مانند خانه‌ی مادر بزرگ و مانند آن ایجاد شود. پلاسما^۱ (۱۳۸۹: ۲۷) خانه یک شیء یا ساختمان نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از شرایط است که خاطرات، آرزوهای گذشته و حال را یکجا در خود جای می‌دهد. به اعتقاد راپاپورت^۲

عامل فرهنگ و درك انسان‌ها از جهان و حیات که شامل اعتقادات مذهبی، ساختار اجتماعی قبیله، خانواده، روش زندگی و شیوهی ارتباطات اجتماعی افراد است، نقش مؤثری در خانه و سازمان تقسیمات فضایی آن داشته است (مسائلی، ۱۳۸۸: ۳۴). طبق مطالعات صورت گرفته^۱، فضای جنسیتی خانه برای خانم و دخترهای خانه مکانی برای گذراندن وقت بوده است. آن‌ها با انجام کارهایی مانند جارو کردن خانه و حیاط، پخت و پز، شست و شوی لباس و ظروف کنار حوض و کارهای فصلی مانند تهیه کردن رب، مربا و ترشیجات یا شست و شوی فرش، پتو و غیره بیشتر عمرشان را در خانه سپری می‌کردند. این بخش از خانه‌های امروزی از بین رفته است. البته باید توجه داشت در شکل‌گیری خانه‌های سنتی ایران، عوامل و عناصر زیادی نقش داشته است. در این میان، یکی از عوامل تعیین‌کننده، عامل فرهنگ است (ولی‌زاده اوغانی و ولی‌زاده اوغانی، ۱۳۹۱: ۱۰۴). خانه یکی از میراث‌های معماری ایرانی است که فرهنگ ایرانی را در دل خود جای داده است و به‌گونه‌ای شکل گرفته که نیازهای مادی و معنوی انسان را برطرف سازد. خانه‌های سنتی ایران به خوبی نشان‌دهنده احوال افراد ساکن خانه بوده است و رفتار، فرهنگ و ویژگی‌های خاص اخلاقی خانواده را به نمایش می‌گذاشته. مهمان‌پذیری فرهنگی پرمایه در بین ایرانیان است. در خانه‌های سنتی با توجه به وجود عناصر اشرافیت و حریم خصوصی، رفت و آمد مهمان و پذیرایی میزبان آسوده‌تر بوده است. به نظر می‌رسد در خانه‌های امروزی، توجه چندانی به معماری و فرهنگ مهمان‌نوازی نمی‌شود و پایبندی به اصول فرهنگی در ساختار فضایی خانه‌ها کمرنگ‌تر از گذشته شده است. بنابراین خانه‌های امروزی با معیارهای درونی انسان امروز ایران چندان همخوانی ندارد.

اسلام خانه‌ای را که مهمان داخل آن نمی‌شود و همچنین کسی را که مهمان‌داری نمی‌کند و از مهمان فراری است، مذمت کرده است. یکی از فرق‌های اساسی انسان با موجودات دیگر این است که انسان هم‌نوعان خویش را در غذا، مسکن و اموال خود شریک می‌کند. ولی موجودات دیگر مثل حیوانات، هم‌نوعان خود را فراری می‌دهند.

۱. جهت اطلاعات بیشتر رجوع شود به: "در خانه انسان‌شناسی فضای خانگی". ترجمه: غزنویان زهرا، صف‌شکن محسن، نظری‌الهام، دلنواز نازنین و صادقی تبار لیلا. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر.

متأسفانه در عصر ما این سنت انسانی چنان محدود شده که در بعضی از جوامع غربی تقریباً برچیده شده است. یکی از صفات بسیار پسندیده - که اگر در هر فرد وجود داشته باشد، فضیلتی بزرگ محسوب می‌شود-، مهمانداری و مهمان‌دوستی است (خلعتبری لیمایی، ۱۳۸۸: ۳۱، به نقل از شعیری، ۱۳۷۲).

عدم توجه به فرهنگ مهمان‌نوازی باعث به‌وجود آمدن پدیده مهمان‌گریزی می‌شود. حال این سؤال به‌وجود می‌آید که آیا ویژگی‌های کالبدی خانه یا به بیان دیگر معماری خانه می‌تواند نقشی در این راستا داشته باشد؟ خانه‌های دیروز ایرانی چگونه علاوه بر نیازهای مادی و معنوی افراد خانه نیازهای مهمان را هم پاسخگو بوده اند؟ ویژگی‌هایی که خانه را برای روابط افراد با یکدیگر مناسب می‌سازد، در هر قسمت از خانه ترکیب شده و فضاهای مناسب با روابط اجتماعی، رفتاری و عاطفی هر شخص شکل گرفته است. این پژوهش به یکی از انواع روابط انسان با انسان که در بسترخانه شکل می‌گیرد و در دسته روابط اجتماعی جای می‌گیرد، می‌پردازد و کیفیت‌های مؤثر خانه در ایجاد و یا ارتقای آن را تبیین می‌نماید. از دیگر ویژگی‌های سبک جدید زندگی تجمل‌گرایی، فخرفروشی و خودنمایی است که سبب می‌شود افراد، کم‌تر تمایلی به ملاقات و دید و بازدید داشته باشند. این باعث کاهش مهمان‌نوازی می‌شود که یکی از مؤلفه‌های اخلاق اسلامی ما ایرانیان است و به‌عنوان یک عامل متأثر از فرهنگ، تأثیر زیادی در ساختار فضایی خانه‌های سنتی ایران داشته است. از این‌رو، بررسی مهمان‌پذیری و جلوه‌ی آن در ساختار فضایی خانه‌های سنتی ایران، امری ضروری تلقی می‌شود.

درخواست روز افزون برای مسکن، افزایش جمعیت شهرها، کمبود زمین و تقلیدهای نادرست در طراحی باعث کم‌رنگ شدن آثار مثبت مفهوم زندگی و در نتیجه کاهش کیفی فضای خانگی شده است. از طرفی با توجه به تغییرهای قابل مشاهده و محسوس در زندگی ایرانیان و حضور حداکثری اعضای خانواده در بیرون از خانه و فرد محوری منتج از تفکر مدرنیته، خانه‌های امروزی ما بیشتر از آنکه اعضای خانواده را گرد هم آورد، فضای اقامتی و خوابگاه شبانه این افراد و فقط پاسخگوی حداقل نیازهای جسمی فرد است و مسائل فرهنگی، روحی و احساسات جمع‌گرایانه کم‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد. این تغییر و تحول‌ها در نحوه‌ی زندگی مردم باعث شده که حتی آداب مهمان‌داری و

مهمان‌پذیری هم تغییر کند. خانه‌های امروزی دیگر پذیرای مهمان نیست. مهمان‌نوازی از دیرباز در فرهنگ مردم ایران، بخصوص مردم مشهد، ریشه داشته است. به دلیل وجود بارگاه مطهر حضرت رضا (ع) مسافران بسیاری از سراسر کشور به شهر مشهد سفر می‌کنند. در گذشته سعی بر این بوده که با بهترین امکانات و وسایل از مهمان پذیرایی کنند. مهمان‌پذیری در خانه‌های دیروز ایرانی مورد توجه بوده و جایگاه خاصی داشته است. این توجه در خانه‌های دیروز مشهد نیز قابل ملاحظه است. به دلیل وجود فرهنگ زیارت، عموماً مهمان‌پذیری در این شهر به بازه‌های زمانی بیشتر از یک روز تهی می‌شده است؛ ولی امروز دو مسأله‌ی مهم باعث عدم پذیرش مهمان شده است: نخست طراحی‌های نامناسب خانه‌های امروز و دیگری تغییر شدید روش و سبک زندگی مردم.

روش تحقیق

این تحلیل از نوع کیفی و توصیفی است که برای یافتن صفات و کیفیت‌های مؤثر خانه در شکل‌گیری فرهنگ مهمان‌نوازی، انجام می‌شود. بنابراین از دیدگاه هدف، کاربردی است. این فرآیند با مرتبط نمودن مفاهیم و گزاره‌ها به شیوه منطقی و با بررسی نمونه‌های قدیمی و تطبیق آن با شرایط جدید در نهایت می‌تواند منجر به تبیین راهکار گردد. برای انجام مطالعه از شیوه‌های مرسوم جمع‌آوری اطلاعات شامل اسنادی و میدانی بهره‌گیری شده است. در بخش مطالعات کتابخانه‌ای مبانی نظری موضوع بررسی و مفهوم تکریم مهمان و مهمان‌پذیری از کتب اندیشمندان و صاحب‌نظران استخراج شده است. سپس جلوه‌های آن در ساختار فضایی خانه‌های سنتی مشهد مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش سعی بر این بوده است که برای همخوانی و هماهنگی بهتر مطالعات، یافته‌های نظری و کتابخانه‌ای با تحقیقات میدانی (برداشت نقشه، عکس و مصاحبه شفاهی با اهالی خانه‌های گذشته) سنجیده شود. ضمن تأکید بر محدودیت‌های زمانی و مکانی در انتخاب نمونه‌ها، پژوهشگران نمونه‌ها را به روش تصادفی ساده در برداشت‌ها و بازدیدهای میدانی خود انتخاب نمودند. در ابتدا نمونه‌های برداشت شده، بیشتری بود؛ اما در ادامه اولویت به خانه‌هایی داده شد که امکان مصاحبه

شفاهی با ساکنان خانه یا مردم محله و همسایگان آن فراهم بود. از سویی برای شرایط امروز مجتمع مسکونی انتخاب گردید که به لحاظ ساخت و قدمت و کیفیت طراحی جز موارد موفق شهر مشهد است و به خوبی احوال زندگی روزمره ساکنان امروز را نمایان می‌سازد. شناخت مفاهیم مرتبط با دو حوزه خانه و فرهنگ مهمان‌پذیری از اصلی‌ترین بخش‌های این فرآیند بوده است. به دنبال آن ساخت الگوهای ارتباط دهنده این مفاهیم ممکن می‌گردد.

برای مطالعات دقیق‌تر و نظامندتر و تحلیل یافته‌ها به صورتی مفید، نیاز است که پیشینه‌ی این پژوهش به صورت دقیق بررسی شود. در ابتدا متون و ادبیات نظری موجود در حوزه رسوم مهمان‌نوازی و جایگاه آن در فرهنگ ایرانی و در گام بعد جایگاه خانه، معنا و مفهوم آن در ادبیات نظری موجود بررسی می‌شود. در حوزه‌ی خانه از منظرهای مختلف مانند تعاریف خانه، ویژگی‌های خانه و دیگر جزئیات مربوط به آن نظریه پردازان بسیاری به‌صورت گسترده پژوهش‌هایی انجام داده‌اند؛ اما درباره‌ی فرهنگ و آداب مهمان‌پذیری بررسی و پژوهش‌های زیادی صورت نگرفته است. همین گواه بر این است که این بخش از فرهنگ مورد غفلت قرار گرفته است. بنابراین، این نقص در معماری خانه‌های امروزی ما بسیار دیده می‌شود و نیاز به بازنگری دارد. همچنین در پایان لازم است یادآوری شود که در خانه‌های مشهد فقدان اطلاعات و نقشه‌های دوران پهلوی بسیار است.

مهمان‌نوازی و جایگاه آن در فرهنگ ایرانی- اسلامی از دیدگاه نظریه پردازان

جمله‌ی «مهمان حبیب خداست» سنت جاری و پذیرفته‌شده‌ای مسلمانان است؛ زیرا مهمان برای رضای خدا به ملاقات دوستش رفته است؛ پس خدا او را دوست دارد. در نتیجه باید به گرمی پذیرایی شود (معماریان و دیگران، ۱۳۸۹). مهمان و مهمان‌نوازی از دیرباز نزد ایرانیان جایگاه ویژه‌ای داشته و مردمان ایران زمین در این باره از آیات قرآنی، روایات اسلامی و دیگر منابع موجود بهره گرفته‌اند. از سوی دیگر تکریم مهمان در معماری خانه‌های سنتی ایران نمود و تجلی خاصی داشته است که به روشنی می‌توان ابعاد گوناگون آن را در ساختار فضایی از جمله، ساباط، سردر ورودی، هشتی،

حیاط، اتاق‌های پذیرایی و غیره مشاهده نمود (ولیزاده اوغانی و ولیزاده اوغانی، ۱۳۹۱: ۱۱۳). مهمان‌داری و مهمان‌نوازی یکی از صفات برجسته هر فرد، قوم یا ملتی است. مهمان‌نوازی از سجایای برجسته اخلاقی نیز به شمار می‌رود و ملت‌هایی که بهره بیشتری از این سجیه اخلاقی دارند، به آن مباهات و افتخار می‌کنند. خداوند تبارک و تعالی در حدیث قدسی می‌فرماید: ای فرزند آدم! مالی که در دست تو است، مال من است و تو هم بنده من هستی و مهمانی که برای تو می‌رسد، فرستاده من است. اگر مال مرا از فرستاده‌ام منع کنی، به بهشت من امید نداشته باش و نخواه تو را به بهشت ببرم (خلعتری لیماکی، ۱۳۸۸: ۸). پیامبران و امامان نیز توجه ویژه‌ای به مهمان‌پذیری داشته‌اند و روایات و احادیث بسیاری از آنان نقل کرده‌اند. برای مثال پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «به حاضران و غائبان اتم وصیت می‌کنم: که دعوت برادر مسلمان خود را اجابت کنند، حتی اگر مسافت آن پنج میل باشد؛ چون این عمل جزء ایمان شماس» (اترك، ۱۳۹۱: ۸۷). امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید: «یکی از حقوق مؤمن بر برادر مؤمنش این است که دعوت او را اجابت کند». ایشان در فرازی دیگر «از جمله چیزهایی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به فاطمه زهرا (س)، تعلیم داد، این بود: کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید مهمانش را اکرام کند» (خلعتری لیماکی، ۱۳۸۸: ۱۲) برخی وظایف میزبان در روایات اسلامی چنین بیان شده است: اکرام و استقبال از مهمان، پذیرایی کافی و مناسب از وی، غذا خوردن با مهمان، پرهیز از به کار گرفتن مهمان و بدرقه کردن وی؛ اما وظایف مهمان در برابر میزبان عبارت است از: همراه نبردن غیرمدعو، نشستن در جایگاه تعیین شده از سوی میزبان، کوتاه کردن زمان مهمانی، نگاه داشتن چشم، تجسس نکردن و رازداری مسائل خانوادگی میزبان. آنچه از بررسی روایات اسلامی درباره‌ی آداب مهمانی به دست می‌آید این است که شرع مقدس اسلام به سبب فواید اجتماعی بسیار فراوان مهمانی، از جمله ایجاد صلح‌رحم، ایجاد انس و الفت میان خویشاوندان، همسایگان و امت اسلامی، آگاهی از احوال یکدیگر و کمک به هم، دستگیری از خانواده‌های مستمند و فقیر که محتاج غذای روزانه‌اند، جلوگیری از تنهایی افراد و مشکلات روحی و روانی ناشی از آن و غیره، توصیه‌ی مؤکد به مهمانی دادن می‌کند؛ ولی در عین حال می‌کوشد با کم‌ترین هزینه برای هر

دو طرف میزبان و مهمان، این کار مهم صورت گیرد (اترک، ۱۳۹۱: ۱۰۰). مهمان‌نواز مناسب نشان از توجه به مقام مهمان و عاملی برای حفظ نام و اعتبار در میان مردم بوده است. تدارک اسباب آسایش مهمان از ملزومات تکریم مهمان بوده است. یکی از این اسباب، تأمین فضایی مناسب و درخور مهمان بوده است. این فضا در خانه بیرون مجموعه خانه‌های سنتی شکل می‌گرفت. از این‌رو خانه‌ی بیرونی به محلی برای نمایش جایگاه اجتماعی و پذیرایی از مهمان بدل می‌گشت؛ در حالی که خانه‌ها و حیاط‌های دیگر مجموعه خانه، محل اصلی زندگی خانواده‌ی گسترده بود (فردانش، محمدحسینی و حیدری، ۱۳۹۳: ۹۵). رسول خدا (ص) فرمود: «همانا مهمان با آمدنش روزی خود را از آسمان برای میزبان به همراه می‌آورد و هرگاه غذا خورد، خدا به برکت آمدنش آنها را می‌بخشد» (اترک، ۱۳۹۱: ۹۷). آداب و چگونگی پذیرایی از مهمان در جوامع، متفاوت است و در هر جامعه‌ای به نوعی از مهمان پذیرایی می‌کنند. ایرانیان که از دیرباز به مهمان‌نوازی معروف بوده‌اند، مهمان‌داری و مهمان‌نوازی را یکی از صفات برجسته هر فرد، خانواده، روستا یا شهر می‌دانند. وقتی کسی می‌خواهد از خوبی‌های شخصی یاد کند، می‌گوید: «آدم مهمان‌نوازی است» یا «مردم فلان شهر، آدم‌های مهمان دوستی هستند و از مهمان، خوب پذیرایی می‌کنند». مهمان‌نوازی از سجایای برجسته اخلاقی است و ملت‌هایی که بهره بیشتری از این سجیه اخلاقی دارند، به آن مباهات و افتخار می‌کنند. در فرهنگ مردم ایران آداب و آیین‌های خاصی برای مهمان و مهمان‌داری وجود دارد (خلعتبری لیمایی، ۱۳۸۸: ۵).

خانه از دیدگاه نظریه پردازان

مارتین هایدگر^۱، فیلسوف پدیدارشناس آلمانی در سال ۱۹۵۱ در سخنرانی معروف خود با عنوان «ساختن، سکونت گزیدن و اندیشیدن» معماری معاصر را نقد می‌کند. پدیدارشناسی، رویکردی برای شناخت احوال مردم و دنیای آنها است و به همین‌رو برای اشیاء، موضوع و ماهیتی بیش از سطح ظاهری‌شان قائل است. از نظر هایدگر سکونت به

معنی فرآیندی است که آدمی در جریان آن "مکان بودن" را تبدیل به خانه می کند و با چهار منبع اصلی تفکر یعنی خدا، خود، آسمان و زمین به برقراری هماهنگی می پردازد (یاراحمدی، ۱۳۷۸: ۲۲۳). کوربوزیه^۱ (۱۳۵۴: ۳۶) باور دارد خانه پوششی است که در تطابق با برخی شرایط، رابطه صحیحی را بین محیط خارج و پدیده های زیستی انسانی برقرار می کند. در خانه باید یک فرد -یا یک خانواده- زندگی کند؛ یعنی اینکه بخواهد، راه برود، دراز بکشد، ببیند و فکر کند. کوربوزیه با جمله ی معروف "خانه ماشینی است برای زندگی" انقلابی عظیم در معنا و مفهوم خانه ایجاد کرد. خانه برای ساکنانش مرکز جهان است و برای محله ای که در آن جای گرفته، شاخص ترین بنا در تحکیم مکان به شمار می رود (Moore, 2000: 151). راپاپورت (۱۳۸۲: ۸۵) خانه را در وهله اول نوعی نهاد می داند، نه سازه. از دید او این نهاد برای مقاصد بسیار پیچیده ای به وجود آمده است. به اعتقاد راپاپورت خانه بیش از آنکه ساختاری کالبدی باشد، نمادی است با عملکرد چند بعدی. از آنجا که ساخت خانه امری فرهنگی است، شکل و سازمان آن نیز متأثر از فرهنگی است که خانه محصول آن است. از گذشته های بسیار دور، خانه برای انسان چیزی بیش از سرپناه بوده و جنبه های معنوی و مذهبی در همه مراحل ساخت خانه تا استقرار در آن و استفاده از آن به طور کامل مشهود است. باشلار (Bachelard, 1994) می گوید: «آدمی پیش از افکنده شدن به جهان، در گهواره خانه نهاده شده است». به عقیده باشلار، خانه قبل از هر چیز فضا و مکانی درونی است. درونی بودن آن با بیرون آن، با کوچه و خیابان، طبیعت و جهان و سرانجام همه هستی ارتباط دارد و معنا و ارزش می یابد؛ آنچه فیلسوفان پیش از او از آن با تعبیر عالم کبیر یاد کرده اند. وی معتقد است مهم ترین ویژگی خانه این است که رؤیا را در خود می پروراند و محافظ رؤیاپرداز است. نوربرگ شولتز^۲ نظریه پردازی است که در این زمینه مطالعات گسترده ای داشته و کتاب مفهوم سکونت را منتشر کرده است. به نظر وی خانه گوشه ای است که ما پس از تجربه ابعاد مختلف جهان مشاع پیرامون به آن باز می گردیم؛ یعنی جایی که جهان دیگر در بی واسطگی خود ظاهر می شود. در این مرکز است که مفاهیمی مانند دنجی،

1. corbasier

2. Schulz norberg

امکان دخل و تصرف، امکان مشارکت و خاطره‌انگیزی در بیشترین حد خود مفهوم می‌یابد. خانه با مطرح شدن به‌عنوان پیکره‌ای معمارانه در محیط، هویت ما را محرز کرده و امنیت را بر ما ارزانی می‌دارد. سرانجام «هنگام پای نهادن به خانه به آسایش» دست می‌یابیم. در خانه، آشنایی با جهان بی‌واسطه صورت می‌گیرد. آن‌جا نیازی به گزینش مسیر و جست و جوی هدف نیست. جهان در خانه و پیرامون آن به سادگی ارزانی گردیده است. می‌توان گفت، خانه مکانی است که وقوع زندگی روزمره را در خود گرفته است. او همچنین می‌نویسد: «خانه تنها به پدیدآوری کیفیت‌های جوی محیط بسنده نکرده است و می‌باید خلق و خوی آن فعالیت‌هایی را نیز که در درونش جریان می‌یابد، آشکار سازد» (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۷: ۲۲). پلاسما (۱۳۸۹: ۸۶) خانه را بنایی معرفی می‌کند که در روند مطابقت با ساکنانش به خانه مبدل شده است. او خانه را گستره و مجموعه‌ای از شرایطی تعریف می‌کند که خاطرات، تصاویر، آرزوها، وحشت‌ها، گذشته و حال را یک‌جا سامان می‌دهد. او همچنین پدیدار شدن خانه را به گذر زمان و زندگی ساکنانش مرتبط می‌داند؛ خانه‌ای که ضرب آهنگ زندگی شخصی ساکنانش ماهیت آن را شکل می‌دهد. آسایش خانواده و فراهم آمدن امکان ارتباط مناسب اعضای آن با یکدیگر و حتی با سایر نزدیکان، نیازمند خلوت در مسکن است. ایجاد تعادل میان خلوت و تعامل اجتماعی، امری ضروری است که با کمک عناصر کالبدی و در بستر فردی و اجتماعی هر جامعه‌ای و مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی آن در خانه میسر می‌شود (پوردهیمی، ۱۳۸۲: ۵۳). تالار در خانه، فضایی برای پذیرایی از میهمانان محترم و مخصوص است. این عنصر عموماً فضایی با تزیینات بسیار زیبا و پرکار است که در کنار اتاق‌های ساده قرار داشت. تالار با گچ‌بری، آئینه‌کاری، نقاشی روی گچ، مقرنس و با نقاشی روی چوب تزیین می‌شد. جبهه رو به حیاط تالار با ارسی‌های پنج دری یا هفت دری به حیاط خانه مربوط می‌شدند. نشیمن، اتاقی که از تالار اهمیت کم‌تری داشت و از اتاق‌های ساده مهم‌تر بود. نشیمن، محل تجمع افراد خانواده و میهمان‌های بسیار نزدیک به حساب می‌آمد. این عناصر از نظر تزیینات بسیار ساده بودند (کاتب، ۱۳۸۴: ۱۲۶).

بافت شناسی خانه‌های مشهد

واحدهای مسکونی در بافت سنتی شهر مشهد تحت تأثیر موقعیت شهر در کوه‌های بینالود و هزار مسجد بوده و لزوم مقابله با جریان باد غالب و استفاده بیشتر از نور خورشید در زمستان‌های سرد منطقه در آن‌ها مشهود است. مسکن سنتی در مشهد، به علت دسترسی آسان به چوب، اغلب دارای سقف مسطح و چوبی است. شکل‌گیری سایر عناصر و فضاهای شکل‌دهنده مسکن سنتی نیز مانند بافت سنتی تحت تأثیر عوامل مختلف، تدریجی بوده است. مهم‌ترین عنصر خانه سنتی مشهد، حیاط است. حوض و باغچه مهم‌ترین عناصر حیاط هستند. لزوم تداوم فضایی اتاق‌ها، امکان ارتباط متقابل آن‌ها با هدف عدم استفاده از حیاط در مواقع گرم و سرد سال به نوعی مانع تثبیت نقش کاربردی خاص و طرح فضاهای مستقل برای خانه می‌شده است (ناصری، ۱۳۹۲). مشهد شهری است با محله‌های تاریخی که روزگاری بسیاری از خانه‌های ارزشمند را در خود جای داده بود؛ اما به دلیل تغییر شیوه زندگی، طرح‌های توسعه، مهاجرت و تغییرهای اقتصادی بخش وسیعی از بافت ارزشمند شهر در طی زمان دچار تغییر شده است. صرف نظر از جنبه‌های مثبت و منفی این دگرگونی‌ها، لزوم معرفی و بازشناسی خانه‌های مشهد به‌عنوان یک شهر تاریخی، امری ضروری و مسجل است. با تخریب و نوسازی گسترده بافت شهری در طی دهه‌های اخیر، بسیاری از خانه‌ها و بناهای تاریخی تخریب و در معرض پاکسازی قرار گرفته و فقط تعداد کمی از آن‌ها تاکنون برجای مانده‌اند. اغلب خانه‌های تاریخی وسعت و تعدد فضای خانه‌های نواحی گرم و خشک را نداشته و از تزیینات کم‌تر و ساده‌تری بهره می‌برده‌اند. شکل‌گیری قالب، نقشه و جهت‌گیری در خانه‌های بومی و سنتی به شدت تحت تأثیر عوامل طبیعی است. در عین حال، تأثیر عوامل دیگر از جمله فرهنگ و اقتصاد را نمی‌توان نادیده انگاشت؛ لذا الگوی معماری خانه‌ها در اغلب بافت‌های تاریخی، متأثر از نظام‌های طبیعی انسانی هستند. مطالعات بیانگر تخریب بسیاری از خانه‌های تاریخی مشهد در نتیجه طرح‌های توسعه، بویژه در محدوده حرم مطهر بوده است. و بناهای باقی‌مانده، بیشتر متعلق به اقشار مرفه و طبقه متوسط شهر است (فرحبخش، حناچی و غنائی، ۱۳۹۵: ۱۱۳).

معنی و مفهوم خانه

واژه خانه به معنی جایی است که در آن آدمی سکنی می‌کند (دهخدا، ۱۳۳۰، ذیل: خانه). در زبان پهلوی این کلمه به صورت خانک یا خانگ /xānag/ به کار می‌رفته و در زبان قدیم فارسی به شکل âhana به معنای جا و محل بوده است (براتی، ۱۳۸۲: ۲۷). معادل انگلیسی این واژه، یعنی house به معنی خانقاه، منزل، مسکن، جا، برج، نشیمن، خانه، سرای، اهل خانه، جایگاه، محل سکنی، منزلگاه است. در زبان انگلیسی home نیز به معنی موطن، خانه، شهر، اقامتگاه، میهن (کراولی و دیگران، ۱۳۸۴).

خانه جایی است که ساکنان آن احساس ناراحتی نکنند. اندرون خانه یا جایی که زن‌ها و بچه‌ها زندگی می‌کنند، می‌بایست تنوع زیادی داشته باشد تا در آن خستگی احساس نشود. کلمه‌ی خانه در گذشته به معنی اتاق بوده است. در استان خراسان، بویژه مشهد و جنوب این استان، هنوز هم واژه خانه را گاهی در معنی گذشته‌اش، یعنی اتاق، به کار می‌برند (پیرنیا، ۱۳۸۴: ۱۱۷). علاوه بر احساس آرامش عوامل دیگری نیز در شکل‌گیری یک خانه مؤثر است. خانه "حریمی فرهنگی" است که ما را از دیگری جدا می‌کند و در عین حال زندگی و همزیستی ما با دیگران را ممکن می‌کند. در فرهنگ ایرانی خانه محلی برای تجلی بخشیدن به ارزش‌های سنتی دینی و حفظ خانواده است (فاضلی، ۱۳۸۷: ۴۲). خانه از دیدگاه جامعه‌شناسانه نهاد، از دیدگاه مهندسی و معماری بنا یا ساختمان، از دیدگاه اقتصادی نوعی کالا، از دیدگاه هنری فضا و از دیدگاه انسان‌شناختی نوعی فرهنگ است (همان: ۲۷) که تمام ابعاد مذکور را دارد. از آنجا که احداث پدیده‌ای فرهنگی است، شکل و سازمان فضایی آن به شدت تحت تأثیر فرهنگی است که به آن بستگی دارد. حتی در آن زمان نیز که خانه برای بشر اولیه فقط سرپناه بود. مفهوم عملکرد، تنها در فایده صرف یا عملکرد محض خلاصه نمی‌شود. خانه در فرهنگ غربی، جایی است برای محافظت در برابر تهدید؛ یک قفس امن است، قفس قانون پناهگاهی است برای محافظت از تهدیدهایی که در بیرون از خانه وجود دارد. در خانه ایرانی، تهدیدی متوجه فرد نیست. خانه در فرهنگ ایرانی یک جهان کامل است و حیات مهم‌ترین جای خانه است؛ همه خود را در حیات و میزان مالکیت تعریف و

توصیف می‌کنند. از این‌رو سه‌دري، پنج‌دري و شاه‌نشین معنا می‌یابد (بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۲۸).

با توجه به تعاریف بیان شده، چند ویژگی کلی از خانه می‌توان انتظار داشت: ساکنان باید در خانه احساس آرامش کنند و احساس خستگی در آن وجود نداشته باشد. خانه پوششی است که روابط داخل و محیط خارجی افراد را کنترل می‌کند. خانه محیطی است برای پوشاندن فرد از محیط خارج. خانه مرکز جهان است برای ساکنانش. خانه برای محله‌اش شاخص‌ترین بنا در تحکیم مکان است (قبادیان، چایی ساز، ۱۳۹۴: ۴).

معنی و مفهوم مهمان‌نوازی

معنی مهمان‌نوازی در فرهنگ فارسی عمید خوب‌پذیرایی کردن از مهمان است. در دانشنامه ویکی - پدیا مهمان‌نوازی رابطه‌ای میان میزبان و مهمان است و به عملکرد میزبان در قبال مهمان تفسیر می‌شود. در فرهنگ معین مهمان‌نوازی، تلاش میزبان برای تأمین راحتی مهمان معنی شده است. مهمان‌نوازی از نظر لغوی به معنای ابراز لطف عملی، تفقد و پذیرایی از مهمان است (ولیزاده اوغانی و ولیزاده اوغانی، ۱۳۹۱: ۱۰۸). یکی از آداب و رسوم اجتماعی، مهمان‌نوازی و مهمان‌داری است که لازمه زندگی جمعی انسان است. ایرانی در فرهنگ خود آداب بسیاری درباره‌ی مهمان و چگونگی پذیرایی از او دارد. این امر سابقه بسیار طولانی دارد (خلعتبری لیماکی، ۱۳۸۸: ۵). این فرهنگ ریشه دیرینه‌ای در میان مردم ایران دارد و در اشعار شاعران بنام بسیار مطرح شده است.

مهمان‌نوازی از منظر فرهنگ ایرانی

مهمان‌نوازی ریشه‌ای بسیار کهن در فرهنگ ایرانی دارد. از دل این فرهنگ است که دو واژه‌ی "مهمانسرا" و "مهمانخانه" به وجود آمده است. مهمان‌نوازی دارای آداب و رفتارهای خاصی است (خلعتبری لیماکی، ۱۳۸۸: ۳۱). در مناطق مختلف ایران آداب مخصوصی بسته به قوم، سنت، مذهب، رفتار و غیره بر مهمان‌نوازی وجود دارد. مهمان‌نوازی و پذیرایی خوب و شایسته از مهمانان یکی از خصایل نیکو و ارزشمند دین

اسلام شمرده می‌شود. اسلام پیروانش را به مهمانی دادن دعوت کرده و پاداش‌های بزرگ و ارزنده‌ای برای مهمان‌نوازی تعیین کرده است. پیامبر اکرم (ص) ورود مهمان به خانه را هدیه‌ای الهی می‌دانست (اترک، ۱۳۹۱: ۸۶). در برخی خانواده‌ها دیده شده و رسم است که برخی ظروف، رختخواب و غیره را تنها برای مهمان نگه می‌دارند و می‌گویند: «فلان وسیله برای مهمان است». مهمان‌خانه همیشه در بهترین موقعیت خانه قرار داشته است؛ مانند: اتاق‌های پنج دری، سه دری، تالار و اروسی. این فضاها نسبت به بقیه‌ی فضاهای خانه تزئینات بیشتری داشته و تمام وسایلی که استفاده می‌شده، از بهترین و مرغوب‌ترین وسایل نیز بوده است؛ مانند بهترین فرش، ظروف چینی، تشکچه‌ها، مخده‌ها. در دهه‌های اخیر مبیل و لوستر هم افزوده شده است (خلعتری لیماکی، ۱۳۸۸: ۳۲). در فرهنگ ایرانی و اعتقادات مردم باورهای بسیاری در باب خوش قدمی مهمان وجود دارد.

خانه ایرانی از منظر مهمان‌نوازی

خانه‌های ایرانی دارای ویژگی‌های خاص و متناسب با فرهنگ مردم بوده است. به طور مختصر چند ویژگی کلی خانه‌های ایرانی در زمینه مهمان‌نوازی را که متأثر از عواملی چون فرهنگ، دین و سنت‌های مردم ایران بوده است، معرفی می‌کنیم. با توجه به مطالعات انجام شده در خانه‌های گذشته ایرانی فضاها به دو دسته اندرونی و بیرونی تقسیم می‌شده است. این فضاها پاسخگوی نیازهای فرهنگی، مذهبی و مانند آن بوده است. قسمت بیرونی خانه مختص به مهمان و افراد بیگانه‌ای بوده است که وارد خانه می‌شدند. در خانه‌های امروزی فضاهای عمومی و خصوصی -یا شب و روز- وجود دارد که برگرفته از مبانی نظری علوم غربی نیز هستند (محمدزاده نیلق و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۳). این فضاها مشابه اندرونی و بیرونی در خانه‌های ایرانی بوده است. فضاهای مربوط به مهمان‌پذیری در قسمت بیرونی خانه قرار داشته است؛ شامل فضاهایی مانند ساباط، سردر، پاخوره، هشتی و دالان. ساباط در فرهنگ لغت به معنای دالان، راهروی سرپوشیده و مسقفی است که راه ورود به خانه زیر آن است (عمید، ۱۳۳۵، ذیل "ساباط"). هدف از طراحی و اجرای ساباط این است که انسان گرم‌زده را دمی در زیر سایه خود، از

تابش خورشید در امان نگه دارد. سردر: که استقبال یا بدرقه مهمان در محدوده فضای ورودی آن اتفاق می افتاد (برزگر، ۱۳۸۶). سکوهای مقابل در - که پاخوره - نام داشتند، برای نشستن مهمانانی بود که وارد خانه نمی شدند (پیرنیا، ۱۳۸۴: ۱۵۹). قسمت بیرون هشتی خانه، فضای سرپوشیده ای متصل به کوچه و حیاط خانه بود. مهم ترین کارکرد هشتی، تقسیم مسیر ورودی به دو یا چند جهت و حفظ قسمتی از حریم خانه است (نیکبخت و سیدصدر، ۱۳۸۱: ۵۸۹). حیاط بیرونی و اندرونی به گونه ای ساخته می شد که ارتباط حیاط بیرونی با مسیر شاه کوچه، بازار یا خیابان فراهم شود و قسمت اندرونی از کوچه فرعی راهی جداگانه داشته باشد. در قسمت بیرونی، افراد و اقوام نامحرم که شامل مهمانان هم می شد زندگی می کردند. اهل حرم بدون ارتباط با آنها می توانستند از در دیگری از حیاط خارج شوند (زمرشیدی، ۱۳۹۰: ۲). پذیرایی، تالار، اتاق مهمان و غیره از مواردی است که در فرهنگ ایرانی و غربی قابل تطبیق است. معماری خانه با فرهنگ ایرانی را می توان در اهمیت معماری اتاق پذیرایی مشاهده کرد؛ زیرا بهترین فضای خانه و زیباترین جای آن به این اتاق اختصاص یافته است. در بعضی خانه ها، که توانایی مالی صاحب خانه کم بوده است، بالا خانه ای به نام فَرّوار به عنوان اتاق مهمان، روی سر در کوچه می ساختند (پیرنیا، ۱۳۸۴: ۶۱). در هر خانه، هر چند کوچک، یک مهمان خانه و اتاقی برای مهمان وجود داشته است (معماریان، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

شناخت مهمان و فرهنگ مهمان نوازی در مشهد

مهمان در فرهنگ عامه ایران دارای مراتب و انواع مختلفی است؛ به طور مثال در گذشته مردم برای هر مهمان نامی نهاده بودند: مهمان شب خواب، مهمان مسافر، مهمان خوانده، مهمان ناخوانده، مهمان خودمانی، مهمان غریبه، مهمان شهری، مهمان روستایی، مهمان شب نشین و مانند آن. به دلیل ذات لایه لایه و سلسله مراتبی روابط اجتماعی، فضای خانه سطوح مختلفی از حقوق را در اختیار افراد مختلف می گذاشته است. برخی تنها اجازه نزدیک شدن به خانه و برقراری ارتباطی سطحی، سریع نسبتاً رسمی و غالباً کارکردی را پیدا می کردند؛ به این معنا که روابط از نوع به اصطلاح "دمداری" بود. برخی دیگر به داخل فراخوانده می شوند که همین گروه نیز حقوق

متفاوتی نسبت به فضای شخصی دارند. این حق می‌تواند از ساده‌ترین لایه‌ها، -دیدن لوازم، تزیینات و چیدمان خانه- تا پیچیده‌ترین‌شان، -گشت‌زدن در فضاها، استفاده آزادانه از آن‌ها و حتی تغییرشان- را شامل شود (غزنویان، ۱۳۹۶: ۱۳۱).

به دلیل وجود حرم متبرک امام رضا (ع) بیشتر مهمانانی که مسافر مشهد بوده‌اند، به قصد زیارت بارگاه امام می‌آمدند. مسافران اگر بستگانی در شهر مشهد داشتند، بسیار مورد لطف و اکرام قرار می‌گرفتند و هر شب یا هر وعده در خانه‌ی یکی از بستگان با احترام و عزت مهمان می‌شدند. مردم مشهد که برای زیارت به حرم امام می‌رفتند، با مشاهده زواری که مکانی برای سکونت ندارد، بسیار صمیمی و گرم رفتار می‌کردند و آنها را به منزل خود دعوت می‌کردند و با بهترین امکاناتی که در دسترس آن‌ها بود، از مهمان‌ها پذیرایی می‌کردند و آن‌ها را مهمان حضرت می‌دانستند و بسیار ایشان احترام می‌گذاشتند. در مهمانی‌های مشهد غالباً پلو را با زعفران و زرشک تزیین می‌کردند. در گذشته رسم بود که میزبان پیش و پس از صرف غذا، آفتابه و لگن برای مهمان آماده می‌کرد تا مهمان دستش را بشوید. تقریباً در بیشتر نقاط ایران رسم بوده و هست که پس از صرف غذا مهمان برای صاحب سفره یا میزبان دست به دعا بر می‌دارد (خلعتبری لیمایی، ۱۳۸۸: ۴۴).

بررسی مهمان‌نوازی در خانه‌های دوران پهلوی در مشهد

در خانه‌های دوره‌ی پهلوی اول با تأثیرپذیری از فرهنگ معماری جدید، پلان‌ها برون‌گرا شده و فضاهای خانه از پیچیدگی و تنوع دوره‌های پیش تهی گردید. تناسب‌های مربع و مستطیل جای فضای سه دری و پنج‌دری گذشته را گرفت، تقارن و سادگی درنما و پلان، کاهش سطح اعیانی نسبت به قبل، محدودیت مساحت زمین‌ها که ناشی از طرح‌های توسعه بود، تغییر شیوه‌ی زیست نسل جدید همراه با کاهش ضخامت جداره‌ها، به حداقل رسیدن تزیینات در بدنه‌های داخلی و بیرونی همراه با استقرار بنادر ترازوی نزدیکتر به سطح معابر و استقرار توده‌ی حجمی بنادر یک جبهه را می‌توان از ویژگی‌های این دوره برشمرد (فرحبخش، حناچی و غنائی، ۱۳۹۵: ۱۱۵).

با توجه به مطالعات پژوهشگران درباره‌ی خانه‌های پهلوی به طور کلی و اغلب فراگیر

شاهد این هستیم که در دوره پهلوی با توجه به تک خانوار زندگی کردن افراد در خانه، بزرگتر بودن مساحت خانه و پررنگ بودن فرهنگ های خاص باعث شده بود خانه شکل و کارکردی متفاوت داشته باشد. پله و راهرو اهمیت ویژه ای داشته و سعی بر این بوده است که دسترسی های متعدد به خانه داشته باشند و برای مهمان فضایی جدا -جهت اقامت موقت یا بلند مدت- در نظر گرفته می شده است. فضاهای خانه شامل آشپزخانه (اغلب در طبقه پایین)، مهمان خانه یا فضای پذیرایی، راهروهایی که بیشتر جنبه ی ارتباط و جداسازی فضاهای عمومی و خصوصی را داشته، اتاق هایی که به صورت خصوصی تر و خانوادگی مورد استفاده قرار می گرفت، حمام و سرویس بهداشتی (عموماً در طبقه پایین و داخل حیاط) بوده و در هر خانه اتاق کوچکی برای نگهداری وسایل -خواب، مواد غذایی اضافی، لباس و غیره وجود داشته است. در جدول ۱ به بررسی چند خانه در دوران پهلوی با نگاه مهمان پذیری می پردازیم -در تصاویر دو پلان، پلان راست طبقه اول و چپ زیرزمین- است. با توجه به تخریب و غیرقابل سکونت بودن خانه های دوران پهلوی و از طرفی نبود نقشه و اطلاعات کافی از خانه های آن دوران، اولویت انتخاب خانه، دسترسی به آن، برداشت نقشه و مصاحبه با افراد خانه بوده است.

جدول ۱) بررسی نمونه هایی از خانه های دوران پهلوی

نام بنا	خانه شریف	خانه فیروزی	خانه مرادی	خانه شوکتی
مشخصات بنا	بنا متعلق به دوران پهلوی مساحت کل سایت تقریباً ۸۰۰ متر و مساحت بنا حدوداً ۲۰۰ متر است.	بنا متعلق به اواخر دوران پهلوی، سایت تقریباً دارای مساحت ۲۰۰ متر و حدوداً ۱۲۰ متر بنا است.	مساحت بنا ۱۸۵ متر است و بنا حدوداً ۸۰ متر را به خود اختصاص داده است.	بنا متعلق به اواخر دوران پهلوی سایت تقریباً دارای، مساحت ۲۰۰ متر و حدوداً ۱۲۰ متر بنا است.
توده و فضا				

				دسترس‌به سایت
				عرصه عمومی
				عرصه خصوصی
				حوزه ورود مهمان
				قلمرو مهمان

(منبع: نگارندگان، ۱۳۹۷)

برای خدمات رساندن بهتر به مهمانان اتاق‌های مخصوص مهمان، همجوار یکدیگر بوده

درهایی به صورت سراسری بینشان قرار داشته است که با باز شدن آن فضای بیشتری را برای پذیرایی مهیا می کرد. هنگامی که نیاز به تفکیک جنسیت بود، با بستن این دربها به راحتی موقعیت کنترل می شده است. در ابتدا و انتهای اتاق درهایی به راهرو وجود دارد که رفت و آمد و سرویس دهی به مهمان را تسهیل می کند. اعضای این خانه ها هنگام حضور مهمان با توجه به حفظ قلمروها احساس راحتی می کردند. حریمیت، دسترسی و قلمرو که رکن های اصلی مهمان پذیری است در جدول ۲ بررسی می شود.

جدول ۲) نتیجه گیری بررسی خانه های دوران پهلوی

مهمانپذیری خانه های عصر پهلوی	حریمیت	دسترسی	قلمرو
ورودی	ورودی هایی به فضاهای خصوصی برای استفاده میزبان	ورودی های متعدد به داخل خانه	تفکیک پذیری قلمرو مهمان و میزبان
حیات	وجود فضای سبز	دسترسی از فضاهای مختلف خانه	ایجاد حوزه های خصوصی تر با کاشت درخت و ایجاد فضای سبز
مهمان خانه	اتاق مخصوص در طبقه دیگر	دسترسی راحت مهمان و میزبان	قرارگیری در قلمرو عمومی خانه
بخش خصوصی	دسترسی محدود بیگانه	دسترسی راحت اعضا خانه	جدا بودن از قلمرو عمومی
آشپزخانه	بسته بودن اطراف به وسیله دیوار	دسترسی جدا از حیات	قرارگیری در قلمرو خصوصی اعضا

(منبع: نگارندگان، ۱۳۹۷)

مهمان نوازی دشوار امروزی

در شرایط کنونی با کوچک شدن فضاهای مسکونی و افزایش قیمت ها، شاهد ادغام فضاها و در نتیجه حذف برخی از آن ها هستیم که "مهمان خانه" یا "پذیرایی" از جمله ی آن هاست. این فضا در بسیاری از آپارتمان های امروزی با فضای نشیمن، ترکیب شده یا در بسیاری از موارد، دیواره بین آن ها از بین رفته است. در نتیجه شاهد نوعی به هم ریختگی

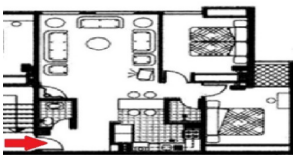
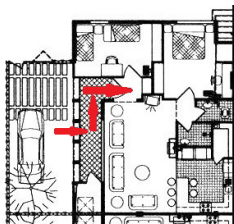
حریم‌ها هستیم که در جهان‌شناختی و ذهن، احساس مطلوبی را برای ساکنان به همراه نمی‌آورد. خصوصاً آنکه در کنار مفهوم "آبروداری" قرار گیرد. به نظر می‌رسد پذیرایی مجزا و مستقل هنوز آرزوی بسیاری از زنان ایرانی است. آن‌ها زوال این فضا را از مشکلات اصلی خانه‌های خود می‌دانند که در عمل فرایند "مهمان‌نوازی" را مختل کرده است. برخی تأکید دارند آمدن مهمان، کم‌تر از گذشته برایشان تجربه‌ای دلپذیر است؛ چرا که عموماً با تشویش و تنش همراه است. به همین دلیل، برخی ساکنان خانه‌های جدید از "مهمان‌گریز" شدن خود صحبت می‌کنند (غزنویان، ۱۳۹۶: ۱۴۱). خانه‌های امروزی در بهترین حالت، نیازهای شخصی و خانوادگی افراد را تأمین می‌کنند و نسبت به حضور دیگری در درون خود، ضرورت‌ها و باید و نبایدهایش عموماً بی‌توجه است. همین محدودیت‌های فضا، منشأ حالات روانی و احساسی خاصی است که در پژوهش ما تحت عنوان مهمان‌گریزی، مهمان‌ترسی و مهمان‌زدگی از آن‌ها یاد می‌شد. در مصاحبه با افرادی که در خانه‌های امروزی زندگی می‌کنند این مسأله مشهود است که میزبان مدام تشویش این را دارد که مهمان او را زیر نظر دارد و دیده می‌شود. آشپزخانه باز و یکی شدن مهمان‌خانه با نشیمن مهم‌ترین دلایل مهمان‌گریزی است.

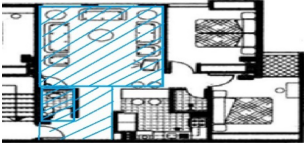
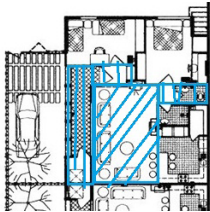
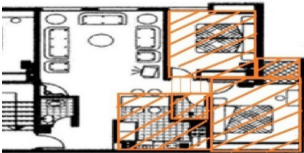
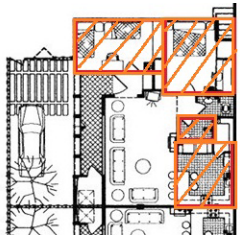
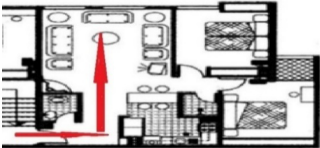
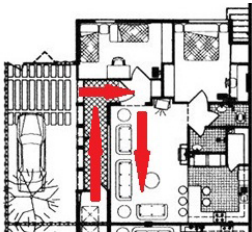
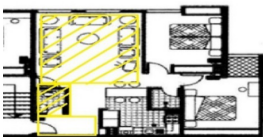
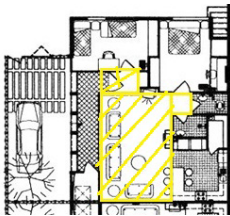
همان‌طور که در ابتدا بیان شد، در جامعه امروزی، فرد محوری بیداد می‌کند و افراد خانواده بیشتر وقت خود را بیرون از خانه سپری می‌کنند و فقط شب برای خواب و استراحت به خانه می‌آیند. متأسفانه مهمانی‌های امروز هم به خارج از خانه منتقل شده و در فضاهایی مانند رستوران‌ها و کافی‌شاپ‌ها برگزار می‌شود. این امر باعث می‌شود صمیمیت، راحتی مهمان، میزان روابط و گفت‌وگوهای افراد محدود و مدت زمان مهمانی بسیار کوتاه شود. یک خانواده گسترده اگر یکدیگر را در یک رستوران ملاقات کنند، مشکلاتی برای نشستن، گفت‌وگوی صمیمی و غیره خواهند داشت و ملزم هستند سکوت را رعایت کنند. با دیرتر آمدن یکی از مهمانان همه باید انتظار آمدن او را بکشند و در مدت کوتاهی خداحافظی کنند و به خانه بازگردند. حضور افراد در یک فضای عمومی مانند رستوران تنش‌زا و مستلزم محدودیت‌های رفتاری است. مهمان‌نوازی فقط شامل اطعام نمی‌شود، بلکه روابط و رفتارهای خاص خود را می‌خواهد. با توجه به مسائل گفته شده مقایسه تطبیقی تحلیل مبانی نظری مهمان‌نوازی در مجتمع مسکونی

آرمس را بررسی می کنیم. در جدول ۳ به بررسی دو پلان از یک قطعه موجود مجتمع مسکونس آرمس می پردازیم.

با توجه به پیشرفت و تغییرهای جامعه خانه و مهمان نوازی و دایره خواسته ها تغییر کرده است. امروزه در مشهد مهمان مسافر بسیار نادر و سبک و سیاق مهمانی ها با دوران پهلوی متفاوت است. فضاهایی که امروزه در خانه ها تعبیه می شود، شامل آشپزخانه باز، پذیرایی و نشیمن است که در یکدیگر ادغام شده اند؛ بعلاوه اتاق هایی که فقط برای خوابیدن در نظر گرفته شده اند و سرویس های بهداشتی که اغلب در جای خالی خانه بدون بررسی و تحلیل قرار گرفته اند.

جدول (۳) بررسی واحدهایی از مجتمع مسکونی آرمس

مجتمع مسکونی آرمس		نام
در سال ۱۳۸۱ احداث در منطقه الهیهی مشهد واقع شده و دارای چهار فاز است. دیدگاه کلی در طراحی این مجموعه اختصاص فضای باز خصوصی به واحدهای آپارتمانی بوده است. مساحت زمین: ۲۵۸۰۰ متر، تعداد واحدها: ۱۲۰۰ عدد، زیربنای کل: ۶۲۰۰۰ متر و درصد اشغال: ۴۵٪ تا ۵۰٪ است.		مشخصات بنا
		توده و فضا
پلان تپ دو	پلان تپ یک	دسترسی
		

		عرصه عمومی
		عرصه خصوصی
		حوزه ورود مهمان
		قلمرو مهمان

(منبع: نگارندگان، ۱۳۹۷)

گسیختگی عرصه (عمومی - خصوصی) خانه‌های امروزی با نگاه مهمان‌پذیری ساکنان این مجتمع‌ها بیان می‌کنند که آمادگی و امکانات لازم برای مهمان‌نوازی را ندارند. برخی از مشکلاتی که بیشتر مورد نظر ساکنان مجتمع‌های مسکونی است عبارت‌اند از: حضور مهمان در حوزه‌ی خصوصی خانه، در معرض دید بودن یا زیر نظر بودن، احساس راحتی نکردن در اتاق‌های خصوصی وقتی مهمان در خانه حضور دارد،

مشترک بودن فضای نشیمن و پذیرایی این ساکنان خانه ها را فقط مختص استفاده شخصی و اعضای خانواده می دانند. از نظر آنان فقط در حد رفع نیاز به سرپناه است و نیازهای دیگر انسان را پاسخگو نیست. اگر مهمانی سرزده به خانه بیاید، اعضای خانواده فرصت آماده کردن فضایی را برای پذیرایی از مهمان ندارند. از بین رفتن دیوارهای جداکننده بلند آشپزخانه، جایگزین شدن آشپزخانه باز و جزیره- باعث شده خانم خانه در هنگام آماده کردن تدارکات مهمان به صورت کامل راحت نباشد و نگران این باشد که مهمان او را ببیند. در مقابل، مهمان هم به دلیل دیدن زحمات های میزبان شرمند می شود. این تنش ها با میزان صمیمیت مهمان متغیر است. گاهی مهمانی که نامحرم باشد و با اهل خانه زیاد راحت نباشد و -اصطلاحاً تعارف داشته باشد-، مدت زمان کمتری در مهمانی می ماند و بیشتر احساس خجالت زدگی و شرمندگی می کند. در جدول ۴ به بررسی ارکان مهمان پذیری در مجتمع مسکونی آرمس می پردازیم.

جدول ۴) بررسی واحدهایی از مجتمع مسکونی آرمس

مهمان پذیری مجتمع آرمس	محرمیت	دسترسی	عرصه بندی و قلمرو
ورودی	باز شدن ورودی خانه در قلب خانه	دسترسی سریع و راحت برای عموم	قرارگرفتن در عرصه خصوصی
حیات	عمومی بودن حیات	محل گذر ساکنین کل مجتمع	عمومی بودن برای تمام ساکنین مجتمع
مهمان خانه (عدم وجود مهمان خانه وجود پذیرایی و نشیمن)	نبودن مکان مشخص و ادغام با نشیمن خصوصی	با گذر یا دید به عرصه خصوصی	قرارگیری در قلمرو خصوصی خانه
اتاق خصوصی	مسلط بودن عرصه عمومی بر فضا	نفوذپذیری راحت مهمان	قرارگیری در عرصه عمومی و محل رفت و آمد
آشپزخانه	اشراف کامل فضای عمومی	نفوذپذیری راحت و دید کامل مهمان	قرارگیری در قلمرو خصوصی اعضا

تحلیل یافته‌ها

برای پاسخگویی به نیازهای فرهنگی که شامل روابط دو طرفه نیز می‌شود، مهمان و میزبان باید مورد توجه قرار گیرند. رعایت جداسازی یا پالایه (فیلتر) برای خصوصی‌سازی، جداسازی و کاهش اشرافیت فضاها به یکدیگر بسیار می‌تواند تأثیرگذار باشد. با پارتیشن‌های یا دیوارهای موقت امکان، جداسازی فضاها فراهم می‌گردد. این دیوارها قابلیت جابجایی آسان و سریع دارد و هنگام حضور مهمان، جداسازی عرصه‌ها را به سرعت انجام می‌دهند. جداکننده‌های ورودی خانه با بستن دید و نفوذ بصری به داخل، باعث می‌شود مهمان هنگام ورود به سرعت وارد فضای خانه نشود و اگر مهمان اصطلاحاً دم‌دري باشد اشرافیتی به عرصه خصوصی نمی‌یابد. همین امر برای آشپزخانه‌های باز، در زمان پذیرایی از مهمان بسیار راهگشا است. جداکننده‌ها در خانه‌های امروزی می‌توانند نقش درهایی را که بین مهمان‌خانه وجود داشته بازی کنند و با نقشی پررنگ‌تر قلمرو مهمان و میزبان را تعریف کنند. هرچه مهمان و میزبان امکان آسایش بیشتری در فضا داشته باشند، گذر زمان برایشان ناملموس‌تر است و احساس لذت، باعث به آرامش رسیدن آن‌ها می‌گردد. این احساس رضایتمندی موجب زنده شدن دوباره مهمان‌نوازی در خانه می‌شود.

نتیجه‌گیری

در نمونه خانه‌های مورد مطالعه‌ی دوران پهلوی اصل محرمیت، سلسله مراتب و قلمروپایی باعث تعریف صحیح روابط و الگوهای رفتاری، بویژه روابطی مانند مهمان‌داری و مهمان‌پذیری، شده است همچنین وجود شیوه زیست هماهنگ با این امر در گذشته بستر را برای انجام فعالیت‌های متناسب با مهمان‌پذیری مهیاتر از دنیای امروز کرده است. از سویی دیگر عامل مهم دیگری که نباید از آن غافل بود، انعطاف‌پذیری فراوان فضاهای مختلف خانه در شرایط زمانی مختلف به منظور پذیرش فعالیت‌های مختلف بوده است.

خانه‌های دوران معاصر شهر مشهد نسبت به خانه‌های دوران پهلوی، از نظر

مهمان‌پذیری و آداب مهمان‌نوازی، دست‌خوش تغییرات قابل توجهی گشته است؛ به نوعی که پذیرایی از مهمان مطابق آداب و فرهنگ ایرانی با مشکلات عمده‌ای مواجه است. البته تغییر سبک زندگی نیز در نحوه پذیرش مهمان تأثیر داشته است؛ اما هنوز این سنت حسنه میان مردم جایگاه ویژه‌ای دارد که متأسفانه معماری خانه‌ها را محدود کرده است. تفاوت در طبقه‌بندی شکل خانه‌ها گاهی تفاوت در عرصه‌های مهمان‌پذیری نیست؛ اما انعطاف‌پذیری فضای خانه و مبلمان و تفکیک‌پذیری حوزه‌های خصوصی و عمومی دو روشی است که در خانه‌های امروزی با توجه به شرایط زندگی می‌تواند خانه را برای پذیرایی مهمان تا حد چشمگیری مهیا کند.

مبلمان ساده، شامل -پشتی و کناره- و چیدمان وسایل در فضای خانه‌های دیروز مشهد، شرایط مساعدتری را برای حضور مهمان فراهم می‌کرده است؛ به نوعی که با استفاده از مبلمان داخلی و جداسازی عرصه‌ها یا عناصر معماری مناسب، مانند درهای چند لنگه، فضا را انعطاف‌پذیر می‌کرده است تا در شرایط متفاوت شب و روز و شرایط متفاوت پذیرایی -از نظر تعداد مهمان‌ها و جنسیت آنان- بتوان نهایت استفاده را از فضا نمود. نگارندگان با بهره‌گیری از اصل انعطاف‌پذیری است که به این نتیجه می‌رسند که با نگاهی کارآمدتر، جانمایی صحیح عناصر خانه، تفکیک پذیر بودن فضاها، توجه به حریمیت و منعطف بودن هر حوزه، -استفاده از اصل انعطاف‌پذیری در طراحی- و در نهایت استفاده از مبلمان منعطف می‌توان خانه‌هایی داشت که مناسب مهمانی و پذیرایی از مهمان باشند و بر محدودیت‌هایی مانند مساحت کم و عدم حریمیت، اختلاط ناهمگون کاربری‌ها و فعالیت‌ها غلبه نمایند.

منابع

- اترک، حسین (۱۳۹۱). "آداب مهمانی از منظر روایات اسلامی". نشریه معرفت / خلاق، سال سوم، ش ۴ (پاییز- زمستان): ۸۵-۱۰۲.
- ارژمند، محمود؛ خانی، سمیه (۱۳۹۱). "نقش خلوت در معماری خانه ایرانی". فصلنامه شهر/ ایرانی/ اسلامی، سال دوم، ش ۷ (بهار): ۲۷-۳۸.
- باشلار، گاستون (۱۳۹۲). *بوطیقای فضا*، ترجمه: مریم کمالی، محمد شیرپچه.

- تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- براتی، ناصر (۱۳۸۲). "بازشناسی مفهوم خانه در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی".
مجله خیال، دوره بیست و چهارم، ش ۸ (زمستان): ۲۴-۵۵.
- برزگر، ماریا (۱۳۸۶). "معماری ورودی در خانه‌های قدیم ساری". نشریه مسکن و
انقلاب، دوره سوم، ش ۱۲۰ (زمستان): ۲۲-۳۲.
- بهشتی، سیدمحمد (۱۳۸۶). "خانه و فرهنگ ایرانی". مجله آبادی، سال هفدهم،
ش ۵۵ (تابستان): ۱۲۰-۱۳۳.
- پلاسما، یوهانی (۱۳۸۹). هویت، حریم خصوصی و مأوا. ترجمه امیر امجد. تهران:
صنعت سینما.
- پیرنیا، محمدکریم (۱۳۸۴). آشنایی با معماری اسلامی ایران. تهران: سروش دانش.
- پوردیهمی، شهرام (۱۳۸۲). شهر، مسکن و مجموعه ها. تهران: انتشارات آرمان شهر.
- خلعتبری لیمایی، مصطفی (۱۳۸۸). جایگاه مهمان و مهمان‌نوازی در فرهنگ مردم
ایران. تهران: طرح آینده.
- حجت، عیسی؛ مظفر، فرهنگ؛ سعادت، سیده پوراندخت (۱۳۹۷). "تبیین عوامل
مؤثر بر شکل‌گیری دلبستگی به خانه با بهره‌گیری از روش نظریه زمینه‌ای (مطالعه
موردی: واحدهای مسکونی شهر اصفهان)". مسکن و محیط روستا، دوره سی و
هفتم، ش ۱۶۴ (زمستان): ۸۵-۱۰۰.
- دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه، ج ۳. ذیل: "پدافند".
- راپاپورت، ایموس (۱۳۸۲). "خاستگاه‌های فرهنگی معماری". ترجمه صدف ال
رسول و افرا بانک. فصلنامه خیال، دوره سوم، ش ۸ (زمستان): ۵۶-۹۷.
- زمرشیدی، حسین (۱۳۹۰). "آموزه‌های معماری ایرانی و ساختمان‌سازی مسکونی
از دوره قاجار تا امروز". مطالعات شهر ایرانی اسلامی، دوره اول، ش ۳ (بهار): ۱-۱۰.
- سیراد، ایرین و دیگران (۱۳۹۶). در خانه انسان‌شناسی فضای خانگی. ترجمه: زهرا
غزنویان، محسن صف‌شکن، الهام نظری، نازنین دلنواز و لیلا صادقی تبار. تهران:
پژوهشگاه فرهنگ و هنر.
- عمید، حسن (۱۳۶۷). فرهنگ فارسی عمید، ج ۱. ذیل: "خانه".

- غزنویان، زهرا (۱۳۹۶). *جهان خانگی ما*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- فاضلی، نعمت الله (۱۳۸۷). "مدرنیته و مسکن (رویکردی مردم‌نگارانه به مفهوم خانه، سبک زندگی روستایی و تحولات امروزی آن)". *تحقیقات فرهنگی ایران*، دوره اول، ش ۱ (بهار): ۲۵-۶۳.
- فردانش، فرزین؛ محمدحسینی، پریسا؛ حیدری، علی اکبر (۱۳۹۳). "تحلیل فرهنگی خانه سلماسی تبریز بر اساس نظریه ریپورت". *مطالعات معماری ایران*، دوره سوم، ش ۵ (بهار و تابستان): ۸۱-۹۹.
- فرحبخش، مرتضی؛ حناچی، پیروز؛ غنائی، معصومه (۱۳۹۵). "گونه‌شناسی خانه‌های تاریخی بافت قدیم شهر مشهد از اوایل قاجار تا اواخر پهلوی اول". *مطالعات معماری ایران*، سال ششم، ش ۱۲ (پاییز و زمستان): ۹۷-۱۱۶.
- قبادیان، وحید؛ چایی‌ساز، الهام (۱۳۹۴). "واکاوی مفهوم مسکن در طراحی مجتمع مسکونی". در: *مجموعه مقالات برگزیده اولین همایش بین‌المللی و سومین همایش ملی معماری. همدان: مرمت شهرسازی و محیط زیست پایدار*: ۶۷-۸۲.
- کاتب، فاطمه (۱۳۸۴). *معماری خانه‌های ایرانی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کراولی، آنجلا شبی؛ مایکل آکسفورد المنتری (۱۳۸۴). *فرهنگ انگلیسی آکسفورد*. ج ۱. ذیل: "Home".
- کوربوزیه، لو (۱۳۵۴). *چگونه به مسئله شهری بیندیشیم؟*، ترجمه: م. کاتبی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- محمدزاده نیلق، میرزا کوچک و دیگران (۱۳۹۴). "بررسی سیر تحول الگوهای هویتی مسکن از قاجار تا به امروز (نمونه موردی: خانه‌های قاجاری مانند خانه امام‌جمعه و خانه نیم‌تاج و خانه‌های متداول امروزی)". در: *مجموعه مقالات برگزیده اولین همایش بین‌المللی و سومین همایش ملی معماری. همدان: مرمت شهرسازی و محیط زیست پایدار*: ۲۸-۴۰.
- مسائلی، صدیقه (۱۳۸۸). "نقشه پنهان به مثابه دست‌آورد باورهای دینی در مسکن سنتی کویری ایران". *هنرهای زیبا*، دوره هفتم، ش ۳۷ (بهار): ۲۷-۳۸.

- معماریان، غلامحسین و دیگران (۱۳۸۹). «تأثیر فرهنگ دینی بر شکل‌گیری خانه، مقایسه تطبیقی خانه در محله مسلمانان، زرتشتیان و یهودیان کرمان». *تحقیقات فرهنگی*، دوره سوم، ش ۲ (تابستان): ۱-۲۵.
- معماریان، غلامحسین (۱۳۸۹). *سیری در مبانی نظری معماری*. تهران: سروش دانش.
- ناصری، معصومه (۱۳۹۲). "نقش فرهنگ بر معماری بومی مسکن مشهد". در: مجموعه مقالات برگزیده اولین همایش ملی معماری شهرسازی و توسعه‌ی پایدار با محوریت معماری بومی تا شهر پایدار، مشهد: مؤسسه آموزش عالی خاوران.
- معین، محمد. فرهنگ فارسی، ج ۴. ذیل: "خانه".
- نوربرگ شولتز، کریستیان (۱۳۸۷). *مفهوم سکونت: به سوی معماری تمثیلی*. ترجمه محمود امیریار احمدی. تهران: نشر آگه.
- نیک‌بخت، محسن؛ سیدصدر، سیدابوالقاسم (۱۳۸۱). *دایرةالمعارف معماری و شهرسازی*. تهران: آزاده.
- ولی‌زاده‌اوغانی، محمدباقر؛ ولیزاده اوغانی، اکبر (۱۳۹۱). "تکریم مهمان و جلوه آن در ساختار فضایی خانه‌های سنتی ایران". *نشریه معرفت/خلاق*، سال سوم، ش ۱۲ (پاییز و زمستان): ۱۰۳-۱۱۵.
- یاراحمدی، محمود امیر (۱۳۷۸). *به سوی شهرسازی انسان‌گرا*. تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- Bachelard, Gaston (1994). "The Poetics of Space: The Classic Look at How We Experience Intimate Places", translated from French by Maria Jolas. Beacon Press, Stilgoe: Boston
- Moore, J. (2000). "Placing home in context". *Journal of Architectural and Planning Research*, No. 143: 2-24.

اثر بخشی آموزش مهارت‌های زندگی، بر کاهش تعارض‌های والد - فرزند در دانش آموزان شهرستان شیروان

سال سیزدهم، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲۷

شماره صفحه: ۱۲۷-۱۵۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۱۸

محمدکرمی^۱

شهرام محمدخانی^۲

چکیده

یکی از مؤلفه‌های کارآیی خانواده، پرورش صحیح فرزندان و برقراری ارتباط مؤثر بین اعضای خانواده است. کیفیت روابط خانوادگی تأثیر بسیار زیادی بر کیفیت روابط صمیمانه فرزندان با دیگران دارد. گاهی والدین هنگام پرورش فرزندان با نافرمانی آنان و مخالفت با خواسته‌های خود مواجه می‌شوند که این امر موجب تعارض بین آنها می‌گردد. از این رو این سؤال پیش می‌آید که آیا آموزش مهارت‌های زندگی، می‌تواند موجب کاهش تعارض‌های بین والدین و نوجوان شود؟ هدف پژوهش حاضر بررسی اثر بخشی برنامه آموزش مهارت‌های زندگی بر کاهش تعارض‌های والد فرزند است.

برای دستیابی به این هدف از روش پژوهش نیمه آزمایشی پیش آزمون پس آزمون با گروه کنترل استفاده شد. جامعه آماری، دانش‌آموزان پسر مقطع متوسطه اول (پایه نهم) دبیرستان هیأت امنایی شهرستان شیروان بود. نمونه آماری شامل ۴۰ نفر از دانش‌آموزانی بوده است که با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و به شکل تصادفی به دو گروه ۲۰ نفره (گروه گواه و کنترل) تقسیم شدند. ابزار اندازه‌گیری، پرسشنامه والد فرزند موری-ای اشتراس بود. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در سطح توصیفی از آمارهای میانگین و انحراف استاندارد و در سطح استنباطی از آزمون تحلیل کوواریانس استفاده شد. نتایج نشان داد که برنامه آموزش مهارت‌های زندگی توانسته، تعارض کلی، پرخاشگری کلامی و پرخاشگری جسمی دانش‌آموزان را با والدینشان به طور معناداری کاهش و توانایی

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مشاوره خانواده دانشگاه آزاد اسلامی واحد قوچان، نویسنده مسؤول
arshad_mk20@yahoo.com
Sh.mohammadkhani@gmail.com

۲. دانشیار روانشناسی بالینی، دانشگاه خوارزمی تهران

استفاده از راهبردهای استدلال را در آنها به طور معناداری افزایش دهد. با توجه به یافته‌های به دست آمده از تجزیه و تحلیل داده‌ها می‌توان نتیجه گرفت که آموزش مهارت‌های زندگی در کاهش تعارض‌های بین دانش‌آموزان با والدینشان اثرگذار است.

واژگان کلیدی: آموزش مهارت‌های زندگی، خانواده، والدین، نوجوان

مقدمه

نظام خانواده از مهم‌ترین نظام‌های اجتماعی است که بر اساس ازدواج شکل می‌گیرد؛ از این رو برقراری و حفظ پیوند و روابط نزدیک با دیگران یک نیاز اساسی و بنیادی انسان است (اصلانی، جامعی و رجبی، ۱۳۹۴: ۳۸). خانواده تأثیر بسیار زیادی بر کیفیت روابط صمیمانه فرزندان با دیگران دارد. روابط اعضای خانواده در زمینه‌ی یادگیری مهارت‌های اجتماعی و روابط بین فردی سالم، به‌خصوص روابط عاشقانه، برای فرزندان تجربه‌ای مهم به شمار می‌رود. خانواده فراهم‌کننده فضای امنی است که فرزندان مهارت‌های ارتباط صمیمانه و سالم را در آن می‌آموزند (Miller, et al., 2009: 196).

نوجوانی یکی از مراحل مهم تحول انسان به شمار می‌آید که با عوامل تنش‌زای فراوانی همراه است این دوره معرف تغییر عمیقی است که کودک را از بزرگسالان جدا می‌نماید و دگرگونی‌های مختلفی را در او به وجود می‌آورد (برغندان، ترخان و قائمی‌خمایی، ۱۳۹۱: ۱۶۵).

یکی از عوامل خانوادگی که روانشناسان در شکل‌گیری مشکلات رفتاری نوجوانان به آن اهمیت می‌دهند، تعارض والدین با نوجوانان است (قمری و قمری گندوانی، ۱۳۹۳: ۲۶). تعارض وقتی اتفاق می‌افتد که یک نفر یا جمعی از افراد نمی‌توانند روی یک مسأله به توافق برسند مردم معمولاً وقتی تعارض را تجربه می‌کنند که نیازها، غرایز و خواسته‌های آنها در مقابل هم قرار می‌گیرد. این نیازها، غرایز، دیدگاه‌ها و ادراک‌های متفاوت، باعث تعارض می‌شود (Kralp, Dincyurek & Beidoglu, 2009: 245).

آشکارترین علامت تعارض در خانواده‌های دارای فرزند نوجوان، وجود انواع اختلاف‌ها بین والدین و نوجوانان است. افزایش مناقشات و تنش‌های خانوادگی ممکن است ناشی از این باشد که والدین در تمییز دادن بین آنچه برای نوجوانان خود می‌خواهند و آنچه نوجوان برای

خود می خواهد با دشواری مواجه شوند. تعامل والد- فرزند و عواملی که در بهبود این تعامل تأثیر دارند، مورد علاقه بسیاری از پژوهشگران است (Spiefogel, et al., 253: 2011). به طور معمول، نوجوان بر این باور است که والدین قادر به درک او نیستند. این اختلاف سلیقه ها موجب مشاجرات بین والدین و فرزندان می شود و ممکن است به مشکلات روانی برای نوجوان و والدین می انجامد. این درگیری ها گاهی به شکاف عمیق عاطفی بین آنان منجر می شود. در واقع، نبود ارتباط مؤثر بین والدین و فرزندان به تعامل های ضعیف تر و سطحی تری منجر می شود و این نوع تعامل می تواند در آینده برای فرزندان مشکلات پیچیده های را به وجود آورد (Runcan, 2012: 13).

این در حالی است که فرد در هیچ دوره ای از زندگی به اندازه ی دوران نوجوانی احتیاج به حمایت، کمک و تفاهم والدین ندارد. این عدم ارتباط، نوجوان را در معرض خطرهای گوناگون احساسی و روانی قرار می دهد و در والدین نیز تولید خشم و رنجش می کند (میلانی فر، ۱۳۹۵: ۱۲۶).

رایس (Rice, 1996: 321) تعارض ها را به دو دسته سازنده و مخرب تقسیم می کند. تعارض های سازنده، موضوع هایی هستند که در آنها صحبت در مورد مشکلات، به درکی کامل تر در جهت مصالحه، توافق یا حل مشکل منجر می شود. هم چنین موجب کاهش هیجان های منفی می شود، احترام و اعتماد ایجاد می کند و باعث می شود، طرفین همدیگر را درک کنند.

درواقع طرفین در فضایی سرشار از اعتماد و دوستی قرار می گیرند که در آن دربارهی مخالفت های مشروع، بحث می شود و این امر مستلزم پایین بودن سطحی پاسخ های کلامی منفی است، تعارض های مخرب، تعارض هایی هستند که فرد مقابل را بیشتر از خود مشکل درگیر کند و موجب شرمندگی، تحقیر، تنفر، اهانت یا حتی تنبیه شوند این تعارض ها به منظور تحت تأثیر قراردادن فرد مقابل و ایجاد دیدگاه های منفی در او به وجود می آیند. تعارض های مخرب با عدم ارتباط واقعی، شک و تردید مشخص می شود و گاهی بر پایه راهبردهای فردی، باعث ایجاد زمینه تهدید و اضطراب هستند. در تعارض های مخرب، بحث ها حاشیه های فراوانی دارند و نهایتاً منجر به رنجش و خصومت، کاهش اعتماد، اطمینان و همکاری می شوند.

پژوهشگران بر این نکته تأکید می‌کنند که دوره بلوغ برای اغلب والدین و خانواده‌ها دوره تنش، وهم، طغیان و ناامنی است؛ تا آنجا که تعارض والد-فرزند اساس این دوره چالش‌انگیز محسوب می‌شود. مادران نوجوانان نسبت به نیازهای نوجوانی خود به مراتب حساس‌تر و بر این باور هستند که نسبت به امور مدرسه و روابط اجتماعی جوانان، بدون توجه به مرحله تکاملی آنان، آگاه تراند (دهقان و رسولی، ۱۳۹۴: ۹۱). آنان اعتقاد دارند که تعارض‌ها از اواخر دوران کودکی و اوایل دوران نوجوانی، به صورت محسوسی رشد می‌کند. این حسی غریزی است که سبب می‌شود مادران وقت بیشتری را با نوجوانان سپری و عواطف بیشتری را صرف آنان می‌کنند. زمانی هم که با یکدیگر وقت می‌گذرانند؛ باعث اختلاف بیشتر در میان فرزندان و والدین می‌شود (Marquis, Noroña, & Baker, 2017: 327).

کانون خانواده‌ای که بر اثر تعارض و جدال بین اعضای آن، آشفته است، محیط امن روانی و روحی خانواده را از اعضای آن می‌گیرد و باعث به وجود آمدن مشکلات زیادی برای اعضای آن می‌گردد. این طور به نظر می‌رسد که در خانواده‌های دارای فرزند نوجوان ممکن است والدین در تشخیص آن چه برای نوجوان خود می‌خواهند و آن چه فرزندان نوجوان برای خود می‌خواهند با دشواری مواجه شوند. این امر موجب می‌شود که والدین تمایل نداشته باشند که به فرزندان خود اجازه دهند تا خود تصمیم‌گیری کند. بنابراین دلیل دیگر برای افزایش تنش و تعارض در خانواده‌ها را می‌توان در طبیعت و ماهیت نوجوانی جستجو کرد که بعضی خانواده‌ها در این امر مهم دچار مشکل می‌شوند. تعارض به وجود آمده بین اعضای خانواده اگر به شیوه‌ی درستی حل شود، به بهبود رابطه کمک می‌کند؛ ولی اگر طرفین درگیر تعارض، نحوه برخورد با تعارض را ندانند، تعارض موجود نه تنها رفع نخواهد شد. بلکه به تداوم رابطه هم، آسیب می‌رساند (بهارى و دیگران، ۱۳۸۶: ۹۶).

با توجه به موارد مذکور به نظر می‌رسد که یکی از راه‌های کاهش آثار زیان بار تعارض‌های والدین و نوجوانان و کمک به آنها در رشد و گسترش مهارت‌های مورد نیاز برای زندگی مطلوب، استفاده از رویکرد پیشگیرانه در قالب آموزش مهارت‌های زندگی است که سازمان بهداشت جهانی آن را معرفی نموده است.

آموزش مهارت های زندگی در سال ۱۹۷۹م. و با اقدامات گیلبرت بوتوین^۱ آغاز شد. در سال ۱۹۹۳م. سازمان جهانی بهداشت (WHO) با هماهنگی یونیسف (UNICEF) برنامه آموزش مهارت های زندگی را به عنوان یک طرح جامع پیشگیری اولیه و ارتقای سطح بهداشت روانی کودکان و نوجوانان معرفی نمود.

فراگیری مهارت های زندگی اگر با تغییر نگرش و تغییر رفتار همراه باشد باعث کاهش آسیب های اجتماعی و به دنبال آن ارتقاء سلامت روان فراگیران جامعه می شود. ارتقای مهارت های ارتباطی بین فردی و جمعی، مهارت حل مسأله، پیشگیری از خشم و کنترل استرس از اولویت های برنامه مهارت های زندگی است. اصطلاح مهارت های زندگی به گروه بزرگی از مهارت های روانی - اجتماعی و میان فردی گفته می شود که می تواند به افراد کمک کند تا تصمیم های شان را با آگاهی اتخاذ کنند.

سازمان جهانی بهداشت، مهارت های زندگی را این گونه طبقه بندی نموده است:

— مهارت های مرتبط با تفکر نقاد یا تصمیم گیری؛

— مهارت های بین فردی و ارتباطی؛

— مهارت های مقابله ای و ارتباطی.

یونیسف مهارت های زندگی را:

بر اساس یک رویکرد مبتنی بر تغییر رفتار یا شکل دهی رفتار طبقه بندی می کند که برقراری توازن میان سه حوزه را مد نظر قرار می دهد. این سه حوزه عبارتند از: دانش، نگرش و مهارت. این سازمان مهارت های زندگی را در سه سطح دسته بندی می نماید:

— مهارت های پایه روانی - اجتماعی؛

— مهارت های مورد استفاده در شرایط خاص؛

— مهارت های کاربردی.

مهارت های زندگی می توانند فعالیت های روزانه فردی در ارتباط با اعضای خانواده و دیگران را طوری هدایت کنند به طور مؤثر افراد با هم ارتباط برقرار کنند. مهارت های مقابله ای و مدیریت شخصی خود را گسترش دهند و زندگی سالم و باروری داشته باشند

که به سلامت بیشتر منجر شود و سلامت بیشتر یعنی آسایش بیشتر جسمانی، روانی و اجتماعی (UNICEF, 2003).

نوجوانی دوره انتقالی است؛ دوره‌ای که در آن فرد از وابستگی دوران کودکی به‌سوی استقلال، مسؤولیت‌پذیری و امتیازهای دوران بزرگسالی حرکت می‌کند. در مورد طول این دوره اتفاق نظری بین روان‌شناسان وجود ندارد؛ اما معمولاً سنین ۱۲ تا ۱۸ سالگی را دوره نوجوانی می‌دانند (لطف‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۴۲).

نوجوانی را دوران بروز تغییرات زیستی، بدنی و اجتماعی می‌دانند که با انتظارات، رفتارها و نگرش‌های خاص این دوره بین اعضای خانواده همراه است. نوجوانی دوره افزایش فشار است. نوجوانان باید تصمیم‌های مهم دوران زندگی خود را درباره شغل، سلامت، رفتارهای پرخطر و تحصیل بگیرند و عبور از این دوره می‌تواند برای نوجوانان و خانواده‌هایشان دوران سختی باشد (برجعی، ۱۳۹۲: ۶۲).

در این دوره، نوجوان با دو مسأله اساسی درگیر است: بازنگری و بازسازی ارتباط با والدین، بزرگسالان و جامعه؛ بازشناسی و بازسازی خود به‌عنوان یک فرد مستقل. تحولات سریع این دوره، روابط نوجوان با دیگران، از جمله والدین، را تحت تأثیر قرار می‌دهد. سال‌های ابتدایی نوجوانی، بویژه ۱۰ تا ۱۵ سالگی، با ظهور و افزایش تعارض میان نوجوانان و والدین آن‌ها ارتباط دارد (لطف‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۴۶).

اهمیت رابطه‌ی والد و نوجوان

خانواده یک واحد اجتماعی است که بیشترین تأثیر را بر رشد افراد دارد (بیابانگرد، ۱۳۸۹: ۷۲). امروزه نقش محرک و سازنده خانواده برای نوجوان بر همگان روشن است. پدر و مادر اولین کسانی هستند که زیربنای شخصیت سالم یک نوجوان را می‌سازد و پایه‌گذار ارزش‌ها و معیارهای فکری وی هستند. متأسفانه بسیاری از خانواده‌ها به علت بی‌توجهی و عدم آشنایی با شیوه‌های برقراری ارتباط با فرزندان خود، نمی‌توانند با آن‌ها رابطه صحیح برقرار کنند. نوجوان در این دوره بیش از هر زمان دیگر نیاز به مراقبت و همراهی والدین خود دارد؛ بنابراین قطع رابطه با نوجوان یا برقراری رابطه نادرست با وی ممکن است آثار مخربی بر او بگذارد (اکبری، ۱۳۸۲: ۶۹).

برقراری رابطه با نوجوانان کار آسانی نیست. نوجوانان دچار تعارض بین استقلال خواهی و احساس وابستگی به والدین هستند. هم سن و سال ها نقش مهمی در زندگی نوجوان ایفا می کنند؛ اما هیچ چیز مانع تأثیر عمیق والدین بر نوجوانان نیست. پژوهش ها نشان می دهد نوجوانانی که رابطه خوبی با والدین خود نداشته اند، از عزت نفس پایین، ادراک ناکارآمد از شایستگی ها و فقدان انگیزش رنج می برند (غمخوار فرد، امراللهی نیا و آزادفلاح، ۱۳۹۱: ۲۵۴).

حوزه ها و مسائل مورد تعارض موضوع های تعارض میان والدین و نوجوانان و نیز اهمیت و ترکیب آن ها در فرهنگ های گوناگون متفاوت است (اسدی یونسی و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۴).

بر اساس مدل حوزه های اختصاصی، می توان چهار حوزه عمده را در تحقیقات رشد شناختی و اجتماعی شناسایی نمود:

۱- مسائل اخلاقی، شامل رفتارهایی که نادرست تلقی می شوند؛ زیرا حقوق دیگران را مورد تجاوز قرار می دهند؛

۲- مسائل متعارف، شامل قواعد رفتاری مرسوم و مورد توافق همه و قواعدی که چارچوبی برای تعاملات اجتماعی پدید می آورند؛

۳- مسائل شخصی که بر خلاف دو مورد بالا، اعمالی هستند که نتیجه آنها تنها متوجه خود نوجوان است و بنابراین جدای از قوانین اجتماعی یا ملاحظات اخلاقی در نظر گرفته می شوند؛

۴- مسائل دوراندیشانه که مربوط به امنیت، سلامت و آسایش نوجوان است. برای کاهش تعارض بین والدین و نوجوانان، برنامه های آموزشی متعددی طراحی شده است. یکی از این رهیافت ها، آموزش مهارت های زندگی به نوجوانان است. برنامه آموزش مهارت های زندگی یک مداخله چند مؤلفه ای در جهت افزایش سلامت روان و پیشگیری های خاص است که به ارتقای بهداشت روان کودکان و نوجوانان در ابعاد مختلف زندگی کمک می نماید و از اساسی ترین برنامه های پیشگیرانه در سطح اولیه به شمار می آید.

کاوه (۱۳۹۱: ۱۳۶) معتقد است که مهارت های زندگی از جمله مهارت حل مسأله،

ارتباط بین فردی تصمیم‌گیری، اضطراب و مدیریت خشم اهمیت بسیاری در کنترل رفتار نوجوانان و جوانان دارند اما متأسفانه جای این مهارت‌ها در برنامه آموزشی مدارس کشور خالی است؛ برای نمونه فردی که مرتکب قتل شده و یا به دیگران آسیب‌رسانده است، اگر می‌توانست خشم خود را به‌صورت صحیح مهار و ابراز نماید، احتمالاً از این واقعه و پیامدهای منفی آن جلوگیری می‌نمود.

برنامه آموزشی مهارت‌های زندگی بر این اصل استوار است که نوجوانان حق دارند بتوانند شوند و نیازمند آن‌اند که بتوانند از خود و علاقه‌هایشان در موقعیت‌های سخت زندگی دفاع کنند. این نوع برنامه در پیشگیری از مخاطرات سلامت نگاهی کلی دارند. آموزش مهارت‌های زندگی به نوجوانان یاد می‌دهد که تعارض به وجود آمده بین اعضای خانواده به طریقه درستی حل شود. این برنامه به نوجوانان می‌آموزد که چگونه با تضادهای پیرامون خود بدون عصبانیت و با صمیمیت با والدین رفتار کنند. این توانایی‌ها، فرد را قادر می‌سازند تا مسؤولیت‌های اجتماعی خود را بپذیرد و بدون زیان رساندن به خود و دیگران، با خواست‌ها، انتظارات و مشکل‌های روزانه، در روابط بین دیگران و اعضای خانواده بویژه والدینشان، به‌گونه‌ای کارآمد روبرو شوند (قلعه‌شاهی، ۱۳۸۹: ۲۰).

تعریف مفاهیم اصلی تحقیق

سازمان جهانی بهداشت مهارت‌های زندگی را چنین تعریف می‌نماید: توانایی انجام رفتار سازگارانه و مثبت به گونه‌ای که فرد بتواند با چالش‌ها و ضرورت‌های زندگی روزمره کنار بیاید (WHO, 1994).

طبق نظر بوتوین و کانتور (Botvin, & Kantor, 2007: 9) مهارت‌های زندگی شامل: مهارت‌های خودآگاهی و مهارت‌های اجتماعی هستند. مهارت‌های خود آگاه فردی، توانایی تصمیم‌گیری و حل مسأله، آگاهی از تأثیرهای اجتماعی و مقاومت در برابر آن‌ها، مقابله با خشم و ناکامی، مقابله با اضطراب و افسردگی، توانایی تعیین هدف، توانایی خودرهبی را شامل می‌شوند.

مهارت‌های اجتماعی یک بخش دیگر از مهارت‌های زندگی است که مهارت برقراری

ارتباط اجتماعی، ابراز وجود کلامی و غیر کلامی، احترام گذاشتن و افزایش شایستگی اجتماعی دانش آموزان را در برمی گیرند.

تعارض از نظر لغوی به معنی با هم اختلاف داشتن و معترض و مزاحم یکدیگر شدن است (عمید، ۱۳۸۹: مدخل تعارض). واژه تعارض به ناتوانی در حل تفاوت ها اشاره دارد و بیشتر با تنش، خصومت و پر خاشگری همراه است (گیتی پسند و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۸). تعارض والد- فرزند عبارت است از چالش های ارتباطی و تعارضی که در حین رشد و تغییر اعضای خانواده ایجاد می شود (Ozmete & Bayoglu, 2009: 156).

تعارض یکی از جنبه های مهم روابط اجتماعی انسان ها و صورتی از کنش متقابل اجتماعی است. تعارض، تعاملی است ناراحت کننده بین دو نفری که تمایل یا توانایی شنیدن ناراحتی های یکدیگر را ندارند. حالتی از جدایی و تنش که فشار روانی زیادی را ایجاد می کند و احساسات و هیجان های منفی را در طرفین موجب می شود (خدای، ۱۳۹۱: ۷).

هدف کلی تحقیق

هدف اصلی این پژوهش بررسی اثر بخشی آموزش مهارت های زندگی بر کاهش تعارض های والد - نوجوان می باشد.

در زمینه تعارض والد- فرزندی آقاییوسفی و دیگران (۱۳۹۵) مطالعه ای را با عنوان «اثر بخشی رویکرد واقعیت درمانی مبتنی بر نظریه انتخاب بر تعارض های زناشویی و بهزیستی اجتماعی» انجام داده اند. نتایج این مطالعه نشان داده است که رویکرد واقعیت درمانی، به صورتی کارآمد، تعارض های زناشویی را در مقایسه با گروه کنترل در زنان کاهش می دهد.

همچنین سهراب نژاد و دیگران (۱۳۹۳) مطالعه ای را با عنوان «اثر بخشی آموزش مفاهیم واقعیت درمانی بر تعارضات والد- فرزندی و خود کارآمدی در نوجوانان پسر» انجام داده اند. نتایج تحلیل کوواریانس^۱ چند متغیره نشان داده است که پس از آزمون،

نمره‌های تعارض والد- فرزند در آزمودنی‌های گروه آزمایش نسبت به آزمودنی‌های گروه گواه، کاهش معناداری داشته است. هم‌چنین نتایج تحلیل کوواریانس نشان داد که پس از آزمون، نمرات خودکارآمدی آزمودنی‌های گروه آزمایش نسبت به آزمودنی‌های گروه گواه، افزایش معناداری داشته است. با توجه به نتایج به دست آمده می‌توان گفت که برنامه آموزش مفاهیم واقعیت درمانی موجب کاهش تعارض‌های والد- فرزند و افزایش خودکارآمدی نوجوان پسر شده است. بنابراین پیشنهاد می‌شود که برنامه برای کاهش تعارض‌های والد- فرزند و افزایش خودکارآمدی در سطوح آموزشی، روانی و تربیتی، در کنار دیگر برنامه‌ها مورد استفاده قرار گیرد.

ها و دیگران (Ha, et al., 2012: 236) در پژوهش خود نشان داده‌اند نوجوانان افسرده از شیوه حل تعارض منفی و شیوه حل مسأله نادرست استفاده می‌کنند. یافته‌های پژوهش‌های مختلف دیگر نیز نشان داد که آموزش مهارت‌های زندگی بر افزایش عزت نفس، سازگاری و همدلی نوجوانان تأثیر مثبت دارد. افرادی که عزت نفس، انعطاف‌پذیری و احساس خودکارآمدی کمی دارند، به احتمال زیاد از راهبردهای مقابله‌ای ناسازگارانه استفاده می‌کنند زیرا آنان به توانایی خود برای مقابله با استرس اعتماد ندارند و ممکن است برای حفاظت از خود از راهبردهای اجتنابی استفاده کنند.

استرن (Stern, 2005: 13) در پژوهشی که با عنوان «مدیریت خشم در تعارض بین والدین و نوجوانان» انجام داده به این نتیجه دست یافته است که آموزش مهارت کنترل خشم با سطوح پایین‌تری از تعارض والدین و نوجوانان مرتبط است؛ در عین حال آموزش این مهارت با میزان تعامل بین والدین و نوجوان نیز رابطه مستقیم دارد.

فریدن (Freidan, 2005: 62) یک برنامه مداخله را برای کاهش خشم نوجوانان پسر که سابقه‌ی خشم در مدرسه را داشتند به کار برده و نشان داده است که این گونه مداخله می‌تواند مشکلات رفتاری را کاهش دهد. این برنامه شامل آموزش مدیریت خشم، ابراز همدلی و مهارت‌های اجتماعی بوده است.

میشل (Mitchell, 2005: 18) به دانش آموزان، مهارت‌های مدیریت خشم و حل تعارض را در ۱۲ جلسه آموزش داده است. نتایج ارزشیابی نشان داده که آگاهی شرکت‌کنندگان درباره خشم خود و نیز مهارت‌های مدیریت خشم آن‌ها افزایش یافته؛ ولی شواهدی

برای کاهش پرخاشگری کلامی و جسمی به دست نیامده است.

همتی علم دارلو و شجاعی (۹۱:۱۳۸۴) با آموزش مهارت‌های خود آگاهی، کنترل خشم و برقراری روابط بین فردی مؤثر به ۲۸ نفر از بیماران سرطانی بیمارستانی در استرالیا به این نتیجه دست یافته‌اند که آموزش این مهارت‌ها باعث حل بهتر مشکلات و تعارض‌های بین فردی این بیماران می‌شود.

گیتی پسند (۱۳۸۷) در پژوهشی که به منظور بررسی اثربخشی درمان راه حل مدار به شیوه گروهی بر کاهش تعارض‌های والد- فرزند انجام داده، گزارش داده است که درمان راه حل مدار در کاهش این تعارض‌ها مؤثر است.

نعمتی سوگلی تپه و دیگران (۱۱۹: ۱۳۸۷) در پژوهشی تحت عنوان «تأثیر آموزش گروهی مهارت‌های زندگی (مدیریت خشم، جرأت‌آموزی، آرام‌سازی) بر افزایش جرأت‌مندی و کاهش خشم در بیماران قلبی پس از پیوند بای پس عروق کرونر» نشان داده‌اند که برنامه آموزش گروهی مهارت‌های زندگی به طور معناداری موجب افزایش جرأت‌مندی و کاهش خشم در بیماران شده است.

ماری، ثنایی‌ذاکر و کدیور (۱۰۴: ۱۳۸۴) در پژوهشی با عنوان «اثر گروه مواجهه در حل تعارض مادرها و دخترهای ۱۵ الی ۱۶ ساله تهرانی» به این نتیجه دست یافته‌اند که گروه مواجهه تعارض مادرها و دخترها را کاهش می‌دهد و در بهبود ارتباط و عاطفه مثبت بین آنها مؤثر است.

نتیجه پژوهش کیم، پارکر و والکرمارسینو (Kim, Parker & Marciano, 2017: 180) نیز نشان داده است بچه‌هایی که عزت‌نفس کم‌تری دارند، از روابط بین فردی خودداری می‌کنند. پس شاید بتوان عزت‌نفس پایین را نیز یکی از عوامل مؤثر بر تعارض بین والدین و نوجوانان در نظر گرفت. کنترل روانی والدین ممکن است عزت‌نفس فرزندان را به خطر بیندازد (Wouters, et al., 2013: 242; Cui, et al., 2014: 46). نتایج بسیاری از پژوهش‌ها در گستره‌ی وسیعی از ملت‌ها، فرهنگ‌ها، نژادها و گروه‌های اخلاقی، حاکی از وجود رابطه‌ی منفی بین کنترل روانی والدین و سطح عزت‌نفس فرزندان است.

یافته پژوهش احمدی (۱۳: ۱۳۹۳) نیز نشان داده است که آموزش مهارت‌های ارتباطی با رویکرد دینی موجب افزایش عزت‌نفس و سلامت روانی دانش‌آموزان می‌شود.

با مرور مطالعات انجام شده مشخص می‌گردد که تعارض یکی از اختلال‌های مهم در سنین نوجوانی است. بر این اساس برای کاهش آن در نوجوانان همواره از رویکردهای مختلفی نظیر رویکرد شناختی-رفتاری مبتنی بر ذهن آگاهی، حل مسأله و رویکردهای راه‌حل محور و روایت‌درمانی استفاده شده است.

آنچه کمتر در این مطالعات دیده می‌شود استفاده از تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی بر کاهش تعارض است. در صورت تأیید یافته‌های این پژوهش، نتایج آن می‌تواند در مراکز روانشناسی و مشاوره برای ارتقاء و بهبود ارتباط والدین و فرزندان مورد استفاده قرار گیرد.

لذا با توجه به اینکه دوره نوجوانی، دوره طغیان قلمداد شده است و نوجوانان در این دوره، از نظر روان‌شناختی در معرض بیشترین آسیب قرار دارند، پژوهشگران در این مقاله، میزان تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی را بر کاهش مشکلات دوره نوجوانی بررسی می‌نمایند و به دنبال پاسخ به این سؤال هستند که آیا آموزش مهارت‌های زندگی می‌تواند میزان تعارض‌های بین والدین و نوجوانان را کاهش دهد.

فرضیه پژوهش

- ۱- برنامه آموزش مهارت‌های زندگی باعث کاهش تعارض‌های والدین-نوجوان می‌شود.
- ۲- برنامه آموزش مهارت‌های زندگی باعث افزایش توانایی استدلال نوجوانان درمقابل والدین می‌شود.
- ۳- برنامه آموزش مهارت‌های زندگی باعث کاهش پرخاشگری کلامی نوجوانان به والدین می‌شود.
- ۴- برنامه آموزش مهارت‌های زندگی باعث کاهش پرخاشگری جسمی نوجوانان به والدین می‌شود.

روش پژوهش

نوع تحقیق از دیدگاه هدف، کاربردی و از دیدگاه روش، نیمه آزمایشی با طرح پیش‌آزمون و پس‌آزمون با گروه کنترل است. جامعه تحقیق را همه دانش‌آموزان

پسرمقطع متوسطه اول (پایه نهم) دبیرستان هیأت امنایی شهرستان شیروان در سال تحصیلی ۹۶-۹۵ تشکیل می دهند.

برای انتخاب نمونه از روش نمونه گیری در دسترس استفاده شده است. بدین شکل که ابتدا از کلیه دانش آموزان که تعداد آنها ۸۰ نفر بود، خواسته شد که پرسشنامه تاکتیک های تعارض^۱ موری ای اشتراس^۲ را پاسخ دهند. پس از جمع آوری پرسشنامه ها و نمره گذاری آنها ۴۰ نفر از دانش آموزانی که در پرسشنامه بیشترین تعارض را با والدین نشان داده بودند، انتخاب و به صورت تصادفی ساده در دو گروه کنترل (۲۰) و آزمایش (۲۰) قرار داده شدند. داده ها با نرم افزار اس. پی. اس. اس. (SPSS) تحلیل شد.

ابزار پژوهش

ابزاری که برای جمع آوری داده ها مورد استفاده قرار گرفت، مقیاس تاکتیک های حل تعارض نوجوان با والدین است که در زیر ویژگی های روان سنجی آن آورده شده است: سنجش در این پژوهش، مقیاس تاکتیک های تعارض بین والدین و فرزندان موریای اشتراس است. این پرسشنامه دارای ۱۵ سؤال است که سه تاکتیک تعارض، یعنی: مهارت در استدلال، پرخاشگری کلامی و پرخاشگری جسمی بین اعضای خانواده را می سنجد. این پرسشنامه بر اساس مقیاس لیکرت^۳ نمره گذاری می شود و دارای پنج درجه است که از خیلی کم آغاز و به خیلی زیاد ختم می شود و میزان بروز رفتار در هر پرسش را نشان می دهد.

روایی محتوایی این مقیاس در پژوهش زابلی (۱۳۸۳) مورد تایید قرار گرفته است. پایایی پرسشنامه برای کل آزمون ۷۴٪، و برای خرده مقیاس استدلال ۵۸٪، برای پرخاشگری کلامی ۶۵٪، و برای پرخاشگری جسمی ۸۲٪، به دست آمده است. هم چنین مرادی (۱۳۸۴) پایایی آزمون را با استفاده از آلفای کرونباخ ۷۲٪ برای کل آزمون و برای خرده مقیاس های استدلال ۶۱٪، و پرخاشگری کلامی ۶۹٪، و پرخاشگری

1. Conflict tactics scales

2. Murray O Strasz

3. Likert scale

جسمی ۷۶٪ گزارش کرده است (ثنایی، ۱۳۸۷: ۷۶).

در پژوهش حاضر پایایی با استفاده از روش بازآزمایی بر روی ۲۰ نفر از دانش‌آموزان در مدت یک‌ماه اجرا شد که نتایجی به شرح زیر به دست آمد: پایایی برای کل آزمون ۸۲٪، برای خرده مقیاس استدلال ۶۳٪، برای پرخاشگری کلامی ۵۹٪ و برای پرخاشگری جسمی ۷۹٪.

شیوه اجرا

آموزش مهارت‌های زندگی، در ۱۲ جلسه، هر هفته دو جلسه به مدت ۱/۵ ساعت، در مقطع متوسطه اول (پایه نهم) مدرسه هیأت امنایی شهرستان شیروان برای گروه آزمایشی به اجرا درآمد.

محتوای جلسات آموزش مهارت‌های زندگی

مهارت خود آگاهی

جلسه اول: آشنایی اعضا با یکدیگر، آشنایی با کارگاه مهارت‌های زندگی و مهارت خود آگاهی؛

جلسه دوم: آشنایی با مهارت خودآگاهی، شناخت احساسات، شناخت نقاط قوت و ضعف، هویت‌یابی؛

جلسه سوم: آشنایی با مهارت خودآگاهی و عزت‌نفس، ملاک‌های واقعی و اشتباه عزت‌نفس.

مهارت‌های ارتباطی

جلسه چهارم: ارتباط و اهمیت ارتباط برقرارکردن، عناصر ارتباط، نقش ارتباط در تأمین نیازها؛

جلسه پنجم: آشنایی با انواع پیام‌های کلامی و غیرکلامی، آشنایی با پل‌های ارتباطی؛

جلسه ششم: تشریح موانع ارتباطی، سبک‌های ارتباطی و انواع آن، تمرین مهارت نه گفتن.

مهارت کنترل خشم

جلسه هفتم: آشنایی با مفاهیم خشم و عصبانیت، آشنایی با سطوح خشم، آگاهی عمیق نسبت به خود از طریق پیوستار خشم؛

جلسه هشتم: آشنایی با مرکز کنترل هیجان ها، ابعاد شناختی و جسمانی خشم، مثلث فکر، احساس و رفتار؛

جلسه نهم: آشنایی با رفتارهای نامناسب هنگام بروز خشم، مراحل کنترل خشم، تبعات زیانبار کنترل نکردن خشم.

مهارت حل مسأله و تصمیم گیری

جلسه دهم: انواع روش های برخورد با مشکلات زندگی (هیجان مدار، مسأله مدار) تشریح کامل مراحل حل مسأله، آموزش ادامه مراحل حل مسأله؛

جلسه یازدهم: آشنایی با پیامدهای مثبت و منفی انتخاب یک راه حل، تصمیم گیری های ناآگاهانه؛

جلسه دوازدهم: تصمیم گیری و اهمیت تصمیم گیری درست، آشنایی با مراحل تصمیم گیری، پیامدهای مثبت و منفی یک تصمیم.

یافته ها

در پژوهش حاضر همه دانش آموزان پسر مقطع متوسطه اول (فقط پایه نهم) دبیرستان های هیأت امنایی شهرستان شیروان شرکت کردند. گروه آزمایش، در ۱۲ جلسه هفتگی آموزش مهارت های زندگی، هر جلسه ۱/۵ ساعت شرکت کردند. در این مدت گروه کنترل هیچ گونه آموزشی دریافت نکرد. برای رعایت موارد اخلاقی، پس از اتمام جلسات گروه آزمایش و اجرای مراحل پژوهش، برنامه آموزش مهارت های زندگی برای دانش آموزان علاقه مندی که در گروه گواه بودند نیز اجرا شد. ابزار پژوهش در سه مرحله پیش آزمون، پس آزمون و پیگیری دوماهه بر روی هر دو گروه اجرا شد.

برای تجزیه و تحلیل داده ها در سطح توصیفی از آمارهای میانگین و انحراف استاندارد و

در سطح استنباطی از آزمون تحلیل کوواریانس استفاده شد. جدول ۱ بیانگر شاخص‌های توصیفی میانگین و انحراف استاندارد دو گروه آزمایش و کنترل در دو مرحله پیش آزمون و پس آزمون است:

جدول ۱) میانگین و انحراف استاندارد نمرات تعارض‌های والد- فرزند و مؤلفه‌های

آن به تفکیک گروه آزمایش و کنترل

متغیر	گروه	پیش آزمون		پس آزمون	
		میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
تعارض کلی	آزمایش	۳۵/۵۹	۴/۰۶	۲۷/۸۰	۳/۷۶
	کنترل	۳۶/۳۴	۴/۶۹	۳۵/۶۰	۵/۱۲
استدلال	آزمایش	۱۷/۶۴	۲/۴۲	۱۱/۸۵	۱/۶۵
	کنترل	۱۶/۷۴	۲/۸۵	۱۵/۴۰	۲/۲۷
پرخاشگری کلامی	آزمایش	۱۱/۴۴	۴/۰۳	۷/۴۰	۲/۶۹
	کنترل	۱۱/۲۴	۳/۵۵	۱۱/۳۵	۳/۳۶
پرخاشگری جسمی	آزمایش	۶/۱۴	۱/۲۵	۵/۴۰	۰/۵۹۷
	کنترل	۷/۲۹	۱/۵۱	۶/۴۰	۱/۲۲

(منبع: نگارندگان، ۱۳۹۶)

جدول فوق وضعیت میانگین نمرات کلی تعارض و خرده مقیاس‌های آن در مرحله پیش آزمون و پس آزمون در دو گروه آزمایش و کنترل را نشان می‌دهد. نتایج فوق نشان می‌دهد که میانگین نمرات تعارض کلی و خرده مقیاس‌های پرخاشگری کلامی، پرخاشگری جسمی و خرده مقیاس استدلال در گروه آزمایش پس از آموزش مهارت‌های زندگی کاهش یافته است.

نمرات گروه کنترل نیز در مرحله پس آزمون کاهش داشته است؛ اما این میزان کاهش معنادار نیست و می‌تواند ناشی از گذشت زمان باشد.

در جدول ۲ نیز نتایج آزمون تحلیل کوواریانس برای مقایسه دو گروه با کنترل اثر پیش آزمون به صورت خلاصه ارائه شده است:

جدول ۲) نتایج تحلیل کوواریانس چند متغیری تأثیر متغیر مستقل بر نمرات

تعارض های والد- فرزند و مؤلفه های آن

متغیرها	منابع تأثیر	درجه آزادی	مجموعه مجذورات SS	میانگین مجذورات MS	آماره F	سطح معناداری
تعارض کلی	پیش آزمون	۱	۶۱۴/۱۰۷	۶۱۴/۱۰۷	۱۴۴/۲۷۱	۰/۰۰۱
	عضویت گروهی	۱	۵۶۰/۴۰۶	۵۶۰/۴۰۶	۱۳۴۱/۶۵۷	
استدلال	پیش آزمون	۱	۶۵/۸۷۹	۶۵/۸۷۹	۲۸/۵۱۹	۰/۰۰۱
	عضویت گروهی	۱	۱۵۴/۹۹۸	۱۵۴/۹۹۸	۶۷/۰۹۸	
کلامی	پیش آزمون	۱	۳۲۲/۳۴۸	۳۲۲/۳۴۸	۳۶۱/۴۰۴	۰/۰۰۱
	عضویت گروهی	۱	۱۱۰/۶۷۳	۱۱۰/۶۷۳	۱۲۴/۰۸۳	
جسمی	پیش آزمون	۱	۵/۰۳۴	۵/۰۳۴	۶/۰۹۴	۰/۰۳۰
	عضویت گروهی	۱	۴/۱۸۱	۴/۱۸۱	۵/۰۶۱	

(منبع: نگارندگان، ۱۳۹۶)

بر طبق اطلاعات جدول ۲ و با توجه به اینکه نمرات بالاتر نشان دهنده کاهش تعارض هستند، می توان گفت که، آموزش مهارت های زندگی، بر کاهش کلی تعارض اثر بخش بوده ($p < ۰/۰۰۱$)، و نیز در زیر مؤلفه های پر خاشگری کلامی، پر خاشگری جسمی و استدلال منجر به بهبود تعارض در گروه آزمایش شده است (به ترتیب: $p < ۰/۰۰۱$ ، $p < ۰/۰۰۱$ و $p < ۰/۰۳۰$). با توجه به این نتایج شاهده می شود که برنامه آموزش مهارت های زندگی موجب کاهش تعارض های والد- فرزند و تمامی مؤلفه های آن در شرکت کنندگان گروه آزمایش شده است.

بحث و نتیجه گیری

هدف این پژوهش، بررسی اثر بخشی آموزش گروهی مهارت های زندگی بر کاهش تعارض های والدین- نوجوان بود. نتایج تحلیل داده ها نشان داد که آموزش مهارت های زندگی در کاهش تعارض های کلی و تمامی زیر مؤلفه های آن اثر بخش بوده است. این یافته همسو با نتایج مطالعه کیم، پارکر و الکرمارسینو

فورنریس دنیش و اسکات (Fornys, Denish & Scott, 2007)، خدادادی سنگده، و دیگران (۱۳۹۰) و احمدی (۱۳۹۳) است.

از سوی دیگر نیز نتایج این تحقیق با تحقیقات مشابه پیشین همخوان بوده است. فورنریس دنیش و اسکات (Fornys, Denish & Scott, 2007)، توسایت وفورگنسن (Toussaint, & forgensen, 2008: 337)، استرن (Stern, 2005)، (گیتی پسند، ۱۳۸۷؛ نعمتی سوگلی تپه و دیگران، ۱۳۸۷؛ ماری، ثنایی ذاکر و کدیور، ۱۳۸۴).

فورنریس دنیش و اسکات (Fornieris, Danish & Scott, 2007) و ترنر و دیگران (Turner, Goodin & Lokey, 2009) در مورد نوجوانان نشان دادند که آموزش مهارت‌های زندگی من جمله مهارت حل مسأله و ارتباطات مؤثر توانایی‌هایی را برای حل مشکل و استفاده مؤثر از حمایت‌های اجتماعی آنها را افزایش می‌دهد.

توسایت و فورگنسن (Toussaint, & forgensen, 2008: 337) در پژوهشی که با عنوان تعارض والدینی، کیفیت رابطه ولی فرزندی و سازگاری در نوجوانان مسیحی بر روی ۲۶۰ آزمودنی انجام دادند، گزارش دادند که تعارض بین والدین با کیفیت ارتباط ولی فرزندی دارای ارتباط است، آنها هم چنین گزارش دادند که کیفیت ارتباط ولی فرزندی با سطوح پایین سلامت روان نیز در ارتباط است.

با توجه به اینکه در آموزش هر مهارت، از جمله مهارت‌های زندگی، راهکارهای جدیدی معرفی می‌شود، هر تمرینی که درمانگر با فرد برای رسیدن به نتیجه مثبت انجام می‌دهد، حتی اگر کوتاه مدت باشد، مفید است.

آموزش عملی به فرد امکان می‌دهد که از تغییر روحیه خود که در اثر تکرار و تمرین حاصل می‌شود، مطمئن شود. هر چه اطمینان فرد به یادگیری مهارت‌های زندگی بیشتر شود، انگیزه بیشتری برای تمرین پیدا می‌کند و در نتیجه سودمندی این متون نیز بیشتر می‌شود (Deffenbacher, 1980: 18).

همچنین از آنجایی که، مهارت های حل مسأله، تصمیم گیری، ارتباط، کنترل خشم و خودآگاهی مهارت های بین فردی هستند، که فرد در تعامل های اثربخش و کارآمد آن ها را تجربه می کند، به نظر می رسد که آموزش مهارت های زندگی مؤثرترین روش برای بهبود آن ها محسوب می شود. در واقع اعضای گروه در نتیجه ی تعامل با یکدیگر و از طریق خودافشایی، دریافت حمایت، همدلی و همچنین احساس داشتن درد مشترک می توانند در مورد خود و مسائل خود به فهم و بینش وسیع تری دست یابند و ساده تر آن ها را بپذیرند. گروه برای اعضا فرصتی فراهم می آورد که بتوانند در فضایی عاری از قضاوت، به کاوش درونی خود بپردازند و به تجربه های ذهنی شان توجه کنند.

بعلاوه فردی که در حل مسأله مشکل دارد، احتمالاً فاقد حمایت محیطی و اجتماعی است. چنین فردی به دلیل عدم دریافت حمایت های محیطی، دچار ناتوانی در حل مسأله می شود و در نهایت در موقعیت های چالش برانگیز، مضطرب و پریشان می شود و قدرت حل مسأله را از دست می دهد.

از جمله محدودیت های این پژوهش می توان به نبود دوره پیگیری برای ارزیابی میزان تداوم اثر برنامه ی آموزشی و انتخاب غیرتصادفی افراد گروه نمونه اشاره کرد.

با توجه به نکات ذکر شده روشن است که مداخله گروهی در تقویت مهارت های حل مسأله و تصمیم گیری، کنترل خشم، مهارت های ارتباطی و خودآگاهی در کاهش تعارض های بین والدین و نوجوانان تأثیر داشته است. بدیهی است فردی که دارای چنین مهارت هایی است، توانایی بیشتری در مدیریت تعارض ها دارد.

بنابراین به مسئولان آموزش و پرورش، مدیران و مشاوران مدارس پیشنهاد می شود برای دانش آموزان و والدین آنان کارگاه های آموزشی مهارت های زندگی برگزار کنند؛ زیرا بر اساس نتایج پژوهش حاضر این احتمال وجود دارد که این گونه کارگاه ها در کاهش تعارض های والد- فرزند مؤثر واقع شود.

منابع

- احمدی، محمدسعید (۱۳۹۳). "تأثیر مهارت‌های ارتباطی با رویکرد دینی بر عزت نفس و سلامت روانی دانش‌آموزان". *مجله علمی - پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی زنجان*، سال بیست و دوم، ش ۹۰ (فروردین و اردیبهشت): ۱۳-۲۲.
- اسدی‌یونسی، محمدرضا، و دیگران (۱۳۹۰). "تدوین و اعتباریابی پرسشنامه سنجش تعارض والد نوجوان". *فصلنامه خانواده و پژوهش*، سال هشتم، ش ۱ (بهار): ۷۰-۴۳.
- اصلانی، خالد؛ جامعی، معصومه؛ رجبی، غلامرضا (۱۳۹۴). "اثربخشی آموزش تصویرسازی ارتباطی بر کیفیت روابط زناشویی زوج‌ها". *فصلنامه روانشناسی کاربردی*، سال نهم، ش ۴ (زمستان): ۳۷-۵۳.
- اکبری، ابوالقاسم (۱۳۸۲). *مشکلات نوجوانی و جوانی*. تهران: نشر ساوالان.
- آقاییوسفی، علی‌رضا، و دیگران (۱۳۹۵). "اثربخشی رویکرد واقعیت درمانی مبتنی بر نظریه انتخاب بر تعارض‌های زناشویی و بهزیستی اجتماعی". *فصلنامه علمی پژوهشی زن و جامعه*، سال هفتم، ش ۲ (بهار): ۱-۲۰.
- برجعلی، احمد (۱۳۹۲). "اثربخشی درمان شناختی مبتنی بر ذهن آگاهی بر کاهش تعارضات والد - فرزندی در نوجوانان". *مجله علوم رفتاری*، سال هفتم، ش ۱ (پاییز): ۶-۱.
- برغندان، سپیده؛ ترخان، مرتضی؛ قائمی‌خامی، نیما (۱۳۹۱). "تعیین اثربخشی آموزش مدیریت خشم بر سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان دختر مقطع دبیرستان شهر رشت". *فصلنامه مطالعات روانشناسی بالینی*، دوره دوم، ش ۸ (پاییز): ۱۳۹-۱۶۵.
- بهاری، فرشاد، و دیگران (۱۳۸۶). *خانواده درمانی تاریخیچه، نظریه و کاربرد*. تهران: تزکیه.
- بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۸۹). *روان‌شناسی نوجوان*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ثنائی، باقر (۱۳۸۷). *مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج*. تهران: بعثت.

- خدادادی سنگده، جواد، و دیگران (۱۳۹۰). "اثربخشی آموزش مهارت‌های زندگی بر کاهش تعارضات والد-فرزندی دانش‌آموزان پسر دبیرستانی شهر ملارد". *فصلنامه خانواده و پژوهش*، سال سیزدهم، ش ۱۳ (پاییز و زمستان): ۱۴۱-۱۵۷.
- خدای، فاطمه (۱۳۹۱). "بررسی اثربخشی آموزش حل تعارض به مادران و به دختران نوجوان‌شان بر بهبود روابط میان آن‌ها". پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- دهقان، مجتبی؛ رسولی، علی (۱۳۹۴). "نقش تعارض والد-فرزند و سبک‌های اسنادی در پیش‌بینی سازگاری اجتماعی دختران نوجوان". *فصلنامه نسیم تندرستی*، دوره چهارم، ش ۳ (زمستان): ۲۱-۲۷.
- زابلی، پریسا (۱۳۸۳). "سنجش سودمندی روش نمایش‌گری در بهبود مهارت‌های رفع تعارض دختران با مادران دانش‌آموز سال اول دبیرستان‌های منطقه ۲ تهران". پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه خاتم.
- سهراب‌نژاد، سجاد، و دیگران (۱۳۹۳). "اثربخشی آموزش مفاهیم واقعیت درمانی بر تعارضات والد-فرزندی و خودکارآمدی در نوجوانان پسر". *مجله علمی - پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی/ایلام*، دوره بیست و سوم، ش ۶ (زمستان): ۱۱۰-۱۲۰.
- عمید، حسن (۱۳۸۹). *فرهنگ فارسی عمید (جیبی)*. تهران: راه رشد.
- غمخوارفرد، زهرا؛ امراللهی‌نیا، مونا؛ آزادفلاح، پرویز (۱۳۹۱). "بررسی پیش‌بینی‌کننده‌های اضطراب دوره‌ی کودکی براساس طرحواره‌های ناسازگار کودک و سبک‌های فرزندپروری مادر". *فصلنامه علوم رفتاری*، شماره پیاپی ۲۱، ش ۳ (پاییز): ۲۶۲-۲۵۳.
- قلعه‌شاهی، ضیع‌الله (۱۳۸۹). "رویکردی جامعه‌شناختی به فلسفه آداب و مهارت‌های زندگی". *مجله رشد آموزش علوم اجتماعی*، دوره چهارده، ش ۱ (پاییز): ۴۸-۱۸.
- قمری، محمد؛ قمری گندوانی، آرزو (۱۳۹۳). "رابطه ابعاد عملکرد خانواده با تعارض والد نوجوان در بین دانش‌آموزان مقطع راهنمایی". *فصلنامه فرهنگی - تربیتی*

- زنان و خانواده (فرهنگی- دفاعی زنان و خانواده سابق)، سال هشتم، ش ۲۶ (بهار): ۱۵۷-۱۷۴.
- کاوه، محمد (۱۳۹۱). *آسیب شناسی بیماری های اجتماعی*، ج ۱. تهران: نشر جامعه شناسان.
- گیتی پسند، زهرا، و دیگران (۱۳۸۷). "اثربخشی درمان راه حل مدار بر کاهش تعارض های والد- فرزندی در نوجوانان دختر". پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- لطف آبادی، حسین (۱۳۹۳). *روان شناسی رشد (۲): نوجوانی، جوانی و بزرگسالی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- ماری، بکتاش؛ ثنایی ذاکر، باقر؛ کدیور، پروین (۱۳۸۴). "اثر گروه مواجهه در حل تعارض مادرها و دخترهای ۱۵ الی ۱۶ ساله تهرانی". *تازه ها و پژوهش های مشاوره*، سال چهارم، ش ۱۵ (پاییز): ۹۳-۱۰۴.
- مرادی، امید (۱۳۸۴). "بررسی اثربخشی آموزش مهارت حل مسأله بر تعارض والد - فرزند در دانش آموزان پسر مقطع متوسطه شهر تهران". پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه تربیت معلم.
- میلانی فر، بهروز (۱۳۹۵). *بهداشت روانی*. تهران: قومس.
- نعمتی سوگلی تپه، فاطمه، و دیگران (۱۳۸۷). "تأثیر آموزش گروهی مهارت های زندگی بر افزایش جرأت مندی و کاهش خشم در بیماران قلبی پس از پیوند بای پس عروق کرونر". *فصلنامه روانشناسی دانشگاه تبریز*، سال سوم، ش ۹ (بهار): ۱۱۹-۱۳۴.
- همتی علم دارلو، قربان؛ شجاعی، ستاره (۱۳۸۴). "تأثیر آموزش مهارت های زندگی بر کاهش اختلال سلوک دانش آموزان دوره راهنمایی". *تازه ها و پژوهش های مشاوره*، سال چهارم، ش ۱۶ (زمستان): ۷۳-۹۱.
- Botvin, g. j.; Kantor, l. w. (2007). "Preventing alcohol and tobacco use through life skills training". *journal of alcool research & health*, Vol. 24, No. 4: 8-25.

-
- Cui, L., et al. (2014). “Parental psychological control and adolescent adjustment: The role of adolescent emotion regulation”. *Parenting: Science and Practice*, Vol. 14, No. 1: 47-67.
 - Deffenbacher, J. L. (1980). Worry and emotionality in test anxiety. In I. G. Sarason (Ed.), *Test anxiety: theory, research, and applications*: L. Erlbaum Associates.
 - Forneris, T.; Danish, S. J.; Scott, D. L. (2007). “Setting goals, solving problems and seeking social support”. *Pubmed adolescence*, Vol. 42, No. 165: 103-114.
 - Freidan, J. (2005). GAME:A clinical intervention to reduce adolescent violence in schools. Available on: <http://wwwlib.umi.com/dissertations/fullit> , 3199466. [2008/10/1]
 - Ha, T., et al. (2012). “A longitudinal study of the associations among adolescent conflict resolution styles, depressive symptoms and romantic relationship longevity”. *Journal of Adolescence*, Vol. 35, No. 5: 1247-1254.
 - Kim, H.; Parker, J. G.; Marciano, A. R. W. (2017). “Interplay of self-esteem, emotion regulation, and parenting in young adolescents’ friendship jealousy”. *Journal of Applied Developmental Psychology*, Vol. 52, No. 2: 170-180.
 - Kralp, Y.; Dincyurek, s.; Beidoglu, M. (2009). Determining the conflict resolution strategies of university students. *Presidia social and behavioural sciences*, 1, 1205, 1214.
 - Marquis, W. A.; Noroña, A. N.; Baker, B. L. (2017). “Developmental delay and emotion dysregulation: Predicting parent–child conflict across early to middle childhood”. *Journal of Family Psychology*, Vol. 31, No. 3: 327- 335.

- Miller, S., et al. (2009). "Parent and peer predictor of physical dating violence perpetration in early adolescence: Tests of moderation gender differences". *Journal of Clinical Child and Adolescent Psychology*, Vol. 38, No. 3: 538-550.
- Mitchell, kiristin (2005). The impact of anger management training on students of skills for managing anger. Digital Dissertation .uml. proquest.
- Ozmete, E.; Bayoglu, A. S. (2009). "Parent- young adult conflict:A measurement on frequency and intensity of conflict issues". *Journal of international social research*, Vol. 2, No. 8: 313-322.
- Rice, F. D. (1996). intimate. ships, marriage and Family. California. Cole.
- Runcan, P. L. (2012). "The time factor: dose it influence the parent-child relationship?". *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, Vol. 33, No. 3: 11-14.
- Spielfogel, J. E., et al. (2011). "Parent management training, relationships with agency staff, and child mental health: Urban foster parents' perspectives". *Children and youth services review*, Vol. 33, No. 11: 2366-2374.
- Stern, SusaBn (2005). "anger management in parent - adolescent conflict". *the American journal of family therapy*, Vol. 27, No. 5: 181-193.
- Toussaint, Loren; forgensen, Kimble iy M. (2008). "Inter - parental conflict, parent child Relationship Quality, and Adjustment in Christian Adolescents: Forgiveness as a Mediating Variable". *Journal of psychology and Christianity*, Vol. 27, No. 5: 337-346.
- Turner, J.; Goodin, J.; Lokey, C. (2012). "Exploring the roles of

emotions, motivations, self-efficacy and secondary control following critical unexpected life events". *Journal of Adult Development*, Vol. 19, No. 4: 215- 227.

- Unicef. (2003). Which skill is life skill. Available from: [www.Life Skill Based Education](http://www.LifeSkillBasedEducation) [2005/9/18].
- Wouters, S., et al. (2013). "Contingencies of self-worth in early adolescence: The antecedent role of perceived parenting". *Social Development*, Vol. 22, No. 2: 242-258.

نقش پیش‌بینی‌کننده‌ی امید به زندگی در رضایت از زندگی زناشویی زنان شهر بیرجند

سال سیزدهم، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱

شماره صفحه: ۱۵۳-۱۷۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۲۶

سمیه گلکاری^۱

هادی پورشافعی^۲

چکیده

رضایت زناشویی یکی از عوامل مهم زندگی است که موجب آرامش زوجین شده و فقدان آن در بسیاری از زمینه‌ها، منجر به ایجاد مشکل، اختلاف و در مواردی هم طلاق می‌شود. پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش پیش‌بینی‌کننده‌ی امید به زندگی در رضایت از زندگی زناشویی زنان شهر بیرجند انجام شد. این پژوهش از نوع توصیفی-پیمایشی است و جامعه‌ی آماری آن را کلیه‌ی زنان متأهل ۳۰ تا ۶۰ سال شاغل (فرهنگی) و خانه‌دار ساکن شهر بیرجند، در سال ۱۳۹۶ تشکیل می‌دهند. ۵۱ نفر زن متأهل از بین زنان فرهنگی با نمونه‌گیری تصادفی و ۵۱ نفر زن خانه‌دار از طریق نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه‌ی امید به زندگی سیمپسون و پرسشنامه‌ی کوتاه شده‌ی رضایت از زندگی زناشویی انریچ جمع‌آوری شدند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون همبستگی پیرسون، رگرسیون خطی ساده و آزمون "تی" مستقل در نرم‌افزار SPSS 16 استفاده شد. نتایج نشان داد که بین مؤلفه‌های امید به زندگی (رابطه‌ی اجتماعی، تحصیل، رابطه‌ی عاشقانه، رابطه‌ی خانوادگی، زندگی کاری و اوقات فراغت) با رضایت از زندگی زناشویی زنان به‌طور کلی و رضایت از زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار، رابطه‌ی مثبت معنادار وجود دارد. هم‌چنین نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که ۴۳٪ از کل واریانس رضایت زناشویی زنان و ۵۶٪ از کل واریانس رضایت زناشویی زنان شاغل و ۳۷٪ از کل واریانس رضایت

۱. دانشجوی دکترای علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه بیرجند نویسنده مسؤول
somayehgolhari@birjand.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم تربیتی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه بیرجند
hpourshafei@birjand.ac.ir

زناشویی زنان خانه‌دار به‌وسیله‌ی مؤلفه‌های امید پیش‌بینی می‌شود. از بین مؤلفه‌های امید، مؤلفه‌ی روابط خانوادگی و اوقات فراغت می‌تواند رضایت از زندگی زناشویی زنان را پیش‌بینی نماید. نتایج هم‌چنین نشان داد که امید به زندگی در زنان شاغل، بیشتر از امید به زندگی در زنان خانه‌دار است، اما بین رضایت از زندگی زنان شاغل و خانه‌دار، تفاوت معنادار مشاهده نشد.

واژگان کلیدی: امید به‌زندگی، رضایت از زندگی زناشویی، زنان شاغل و غیرشاغل

بیان مسأله

حرکت جامعه به‌سوی تمدن، افزایش تعداد زنان شاغل را به همراه داشته است (ابراهیمی و صالحی، ۱۳۹۰: ۴۷). امروزه اکثر زنان علاوه بر انجام وظیفه در خانه و تربیت فرزندان به ایفای مسؤولیت‌های اجتماعی نیز می‌پردازند. اگر چه فعالیت زنان در خارج از خانه با افزایش درآمد خانواده و بهره‌مندی از تسهیلات رفاهی بیشتر همراه است (تقوی، صباغ و نصیری، ۱۳۸۹: ۵۴)، ممکن است نتایج مثبت و منفی آن در سطح وسیعی بر خانواده و نظام اجتماعی تأثیر گذاشته (مدیری و رحیمی، ۱۳۹۵: ۴۵۲) و بیش از همه روابط زن و شوهر و فرزندان را دگرگون سازد (همانجا؛ تقوی، صباغ و نصیری، ۱۳۸۹: ۵۸) و عدم رضایت زن و شوهر از روابط زناشویی را به همراه داشته باشد (صادق‌مقدم و دیگران، ۱۳۸۵: ۴۶).

رضایت زناشویی به‌معنای میزان رضایتی می‌باشد که بین زوجین وجود دارد و آنرا در روابط خود احساس می‌کنند (زارع و صفیاری جعفرآباد، ۱۳۹۴: ۱۱۳). متأسفانه در خانواده‌هایی که رضایت از زندگی زناشویی وجود ندارد، اعضای خانواده احساس خوبی نسبت به خانه نداشته و فرزندان چنین خانواده‌هایی تمایل دارند بیشتر وقت خود را در خارج از خانه و بین دوستان سپری کنند. مسلماً توجه به تأمین نیازهای روانی، عاطفی و جسمی فرزندان و تربیت صحیح آنان، به داشتن احساس رضایت‌مندی زوجین از زندگی زناشویی وابسته است، هم‌چنین احساس رضایت‌مندی، منجر به افزایش توان مقابله در برابر مشکلات و فشارهای روانی شده و سطح بهداشت روانی و جسمی زوجین را ارتقاء می‌دهد (خضری و ارجمندسیاهپوش، ۱۳۹۳: ۹۸). بنابراین می‌توان رضایت زناشویی

را یکی از عوامل مهم زندگی دانست که وجود آن، موجب آرامش زوجین شده و فقدان آن در بسیاری از زمینه‌ها، به ایجاد مشکل و اختلاف و در مواردی هم به طلاق منجر می‌شود (توسلی و طاهری، ۱۳۹۳: ۳۶۸).

پژوهش‌های مختلفی به بررسی رضایت زناشویی در زنان شاغل و غیرشاغل پرداخته، به‌طوری که برخی از این پژوهش‌ها، به مقایسه‌ی میزان رضایت‌مندی از زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش‌ها نشان داد که بین میزان رضایت زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار تفاوت معناداری وجود دارد و میانگین رضایت از زندگی زناشویی در بین زنان شاغل، بیشتر از زنان خانه‌دار است (خضری و ارجمندسیاهپوش، ۱۳۹۳: ۹۷؛ پانته‌آ، ۱۳۹۱: ۱۸۷) و اشتغال زنان نه تنها تأثیر سوء در رضایت‌مندی از زندگی زناشویی نداشته، بلکه با توجه به تأثیر آن بر امکانات رفاهی خانواده، باعث افزایش میزان رضایت‌مندی گردیده است (طهماسبی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۰). هم‌چنین بین عملکرد خانواده در زنان متأهل شاغل و غیرشاغل، تفاوت معنی‌داری مشاهده شد و زنان شاغل، عملکرد خانوادگی بهتری نسبت به زنان غیرشاغل داشتند (پانته‌آ، ۱۳۹۱: ۱۸۸-۱۸۹). در پژوهشی دیگر، منبع کنترل و رضایت زناشویی در بین زنان شاغل (معلم) و خانه‌دار شهر تهران بررسی و مقایسه شده است، نتایج این پژوهش نشان داد زنان خانه‌دار، رضایت بیشتری از زندگی زناشویی خود دارند و در سایر ابعاد، یعنی تأثیر سن، تعداد فرزندان، مدت ازدواج و میزان درآمد خانواده بر رضایت از زندگی زناشویی، تأثیر معناداری به‌دست نیامد (فراست، نوایی‌نژاد و ثنائی‌ذاکر، ۱۳۸۳: ۱۰۴). بیورک و ویر (Burke & Weir, 1976: 279) در پژوهشی به بررسی ارتباط بین وضع اشتغال همسران با عملکرد و رضایت شوهر، زن و زن و شوهر پرداختند. نتایج این پژوهش نشان دهنده‌ی رضایت بیشتر و عملکرد مؤثرتر همسران شاغل نسبت به همسران غیرشاغل بود.

یکی از مواردی که می‌تواند بر رضایت زناشویی تأثیر بگذارد، امید به زندگی است. امید به زندگی به معنی طول عمر انسان در جامعه‌ی مشخص، با در نظر گرفتن الگوی مرگ‌ومیر در آن جامعه می‌باشد. بنابراین می‌توان آن را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های شناخته شده‌ی بقای انسان‌ها و سلامتی آنان در نظر گرفت (روح‌الامین و

دیگران، ۱۳۸۵: ۷۰-۷۱). این شاخص، بیانگر میزان توسعه‌ی جوامع می‌باشد و افزایش آن نیز نشانگر موفقیت کشور در دستیابی به اهداف و برنامه‌های توسعه و حاکمیت نظام سلامت جسمی و مناسبات اجتماعی است (افکاری و سجادی زاده، ۱۳۹۳: ۱۲).

تعاریف متعددی از امید وجود دارد. مارسل^۱ امید را نوعی آمادگی برای استعلا جستن از موقعیت‌هایی می‌داند که آدمی را به تسلیم به ناامیدی و سوسه می‌کند (استراتن، ۱۳۸۶: ۶۷). از نظر اسنایدر (Snyder, 1994: 5). امید مجموعه‌ای از قدرت و راه قدرت، اراده‌ی ذهنی است که فرد برای رسیدن به هدفش دارد. در تعریفی دیگر امید عبارت است از «تمایلی که با انتظار وقوع مثبت همراه است و یا به عبارت دیگر، ارزیابی مثبت از آنچه فرد متمایل است و می‌خواهد به وقوع بپیوندد» (هزارجریبی و آستین‌فشان، ۱۳۸۸: ۱۲۲، نقل در علیزاده اقدام، ۱۳۹۱: ۱۹۷). در فرهنگ غرب هم به‌طور معمول، امید یک حالت فکری ذهن است و وقتی به‌عنوان خوش‌بینی درک شود، آن حالت فکری، ویژگی شخصیتی یا یک حالتی از خلق‌و‌خو است و هنگام ناامیدی، انسان از آن به‌عنوان یک نظام مقابله صحبت می‌کند و در عمیق‌ترین عنوان، یک فضیلتی است که باید ترویج شود و گرامی داشته شود (Bullough, 2011: 17-18).

پژوهش‌های متعددی به بررسی امید به زندگی پرداخته‌اند. برخی از این پژوهش‌ها، امید به زندگی در زنان شاغل و غیرشاغل را مورد بررسی قرار داده‌اند. از جمله در پژوهشی، سلامت روان و امید به زندگی زنان شاغل و غیرشاغل استان آذربایجان غربی مورد بررسی مقایسه‌ای قرار گرفت. نتایج این پژوهش نشان داد که بین امید به زندگی زنان شاغل و غیرشاغل، تفاوت معنی‌داری وجود ندارد و بین میزان اختلال عملکرد اجتماعی زنان شاغل و غیرشاغل، تفاوت معنی‌داری وجود دارد و این اختلال در زنان شاغل بیشتر است (محمدی، یاوریان و عارفی، ۱۳۹۰: ۴۲). پژوهشی دیگر به بررسی نقش جنسیت و اشتغال در رابطه‌ی میان بحران وجودی و امید به زندگی دانشجویان پرداخته است. در این پژوهش، وضعیت اشتغال به‌عنوان عامل تعدیل‌کننده بر ارتباط بین بحران وجودی و امید به زندگی تأثیر داشت (حسینی، کلانتری کوشه و میرزائی

فندخت، ۱۳۹۳: ۳۵).

در بین پژوهش‌های انجام شده در مورد رابطه‌ی اشتغال زنان با رضایت زناشویی و امید به زندگی، نتایج ضد و نقیضی وجود دارد. به نقل برخی پژوهش‌ها، زنان خانه‌دار رضایت بیشتری از زندگی زناشویی خود دارند (فراست، نوایی‌نژاد و ثنائی‌ذاکر، ۱۳۸۳: ۱۰۴)، در حالی که نتایج برخی دیگر از پژوهش‌ها، نشان می‌دهد زنان شاغل رضایت‌مندی زناشویی بیشتری نسبت به زنان غیرشاغل دارند (طهماسبی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۰؛ خضری و ارجمند سیاهپوش، ۱۳۹۳: ۹۷؛ پانته‌آ، ۱۳۹۱: ۱۸۷). در برخی پژوهش‌ها نیز بین میزان رضایت زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار تفاوتی نداشت (امیری‌مجد و زری‌مقدم، ۱۳۸۹: ۹). در ارتباط با متغیر امید به زندگی و رابطه‌ی آن با اشتغال هم، پژوهش محمدی، یاوریان و عارفی (۱۳۹۰: ۴۲) نشان داد که بین امید به زندگی زنان شاغل و غیرشاغل، تفاوت معنی‌داری وجود ندارد، در حالی که حسینی، کلانتری کوشه و میرزائی فندخت (۱۳۹۳: ۳۵) تأثیر امید به زندگی بر اشتغال را نشان دادند.

علاوه بر این، برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که امید می‌تواند رضایت از زندگی را نیز تبیین کند. از جمله در پژوهشی، رابطه‌ی امیدواری و شادکامی با رضایت زناشویی دانشجویان متأهل دانشگاه علوم پزشکی اردبیل بررسی شده است. نتایج این پژوهش نشان داد که بین امیدواری و شادکامی با رضایت زناشویی دانشجویان متأهل، همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد. هم‌چنین نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که ۱۳٪ از کل واریانس رضایت زناشویی به‌وسیله متغیرهای امیدواری و شادکامی پیش‌بینی می‌شود (سپهریان آذر، و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۸).

مرور پیشینه‌ی پژوهش، نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی که نقش پیش‌بینی‌کننده‌ی امید به زندگی را در رضایت از زندگی زناشویی زنان داشته باشد، مورد بررسی قرار نگرفته است. بنابراین با توجه به موارد ذکر شده، پژوهش حاضر در صدد است ضمن بررسی رابطه‌ی بین امید به زندگی با رضایت از زندگی زناشویی زنان، به تعیین نقش پیش‌بینی‌کننده‌ی امید به زندگی در رضایت از زندگی زناشویی آنان بپردازد.

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- بین مؤلفه‌های امید به زندگی با رضایت از زندگی زنان، رابطه وجود دارد.
- ۲- بین مؤلفه‌های امید به زندگی با رضایت از زندگی زنان شاغل، رابطه وجود دارد.
- ۳- بین مؤلفه‌های امید به زندگی با رضایت از زندگی زنان خانه‌دار، رابطه وجود دارد.
- ۴- امید به زندگی و مؤلفه‌های آن، پیش‌بینی کننده رضایت از زندگی زنان است.
- ۵- امید به زندگی و مؤلفه‌های آن، پیش‌بینی کننده رضایت از زندگی زنان شاغل است.
- ۶- امید به زندگی و مؤلفه‌های آن، پیش‌بینی کننده رضایت از زندگی زنان خانه‌دار است.

روش پژوهش

روش تحقیق در پژوهش حاضر، توصیفی-پیمایشی است. جامعه‌ی آماری کلیه‌ی زنان متأهل ۳۰ تا ۶۰ سال شاغل (فرهنگی) و خانه‌دار ساکن شهر بیرجند در سال ۱۳۹۶ می‌باشد. ۵۱ نفر معلم زن متأهل از طریق نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند. بدین صورت که از بین مدارس شهر بیرجند در مقطع متوسطه، تعدادی مدارس به‌طور تصادفی انتخاب شدند، سپس پرسشنامه‌ی امید به زندگی و رضایت از زندگی زنان شاغلی بین معلمان متأهل ۳۰ تا ۶۰ سال پخش شد و پس از تکمیل، پرسشنامه‌ها جمع‌آوری شد. جهت انتخاب زنان خانه‌دار، از مادران فرزندان همان مدارس که خانه‌دار و ۳۰ تا ۶۰ سال بودند، به ۵۱ نفر که در دسترس بودند پرسشنامه داده شد و پس از تکمیل، پرسشنامه‌ها جمع‌آوری شد.

ابزار پژوهش

الف) پرسشنامه‌ی امید به زندگی سیمپسون^۱: جمع‌آوری داده‌های امید به زندگی با استفاده از پرسشنامه‌ی امید سیمپسون انجام گرفت. این پرسشنامه به‌منظور ارزیابی امید بزرگسالان در شش عرصه‌ی اجتماعی، تحصیلی، خانوادگی، عاشقانه، شغلی و فعالیت‌های اوقات فراغت طراحی شده است. برای ارزیابی هر یک از عرصه‌ها، هشت سؤال آورده شد. به‌ترتیب از سؤال ۱ تا ۴۸ هر هشت سؤال (روابط اجتماعی، تحصیل، روابط عاشقانه، زندگی خانوادگی، زندگی کاری، اوقات فراغت) را می‌سنجند. در مجموع، این پرسشنامه حاوی ۴۸ سؤال برای نمره‌گذاری است که از همسانی درونی مطلوبی برخوردار است. در پژوهش‌های گذشته ضریب آلفای کل آزمون برابر با ۰/۹۳ و ضریب آلفای زیرمقیاس‌های آن در دامنه‌ای از ۰/۸۶ تا ۰/۹۳ گزارش شده است (Snyder, 2000: 61-62).

ب) پرسشنامه‌ی رضایت از زندگی زناشویی انریچ^۲: از سوی دیگر، برای جمع‌آوری داده‌های مربوط به رضایت از زندگی زناشویی از پرسشنامه‌ی کوتاه شده انریچ استفاده شد. این پرسشنامه شامل ده سؤال رضایت‌سنجی می‌باشد. به سؤالات با استفاده از مقیاس لیکرت به ترتیب کد پنج تا یک داده می‌شود. بنابراین نمرات بالا نشان‌دهنده‌ی رضایت بیشتر از زندگی زناشویی است، سؤالات ۱، ۳، ۵، ۸ و ۹ در این پرسشنامه، کدگذاری معکوس می‌شوند. پایایی و روایی این پرسشنامه مورد بررسی قرار گرفت و نتایج نشان داد این پرسشنامه از پایایی و روایی مطلوب برخوردار است. هم‌چنین ضریب آلفای کرونباخ این پرسشنامه، ۰/۷۴ گزارش شد (عرب علیدوستی، نخعی و خانجانی، ۱۳۹۴: ۱۵۸، ۱۶۰).

یافته‌های پژوهش

یافته‌های توصیفی

در این پژوهش، ابتدا یافته‌های توصیفی پژوهش ارائه می‌شود (جدول ۱).

جدول ۱) توزیع فراوانی زنان شاغل و غیرشاغل به تفکیک سن و میزان تحصیلات و مدت ازدواج

نمونه	متغیرها		فراوانی	درصد
زنان شاغل	سن	۴۰-۳۰	۹	٪۱۷/۶۴
		۵۰-۴۰	۳۲	٪۶۶/۶۶
		۶۰-۵۰	۱۰	٪۱۹/۶۰
	میزان تحصیلات	دیپلم	۶	٪۱۱/۷۶
		کارشناسی	۲۶	٪۵۰/۹۸
		کارشناسی ارشد	۱۰	٪۱۹/۶۰
		دکتری	۹	٪۱۷/۶۴
زنان خانه‌دار	سن	۴۰-۳۰	۲۱	٪۴۱/۱۷
		۵۰-۴۰	۱۹	٪۳۷/۲۵
		۶۰-۵۰	۱۱	٪۲۱/۵۶
	میزان تحصیلات	دیپلم	۳۱	٪۶۰/۷۸
		کارشناسی	۱۸	٪۳۵/۲۹
		کارشناسی ارشد	۱	٪۱/۹۶

جدول ۱ اطلاعات جمعیت‌شناسی گروه نمونه (سن و میزان تحصیلات) را نشان می‌دهد. تجزیه و تحلیل توصیفی داده‌ها نشان داد که به ترتیب بیشترین گروه سنی در زنان شاغل و خانه‌دار، ۴۰ تا ۵۰ با ٪۶۶/۶۶ و ۳۰ تا ۴۰ با ٪۴۱/۱۷ بوده است. از لحاظ میزان تحصیلات نیز در زنان شاغل، مقطع کارشناسی با ٪۵۰/۹۸ و در زنان خانه‌دار مقطع دیپلم با ٪۶۰/۷۸ بیشترین میزان را به خود اختصاص دادند.

جدول ۲ اطلاعات مربوط به میانگین و انحراف استاندارد شش مؤلفه‌ی مورد سنجش در پرسشنامه‌ی امید و رضایت از زندگی زناشویی زنان را نشان می‌دهد.

جدول ۲) میانگین و انحراف استاندارد برای متغیر رضایت از زندگی زناشویی

و شش مؤلفه ی امید در زنان

متغیرها	میانگین	انحراف استاندارد
رضایت از زندگی زناشویی	۴۰/۷۶	۴/۶۱
۱- روابط اجتماعی	۳۰/۹۶	۴/۰۴
۲- تحصیل	۳۱/۲۶	۴/۴۴
۳- روابط عاشقانه	۲۹/۵۴	۴/۰۸
۴- روابط خانوادگی	۳۲/۶۷	۴/۷۰
۵- زندگی کاری	۳۰/۲۱	۴/۸۶
۶- اوقات فراغت	۳۱	۴

با توجه به جدول ۲، بالاترین میانگین مربوط به رضایت از زندگی زناشویی ($40/76 \pm 4/61$) و پایین ترین میانگین مربوط به روابط عاشقانه ($29/54 \pm 4/08$) می باشد.

جدول ۳ اطلاعات مربوط به میانگین و انحراف استاندارد شش مؤلفه ی مورد سنجش در پرسشنامه ی امید و رضایت از زندگی زناشویی زنان شاغل (فرهنگی) را نشان می دهد.

جدول ۳) میانگین و انحراف استاندارد برای متغیر رضایت از زندگی زناشویی

و شش مؤلفه ی امید در زنان شاغل (فرهنگی)

متغیرها	میانگین	انحراف استاندارد
رضایت از زندگی زناشویی	۴۰/۷۸	۴/۹۸
۱- روابط اجتماعی	۳۱/۶۲	۴/۲۲
۲- تحصیل	۳۲/۷۰	۴/۴۶
۳- روابط عاشقانه	۲۹/۵۸	۴/۳۸
۴- روابط خانوادگی	۳۳/۱۹	۴/۲۹
۵- زندگی کاری	۳۲/۱۵	۴/۲۳
۶- اوقات فراغت	۳۲/۰۱	۴/۰۲

با توجه به جدول ۳، بالاترین میانگین مربوط به رضایت از زندگی زناشویی ($40/78 \pm 4/98$) و پایین ترین میانگین مربوط به روابط عاشقانه ($29/58 \pm 4/38$) می باشد.

جدول ۴ اطلاعات مربوط به میانگین و انحراف استاندارد شش مؤلفه‌ی مورد سنجش در پرسشنامه‌ی امید و رضایت از زندگی زناشویی زنان خانه‌دار را نشان می‌دهد.

جدول (۴) میانگین و انحراف استاندارد برای متغیر رضایت از زندگی زناشویی

و شش مؤلفه‌ی امید در زنان خانه‌دار

متغیرها	میانگین	انحراف استاندارد
رضایت از زندگی زناشویی	۴۰/۷۴	۴/۲۶
۱- روابط اجتماعی	۳۰/۲۹	۳/۷۹
۲- تحصیل	۲۹/۸۲	۳/۹۵
۳- روابط عاشقانه	۲۹/۵۰	۳/۸۰
۴- روابط خانوادگی	۳۲/۱۵	۴/۰۲
۵- زندگی کاری	۲۸/۲۷	۴/۶۹
۶- اوقات فراغت	۲۹/۹۸	۳/۷۴

با توجه به جدول ۴، بالاترین میانگین مربوط به رضایت از زندگی زناشویی ($40/74 \pm 4/26$) و پایین‌ترین میانگین مربوط به روابط عاشقانه ($29/50 \pm 3/80$) می‌باشد.

یافته‌های استنباطی

در این بخش به‌منظور پاسخ به فرضیه‌ی اول تا سوم پژوهش (تعیین رابطه‌ی بین متغیرهای مستقل و وابسته) از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد. بدین‌صورت که در ابتدا نرمال بودن داده‌ها مورد آزمون قرار گرفت تا در صورت نرمال بودن داده‌ها، از ضریب همبستگی پیرسون و در غیر این صورت، از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده شود. داده‌ها با استفاده از آزمون شاپیرو-ویلک^۱ نرمال بودند. جدول ۶ وضعیت نرمال بودن متغیرها با استفاده از آزمون فوق را نشان می‌دهد.

جدول ۶) بررسی نرمال بودن متغیرهای پژوهش

متغیرها	آماره شاپیرو ویلک	سطح معناداری
روابط اجتماعی	۰/۹۸	۰/۱۴
تحصیل	۰/۹۷	۰/۱۰
رابطه ی عاشقانه	۰/۹۸	۰/۳۲
رابطه ی خانوادگی	۰/۹۶	۰/۱
زندگی کاری	۰/۹۷	۰/۰۹
اوقات فراغت	۰/۹۸	۰/۱۳
رضایت از زندگی زناشویی	۰/۹۸	۰/۰۸

با توجه به جدول ۶، آزمون شاپیرو ویلک برای نمره ی متغیرها (روابط اجتماعی، تحصیل، روابط عاشقانه، روابط خانوادگی، شغل، اوقات فراغت و رضایت از زندگی) معنادار است ($P < ۰/۰۵$). بنابراین می توان گفت توزیع نمرات در این متغیرها نرمال و می توان از آزمون پارامتریک (ضریب همبستگی پیرسون) استفاده کرد.

فرضیه ی اول: بین مؤلفه های امید به زندگی با رضایت از زندگی زناشویی زنان، رابطه وجود دارد.

مشخصه های آماری همبستگی بین نمره ی امید به زندگی با رضایت از زندگی خانوادگی زنان در جدول ۷ آورده شده است.

جدول ۷) نتایج تحلیل همبستگی بین مؤلفه های امید به زندگی با رضایت از زندگی زناشویی زنان

متغیرها	ضریب همبستگی	میزان معناداری
رابطه ی اجتماعی	۰/۳۶	۰/۰۰۵
زندگی تحصیلی	۰/۴۱	۰/۰۰۲
روابط عاشقانه	۰/۴۳	۰/۰۰۰
روابط خانوادگی	۰/۶۶	۰/۰۰۰
زندگی کاری	۰/۳۵	۰/۰۰۰
اوقات فراغت	۰/۵۱	۰/۰۰۰

بر اساس نتایج جدول ۷، می توان گفت بین مؤلفه های امید به زندگی (رابطه ی اجتماعی، زندگی تحصیلی، روابط خانوادگی، عشق و علاقه ی زوجین، زندگی شغلی و اوقات

فراغت) با رضایت از زندگی زناشویی زنان، رابطه‌ی معناداری وجود دارد ($P > 0/01$).
فرضیه‌ی دوم: بین مؤلفه‌های امید به زندگی با رضایت از زندگی زناشویی در زنان شاغل، رابطه وجود دارد.

مشخصه‌های آماری همبستگی بین نمره‌ی امید به زندگی با رضایت از زندگی خانوادگی زنان شاغل در جدول ۸ آورده شده است.

جدول ۸) نتایج تحلیل همبستگی بین مؤلفه‌های امید به زندگی با رضایت

از زندگی زناشویی زنان شاغل (فرهنگی)

متغیرها	ضریب همبستگی	میزان معناداری
رابطه‌ی اجتماعی	۰/۳۶	۰/۰۰۵
زندگی تحصیلی	۰/۴۰	۰/۰۰۲
روابط عاشقانه	۰/۵۷	۰/۰۰۰
روابط خانوادگی	۰/۷۳	۰/۰۰۰
زندگی کاری	۰/۴۶	۰/۰۰۰
اوقات فراغت	۰/۵۸	۰/۰۰۰

براساس نتایج جدول ۸، می‌توان گفت بین مؤلفه‌های امید به زندگی (رابطه‌ی اجتماعی، زندگی تحصیلی، روابط عاشقانه، روابط خانوادگی، زندگی کاری و اوقات فراغت) با رضایت از زندگی زناشویی زنان شاغل، رابطه‌ی معناداری وجود دارد ($P > 0/01$).

فرضیه‌ی سوم: بین مؤلفه‌های امید به زندگی با رضایت از زندگی زناشویی زنان خانه‌دار، رابطه وجود دارد.

مشخصه‌های آماری همبستگی بین نمره‌ی امید به زندگی با رضایت از زندگی خانوادگی زنان خانه‌دار در جدول ۹ آورده شده است.

جدول ۹) نتایج تحلیل همبستگی بین مؤلفه‌های امید به زندگی با رضایت

از زندگی زناشویی زنان خانه‌دار

متغیرها	ضریب همبستگی	میزان معناداری
رابطه‌ی اجتماعی	۰/۳۹	۰/۰۰۲
زندگی تحصیلی	۰/۴۸	۰/۰۰۰
روابط عاشقانه	۰/۲۵	۰/۰۳
روابط خانوادگی	۰/۵۱	۰/۰۰۰
زندگی کاری	۰/۳۱	۰/۰۱
اوقات فراغت	۰/۴۶	۰/۰۰۰

بر اساس نتایج جدول ۹، می‌توان گفت بین پنج مؤلفه‌ی امید به زندگی (رابطه‌ی اجتماعی، زندگی تحصیلی، روابط عاشقانه، روابط خانوادگی، زندگی کاری و اوقات فراغت) با رضایت از زندگی زناشویی زنان خانه‌دار، رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

به‌منظور بررسی نقش پیش‌بینی‌کننده‌ی امید به زندگی در رضایت از زندگی زناشویی از مدل رگرسیون استفاده شد. برای استفاده از مدل رگرسیون، ابتدا باید پیش‌فرض‌های آن مورد آزمون قرار گیرد. از جمله شرایط استفاده از رگرسیون خطی می‌توان به عدم همبستگی بین خطاهای مدل، نرمال بودن توزیع متغیر وابسته و عدم هم‌خطی بین متغیرهای مستقل اشاره کرد (رجبی و ندچالی، عباس‌پورفرد و روحانی، ۱۳۹۶: ۳۶۳). بنابراین آزمون شاپیرو-ویلک برای بررسی نرمال بودن، آزمون دوربین و واتسون^۱ برای بررسی استقلال خطاها و شاخص اگماض^۲ و عامل تورم واریانس^۳، برای بررسی هم‌خطی مورد استفاده قرار گرفت. همان‌طور که در جدول ۶ مشاهده می‌شود، توزیع متغیر وابسته نرمال است. نتایج آزمون دوربین و واتسون هم نشان‌دهنده‌ی استقلال خطاها بود. شاخص‌های هم‌خطی (مقدار اگماض و شاخص تورم واریانس) نیز نشان‌دهنده‌ی این است که بین متغیرهای پیش‌بین، هم‌خطی وجود ندارد (جدول ۱۰، ۱۱ و ۱۲).

فرضیه‌ی چهارم: مؤلفه‌های امید به زندگی، پیش‌بینی‌کننده‌ی رضایت از زندگی

-
1. Durbin-Watson
 2. toleranceindicator
 3. varianceinflationfactor

زناشویی زنان است.

مشخصه‌های آماری رگرسیون بین نمره‌ی امید به زندگی با رضایت از زندگی زناشویی زنان در جدول ۱۰ آورده شده است.

جدول ۱۰) نتایج تحلیل رگرسیون پیش‌بینی رضایت از زندگی زناشویی زنان

بر اساس مؤلفه‌های امید به زندگی

متغیرهای پیش‌بینی کننده	ضریب رگرسیون (B)	SE	T	ضریب استاندارد (بتا)	سطح معنی داری	VIF	tolerance	$10F=0.1$
مقدار ثابت	۱۴/۳۵	۳/۴۰	۴/۲۱		۰/۰۰۰			معناداری=۰/۰۰
روابط اجتماعی	۰/۰۰۱	۰/۱۰	۰/۰۰۶	۰/۰۰۱	۰/۹۹	۱/۵۷	۰/۶۳	$R=0.68$
زندگی تحصیل	۰/۰۰۱	۰/۱۰	۰/۱۳	۰/۰۱	۰/۸۹	۱/۸۷	۰/۵۳	$R^2=0.47$
روابط عاشقانه	۰/۰۰۲	۰/۱۱	۰/۱۹	۰/۰۱	۰/۸۴	۱/۹۵	۰/۵۱	$0.43=ADJR^2$
زندگی خانوادگی	۰/۴۹	۰/۱۰	۴/۸۳	۰/۵۰	۰/۰۰۰	۱/۷۳	۰/۵۷	Durbin
زندگی کاری	-۰/۰۱	۰/۰۹	۰/۱۰	-۰/۰۱	۰/۹۱	۱/۶۲	۰/۶۱	$1/watson=92$
اوقات فراغت	۰/۳۰	۰/۱۱	۲/۷۶	۰/۲۶	۰/۰۰۷	۱/۶۴	۰/۶۰	

نتایج جدول ۱۰ نشان داد که رگرسیون معنادار است و این معناداری فقط در دومؤلفه‌ی روابط خانوادگی و اوقات فراغت است ($P>0.01$).

فرضیه‌ی پنجم: امید به زندگی و مؤلفه‌های آن، پیش‌بینی‌کننده‌ی رضایت از زندگی زناشویی زنان شاغل است.

مشخصه‌های آماری رگرسیون بین نمره‌ی امید به زندگی با رضایت از زندگی زناشویی زنان شاغل در جدول ۱۱ آورده شده است.

جدول (۱۱) نتایج تحلیل رگرسیون پیش بینی رضایت از زندگی زناشویی زنان

شاغل فرهنگی بر اساس مؤلفه های امید به زندگی

متغیرهای پیش بینی کننده	ضریب رگرسیون (B)	SE	T	ضریب استاندارد (بتا)	سطح معنی داری	Vif	tolerance	$=10F/0.1$
مقدار ثابت	۱۴/۶۳	۴/۵۳	۳/۲۲		۰/۰۰۲			معناداری = ۰/۰۰۰
روابط اجتماعی	-۱/۱۶	۰/۱۴	-۱/۱۴	-۰/۱۴	۰/۲۵	۱/۷۵	۰/۵۶	$R=0.78$
زندگی تحصیل	-۰/۰۹	۰/۱۴	-۰/۶۴	-۰/۰۸	۰/۵۲	۱/۹۸	۰/۵۰	$R^2=0.61$
روابط عاشقانه	۰/۲۰	۰/۱۵	۱/۳۲	۰/۱۷	۰/۱۹	۲/۱۷	۰/۴۵	$ADJR^2=0.56$
روابط خانوادگی	۰/۵۸	۰/۱۳	۴/۵۱	۰/۶۲	۰/۰۰۰	۲/۰۴	۰/۴۸	$Durbin\ wtson=2.09$
زندگی کاری	-۰/۰۸	۰/۱۶	-۰/۴۸	-۰/۰۶	۰/۶۲	۲/۲۷	۰/۴۴	
اوقات فراغات	۰/۳۶	۰/۱۶	۲/۱۸	۰/۲۹	۰/۰۳	۰/۹۰	۰/۴۷	

نتایج جدول ۱۱ نشان داد که رگرسیون معنادار است و این معناداری تنها در مؤلفه ی روابط خانوادگی و اوقات فراغت است ($P>0.05$, $P>0.01$).

فرضیه ی ششم: امید به زندگی و مؤلفه های آن، پیش بینی کننده ی رضایت از زندگی زناشویی زنان خانه دار است.

مشخصه های آماری رگرسیون بین نمره ی امید به زندگی با رضایت از زندگی زناشویی زنان خانه دار در جدول ۱۲ آورده شده است.

جدول ۱۲) نتایج تحلیل رگرسیون پیش‌بینی رضایت از زندگی زناشویی زنان خانه‌دار

بر اساس مؤلفه‌های امید به زندگی

متغیرهای پیش‌بینی کننده	ضریب رگرسیون (B)	SE	T	ضریب استاندارد (بتا)	سطح معنی داری	VIF	tolerance	$F = ۱۰/۰۱$
مقدار ثابت	۱۱/۴۳	۵/۴۷	۲/۰۹		۰/۰۴			معناداری = ۰/۰۰
روابط اجتماعی	۰/۱۸	۰/۱۴	۱/۲۶	۰/۱۶	۰/۲۱	۱/۳۸	۰/۷۲	$=R$ ۰/۴۵
زندگی تحصیل	۰/۲۶	۰/۱۵	۱/۷۳	۰/۲۴	۰/۰۸	۱/۶۱	۰/۶۲	$=R^2$ ۰/۶۷
روابط عاشقانه	-۰/۲۴	۰/۱۱	۲/۱۵	۰/۳۱	۰/۱۳	۱/۷۱	۰/۵۸	$=ADJR^2$ ۰/۳۷
روابط خانوادگی	-۰/۳۳	۰/۱۵	۱/۰۶	۰/۱۳	۰/۰۳	۱/۶۳	۰/۶۱	$=\text{Durbin wson}$ ۲/۰۳
زندگی کاری	۰/۱۲	۰/۱۱	-۱/۵۳	-۰/۲۱	۰/۲۹	۱/۲۶	۰/۷۹	
اوقات فراغت	۰/۲۹	۰/۱۴	۲/۰۲	۰/۲۵	۰/۰۴	۱/۳۰	۰/۷۶	

نتایج جدول ۱۲ نشان داد که رگرسیون معنادار است و این معناداری تنها در متغیر روابط زندگی خانوادگی و اوقات فراغت است.

به منظور مقایسه‌ی میانگین نمره‌های امید به زندگی و رضایت از زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار جهت تعیین این که آیا تفاوت بین میانگین‌ها در این دو گروه وجود دارد یا نه؟ از آزمون تی مستقل استفاده شد. مشخصه‌های آماری تی مستقل بین رضایت از زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار در جدول ۱۳ آورده شده است.

جدول ۱۳) نتایج آزمون "تی" برای مقایسه‌ی رضایت از زندگی زناشویی

در زنان شاغل فرهنگی و خانه‌دار

متغیر وابسته	نوع	میانگین	درجه آزادی	T	معناداری
رضایت از زندگی زناشویی	شاغل	۴۰/۷۸	۱۰۰	۰/۰۴	۰/۹۶
	خانه‌دار	۴۰/۷۴			

با توجه به جدول ۱۳، سطح معناداری بیشتر از ۰/۰۵ است. بنابراین می‌توان گفت بین میزان رضایت از زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار تفاوت معنادار آماری وجود ندارد ($P < ۰/۰۵$, $T = ۰/۰۴$).

مشخصه‌های آماری تی مستقل بین نمره‌ی امید به زندگی زنان شاغل و خانه‌دار در جدول ۱۴ آورده شده است.

جدول ۱۴) نتایج آزمون تی برای مقایسه‌ی امید به زندگی در زنان شاغل و خانه‌دار

متغیر وابسته	نوع	میانگین	درجه آزادی	تی	معناداری
امید به زندگی	شاغل	۱۹۱/۲۹	۱۰۰	۳/۰۵	۰/۰۳
	خانه‌دار	۱۸۰/۰۳			

با توجه به جدول ۱۴، سطح معناداری کمتر از ۰/۰۱ است. بنابراین می‌توان گفت بین میزان امید به زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار تفاوت معنادار آماری وجود دارد و امید به زندگی در بین زنان شاغل اندکی بیشتر است ($P > 0.01$, $T = 3.05$).

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش امید به زندگی در پیش‌بینی رضایت از زندگی زناشویی زنان انجام گرفت. نتایج فرضیه‌ی اول، دوم و سوم این پژوهش نشان داد بین امید به زندگی و رضایت از زندگی زناشویی زنان به‌طور کلی و رضایت از زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار، رابطه‌ی مثبت معنی‌داری وجود دارد. این پژوهش با یافته‌های سپهریان آذر و دیگران (۱۳۹۵) همسو است. افراد با امید پایین، هنگام مواجهه با مسائل غیر قابل حل، یک توالی از امید به خشم، از خشم به یأس و از یأس به بی‌احساسی را تجربه می‌کنند. در صورتی که امیدواری بالا در زندگی باعث می‌شود افراد هنگام مواجهه با مسائل مهم و بزرگ، توانایی اداره و تجزیه‌ی آن به مسائل کوچک و روشن را داشته باشند (یوسفی، ۱۳۹۵: ۶۱) و این امر باعث کاهش استرس و هیجانات در افراد شده و با بهبود مشکلات و تأثیرات هیجانی همراه است و از طرفی، موجب افزایش رضایت زناشویی در افراد می‌شود (سپهریان آذر و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۳).

با وجود همبستگی بین مؤلفه‌های امید به زندگی با رضایت از زندگی زناشویی زنان (فرضیه‌ی چهار، پنج و شش پژوهش) مبنی بر این که امید به زندگی و مؤلفه‌های آن قادر به پیش‌بینی رضایت از زندگی زناشویی زنان به‌طور کلی و رضایت از زندگی

زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار می‌باشد، مورد بررسی قرار گرفت. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که ۴۳٪ از کل واریانس رضایت زناشویی زنان و ۵۶٪ از کل واریانس رضایت زناشویی زنان شاغل (فرهنگی) و ۳۷٪ از کل واریانس رضایت زناشویی زنان خانه‌دار، به‌وسیله‌ی مؤلفه‌های امید پیش‌بینی می‌شود. از بین مؤلفه‌های امید، تنها دو مؤلفه‌ی زندگی خانوادگی و اوقات فراغت می‌تواند رضایت از زندگی زناشویی زنان را پیش‌بینی نماید. در ارتباط با رابطه‌ی بین رضایت از زندگی زناشویی زنان با اوقات فراغت، یافته‌های این پژوهش با پژوهش برنا (۱۳۹۵) همسو می‌باشد. وجود رابطه‌ی بین گذراندن اوقات فراغت با رضایت از زندگی زناشویی زنان می‌تواند به این دلیل باشد که گذراندن اوقات فراغت، باعث افزایش نشاط در افراد می‌شود و نشاط در افراد می‌تواند با اثرات مثبت متعددی از جمله نگرش مثبت به زندگی، برخورداری از سلامت روان، تعادل عاطفی، امیدواری به آینده، دوری از کینه و نفرت، انتخاب آگاهانه‌ی زندگی، افزایش موفقیت‌های زندگی و ... همراه باشد (تمیزی‌فر و عزیزی‌مهر، ۱۳۹۴: ۲۱۰) که در نتیجه، می‌تواند افزایش رضایت از زندگی زناشویی را به‌دنبال داشته باشد. در تبیین ارتباط بین رابطه‌ی خانوادگی با رضایت از زندگی زناشویی هم می‌توان گفت، وجود رابطه‌ی خانوادگی مناسب می‌تواند باعث ارضاء نیازهای عاطفی زنان شود و شادکامی و رضایت از زندگی را برای آنان به‌دنبال داشته باشد و همین شادکامی باعث ایجاد حالت مطبوع و دلپذیر در آنان شود و هم‌چنین باعث شود رویدادهای زندگی را مثبت ارزیابی کنند و از طرفی، با انرژی مثبت با اعضای خانواده‌ی خود به تبادل پردازند و رابطه‌ی خود را با همسر خود بهبود ببخشند، که این امر می‌تواند افزایش رضایت از زندگی زناشویی را هم به‌دنبال داشته باشد.

در مورد یافته‌های جانبی این تحقیق قابل ذکر است که بین امید به زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار، تفاوت معناداری وجود دارد و امید به زندگی زنان شاغل، بیشتر از زنان خانه‌دار است. یافته‌های این پژوهش، با یافته‌های محمدی، یاوریان و عارفی (۱۳۹۰: ۴۲) که در پژوهش‌شان نشان دادند تفاوت معنی‌داری بین امید به زندگی زنان شاغل و خانه‌دار وجود ندارد، ناهمسو است. ولی با پژوهش حسینی، کلانتری کوشه و میرزائی فندخت (۱۳۹۳) همسو است. در تبیین این نتایج می‌توان گفت افراد شاغل

نسبت به افراد بیکار، کمتر دچار بحران‌ها و خلأ وجودی می‌شوند و این باعث امیدواری در زندگی فرد می‌شود (همانجا). هم‌چنین می‌توان گفت که اشتغال، می‌تواند پیامدهای مثبت متعددی از جمله افزایش اعتماد به نفس، احساس مفید بودن، افزایش قدرت تصمیم‌گیری و افزایش امکانات رفاهی را برای زنان به‌دنبال داشته باشد که این عوامل می‌تواند منجر به افزایش امید در آنان شود.

از دیگر یافته‌های جانبی این پژوهش این بود که بین رضایت از زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار، تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. این نتایج با نتایج امیری‌مجد و زری‌مقدم (۱۳۸۹: ۹)؛ کاردان حلوایی، قهرمان‌زاده کوچکی و سعیدنیا (۱۳۹۴: ۱۸۹۷)؛ حافظ‌شعرباف و حسینیان، (۱۳۷۹: ۸۳) همخوانی دارد، اما با نتایج طهماسبی و دیگران (۱۳۸۵: ۲۰)؛ خضری و ارجمندسیاهپوش (۱۳۹۳: ۹۷) همخوانی ندارد. باید اشاره کرد که آنان در پژوهش خود نشان دادند زنان شاغل رضایت بیشتری از زندگی زناشویی خود دارند و با یافته‌های فراست، نوابی‌نژاد و ثنائی‌ذاکر (۱۳۸۳: ۱۰۴) که نشان دادند زنان خانه‌دار رضایت بیشتری از زندگی زناشویی خود دارند نیز همخوانی ندارد. همان‌طور که می‌دانیم در پژوهش‌های علوم انسانی، موضوع پژوهش آن انسان است و انسان هم هر چقدر منعطف باشد، ممکن است در زمان ارزیابی‌اش توسط دیگران، از خود مقاومت نشان داده و در تکمیل پرسشنامه به دلیل احساس خود فاش‌سازی برای دیگران، از ارائه‌ی اطلاعات واقعی ممانعت بعمل آورد (امیری‌مجد و زری‌مقدم، ۱۳۸۹: ۱۹). بنابراین شاید بتوان یکی از دلایل عدم تأیید این فرضیه را در این امر دانست.

پیشنهاد

از آنجایی که پژوهش حاضر با روش کمی انجام شد، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی به روش کیفی توجه شود و داده‌ها از طریق مصاحبه جمع‌آوری گردند.

منابع

- ابراهیمی، جعفر؛ صالحی، فرزانه (۱۳۹۰). "بررسی مقایسه‌ای میزان رضایت از زندگی زنان شاغل و خانه‌دار". *مطالعات جامعه‌شناسی*، سال چهارم، ش ۱۳ (زمستان): ۴۷-۶۰.
- استراتن، فیلیپ (۱۳۸۶). "گذری بر مفهوم امید در اندیشه‌ی کانت، بلوخ و مارسل". ترجمه مسعود فریامنش. *اطلاعات حکمت و معرفت*، سال دوم، ش ۶ (شهریور): ۶۶-۶۷.
- افکاری، سجاد؛ سجادی‌زاده، ریحانه‌السادات (۱۳۹۳). "رابطه‌ی هوش معنوی و امید به زندگی در بین دانشجویان دختر و پسر دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات". دومین کنفرانس روانشناسی و علوم رفتاری. تهران: مؤسسه اطلاع‌رسانی نارکیش: ۱-۱۵. قابل دسترس در:
<https://www.civilica.com/Paper-PSYCHOCONF02-PSYCHOCONF02119.html> [2006/11/2].
- امیری‌مجد، مجتبی؛ زری‌مقدم، فاطمه (۱۳۸۹). "رابطه‌ی شادکامی و رضایت زناشویی در بین زنان شاغل فرهنگی و خانه‌دار شهر اراک". *علوم رفتاری*، سال دوم، ش ۴ (تابستان): ۹-۲۱.
- برنا، عفت (۱۳۹۵). "نقش استفاده از اوقات فراغت در رضایت‌مندی زندگی زناشویی زنان بالای ۲۰ سال شهرستان چناران". کنفرانس جهانی روانشناسی و علوم تربیتی، حقوق و علوم اجتماعی در آغاز هزاره‌ی سوم. شیراز، پژوهش شرکت ایده بازار صنعت سبز: ۱-۴. قابل دسترس در:
https://www.civilica.com/Paper-PESLSBTM01-PESLSBTM01_417.html [2008/10/5].
- پانته‌آ، جهانگیر (۱۳۹۱). "مقایسه‌ی عملکرد خانواده و رضایت‌مندی زناشویی در زنان متأهل شاغل و غیرشاغل (خانه‌دار) شهر تهران". *تحقیقات مدیریت آموزشی*، سال سوم، ش ۴ (تابستان): ۱۷۶-۱۹۲.

- تقوی، نعمت‌الله؛ صباغ، صمد؛ نصیری، حسام (۱۳۸۹). "مقایسه‌ی سازگاری زناشویی زنان شاغل و غیر شاغل و عوامل مرتبط با آن در شهر مهاباد". *مطالعات جامعه‌شناسی و علوم رفتاری*، سال سوم، ش ۹ (زمستان): ۵۳-۶۸.
- تمیزی‌فر، ریحانه؛ عزیزی‌مهر، خیام (۱۳۹۴). "بررسی رابطه‌ی بین اوقات فراغت و نشاط اجتماعی در شهر اصفهان". *پژوهشنامه‌ی مددکاری/اجتماعی*، سال دوم، ش ۶ (زمستان): ۲۱۰-۲۳۱.
- توسلی، افسانه؛ طاهری، نرگس (۱۳۹۳). "بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر اختلاف و تعارضات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار شهر تهران". *بررسی مسائل/اجتماعی/ایران*، سال پنجم، ش ۲ (پاییز و زمستان): ۳۶۵-۳۹۰.
- حافظ‌شعرباف، راضیه؛ حسینیان، سیمین (۱۳۷۹). "مقایسه‌ی ویژگی‌های شخصیتی زنان متأهل شاغل و خانه‌دار شهرستان مشهد و ارتباط این ویژگی‌ها با رضامندی زناشویی". *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، دوره دوم، ش ۵-۶ (بهار و تابستان): ۷۳-۹۰.
- حسینی، سیدمحمد؛ کلانتری کوشه، سیدمحمد؛ میرزایی فندخت، امید (۱۳۹۳). "بررسی نقش جنسیت و اشتغال در رابطه‌ی میان بحران وجودی و امید به زندگی دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی". *فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، سال پنجم، ش ۱۷ (بهار): ۲۳-۳۹.
- خضری، خدیجه؛ ارجمند سیاهپوش، اسحق (۱۳۹۳). "مقایسه‌ی میزان رضایت از زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار و عوامل مؤثر بر آن در شهر ایزده". *مطالعات توسعه‌ی اجتماعی/ایران*، سال ششم، ش ۴ (پاییز): ۹۷-۱۰۵.
- رجبی وندچالی، مجید؛ عباس‌پورفرد، محمدحسین؛ روحانی، عباس (۱۳۹۶). "تحلیل رگرسیون خطی چند متغیره برخی پارامترهای عملکردی مهم کموتوردیزل متداول در شرایط کاری مختلف". *مهندسی مکانیک مدرس*، دوره هفدهم، ش ۵ (بهار): ۳۶۳-۳۷۳.
- روح‌الامین، مریم، و دیگران (۱۳۸۵). "مقایسه‌ی عوامل مرتبط با امید به زندگی در افراد ۲۰ تا ۶۰ ساله شهر اصفهان". *دانش و پژوهش در روانشناسی دانشگاه آزاد*

- اسلامی واحد خوراسگان، سال هشتم، ش ۲۷ - ۲۸ (بهار و تابستان): ۶۹-۹۴.
- زارع، بیژن؛ صفیاری جعفرآباد، هاجر (۱۳۹۴). "مطالعه‌ی روابط عوامل مؤثر بر میزان رضایت از زندگی زناشویی در بین زنان و مردان متأهل شهر تهران". *مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان*، دوره سیزدهم، ش ۱ (بهار): ۱۱۱-۱۴۰.
- سپهریان آذر، فیروزه، و دیگران (۱۳۹۵). "رابطه‌ی امیدواری و شادکامی با رضایت زناشویی". *سال هجدهم*، ش ۱ (بهار): ۳۷-۴۴.
- صادق‌مقدم، لیلا، و دیگران (۱۳۸۵). "میزان رضایت از زندگی زناشویی در زنان شاغل و خانه‌دار و همسران آنان در شهر گناباد". *فقی دانش*، مجله دانشکده علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی گناباد، دوره دوازدهم، ش ۲ (تابستان): ۴۵-۵۰.
- طهماسبی، سیمین، و دیگران (۱۳۸۵). "بررسی مقایسه‌ای میزان رضایت‌مندی از زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار شهرکرد". *مجله علمی دانشکده‌ی پرستاری و مامایی همدان*، دوره چهاردهم، ش ۲ (پاییز و زمستان): ۲۰-۲۵.
- عرب علیدوستی، علیرضا؛ نخعی، نوذر؛ خانجانی، نرگس (۱۳۹۴). "پایایی و روایی پرسشنامه‌های رضایت زناشویی کانزاسواینرچ کوتاه شده به زبان فارسی". *بهداشت و توسعه*، سال چهارم، ش ۲ (تابستان): ۱۵۸-۱۶۷.
- علیزاده اقدم، محمدباقر (۱۳۹۱). "بررسی میزان امید به آینده در بین دانشجویان و عوامل مؤثر بر آن". *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیست و سوم، ش ۴ (زمستان): ۱۸۹-۲۰۶.
- فراست، زهرا؛ نوابی‌نژاد، شکوه؛ ثنائی ذاکر، باقر (۱۳۸۳). "بررسی و مقایسه منبع کنترل و رضایت زناشویی در بین زنان شاغل (معلم) و خانه‌دار شهر تهران". *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، سال سوم، ش ۹-۱۰ (بهار و تابستان): ۱۰۳-۱۱۷.
- کاردانشلوایی، ژیلا؛ قهرمان‌زاده کوچکی، فرحناز؛ سعیدنیا، وحیده (۱۳۹۴). "بررسی میزان رضایت از زندگی زناشویی در زنان شاغل و خانه‌دار شهرستان آذرشهر". *اولین همایش علمی- پژوهشی روانشناسی، علوم تربیتی و آسیب‌شناسی جامعه بصورت الکترونیکی*، شرکت طلای سبز، انجمن پایش: ۱۸۸۷-۱۸۹۷. قابل دسترس در: https://www.civilica.com/Paper-ASIBCONF01-ASIBCONF01_691.htm

[۱۳۸۹/۸/۱۲].

- محمدی، مهری؛ یاوریان، رؤیا؛ عارفی، مرضیه (۱۳۹۰). "بررسی مقایسه‌ای سلامت روان و امید به زندگی زنان شاغل و غیرشاغل استان آذربایجان غربی ۱۳۸۶". مجله دانشکده پرستاری و مامایی / ارومیه، سال نهم، ش ۱ (فروردین و اردیبهشت): ۳۹-۴۳.
- مدیری، فاطمه؛ رحیمی، علی (۱۳۹۵). "اشتغال زنان، نشاط زنashویی و گرایش به طلاق (مطالعه‌ی موردی: متأهلان شهر تهران)". زن در توسعه و سیاست، دوره چهاردهم، ش ۴ (زمستان): ۴۵۱-۴۷۵.
- هزارجریبی، جعفر؛ آستین‌فشان، پروانه (۱۳۸۸). "بررسی عوامل مؤثر بر نشاط اجتماعی (با تأکید بر استان تهران)". جامعه‌شناسی کاربردی (مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان)، سال بیستم، ش ۱ (بهار): ۱۱۹-۱۴۶.
- یوسفی، ناصر (۱۳۹۵). "اثربخشی آموزش مهارت‌های زندگی بر رضایت زنashویی و امیدواری زوجین". روان‌شناسی خانواده، دوره‌ی سوم، ش ۱ (بهار): ۵۹-۷۰.
- Bullough, R. V. (2011). Hope, happiness, teaching and learning. In C. Day and J. Lee (eds). *New Understandings of Teacher Work: Emotions and Educational Change* (pp.15-30). New York: Springer.
- Burke, R. J.; Weir, T. (1976). "Relationship of Wives' Employment Status to Husband". *Wife and Pair Satisfaction and Performance Journal of Marriage and Family*, Vol. 38, No. 2: 279-287.
- Snyder, C. R. (1994). *The psychology of hope: You can get there from here*. new york: Simon and Schuster.
- ----- (2000). *Handbook of hope: Theory, measures, and applications*. san Diego, CA, US: Academic press.

Investigation of Social Participation and its Effective Factors in Khaf County

Mosa Afzalian Salami ¹

Masoud Zamani Moghadam ²

Ismael Salehi ³

Abstract

This paper examines the factors affecting social participation in the city of Khaf. These factors are: age, religion, education, social trust, social cohesion, universalism, futurism, traditionalism, and powerlessness. The method of this research is survey and the data are obtained using a multi-stage sampling method. The population of the active population of Khaf city was 55405 people and 380 people were selected using Cochran formula. Pearson correlation coefficient, variance analysis, multivariate regression, path analysis model and structural equation model were used for analyzing the data and testing the hypotheses. The findings of this study show that the average social participation of respondents was moderate and the variables used in this study were able to explain 31 percent of variance of dependent variable. Among the factors affecting social participation, social cohesion and education, the most influence and religion and powerlessness have had the least effect. In this research, the effect of social trust, social solidarity, universalism, futurism, and traditionalism on social participation was significant but their age, religion, and powerlessness had no significant effect on social participation.

Keywords: Social participation, Social trust, Social cohesion, Khaf city, Traditionalism

1. PhD Student, Economic Sociology and Development, Yazd University; Email: salami_2000@yahoo.com

2. PhD student in Sociology of Social Issues of Iran, Yazd University, Corresponding Author; Email: masoudzmp@yahoo.com

3. Master of Sociology, Isfahan University; Email: sociology1391@gmail.com

Sociological Study of the Effects of Cultural Factors on the Level of Political Participation: (Case study: Citizens over 25 years of age living in Esfarayen)¹

Mohammad Hasan Behnamfar ²

Fatemeh Shaeri ³

Abstract:

Political participation, which is one of the undeniable necessities of political systems in the present century, is shaped by various factors. One of these factors is the role of cultural factors which the purpose of the present study is to study the role of these factors in the level of political participation. This research is a survey based on a sample of 383 people over 25 years of age living in Esfarayen, selected using stratified sampling method. Data were collected using a questionnaire and its reliability was assessed by method its form and reliability are measured using Cronbach's alpha statistics. The data are analyzed using 16 spss. The findings of the research indicate that there is a significant correlation between the five cultural factors (feeling of political power and influence, political trust and social trust, life satisfaction and religiousness) that were studied in this study. Among the underlying variables of the research, there were significant relationships between gender, occupation, education and economic status, with political participation.

Key words: sociological study, political participation, cultural factors, citizens of Esfarayen

1. This article derives from a terminated research project from Esfarayen Higher Education Research Fund.

2. Assistant Professor, Esfarayen Higher Education, Corresponding Author; Email: behnamfarb@gmail.com

3. Master of Sociology, Esfarayen Universities; Email: f.shaeri@chimail.ir

The Effect of Urbanization on the Development of Science in Khorasan from Early Conquests to state of Taherian

Hosein shirmohammadi babashikhali ¹

Marziyeh sharifi ²

Mostafa pirmoradian ³

Abstract

Social science scholars have distinguished three tribal, rural and urban livelihoods and have undertaken research into the proprietary morals of all three. In other words, every human being, according to the needs of his or her livelihood, seeks a solution and satisfies his / her needs, and the need for science follows this rule, and the researchers believe that the urban production method is a more favorable ground for science and this is the rise of the priests. At the beginning of the Abbasid era, we were faced with the emergence of a scientific movement, which coincided with the rise of major cities and architects. In this paper, we attempt to put the theory to the test that the factor of livelihood can be a very strong cause of the decline or decline of science and this method as a theoretical method for studying the history of science in the period. To be taken into consideration in the Islamic Iran. In fact, this article seeks to find an answer to one of the most important questions in the history of science, whether the boom and stagnation of science in different historical periods can be due to society's livelihood and the needs appropriate to that system of living? In fact, what effect did the livelihood have on the growth of science in Khorasan? This paper aims to explain that after the establishment of the Umayyad Caliphate for some reason the cities of Khorasan grew after the establishment of the Umayyad Caliphate and this made Khorasan rich. In fact, the livelihoods of

1. Phd student of university of Isfahan

2. Master of Science, Islamic Culture and Civilization, University of Isfahan

3. Associate Professor, University of Isfahan

people and the movement of capital have had a tremendous impact on the growth of science as well as the relocation and migration of scholars from civilizational centers (achievements).

Keywords: Khorasan, Urbanization, Science Growth.

Guest and Hospitality in Mashhad Architecture (A Comparative Study of Pahlavi Era Houses and Armes Residential Complex

Fatemeh Firoozi ¹

Robabeh Alipoor ²

Abstract

In this research, it is assumed that today's homes are fundamental changes to the houses of yesterday's Mashhad, in terms of hospitality and hospitality, to cater for guests with appropriate rituals and Iranian culture with major problems, although lifestyle changes in the manner of the reception of the guest has also penetrated. But this good tradition among people has a special place where architecture has limited access to this possibility. This paper aims to "explain the appropriate spatial patterns for the prosperity of hospitality in the designs of today's residential complex," in the analysis of houses in the city of mashhad in the past (the houses of yesterday) and the modern houses of mashhad. According to the physical structure of traditional homes, we can recognize the value of guest and traditions of hospitality in Iranian culture; the need to address the issue of hospitality and hospitality in the houses of Mashhad with the presence of Imam Reza's "Imam" and the pilgrimage of this city is felt. the aim of this study is to answer the question that in the spatial structure of Iranian traditional houses drawing from guests, and on the other hand And on the other hand, what is the status of the guesthouse in today's homes; Analyzing comparative houses in Mashhad and Pahlavi houses, comparative comparisons were carried out so that with the review and modeling of the positive spaces of homes in Mashhad's homes in the direction of hospitality, the living rooms in today's houses

1. Master of Architecture, Eshragh Institute of Bojnord; Email: Fatemeh_firoozi_Architect@yahoo.com

2. PhD Student of Architecture, Tehran University; Email: robab_robab@hotmail.com

were adapted to existing conditions. This research answers the question in several steps, by linking the concepts of the domains studied and studying case examples (mapping, map analysis, and semi-structured interviews).

Keywords: home, Iranian housing, Mashhad traditional houses, hospitality, residential complex

The Effectiveness of Life Skills Training on Reducing Parent-Child Conflicts in Students Shirvan City

Mohammad Karami ¹

Shahram Mohammad Khani ²

Abstract

One of the components of family efficiency is the proper upbringing of children and the effective communication between family members. Sometimes, when parents raise their children, they face disobedience and disagreement with their wishes, leading to conflicts between them. So the question arises, can life skills training reduce the conflicts between parents and adolescents? The purpose of this study was to investigate the effectiveness of life skills training program on reducing parent-child conflicts. To achieve this goal, pre-test, post-test semi-experimental research with control group was used the statistical population male high school students (ninth grade) of Shirvan high school security committee. The sample consisted of 40 students who were selected by convenience sampling method and randomly divided into two groups (control and control) Measurement tool was Murray-E. Strasz parent questionnaire. The data were analyzed using descriptive statistics, mean and standard deviation and inferential level by covariance analysis test. The results showed that the life skills training program was able to significantly reduce students' total conflict, verbal aggression, and physical aggression with their parents and significantly increase their ability to use reasoning strategies. Based on the findings of the data analysis, it can be concluded that life skills training is effective in reducing conflicts between students and their parents.

Keywords: Teaching life skills, family, parents, adolescents

1. Master of Family Counseling, Azad University, Quchan Branch, Corresponding Author; Email: arshad_mk20@yahoo.com

2. Associate Professor, Clinical Psychology, Kharazmi University of Tehran; Email: Sh.mohammadkhani@gmail.com

The Predictive Role of Life Expectancy on Women Satisfaction with Their Marital Life in Birjand

Somayeh Golkari ¹

Hadi Poorshafeie ²

Abstract

Marital satisfaction is one of the important factors of life that causes couples peace and the lack of it in many areas leads to problems, differences and in some cases divorces. The present study attempts to investigate the role of life expectancy on predicting satisfaction of employed and householder women with their marital life and compares the satisfaction of marital life and life expectancy of these two groups. This study is a kind of descriptive-survey research and all the married employed (educational and employee of university) women and householders aged from 30 to 60 dwelling in Birjand city in 1396 form its statistical universe. 51 married women among educational ones and employees of university and 51 householders are selected through random sampling. Then Sympson's questionnaire of life expectancy and Enrich's shortened questionnaire of satisfying with marital life have been distributed among them and collected after they had been completed. A Pearson correlation test, a simple linear regression, and a free T-test are used for analyzing data. The results showed that the components of life expectancy (social relation, education, romantic relationship, family relationship, work life and leisure) with satisfaction of marital life of women in general and satisfaction with married life of employed women And householder women have a meaningful positive relationship. Also, the results of regression analysis showed that 43% of the total variance of

1. PhD candidate of educational sciences, faculty of educational sciences and psychology, Birjand University; Email: somayehgolkari@birjand.ac.ir

2. Associate professor of educational sciences, faculty of educational sciences and psychology, Birjand University; Email: hpourshafei@birjand.ac.ir

marital satisfaction of women and 56% of total marital satisfaction variance of employed women and 37% of total marital satisfaction variance of householder women were predicted by the components of hope . Among the components of hope, the component of family relationships and leisure time can predict the satisfaction of women's marital life .Results also showed that, there is a significant difference between employed women and householders' hope to life. And hope to life of women who work is much more than that of householder one.. And also there is no significant difference between satisfactions of these two groups with their life.

Keywords: life expectancy, satisfying with marital life, employed and unemployed women

Table of Content

Investigation of Social Participation and its Effective Factors in Khaf County

Mosa Afzalian Salami/ Masoud Zamani Moghadam/ Ismael Salehi 7

Sociological Study of the Effects of Cultural Factors on the Level of Political Participation: (Case study: Citizens over 25 years of age living in Esfarayen)

Mohammad Hasan Behnamfar/ Fatemeh Shaeri 47

The Effect of Urbanization on the Development of Science in Khorasan from Early Conquests to state of Taherian

Hosein shirmohammadi babashikhali/ Marziyeh sharifi/ Mostafa pirmoradian 75

Guest and Hospitality in Mashhad Architecture (A Comparative Study of Pahlavi Era Houses and Armes Residential Complex)

Fatemeh Firoozi/ Robabeh Alipoor 99

The Effectiveness of Life Skills Training on Reducing Parent-Child Conflicts in Students Shirvan City

Mohammad Karami/ Shahram Mohammad Khani 127

The Predictive Role of Life Expectancy on Women Satisfaction with Their Marital Life in Birjand

Somayeh Golkari/ Hadi Poorshafei 153

Referees of This Period. (Alphabetical Order)

- Dr. Mohammad Bagher Akhondi; Assistant Professor, University of Birjand
- Dr. Aghdas Asghari; Assistant Professor, Azad University of Gonabad
- Dr. Mohammad Javad Asghari Ebrahim Abadi; Assistant Professor, University of Ferdowsi
- Dr. Mohammad Eskandari Sani; Assistant Professor, University of Birjand
- Dr. Alireza Eslam; Assistant Professor, University of Birjand
- Dr. Mohammad Hassan Elahi Zadeh; Associate Professor, University of Birjand
- Dr. Samira Poor; Assistant Professor, University of Birjand
- Dr. Mohammad Mehdi Khazaie; Assistant Professor, Azad University of Birjand
- Dr. Mojtaba Khalifeh; Assistant Professor, University of Birjand
- Peyman Zanganeh; Lecturer, University of Birjand
- Dr. Hossein Shokohi Fard; Assistant Professor, University of Birjand
- Dr. Vahid Kiani; Assistant Professor, University of Birjand
- Dr. Elaham Malekzadeh; Assistant Professor, Cultural Studies Institute
- Dr. Hassan Hashemi Zarj Abad; Associate Professor, University of Mazandaran



In The Name Of God

Khorasan Quarterly of Cultural and Social Studies

Serial: 50

ISBN 1735-8256

Vol. 13. No. 2. winter 2018

Concessioner: General Office of Islamic Culture and Direction

Chairman: Nabizadeh, Naser

Editor-in-chief: Alizadeh Birjandi, Zahra, PhD

Executive editor: Rezaei, Hamed

Executive manager: Zerang, Mahin

Editorial Board:

1. Habib Allah Abbasi/ Professor, Kharazmi University, Tehran
2. Habib Ahmadi/ Professor, Shiraz University
3. Mohammad Bagher Akhouni/ Assistant Professor, University of Birjand
4. Zahra Alizadeh Birjandi/ Associate Professor, University of Birjand
5. Bibi Aghdas Asghari/ Assistant Professor, Islamic Azad University, Gonabad
6. Mohammad Ali Beidokhti/ Assistant Professor, University of Birjand
7. Ahmad Kamyabi Mask/ Professor, University of Tehran
8. Mohammad Reza Majidi/ Associate Professor, University of Tehran
9. Javad Mikaniki/ Associate Professor, University of Birjand
10. Hadi Pour Shafei/ Associate Professor, University of Birjand
11. Mohammad Taghi Rashed Mohassel/ Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies
12. Mofid Shateri/ Assistant Professor, University of Birjand

Editors: Nasrollahi, Seyyed Noorollah

Translator and English Editor: Toosheh, Elahe

Technical affairs: fekreBekr puplications

Lithography & Press: Ofogh Hezareh sevom kavir institution

Circulation: 1000

Price: 20000 rials

Address: South Khorasan, Birjand, Shahid Mahallati Av. General Office of Culture and Direction,

Research Society Office

Tel: 056-32323393

Fax: 056-32323277

Email: pazhoheshkhorasanj@farhangmail.ir

info@farhangekhorasan.ir

The ideas mentioned in this issue declare the view of this quarterly. The authors are responsible for the ideas mentioned in their writing, and translators are responsible for their translations. Materials sent to the quarterly for publication are not sent back if not appropriate. This quarterly has the right to edit or delete some material.

فرآیند دریافت وجه جهت پذیرش نهایی مقالات

نگارندگان محترمی که مقاله ایشان پس از طی مراحل داوری و بررسی نهایی مورد پذیرش قرار گرفته است، می بایست مبلغ ۱۰۰ هزار تومان بابت پذیرش نهایی به شماره حساب ۳۶۱۱۷۱۰۰۴۳۴۴۹۳۷ بانک قرض الحسنه مهر ایران مؤسسه فرهنگی - هنری افق هزاره سوم کویر واریز و تصویر فیش پرداختی را از طریق سامانه و یا به آدرس info@farhangekhorasan.ir ارسال فرمایند. (مقالاتی که فاقد فیش واریزی هستند در اولویت چاپ قرار نخواهند گرفت).